

اثر:
وی.ان.کارخیف

معماری افغانستان



داکتر مهندس حشمت الله (اتمر)

۱۳۸۷

وی. ان. کارخیف

معماری افغانستان



ترجمه: داکتر مهندس حشمت الله اتمر

سال 1393 خورشیدی
مطابق
سال 2014 میلادی



انتشارات لاجورد

کارتۀ سخی، روبه روی دروازه انجنیری پوهنتون کابل
تلفون‌ها: 0786737439 و 0783404117

● مرکزهای فروش
کتاب فروشی الهدی، بین چهارراهی حاجی یعقوب و شهید
نمایندگی الهدی، پوهنتون کابل

معماری افغانستان

ترجمه: داکتر مهندس حشمت الله اتمر

- چاپ اول، کابل، بهار 1393 • صفحه آرا: عنایت الله یوسفزاد
- ویرایشگر: دیپلوم انجینر صفی الله فردوس
- مؤلف: وی. آن. کارخیف • شمارگان: 1000
- قیمت: 220 افغانی • چاپ مطبوعۀ کاروان

• حق چاپ و نشر محفوظ است

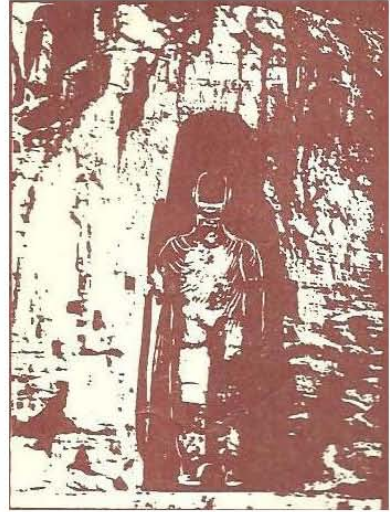
کلیه حقوق اعم از بازنویسی، چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و
فلم سازی پیگرد قانونی دارد. نقل مطالب با ذکر مأخذ به معیارهای
پذیرفته شده بلا مانع است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
4	بسم الله الرحمن الرحيم
5	فهرست مطالب
7	وی. ان. کارخیز
8	نکاتی چند پیرامون معماری و ترجمه کتاب
14	پیشگفتار
16	مقدمه
18	* بخش اول: معماری سنتی کشور باستانی
19	معماری:
21	۱- ۱: محیط زیست طبیعی:
27	شرایط جیولوجیکی و زلزله وی:
32	اقلیم:
32	تابش آفتاب:
33	درجه حرارت:
33	رطوبت:
34	وزش باد (شمال):
34	بارنده گی:
۱- ۲:	زمینه های تاریخی، مراحل رشد و انکشاف معماری افغانستان:
35	۱- ۳: تاثیرات اجتماعی، ارتباطات فامیل ها، اقوام، رسوم و عنعنات سنتی در ویژه گی های معماری مردمی:
57	۱- ۴: فکتهورهای اجتماعی، اقتصادی، نقش آن در معماری سنتی مردم و شرایط تمدن:
64	
72	* بخش دوم: معماری رهایشی و سنتی مردم:
۲- ۱:	شناخت، تفکیک و تقسیم بندی رهایشی مردم افغانستان:
74	جدول (۱) تقسیم بندی ساختمان های رهایشی افغانستان با در نظر داشت شرایط و موقعیت منطقه از سطح بحر:
76	جدول (2) کلاس یا طبقه بندی معماری افغانستان با در نظر داشت تغییرات شرایط اقلیمی و طبیعی:
89	۲- ۲: تقسیم بندی پرنسب و ارتباطات عناصر در سترکچر رهایشی:
90	۲- ۳: معماری افغانستان با در نظر داشت اقلیم مختلف و زونبندی آن:
98	رهایشی مناطق هموار و نیمه کوهی:
98	رهایشی مناطق نیمه کوهی:
109	

تقسیم بندی رهایشی سنتی مردم افغانستان در مناطق نیمه کوهی:	122
معماری رهایشی مناطق کوهی نورستان	136
رهایشی مناطق بلند کوهی:	144
رهایشی مناطق مرکزی هزاره جات:	144
رهایشی مناطق شمال افغانستان:	149
رهایشی مردمان کوچی و نیمه کوچی قبایل پشتون افغانستان:	152
رهایشی شهری:	154
* بخش سوم: معماری آبدات تاریخی افغانستان	
۱- ۳: مرحله ابتدایی(قدیمی) و انتیک:	165
۱- اسکله	202
۲- صومعه	202
۳- معبد	203
مسجد نوگنبد:	236
۲- ۳: معماری قرون وسطی:	252
۳- ۳: معماری جدید و جدیدتر(عصری)	257
* بخش چهارم: از گذشته به آینده	
۱- ۴: کابل در آینده:	308
۲- ۴: استفاده از اصول، پرنسپب ملی در معماری ساختمانهای بلند منزل و پیشبینی آن:	313
۳- ۴: معماری سنتی و عصری (هلیوارکیتکچر)	332
نتیجه گیری	347
لست ماخذ	
شرح اسمای جغرافیایی و ریشه(ترم) در رابطه به آثار تاریخی افغانستان	357
معلومات اضافه	370
تعريفات	370
بالکن:	370
لودژ (لوج):	370
ارکر:	370
نوت:	370



شامل بخش‌های ذیل:

- * بخش معماری سنتی کشور باستانی
- * بخش معماری رهایشی مردمی
- * بخش معماری آثار تاریخی
- * بخش از گذشته به آینده

مطبعه ساختمانی شهر مسکو
سال 1986

نکاتی چند پیرامون معماری و ترجمه کتاب

معماری هنر و دانش خاص بوده که برای طراحی ساختمان‌های مختلف بکار گرفته می‌شود.

یا به عباره دیگر معماری طراحی تمام محیط مادی از شهر سازی گرفته تا طراحی جزیات و دیتایل های خورد ساختمان شامل پارک كوچك (لندسكیپ).

معماری در اصل استفاده خلاقانه از توده، فضا، بافت (کمپوز) نور، سایه، مواد ساختمانی، برنامه‌ریزی و عناصر برنامه‌ریزی مانند: اقتصاد، ساخت و فن آوری به منظور دستیابی به اهداف زیباشناسی عملکرد هنری، این تعریف معماری را از طراحی مهندسی که استفاده خلاقانه از مواد و شکل (فورم) با بهره‌گیری از ریاضیات و قواعد علمی است جدا می‌سازد.

آثار معماری به عنوان نمادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی يك کشور شناخته می‌شود. تمدن تاریخی نخست از طریق همین آثار معماری شناخته می‌شود، که بطور نمونه از احرام مصر یاد آوری نمود.

در عصر حال لغت معماری در دو معنای به کار می‌رود:

- معماری به عنوان (فزاینده سازماندهی فضا) یعنی يك فعالیت آفرینشگر (خلاقانه) فرد توجه دارد، پا به پایه، بنیاد علمی تجربه هنر و فن آوری ساخت، پدید می‌آید.

- معماری به عنوان (دست آورد سازماندهی فضا) که به ساختمان‌های اشاره می‌نماید، که پیش از ساخت آنها این فرآیند را پیموده است. ویلیام موریس معماری را چنین تعریف می‌نماید: معماری شامل تمام محیط فیزیکی بوده، که زنده‌گی بشر را در بر می‌گیرد. تا وقتی که جز از دنیای متمدن بشمار می‌آیم نمی‌توانیم خود را از حیطة آن خارج نماییم. زیرا معماری عبارت از مجموعه اصلاحات، تغییراتی است که به اقتضای نیازهای انسانی روی کره زمین ایجاد شده، تنها صحراهای بی‌علف و بی‌آب از آن بی‌نصیب مانده است.

لی کربوزیه (لوکوربزیه) یکی از بزرگترین معماران تاریخ می‌گوید:

معماری یکنوع بازی است با اشیا در زیر نور. معماران اصطلاحاتی دارند که می‌گویند:

- اگر احرام مصر نمی بود امروز بلند منزه‌های چیکاگو، نیویارک هم وجود نمی داشت.

- اگر این آسیای عقب مانده نمی بود امروز اروپا و امریکای پیشرفته هم وجود نمی داشت.

- در خانه که آفتاب نمی تابد (نمی‌آید) داکتر می‌آید.

معماری در زبان عربی (عمر) به معنی عمران، آبادی است و معمار به معنی آباد کننده.

معماری در زبان لاتین از دو کلمه (آرچی) به معنی سر و یا سرپرست (تیکنن) به معنی سازنده و درست کننده یعنی ساختمان که هدایت شده باشد.

معماری بدن یا تن تاریخ، روح سرگردان همه رخدادهای تاریخی و وابسته به بدن است. تا این بدن زنده بماند، خبرها، خاطره‌ها را نیز که حافظه تاریخی يك ملت را می سازد و زنده خواهد ماند.

محفاظت از بدن تاریخ جلوگیری از نحوه حافظه تاریخی، خالی کردن آن شهر از فضای است که فرحت دخول به خاطره‌ها، یاد آور خبرهای را فراهم می کند، که عمدا غافل مانده و یاهم عاقلانه و دانسته همه مطالب از یاد رفته است. شکست های تاریخی همواره با شکستن سقف، دیوارها و فروریختن نشانه‌های معماری همراه بوده است.

رفت، آمد تجربه‌های پرشمار انسان‌ها از فضای معماری، در پهنه اعصار چگونه ماهیت اثر را جهت میدهد و معنی آنرا دگرگون می‌کند. معماری به مثابه موجودی زنده از تجربه‌های انسان رخدادهای جهان، گذشت زمان بار می‌گیرد و محتوای تاریخ همچون رسوب به شکل اثر افزوده می‌شود.

همه پدیده‌های معماری در عین حال پدیده تاریخی نیز است، دریافت محتوای حقیقت آنها به عنوان مفهومی انتزاعی، در سایه تجربه‌ای ذهنی و پدیده از تاریخ ناممکن است.

دلایل مختلف سبب روحیه دهی، ترجمه این کتاب خیلی مفید و ارزشمند شده که از تعدادی آن به شکل نمونه یاد آوری می‌نمایم:

- استفاده این کتاب در تدریس مضمون تاریخ معماری افغانستان در دانشگاه انجینری کابل

علاقه، دلچسپی محصلان ولی نا توانایی خواندن این کتاب که به لسان‌های ملی نبوده، یاد گرفتن يك لسان برای خواندن، دانستن آن در شرایط دشوار تاریخی، نبود امکانات، وقت بسیار مشکل و ناممکن بود.

- به حیرت ماندن بعضی از اشتراك‌کننده‌گان در برنامه تلویزیونی 100 ثانیه (تلویزیون طلوع) در مورد تصویرهای آبدات تاریخی افغانستان، به اشتباه گرفتن آن با کشور های همسایه و بی باوری موجودیت همچنین آثار در کشور باستانی خودمان.

- تشویق همه جانبه در ترجمه این اثر خیلی مفید، ارزنده برای معماران، علاقه مندان آثار معماری کشور، تاکید مکرر در عرصه پیشرفت روند ترجمه آن توسط دانشمند گرامی سید مسعود استاد دانشگاه اقتصاد و پژوهشگر مسایل اقتصادی می توان نام برد.

خواننده‌گان گرامی!

گرچه این کتاب در سال (1986) به چاپ رسیده است و مدتی زیادی از عکس‌ها (فوتو)های آن می‌گذرد، شاید در طول این مدت تغییراتی زیادی در عرصه از بین رفتن آن در زمان‌های جهاد علیه قشون سرخ اتحاد شوروی (وقت) جنگ‌های تنظیمی (داخلی) همچنان حکومت طالبان، دوره مقاومت از بین رفته باشد؛ ولی به هر صورت ما را از داشته‌های هنر فرهنگی باخبر می‌سازد. این کتاب در زمان

موجودیت اتحاد شوروی (وقت) نوشته شده که در آنوقت مؤلف به تحریر، طرفداری حکومت وقت و نقش آن در سیاست افغانستان حرف‌های زیادی داشته است. همچنان مؤلف کوشیده تا معلومات بیشتر در مورد دین، آیین بودایی تشریحات لازمه را ارائه کرده، مگر در مورد دین یکتاپرستی آن زمان یا ذالکفل (ع) و دین ابراهیمی که ارکان آن در اندازه بیشتر و کمتر آن تغییر دارند و دین مقدس اسلام حضرت محمد(ص) ذکر می‌شود به میان نیاورده است. شاید این موضوع مربوط به وقت و سیاست حکومت وقت باشد.

مگر کوشش بعمل آمده تادر قسمت ترجمه این کتاب از مسایل سیاسی، غیر ایجابی آن، بادر نظر داشت حالات، تحولات سیاسی و اجتماعی صرف نظر گردد؛ مگر آنچه که با هنر، علم معماری ارتباط مستقیم، جامعه عمل پوشانیده، بقسم حقیقت (ریالیستیک) کار گردیده ترجمه شده. تا باشد معماران جوان، علاقه‌مندان علم، هنر را از اثرات باز مانده‌گان، میراث‌های فرهنگی، میتوذهای هنری، ساختمانی بادر نظر داشت شرایط اقلیمی، موقعیت جغرافیایی، نقش مسایل فرهنگی، مذهبی تهاجم بیگانه گان، ویرانی‌های آن همچنان مواد ساختمانی، امکانات سترکچردر میان گذاشته. تا باشد در طرح‌های جدید خویش با استفاده از دیتایل‌ها، جزیات آن باداشتن، دانستن معماری کشور، برای زنده نگهداشت میراث فرهنگی و سنتی استفاده مثمر و آنرا منعکس سازند.

در زبان روسی حرف (ح) وجود نداشته در عوض حرف (خ) استفاده می‌شود بناً میتوان در نام‌های آثار باستانی افغانستان این موضوع مهم را مطالعه، آنرا بصورت درست تلفظ نموده، از آن در مقاله اخبار، چکیده‌های خبری و معلوماتی استفاده نمود.

همچنان تمام اندازه‌ها به سیستم میتریک (سانتی، متر و کیلومتر) نشان داده شده است. که مردمان ما با این اندازه‌ها آشنایی کامل و در امورات روزمره از آن استفاده می‌نمایند.

زمان طغیانگر است، کسی نمی‌تواند خود را در تاخت، تازهای آن حفظ کند، که معنی، جهت معیارهای فکری و فرهنگی عصر خود را دریافته باشد.

عصر ترجمه (اپوخی) یونانی است، به کسی اطلاق می‌شود که بالای اسپه سرکش سوار قبضه، زین را محکم گرفته تا فرو نرود، اما هر آن احتمال، امکانات سقوط و بیم آن می‌رود. که انسانی تازهای بر اسپ سوار، فراتر از معیارهای گذشته راه، رسم جهان تازه را می‌شناسد، می‌تواند بناها، داشته‌های خود را به مقیاس عصر و زمان حاضر سازد.

داکتر مهندس حشمت الله اتمر

پیشگفتار

اولتر از همه توجه خواننده‌گان محترم را برای بار نخست در مورد معماری افغانستان بطور مشروح جلب می‌نمایم.

نشر اینچنین معلومات به شکل وسیع، جامع آن سبب بروز سوالات متعدد و مختلف در مورد دوره‌های تاریخ معماری افغانستان که قبلاً در مورد هیچ چیزی وجود نداشت به ذهن می‌آفریند. درین کتاب معلومات در باره چگونگی طبیعت، مسایل اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، عوامل و مسایل دیگر مربوط به معماری مردمی که ارتباط مستقیم با کلتور و عنعنات مردم افغانستان دارد مطالعه خواهند فرمود.

یکی از سوال‌های مهم که توجه مؤلف را به خود جلب کرده همان ارتباط معماری با کلتور، عنعنات، مشکلات معماری در مجموع و رشد آن در جامعه افغانی معطوف نموده است.

آشنایی چندین ساله‌ای مؤلف در کشور، تحقیقات همه‌جانبه در مناطق مختلف و سعبالعبور؛ مطالعه عمیق در شرایط مختلف، مطالعات درباره مجسمه‌های نه چندان مشهور او را جرات بخشید تا بادر نظر داشت کلتور، عنعنات، گذشت زمان و تجارب، اندوخته خویش در به دست آوردن، جمع آوری مواد، سعی و تلاش خستگی‌نا پذیر نماید.

تحقیق و جمع آوری مواد کتاب نه تنها بیانگر معماری غنی کشور؛ بلکه شناخت قابل فهم در مورد کلتور مردم افغانستان نیز است. که رازهای باز نشده، پنهان مانده در معماری

دهات، قصبات دوردست؛ تپه‌ها، شهرها نهفته، این رازهای نهانی در مناطق کوهی و صحرا که قبلاً ساحه بودباش مردمان بوده معلومات ارایه می‌نماید.

مؤلف کوشش نموده تا درین کتاب نشان دهد، که بدون معماری زمان گذشته، معماری حاضر، آینده امکان پذیر نیست.

بنام معماری عصر کهن مردم ارتباط مستقیم، نا گسستنی با معماری حال (حاضر)، آینده داشته و ما نمی‌توانیم بدون داشت سابق به آینده فکر کنیم.

درین کتاب به اساس تحقیقات علمی، عملی که بوجود آمده؛ علاقمندی معماران کشورهای همسایه با لخصوص کشور اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را به خود جلب نموده؛ کاربرد خوب در طراحی و ساختمان سازی در شرایط جدید به صفت يك اصل در کشور افغانستان بوجود می‌آورد.

مؤلف درین کتاب بر نقش سیاسی، اجتماعی، کلتوری، ملت و نظام وقت تاکید نموده.

از پروژه‌های ساخته شده توسط حکومت وقت چون: ساختمان بولی تخنیک کابل، تخنیکم چهلستون، فابریکه خانه سازی، سیلوها (فابریکات نان‌پزی) قصبات کوچک در مرکز و ولایات، تونل سالنگ و شهرای آن، مکرویان‌ها، بندهای برق، فارم‌های زراعتی، ده‌ها تاسیسات عام‌المنفعه بنیادی و امثال دیگر آن تذکر بعمل آورده است.

مقدمه

مردم افغانستان راه‌های دشوار، سعبالعبور تاریخی را یکی پی دیگری پشت سر گذاشته و قهرمانانه در مقابل اشغالگران، استعمارگران وقت که خواسته سرزمین شان را تحت سلطه خود آورد. جهاد و قد علم نموده. بزرگترین قدرتهای استعماری آن وقت را پارچه، پارچه ساخته، آزادی خویش را به خون مردم حفظ و بیرق آنرا افراشته حفظ نموده اند. [27 ص-155]

در افغانستان مانند کشورهای آسیایی، بالخصوص کشورهای آسیای میانه کوشش به عمل آمده تا کلتور، عنعنات خویش را حفظ، نقش مهم را در زنده‌گی اجتماعی و کلتوری ایفا نماید.

کشور باستانی با داشتن آفتاب گرم، حرارت سوزان، وادی‌های سرسبز، احاطه شده توسط کوه‌های شامخ، سر به فلک کشیده، با داشتن آثار تاریخی، مجسمه‌ها بیانگر روشنفکری هنردوستی مردمان قدیم مهماندوست و علم پرور است. [2 ص-121]

در معماری افغانستان به شکل چشمگیر با در نظر داشت راه‌های مهم تجارتي وقت، عبور و مرور کاروان‌های تجارتي. از شرق به طرف غرب تاثیر مثبت در کلتور، رشد هنر محسوس گردیده، به آن بعد مردمی و ملی داده است.

معماری افغانستان مرتبط به سبک، روش‌های کلتوری قدیم‌داشته، در پرتو آن رشد نموده، گاه‌گاهی هم بر اثر حمله‌های نظامی قدرت‌های استعماری وقت صدمه دیده و دوباره به راه خود ادامه داده است.

رشد معماری در افغانستان گاهی سریع و هم گاهی نظر به دلایل مختلف وقت بطنی گردیده است. [82 ص-49]

در سال (1967) در اثر تحقیقات یونسکو در مورد کلتور، فرهنگ مردمان آسیای مرکزی مشکلات متعددی بررسی؛ که در آن جمله بحث عمده پیرامون درخشش دوره کوشانی‌ها بوده است. مؤلف رشد سریع در پیشرفت معماری را بعد از اعمار انستیتوت پولی تخنیک کابل، روابط افغانستان با اتحاد شوروی (وقت) بالخصوص بعد از سال (1968) را قلم داد نموده و به آن تاکید می‌ورزد.

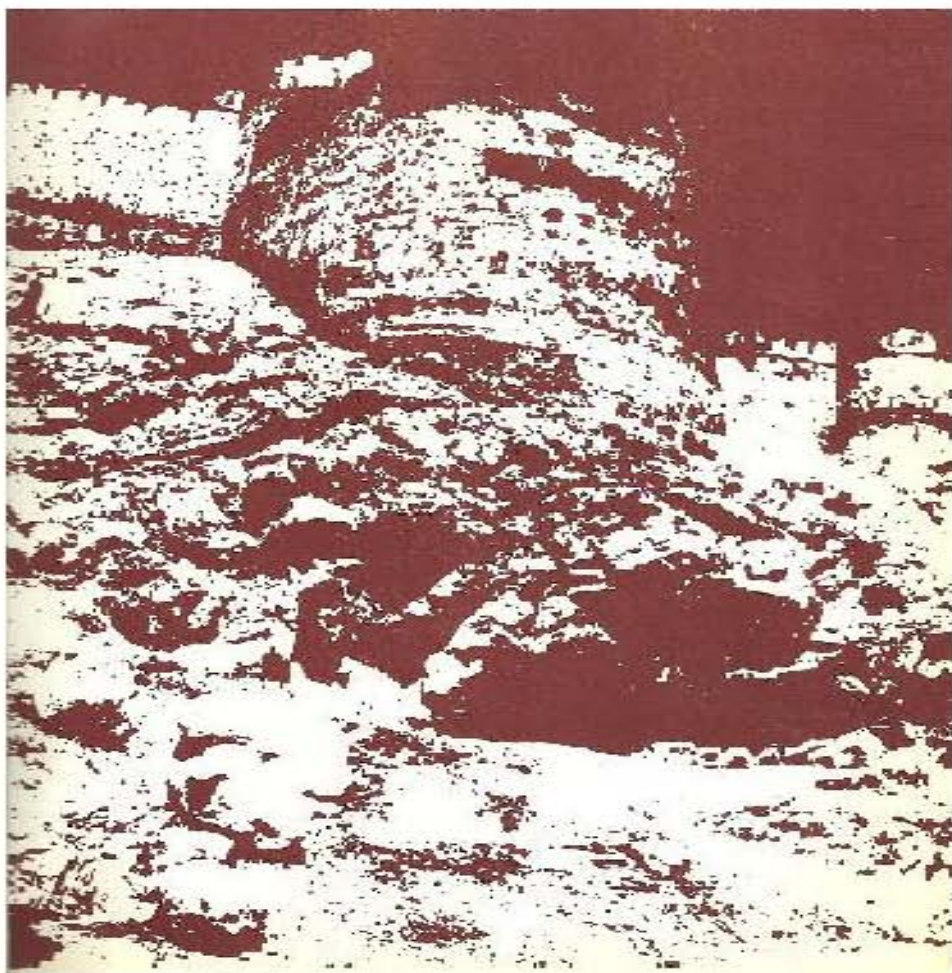
ایجاد انستیتوت مرکزی طرح و دیزاین بنام شتپا؛ بعداً پما؛ ایجاد فابریکه خانه سازی؛ یکی پی دیگر در رشد معماری افغانستان رول مهمی دارد.

روابط انستیتوت پولی تخنیک کابل با انستیتوت مهندسی مسکو بنام (مارخی)، ایجاد قوانین طراحی و ساختمانی در جریان سال‌های (1970) الی (1981) رشد چشمگیری دارد.

مؤلف از همکاری بی دریغ مردم فرهنگ دوست، مهمان نواز افغانستان؛ مردم روسیه؛ محققان، همکاران که در ترتیب و نوشته کردن این کتاب خیلی با ارزش یاری رسانیده قدر دانی و ابراز سپاس می نماید.

وی ان کارخیف

* بخش اول: معماری سنتی کشور باستانی



معماری:

ایجاد هنر بوده که بیانگر مادی و فیزیکی عصر خود می‌باشد. بناً در تمام عصرها شروع نخست از پا گذاشتن به رشد، تمدن جامعه برای بهبود، ساز ماندگی سبک و روش یا به عباره دیگر زنده‌گی بهتر انسانی راه را باز نموده است.

انسان‌ها با درك محیط ماحول، اطراف خود از همان قدیم دست به کار شده. با نگاه به محیط، نظر به ضرورت، گذشت زمان با در نظر داشت خوشبختی‌ها، بد بختی‌ها، تخیلات به کمک معماری در محلات زیست و انعکاس نیرومند قدرت طبیعت بخاطر دفاع سریع از دشمنان تخیلی پرداخته است.

معماری قدیم در افغانستان يك میراث بزرگ فرهنگی مردمان غبور و سلحشور این سر زمین بوده که بادر نظر داشت شرایط خاص اقلیمی، موقعیت جغرافیایی، مراحل تاریخی، مشکلات دشوار محیطی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را دنبال و نقش مهمی را در رشد آن بازی نموده است.

نظر به پیشرفت درعرصه بحرشناسی، ایجاد راه‌های بحری، بالخصوص دسترسی به کانال سویس که راه جدید ارتباطی بین کشورهای منطقه را از طریق بحر به قاره آسیا وصل و ارتباط داد.

که درین وقت افغانستان در موقعیت مهم جغرافیایی یعنی قلب آسیا جایگاه خاص را پیدا نمود. موقعیت مهم جغرافیایی افغانسان سبب شد تا کاروان‌های بزرگ تجارتي از غرب به شرق از طریق این کشور راه یابد، راه دشوار و پر خطر

بحری از طریق چین، هندوستان به يك راه امن جدید و مفید از طریق افغانستان مبدل گردید. تحولات متعدد، پی در پی تاریخی شاهد رشد سریع کلتور، فرهنگ مردمان قدیم سرزمین‌ها گردیده. که بشکل افسانه‌ها برای نسل جدید به میراث مانده است. اما موجودیت همان اشکال فرهنگی قدیمی؛ آبدات و آثار تاریخی همان وقت است. که برای نسل عصر امروز راه رشد کلتور، فرهنگ گذشته را بیان و از رازهای همان زمان با خبر می‌سازد.

حال بیشتر از همه واضح می‌گردد. در میان اکثراً آثار، آبدات تاریخی کلتوری ملی، معماری مردمی معلومات نهایت زیاد بدست آمده. که بیانگر تمدن مردمان قدیم سر زمین هاست. درین آثار هنر سنتی تجربه کاری مردمان و نسل گذشته نهفته است.

پرنسب اساسی یکجا کردن یعنی وصل کردن (کمپوز) معماری، هیچگاه از بین رفتنی نبوده، بلکه به صفت يك قوه بزرگ، ناگسستنی در شرایط عصر حاضر نیز پا برجا و جایگاهی خاصی هارمونیک در تشکل محیط ماحول مادی ما دارد.

به صفت يك عامل یا فکتور اساسی که معماری افغانستان را شناسایی و تفکیک می‌نماید. همانا موقعیت بسیار مهم جغرافیایی در خصوص شرایط اقلیمی، اقتصادی و فرهنگی بوده. بطور مختصر در باره آن تحت عنوان ذیل تذکرو به مطالعه می‌گیریم.

۱-۱. محیط زیست طبیعی:

معماری افغانستان با در نظر داشت تاثیرات شرایط خاص، موقعیت جغرافیایی، اقلیمی و کلتوری رشد نموده است.

افغانستان با داشتن مرزهای موجوده یعنی نقشه سیاسی فعلی، سرزمینی کوهستانی است، در قلب قاره آسیا، در آسیای میانه بین تعدادی از کشورهای همسایه بشکل محاط به خشکه موقعیت داشته و راه بحری ندارد. [53]

افغانستان 29 درجه تا 38 درجه عرض جغرافیایی، بین 29 درجه و 30 دقیقه، 38 درجه و 30 دقیقه عرض شمال، 60 درجه و 30 دقیقه، 75 درجه و 50 دقیقه طول شرقی نصفالنهار گرینویچ موقعیت دارد.

افغانستان قلب تپنده قاره آسیا بوده، يك کشور کوهستانی، غنی در بین کشورهای آسیای مرکزی و شرق میانه قرار دارد. برای کشور محاط به خشکه افغانستان که دارای کوههای بلند و شامخ، تپه‌های پهن خاکی، وادی‌های سرسبز، ریلف بسیار متفاوت، یعنی بلندی‌ها و پستی‌ها. فاکت اساسی برای شناسایی شناخت این سرزمین، تفکیک آن بادیگر کشورهای آسیایی است. زمینه خوبی برای کشاورزی و مالداری آماده ساخته است. چهار بر پنج (5/4) حصه کشور را کوههای بلند، سر به فلک کشیده، چون کوه‌های هندو کش، کوه بابا، پاراپامیزاد که از طرف شرق شروع؛ آهسته، آهسته به طرف غرب ارتفاع خود را از دست داده

به شکل تپه‌ها، بعداً در آنسوی مرز کشور ایران به وادی‌های کم ارتفاع و دشت‌ها ادامه می‌یابد. رول یانقش اساسی را در زنده گی مردمان افغانستان همانا داشتن دریا‌های خروشان، جهیل‌های پر از آب داشته که زمینه ساز کشاورزی و مال‌داری است.

کوه‌های افغانستان به چهار حوزه دریایی تقسیم گردیده است. می‌توان ذیلاً از آن نامبرد:

۱- **حوزه جنوب غرب** دریا‌های که ازین حوزه سرچشمه گرفته چون دریای کابل و معاونین آن به بحر هند می‌ریزد.

۲- **حوزه شمال شرقی** دریای مشهور آن آمو دریا یا دریای آمو و معاونین آن است؛ سرچشمه گرفته و به جهیل ارال میریزد.

۳- **حوزه شمال غرب** دریا‌های سرچشمه گرفته چون مرغاب به دشتهای قراقرم جنوبی جذب می‌گردد.

۴- **حوزه جنوب غرب** دریای مهم آن دریای هلمند است که به جهیل سیستان می‌ریزد.

دریا‌های خروشان، پر از آب باعث شده که مردم افغانستان به کشت زراعت و مال‌داری رو آورد. از این رو کشاورزی توجه مردمان قدیم و بومی این سر زمین را از همان وقت بخود جلب نموده است.

موقعیت کوه‌های بلند و عمدتاً عریض نه تنها باعث بروز مشکلات در قسمت رفت و آمد، ارتباطات شمال به جنوب، دیگر وادی‌های این کشور شده، بلکه باعث مشکلات در ساختن راه‌ها و سرک‌ها نیز گردیده است. کشور محاط به خشکه افغانستان بدون خط ریل یا راه آهن بوده (در آنزمان که نویسنده این کتاب را نوشته بود) که ارتباطات مردم يك منطقه به منطقه دیگر توسط راه‌های باریک پیاده روه‌ها، راه‌های حیوانی وصل، فاقد شهراه‌های موثر رو و عصری بود.

محققان کشورهای مختلف تحقیقات زیادی در عرصه یافتن راه‌های معقول برای ارتباط شمال افغانستان به شکل عصری، پخته، اساسی شده، مگر موفقیت آمیز نبوده و جامعه عمل نپوشاند.

بعد از تحقیقات محققان روسی بالای کوه‌های هندوکش موفق شدند تا در سال (1964) میلادی بادر نظر داشت همه مشکلات کوهی، موانع دیگر، راه جدیدی ترانسپورتی را از شمال کشور به جنوب باز و همه ولایات شمالی را به پایتخت یعنی کابل وصل نماید. این شهرا توسط حفر تونل سالنگ که دارای ارتفاع (3363) متر از سطح بحر بوده و (2.7) کیلومتر طول دارد. قابل یاد آوری است که شهراه‌های دیگر نیز درین زمان از طریق کوشکی، گذشته از هرات به ولایت کندهار وصل گردید.

که ایجاد این شهراه‌ها به اتصال راه‌های حلقوی، ترانسپورتی، مواصلاتی بین شهرها، ولایات

اطراف کوه‌های هندوکش گردیده و بعداً باعث اتصال ولایات‌های جنوبی نیز شد.

در سال (1982) پل بزرگی بالای دریای آمو در ولایت بلخ در منطقه حیرتان تاسیس که باعث اتصال راه زمینی با کشور اتحاد شوروی (وقت) شد. این شاهراه بزرگ، اساسی و اقتصادی باعث ایجاد راه‌های دیگر مواصلاتی به گوشه، کنار شهرها، قصبات کوچک گردیده. که در رشد اقتصاد مردمان منطقه رول اساسی را بازی، به انکشاف زراعت در مناطق شمال کشور نسبت به سابق و استفاده بیشتر از منابع آب دریای آمو برای کشاورزی گردید.

راه یافتن به کوه‌های غنی، بلند دستیابی به رازهای مهم کلتوری مجسمه‌های غیر مشهور کشورباستانی، کلتور مردمان قدیم، باشنده‌گان اصلی و بومی شده. که رول اساسی را در رشد فرهنگ عصری، علمی و تاریخی ایفا نموده است.

شرق شناس، افغانستان‌شناس معروف و مشهور ای. بی. نسی ساریف مصروف تحقیقات زیادی در مورد افغانستان بوده. که در آثار خود راجع به راه‌های باریک سعبالعبور، که توسط اسپها و دیگر مواشی به آن سفر نموده است؛ می‌نویسد که: من در موقع سفر درین راه‌های دشوار با اسپ سفر نموده‌ام، درین سفرها مرا ترجمانم همراهی می‌کرد، حتی به جاه‌های سفر نمودم که قبل از من هیچ خارجی دیگر سفر ننموده بود و مردمان کهن سال خارجی‌ها را ندیده و بعضی‌ها ترسیده، حیرت آمیز به من نگاه می‌کردند، بعضی مناطق ناحال

به شکل سابق آن دچار مشکلات فراوانی در قسمت راه های مواصلاتی باقی مانده و غرض سفر از يك منطقه به منطقه دیگر با استفاده از حیوانات مانند: اسب، قاطر، مرکب (الاغ) سفر می نمودند. که بعضا این سفر در ایام زمستان، برف باری به مشکلات زیادی مواجه و یاهم برای مدت طولانی مسدود می گردید. [74 ص 36]

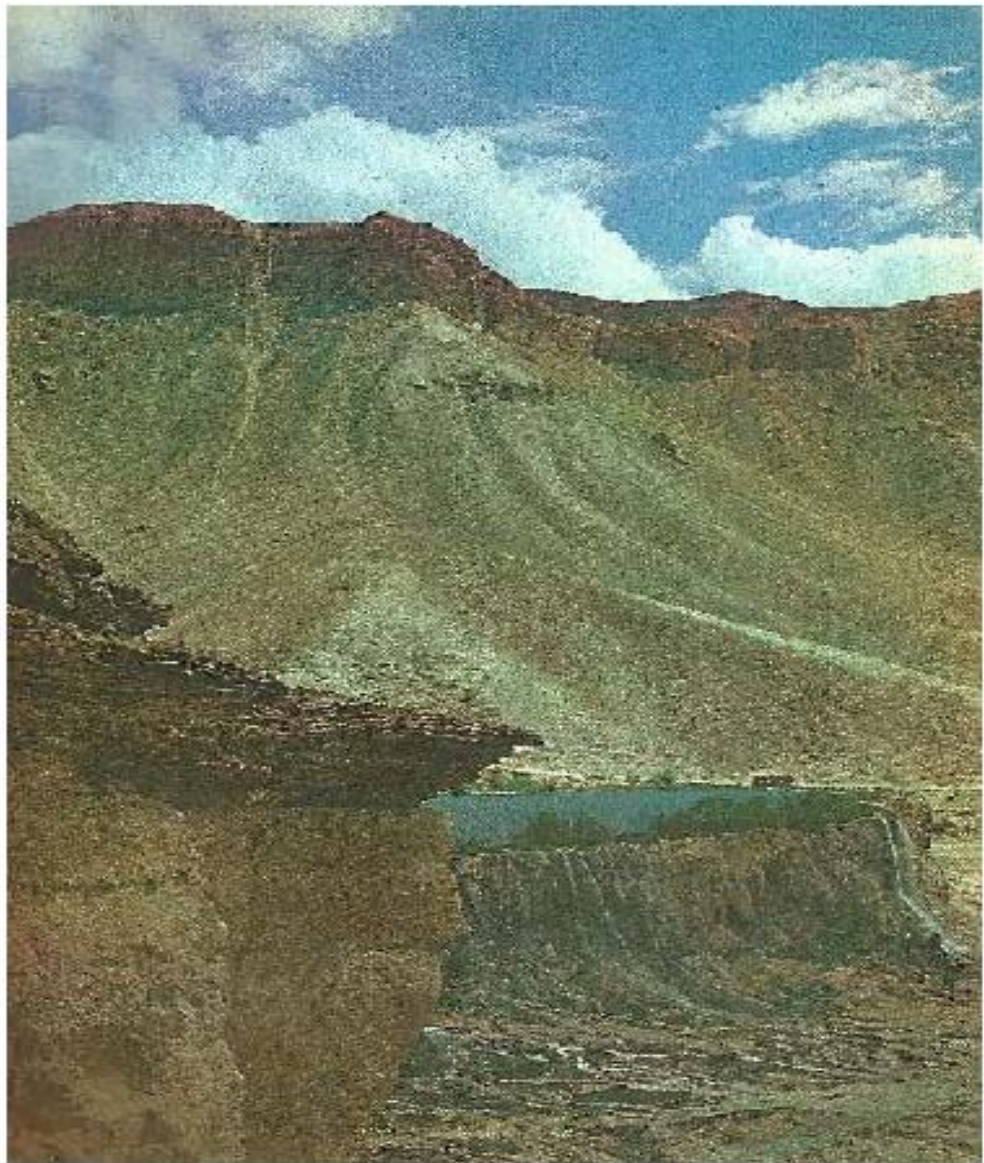
بطور مثال:

از مناطق شرقی افغانستان، اطراف کوه های هندوکش نامبرد، که معاون دریای کابل یعنی دریای کنر از آن سرچشمه گرفته است، که از مناطق دشوار و سعبالعبور منطقه نورستان که قبل بنام کافرستان یعنی مردمان غیر باورمند به موجودیت خداوند (ج) مسمی بود.

در منطقه جنوب غرب کوه های هندوکش، پارا پامیزاد، کوه ارتفاع اعظمی خود را از دست داده، به مناطق هموار چون غزنه، قندهار، که دارای وادی های بزرگ و عریض ادامه دارد. مردمان این سرزمین ها از قدیم به کشاورزی، زراعت، مالداري مشغول و مصروف بودند. قسمت جنوب غرب کشور را وادی های فراخ، حاصل خیز، دشتهای سوزان تشکیل داده که از مناطق مشهور آن که به دو طرف دریای هلمند موقعیت داشته نام برد. که مشهورترین آن دشت مارگه یا مارگو (دشت مرده) که يك دشت کاملا ریگی است و به سمت غرب دریا موقعیت دارد. [32]

به طرف شرق دریای هلمند صحراها، دشتهای ریگی که بنام (منطقه ریگی) یاد شده موجود و مسما است.

در عکس منطقه مرکزی افغانستان که بنام بند امیر است مشاهده نموده که ارتفاع آن از سطح بحر 3000 متر است.



شرایط جیو لوجیکی و زلزله وی:

نقشه جیولوژیکی که نشان دهنده مناطق کوهی، تپه‌ها وادی‌ها، دره‌ها و دشتهای افغانستان است. این نقشه در سال‌های اخیر ترتیب گردیده، که بیانگر تمام سپرده‌های سیستم مشهور جیولوجیکی افغانستان را در بر می‌گیرد. [72]

برای شرایط درست، دقیق ساختمان نه تنها برای داشتن، دانستن درست مسایل فیزیکی، ساحوی بلکه در دانستن شرایط و ساحات زلزله وی در مناطق مختلف افغانستان نیز کمک می‌کند. تا انجینران بتوانند با دانستن شرایط جیولوجیکی، زلزله وی در دیزاین، طراحی ساختمان‌های مختلف توجه خاص داشته باشند.

یکی از عوامل مهم که در شرایط امروزی در طرح، دیزاین بکار برده می‌شود. همانا دانستن شرایط کوهی، زلزله وی و جاذبه وی ساحات کشور است. در قدم نخست تحت تاثیرات قوه‌ای کشش، جاذبه، جدا شدن، فرو ریختن فاجعه بار سنگ‌های، یاهم لغزش، فرو ریختن يك قسمت از کوه بوجود می‌آید که این لغزش‌ها حادثات دلخراش، فاجعه آمیز به اثر باریدن باران ریزش برف، همچنان به میان آمدن سیلاب‌های مدش، خطرناک که باعث ایجاد درزها و بعداً سبب جدا شدن کتله بزرگ از کوه‌ها می‌گردد.

این نوع حادثات، اتفاقات اکثراً در کوه‌های هندوکش به مشاهده و به وقوع می‌پیوندد، که

كتله بزرگ این سنگ ها از كوه های مرتفع لغزیده و همه چیز را در مسیر خویش تخریب می نماید. لغزش این كتله های بزرگ سنگ به یکباره گی نبوده بلکه به اثر تاثیرات مختلف طبیعی مانند: زلزله ها، ریزش طوفان ها، ریزش برف، باران و یا هم برف کوچها سقوط می نماید. این نوع حادثات فعلاً هم در مسیر شاهراه سالنگ یعنی کوه های هندوکش و هم بعضی قسمت های تونل سالنگ به وقوع می پیوندد.

نقشه ذیل بیانگر زون بندی و یا تقسیم بندی مناطق زلزله وی افغانستان را نشان می دهد که به مقیاس کوچک می توان مشاهده نمود.



در قدم دوم تاثیرات پدیده‌های جاذبه و لغزش است.

که اکثراً در ایام زمستان، بعد از ریزش برف‌های زیاد به میان آمده که بنام برف کوچ‌ها یاد می‌شود، باعث تغییرات، تخریبات زیاد در کوه‌های هندوکش و کوه‌های بابا می‌گردد.

اکثراً این لغزش‌ها سبب مسدود ساختن، قطع کردن راه‌های مواصلاتی و ترانسپورتی نیز می‌گردد.

لغزش‌های سنگ‌های بزرگ، عریض که عرض آن به مترها می‌رسد؛ به سرعت زیاد فرو میریزند. که نمونه‌های بارز آنرا در دریای استالف، پغمان، دیگر مناطق به خوبی و آسانی مشاهده نمود.

در مناطق شمال کشور اکثراً در مناطق کوهی که جنگلات فراوان داشته نیز توسط فرو ریختن سنگ‌ها به مشاهده رسیده که بر علاوه ضرر رسانیدن به درختان، بته‌ها، جنگلات ضرر بزرگی به خانه‌های مسکونی نیز رسانیده، هم گاهگاهی باعث از بین رفتن، زخمی ساختن اهالی منطقه و مواشی آنها نیز می‌گردد. رخ دادن همچو حادثات دلخراش طبیعی باعث تغییرات گوناگون منطقه گردیده، هم سبب بمیان آمدن زیبای در محله، تغییرات فیزیکی، بیولوژیکی شده، که زمینه ساز برای تهیه مواد ساختمانی ایجاد، اعمار هتل‌ها، جاهای دیدنی و توریستی برای نسل آینده نیز شده است.

که می‌توان مردم بومی از آن بهره برداری خوبی نمود. به طور نمونه از ساحه زیبا، دیدنی بندامیر که در قسمت مرکزی افغانستان به ارتفاع (3000) متر از سطح بحر موقعیت داشته، نام برد.

عوامل ذکر شده نه تنها منحصر به کوه‌های بزرگ هندوکش؛ کوه‌های بابا؛ دامنه‌های پاراپامیزاد

بوده بلکه نقاط دیگر کشور نیز دارای مناظر طبیعی، دیدنی خاص، لذت بخش در مناطق جنوب غرب افغانستان به اطراف، ادامه دریای هلمند خاك شور و رس رشد نموده است.

ریگستان‌ها، دشتهای سوزان جنوب، قسمت زیادی از مساحت کلی کشور را تشکیل می‌دهد. در مناطق کوهی افغانستان سنگهای درشت به مشاهده رسیده که کوه‌ها از آن تشکیل و با مقایسه کوه‌های دیگر کشورهای آسیایی خیلی‌ها تفاوت دارد.

تحقیقات همه جانبه در سال (1955) در مورد منابع طبیعی غنی افغانستان چون استفاده از منابع سر شار، مواد قیمتی، گرانبها آغاز یافت. که توجه خاص در مورد منبع طبیعی چون گاز، استخراج معادن از کوه‌های موجوده به پیمانیه وسیع و راه یافتن به تجارت آن پرداخته شده است.

نقش اساسی را در ساختمان‌های منطقه داشتن همانا شرایط موجوده اقلیمی و طبیعی داشته است. کشور افغانستان از لحاظ موقعیت زلزله به چهار زون یا منطقه زلزله وی تقسیم گردیده که در نقشه فوق بخوبی مطالعه می‌گردد.

- مربع اول یا قسمت اول (سفید) به زلزله بسیار خفیف و هم گاهی بدون زلزله.

- مربع دوم یا قسمت دوم (با خطوط مایل يك طرفه) دارای زلزله خفیف.

- مربع سوم یا قسمت سوم (با خطوط مایل متقاطع) دارای زلزله متوسط.

- مربع چهارم، یا قسمت چهارم (با خطوط مایل متقاطع و نزدیک) دارای زلزله قوی و خطرناک تقسیم بندی گردیده است.

آثار زلزله‌های قوی، قدیمی در افغانستان به مشاهده نرسیده، ولی نظر به داشت‌های محققین بیانگر آنست که افغانستان زلزله‌های قوی را در زمان‌های مختلف پشت سر گذاشته، ولی آثار از این زلزله‌ها قدیمی بمشاهده نمی‌رسد. قدیمی ترین زلزله که در کابل رخ داده توسط با بورام ثبت و راجستر گردیده، که مربوط به سال‌های (1505) میلادی است. در ولایت کابل از سال‌های (1889) الی سال‌های (1944) میلادی (17) زلزله مدتش و خطرناک و قوی ثبت گردیده است. [72]

یکی از زلزله‌های شدید که در سال‌های اخیر که (9) درجه ریشتر بوده در ولایت بامیان به وقوع پیوست. این زلزله ویرانگر و تباہ کن در سال (1956) میلادی بوده. که شدت این زلزله در شهر کابل به (8) درجه ریشتر می‌رسید، که باعث تخریبات، خسارات زیادی مالی و جانی گردید.

مناطق شمال شرق افغانستان شامل مناطق زلزله شدید بوده که نظر به تقسیم بندی جدول حجروی درفاصله هر حجره يك درجه نشان داده شده؛ ولی

رفته، رفته بسوی جنوب و جنوب‌غرب شدت آن آهسته، آهسته کاسته می‌شود.

اقلیم :

نقش اساسی را در رشد معماری داشته که به صفت يك فاکتور اساسی با در نظر داشت شدت آفتاب؛ بارنده گی؛ جریان باد (شمال) و رطوبت تشکیل می‌دهد.

افغانستان با داشتن مناطق کوهی، صحرایی، بلندی‌ها و پستی‌های زیاد دارای اقلیم مختلف می‌باشد. که مناطق بلند کوهی دارای هوای سرد، ریزش برف‌ها در ایام زمستان، نقاط پایین آن دارای اقلیم گرم، مرطوب، مناطق پهن، وادی‌های فراخ، صحراهای آن اقلیم خشک صحرایی، سوزان ولی مناطق نزدیکتر به بحر دارای بارنده گی زیاد و مرطوب می‌باشد. بناً در مجموع می‌توان گفت که افغانستان دارای اقلیم نیمه خشک، خشک که در تابستان گرم و در زمستان سرد است.

تابش آفتاب :

شدت تابیدن شعاع آفتاب در تمام نقاط کشور محسوس، درجه تابش آن نظر به ایام تابستان، زمستان، یا واضح تر در هر چهار فصل سال متفاوت و در تغییر است. مجموع تابش آفتاب در کشورهای آسیای میانه بادر نظر داشت ضریب افقی (10) الی (15) فیصد در سال و مشابه به کشور افغانستان است. زاویه تابش آفتاب طوری که ذکر گردیده در تغییر بوده، در ایام زمستان

درجه تابش آن به عمود نزدیکتر، مدت تابش آن کمتر و زودگذر است.

دیزاین و موقعیت دهی ساختمان‌ها در کشور طوری در نظر گرفته می‌شود؛ که دارای تابش آفتاب اعظمی، استفاده بیشتر از نور آفتاب و انرژی آن جهت گرم ساختن منازل آن باشد.

درجه حرارت:

در قسمت‌های جنوبی افغانستان که درجه حرارت بیرونی در ایام تابستان به مثبت (40) الی (50) درجه سانتی‌گرید می‌رسد، اگر در همین ایام سطح روی زمین توسط درجه سنج حرارت اندازه‌گیری شود، شدت گرما (70) درجه سانتی‌گرید را نشان خواهد داد.

ولی در مناطق کوهی افغانستان در مرتفعات بلند، قله‌های کوه‌ها درجه حرارت به منفی (30) و کمتر آن خواهد رسید.

مگر در مناطق که دارای کوه‌های متوسط، نه چندان بلند است درجه خوبی معتدل گوارا و بسیار دلپذیر که درجه حرارت به مثبت (25) الی (26) درجه سانتی‌گرید تقرب خواهد نمود.

رطوبت:

تحقیقات در مورد افغانستان نشان‌دهنده آنست که رطوبت در تابستان کشور خیلی کم و پایین بوده، در بعضی نقاط به (20) الی (30) فیصد می‌رسد.

که این ارقام در ایام زمستان به اثر باریدن و ریزش برف به (50) الی (80) فیصد خواهد رسید. طوریکه تحقیقات نشان می‌دهد رطوبت کمتر از (25)

فیصد تاثیرات ناگوار، منفی را بالای مردمان می‌گذارد. بناً در طرح و دیزاین شرایط خاص برای بلند بردن رطوبت و مرطوب ساختن ساختمان های رهایشی در نظر گرفت.

وزش باد (شمال) :

وزش بادهای تند در مناطق هموار اکثراً به مشاهده می‌رسد، که این بادهای تند در مناطق غربی، جنوبی افغانستان ثبت و راجستر گردیده است. یکی از وظایف عمده مردمان غربی و جنوبی افغانستان را مبارزه در مقابل بادهای تند، بلخصوص گرد باد، خاک باد و ریگ باد را تشکیل می‌دهد. وزش بادهای تند، وسیع و گرم تابستانی همرا با گرد، ریگ از يك منطقه به منطقه دیگر، دورتر سبب ویا مزاحمت برای رشد علفچرها درختان و زمین‌های زراعتی نیز می‌گردد.

شدت این بادهای درایام زمستان سریع و سرعت اعظمی آن به (2) الی (3) کیلومتر در ثانیه می‌رسد. مگر در مناطق کوهی اکثراً وزش این بادهای به اثر ریزش برف بوده، که بنام بادهای برفی یا (سنودریفت یا واوریزونه) یاد می‌شود. وزش بادهای در دیگر مناطق افغانستان نیز بوده و بنام بادهای موسومی یاد می‌گردد.

بارنده گی:

مناطق جنوب غربی افغانستان تقریباً بدون بارنده گی و یا هم بارنده گی بسیار کم است. که اکثراً بارنده گی در قسمت‌های جنوبی کشور از (40) الی (50) ملی در جریان سال اضافه‌تر نیست.

ولی در مناطق شرقی افغانستان که اکثراً تحت پوشش ابرهای بحر هند قرار گرفته، اقلیم آن گرم و بارانی به حساب می‌رود و بارنده‌گی آن به (600) الی (800) ملی لیتر در سال می‌رسد. که این بارنده‌گی زمینه خوبی را برای روییدن نباتات، بته‌ها، درختان مساعد ساخته، هم سبب خوبی بوجود آمدن جنگلات در مناطق مختلف کوهی و سنگزارها می‌گردد.

مکان‌ها، ساختمان‌ها درین مناطق گرم خصلت خاص داشته که دارای قلعه‌های بزرگ با میدان (حویلی)های فراخ، اعمار دیوارهای بلند بخاطر حفاظت، جلوگیری از تابیدن آفتاب زیاد که آورنده، ازدیاد کننده گرما است، در معماری رهایشی و جاهای مسکونی در نظر گرفته می‌شود.

مطالعات همه جانبه در معماری افغانستان بیانگر مبارزه دقیق و جدی انسان با طبیعت است. که مردمان این سرزمین در طرح‌های شان اقلیم ریلف (پستی‌ها و بلندی‌های طبیعی) منطقه زیست سر سبزی جنگلات، در یاها، غیره فاکتورهای مهم، موجوده طبیعت ماحول خود را در نظر گرفته و بیانگر آنست که این فاکتورهای اساسی در رشد معماری تمام مناطق کشور به مشاهده می‌رسد.

۲-۱: زمینه های تاریخی، مراحل رشد و انکشاف معماری افغانستان:

درک معماری افغانستان از همان زمان قدیم منحصر به سرحدات فعلی، امروزی افغانستان (نقشه سیاسی فعلی) افغانستان نبوده. بلکه ساحات وسیع‌تر را

تاشرق میانه، شرق دور در بر گرفته و سرحدات مشخص مردمان بومی وقت وجود نداشت. در دوره‌های بعدی، یا قرون بعدی منسجم‌تر در چوکات حکومت‌های موجوده وقت، رشد معماری کشور بادر نظر داشت فاکت‌های بسیار مهم کلتوری اقتصادی، تاثیرات آبدات تاریخی، هنر های مختلف مناطق آسیای مرکزی، جنوب غربی رشد و انکشاف نموده است.

درین بخش به پروسه تاریخی، اجتماعی، استفاده از مواد معماری دوره‌های مختلف تاریخی آن با خصلت، کرکتر و مشخصات اساسی آن می پردازیم. مطالعه در مورد معماری افغانستان در دوره‌های تاریخی مردم، منطقه؛ چشم‌اندازی به راه‌های طولانی زنده‌گی طبقاتی مردم قدیم، رشد معماری تحت سلطه دو لت یا رژیم فیودالی و مذهب موجوده وقت بستگی خاصی دارد.

سرحدات تاریخی طبیعی، رشد هنر معماری افغانستان با در نظر داشت شرایط نگهداشت فورم (شکل)‌های معماری سازمان های اجتماعی، مردم منطقه رسوم و عنعنات مذهبی مردم پذیرفته شده است.

مطالعه افغانستان توسط محققین، دانشمندان روسی در نیمه نخست قرن (XIX) میلادی به پیمانہ، وسیع در مورد کلتور و زبان پشتو توسط اکادیمیسن بی. ای. دورن از شروع قرن (XIX)، شرق شناسان معروف روسی وی. وی. گری گوریف؛ ان. وی. خانیکوف؛ ال. ان. سبولیف؛ ام. ای. وینو یکوف؛ ان. ای اریستوف؛ سی. ان. یو

ژاکوف؛ و دیگران در مورد به تحقیقات شان ادامه دادند.

در ختم قرن (XIX)؛ شروع قرن (XX) مر بوط به تحقیقات کار ام. وی. گرو لیفوا؛ ای. ای. بوب رنیسکوا و دیگران بوده؛ بشکل وسیع، فراخ و همه‌جانبه از تحقیقات علمی اکادیمیس وی. وی. بارتولده نام برد.

تحقیقات پلانیزه شده محققان، باستان شناسان معروف فرانسوی در مورد افغانستان سال‌های (20) آغاز گردید، که از مشهورترین آنان چون ای. فوشی؛ ژ. اکین؛ ای. گودر؛ ری. گیرشمن؛ وی. شلیوم برژی نامبرد.

بعد از ختم جنگ جهانی دوم محققان دیگری بنام بی. برنار و دیگران در مورد تحقیق نموده اند. در سال‌های اخیر تحقیقات همه جانبه در مناطق مختلف افغانستان به پیمانہ گسترده آغاز که قبلا در مورد هیچ نوع آگاهی وجود نداشته انجام گردید. که این تحقیقات يك دست آورد بزرگ، راه یافتن به مبهمات و رازهای نهفته شد.

در سال‌های (1960) الی (1970) میلادی افغانستان يك بار دیگر مورد توجه، علاقه مندی محققان، باستان شناسان معروف جهان گردیده، تحقیقات شانرا به پیمانہ وسیع و وسایل پیشرفته آغاز نمودند.

این باستان شناسان از کشورهای مختلف چون: فرانسه، اتحاد شوروی (سابق)، ایتالیا، جاپان، هند، پاکستان، ایران، آلمان فدرال وقت (جرمنی) و ایالات متحده امریکا بودند.

قابل یاد آوری و تذکر است. که رول و یانقش اساسی و مئمر را درین عرصه، محققان اتحاد جماهیر شوروی (وقت)، باستان شناسان جمهوری‌های آسیای میانه و یا مرکزی وقت درکشور داشتند. بعضی از قسمت‌های مربوط به جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی وقت چون تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان تحت سلطه و حکمفر وایی حکومت سابق افغانستان بود.

تحقیقات ابتدایی باستان شناسان روسی در سال‌های (1920) الی (1930) میلادی از مناطق مرزی افغانستان حیرتان، مناطق مرزی کشور امروزی ازبکستان یعنی ترمز، صفح‌ای جدیدی را در دانستن و شناخت مردمان دو طرف مرز باز نمود.

محققان و علمای اتحاد شوروی (سابق) تحقیقات شانرا در مورد مشکلات هنر معماری مردمان دو طرف مرز موفقانه انجام دادند.

کلتور، عنعنات کشورهای آسیای میانه، افغانستان شروع از دوره‌های برده گی و فیودالی مورد توجه و علاقه‌مندی خاص محققان روسی مانند:

ام. گ. اسلانوف؛ شرق شناسان ای. ای بیرتلس؛ یو. وی. گانکوفسکی؛ بی. گی. غفوروف؛ ام. سی. اندریف؛ ام. ام. دیا کونف؛ بی. ای. لیتونسکی؛ ای. ام. مندشتم؛ ام. ای. ماسون؛ بی. ام. ماسون؛ ای. ام. ریسنر؛ وی. ای. رومادین؛ ای. پی. سنی ساریف؛ ک. وی. تریویر، دیگر محققان سال‌های بعدی که تحقیقات شانرا در مورد کشورهای آسیای میانه امروزی و افغانستان

انجام داده قرار گرفته است و در آینده نیز انجام میدهند.

تحقیقات در مورد هنر معماری افغانستان و کشور های آسیای میانه به پیمانه وسیع صورت گرفته که از کارنامه های محققان ذیل مانند: ای. ام بلی نیکسکوه؛ وی. ال. و رونینوی؛ بی. ال. دنیکی؛ گ. ای. پوگا؛ چونکوی؛ ال. ای. ریمپل و بی. بی. ستادیسکوا نامبرد.

معماری افغانستان نه تنها منحصر به تحقیقات، باستان شناسان خارجی بوده بلکه محققان، باستان شناسان افغانی چون احمد علی کوهزاد، محمد علی نعیمی، مستمندی نشان علاقه مندی و تحقیقات زیادی را در هنر معماری افغانستان انجام داده اند. [59]

باستان شناسان، تحقیقات علمی ایشان نشاندهنده آنست، که در حدود (100) الی (200) سال قبل از میلاد مردمان قدیم سرزمین افغانستان مصروف شکار بودند، که این مردمان در مغاره های کوه ها، سنگلاخ های طبیعی زنده گی داشته، آثار شکار در بیرون از مغاره ها و سنگها به نظر می رسد که بیانگر پیشه مردمان بومی همان زمان را نشان می دهد. [32]

تغییرات اقلیم، هوا مردمان این سرزمین را مجبور به مهاجرت ها، جابجاشدن آنان در سر زمین ها، وادی های فراخ تر، در جای که غذا، علفچرهای فراوان، دسترسی به آب، منابع آبی بود مجبور به سفر نموده؛ در آنجا مسکن گزین و مستقر شوند.

اکادیمیسن ان. ای. و اویلیف خاطر نشان ساخته، که اکثراً مناطق امروزی افغانستان غنی از آثار تاریخی و مختلف تزینی بوده.

که در کوه‌های هندوکش نخستین آثار آن به مشاهده رسیده است، این آثار بیانگر اصلی و عصری کشاورزی این سرزمین را به اثبات می‌رساند. [11]

در قرون (V) و (VI) قبل از میلاد مناطق جنوب‌غربی، منطقه بسیار مشهور و پر ارزش در راه رشد، انکشاف تمدن انسانی و بشریت به شمار رفته. که مرحله شروع آن از شکار، نگهداری مواشی، اهلی ساختن حیوانات می‌باشد. که سبب رشد، انکشاف قوه فکری و توانمندی هنری مردمان گردید.

بعد از گذشت زمان استفاده از مواد ساختمانی در معماری، ترتیب پلان‌های درست، فکری و هنری باعث رشد در ساختمان سازی گردید.

نوت: کشورهای امروزی افغانستان، ایران، پاکستان، کشورهای دیگر شرق میانه، شرق دور بنام کشورهای جنوب غرب در منطقه بین مردمان عصری و متمدن نژاد آریایی یاد می‌گردید.

که از کوه‌های هندوکش به طرف جنوب حرکت نموده و مسکن‌گزین شدند. که این مسکن‌گزینی نژاد آریایی سال‌های قرن سوم (III) و چهارم (IV) قبل از میلاد را دربر می‌گیرد. [32، 79 و 94]

بوجود آمدن و رشد کشاورزی در مناطق شمال افغانستان مربوط به قرن دوم (II) قبل از میلاد می‌شود.

که بیانگر کسب، پیشه مردمان قدیم آریایی‌ها را بیان، الی به قسمت های شمال غرب کشور می‌رسید. این مردمان که به زبان های دری، فارسی امروزی (ایران) اردو (هندی) و محلی تکلم می نمودند.

مردمان که به لسان‌های محلی خود تکلم داشته سبب گشایش و پخش کلتور و عنعنات خود در کشورهای شرقی گردید.

در قرن دوم (II) قبل از میلاد مساحت کشور از طرف شمال به کوه‌های هندوکش شروع، سبب تمدن بشری و روابط اجتماعی گردید.

بدون شك در اوسط قرن یکم (I) قبل از میلاد درینجا حکومت یا دولت قوی، قدرتمند مردمان باختری ایجاد گردید، که سبب رشد کلتور، عنعنات و هنر معماری گردید. [71]

در کنار دیگر به اثر جنگ‌ها، مخالفت‌ها، مبارزات پی در پی حکومت شاه احمدی نژادهای ایران به رشد، ساختمان، همچنان ایجاد شهرک‌ها، رشد کلتور خود به گونه‌ها و اشکال مختلف پرداخت.

در همین زمان سنگ‌های قیمتی چون فیروزه، طلا و غیره. دانه‌ها، سنگ‌های قیمتی از مناطق مختلف کوهی ولایت بدخشان امروزی به دست آمده، به کشورهای آسیایی، اروپایی و حتی شمال آفریقا انتقال گردید.

شواهدی زیادی موجود، بیانگر، به بکار رفتن جواهرات قیمتی بدخشان در قرن چهاردهم (XIV) قبل از میلاد در آرامگاه فرعون توتان خامون، که در کشور مصر موقعیت دارد، بکار رفته که نشانه‌ای روشنی تجارت، روابط باختری‌های قدیم را با کشورهای دیگر غربی و افریقایی نشان می‌دهد.

تحقیقات محققان، باستان شناسان نشان‌دهنده رشد کلتور و فرهنگ در مناطق شمال کشور که مربوط به قرن دوم (II) قبل از میلاد است. بعد از تحقیقات غیر موفقانه در سال (1947) میلادی در مناطق پایتخت باختریان توسط باستان شناس معروف فرانسوی بنام ای. فوشی راجع به کلتور باختری‌ها و مبارزات احمدی نژادها چنین نگاشته است که: در قرن (XIV) الی (XV) قبل از میلاد درینجا از موجودیت مرکز کلتوری، اثرات آن باقی نبوده، صرف کمی از دست آورد مردمان بومی و جنگجویان فارس‌ها به مشاهده می‌رسد. [58 و 59]

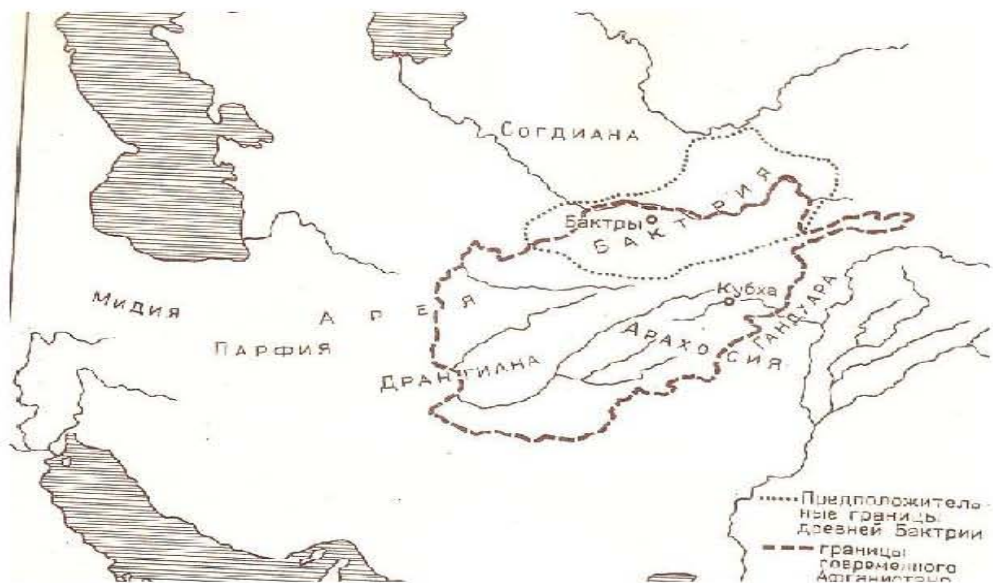
در ختم سال (1360) میلادی محققان و باستان شناسان روسی برای بار اول وارد صفحات شمال، مناطق مختلف کوه‌های هندوکش می‌شوند. به شکل همه جانبه، کمپلکسی تحقیقات خویش را در مورد کلتور و هنر مردمان قرن (II) قبل از میلاد آغاز می‌نمایند. این تحقیقات نه تنها باعث بازگشایی دروازه‌های کلتوری، هنری قرن دوم (II) قبل از میلاد در افغانستان، بلکه بازگشایی عمیق کلتور و فرهنگ قدیمی منطقه و جهان گردید. [95]

نظر به یادداشت‌های نویسنده‌گان در اواسط قرن (I) قبل از میلاد، بیانگر آنست که باختری‌ها دارای حکومت مرکزی و قوی، با داشتن کلتور، عنعنات عصری و شهری بودند. [71]

یک حکومت با داشتن اضافه تر از (1000) شهر، حکومت باختری بوده که بنام گیو گراف سترابون یاد می‌شد. [49 و 28]

در قرن (V) قبل از میلاد تاریخ نویسان قدیم یونانی چون هیرودون داستان شاهی و بنیانگذار احمدی نژادها را نوشت، که در مسیر کیرا سر زمین‌های واویلون مردمان باختری، ساکی و مصری‌ها وجود داشت. (کتاب هیرودت 1 شماره فهرست 153) این یادداشت نشان‌دهنده آنست که حکومت مرکزی و قوی باختری یک حکومت قدیمی بوده، بر مناطق بسیار مانند: واویلون و مصر قدیم حکمروایی و تسلط داشتند.

در نقشه تاریخی و کلتوری ذیل که حدود اربعه حکومت قوی قرن (I) قبل از میلاد را نشان می‌دهد.



هسته اصلی، مرکز شهرها را همان حصارها، قلعه‌های قوی و مستحکم تشکیل میداد. که بیانگر يك مرکز قوی، دفاعی و اجتماعی بود. مردمان حکومت باختری اکثراً زراعت پیشه بوده و این فن را قبل از مناطق شرقی دیگر آموخته، آنرا رشد و انکشاف داده.

درین عرصه مشغول تجارت نیز بودند. کلتور شهری در رشد، ساختن افزارکار از فلزات کمکهای زیادی نمود.

کشاورزان، مالداران در حکومت باختری نظر به همه مناطق و حکمروایی های شرق باهم فرق داشت. زنده‌گی شهرنشین زمین استفاده از فلزات، کلالی، سرامیک سازی را مساعد و در رشد آن نقش اساسی داشت. با در نظر داشت منابع انتیک و باستان‌شناسی عصری که توسط گ. ای. پو گاجینکو خلاصه شده طوریکه ایجاد شهرها، تمدن باختری‌ها قبل از میان آمدن، رشد و به اقتدار رسیدن. الکسندر مقدونی نه تنها تصدیق شده، بلکه نظر به نوشته بعضی از باستان شناسان قرن چهارم (IV) قبل از میلاد می‌رسد. یونانی‌ها از شهر های باختری بنام (باختری، اورونو و مجسمه‌های باستان) یاد نموده اند. [65 ص - 413]

اوراق باقی مانده شاهد آنست که: در شروع، آغاز مبارزات احمدی نژادهای ایران امروزی در منطقه باختری مردم به دو قسمت یعنی اتحاد کشاورزان و اتحاد کوچیان که پیشه مالداري داشتند تقسیم بندی شد. [28]

رشد سریع کشاورزی شرایط خوب، وسیع را برای مردمان منطقه و جامعه آماده وپخش ساخت. در ساختمان سازی، حفر کانال ها جهت آبیاری زراعت

شروع و به شدت رشد نمود. داشتن برده، برده داری آغاز و شکل حکومت از زنده‌گی اجتماعی به يك حکومت برده‌گی راه پیدا نمود.

تاریخ باستان شناسان بیانگر آنست که در ساختمان‌های حکومت باختری زنده‌گی اجتماعی، کلتوری، فرهنگی و مذهبی همان وقت منعکس گردیده بود.

تجارب مختلف، تحقیقات محققان روسی بیانگر آنست، که شروع برده‌گی از ممالک غرب به حکومت باختری انتقال نگردیده، بلکه برده، برده داری در بین اقوام ساکن این سرزمین بطور آهسته آهسته به میان و رشد نموده است.

ولی امکان پذیر است که برده داری در اثر جنگ‌های فارس‌ها، الکساندر مقدونی در منطقه باختری و کشورهای آسیای میانه زمان شوروی (وقت) به میان آمده باشد. که این امر باعث رشد کلتوری، اقتصادی و دولت باختری‌ها شده باشد. [28]

پیاده شدن قوه‌های الکساندر مقدونی در شرق که مربوط به سال‌های (330) الی (332) قبل از میلاد می‌گردد. و بعد از شکست، پراکنده شدن، تلفات قوه مقدونی‌ها تغییرات زیادی در فرهنگ مناطق مختلف و اطراف آن که تحت تاثیرات وسلطه حکومت باختریان بودند بوجود آمد.

این تغییرات در عرصه‌های مختلف چون کلتور، عنعنات، کشاورزی، تجارت و مهم‌تر از همه به میان آمدن اولین حکومت شاهی یونان باختری گردید. درین وقت بازمانده‌گان قطعات مقدونی‌ها

به مناطق آزاد شده خودشان برگشند. نظام و حکومت یونان- باختری برای مدت اضافه از (100) سال دوام و در رشد و تقویه حکومت یونان- باختری نقش مهم داشته، سبب ایجاد شهرهای بزرگ شد، که از آنجمله یکی از شهرهای مشهور، مهم آنوقت، که تا فعلاً نیز شهرت دارد آیخانم نامبرد؛ آی خانم در منطقه افغانستان امروزی و در ساحه یکجاشدن و آمیختن (مدغم شدن) دریای پنج و کوکچه است موقعیت دارد.

مبارزات به خاطر توسعه حکومت یونان- باختری به طرف جنوب کوه‌های هندوکش در سال (195) قبل از میلاد آغاز یافته.

راه‌های شاه دیمتری در منطقه آرا خویسی (اراکوزیا) یعنی جنوب افغانستان امروزی به طرف قندهار و مناطق شمال غرب هند (آنوقت) پیشروی نمود.

توسعه، انکشاف حکومت یونان- باختری ساخت و ساز معقول و درست با رسوم، عنعنات، کلتور مردمان تحت سلطه جدید نداشته و مردمان بومی منطقه هم کلتور پیشرفته و متمدن غربی را نپذیرفتند.

یونان- باختری در مناطق مختلف تحت سلطه شاه، بلخصوص ترکستان شرقی (سکف سکیخ) قوت‌های جدیدی رشد؛ به پا خاستند، ایجاد حکمروای‌های کوچکتر را نموده که مهم تر از همه به قدرت رسیدن کوشانی‌ها گردید.

این حکومت جدید را بنام حکومت باختری تخارستان تشکیل و مٹمی کردند. حکومت جدید به

لشکر کشی آغاز، امپراتوری جدیدی را تشکیل داد.

که سرحد آن در سمت شمال سرداری و خوریزمه، بطرف جنوب فاصله‌های دورتر از کوه‌های هندوکش، بطرف شرق الی مناطق شمال کشور بزرگ هند را تشکیل می‌داد.

هدف اصلی حکومت ایجاد، هم بستگی بین مردمان امپراتوری، داشتن پلان‌های استراتیژیک برای پیشروی و پخش آیین امپراطوری در مناطق مختلف هندوستان بوده است.

آنها می‌خواستند که حکومت واحد شرق میانه، شرق دور، کشور هندوستان، چین را به هم وصل و تحت سلطه امپراطوری خود در آورند. برای پیدا نمودن، تحقق این اهداف مفکوره جدیدی را رویدست گرفته و در عملی ساختن آن اقدام نمودند.

در قلمرو امپراطوری کوشانیان زبان‌های زیادی محلی، کلتور، مذاهب مختلف وجود داشت که در مناطق شمال غرب هندوستان دین، یا مذهب اصلی مردمان بودایی بوده، به سرعت زیاد به مناطق مختلف افغانستان امروزی پخش گردید. رشد مذهب بودایی یا بودیزم در افغانستان باعث ایجاد، رشد معماری، مجسمه سازی، آبدات تاریخی، رسامی و نقاشی دوره کوشانیان گردید. [20]

ویرانه‌های بگرام، سرخ کوتل که در نزدیکی کابل و کابل را به ولایات شمال کشور وصل می‌سازد موقیعت دارد. معماری، مجسمه‌های هدی (هده) در قسمت های جنوب شرق جلال‌آباد بمشاهده

رسیده؛ همچنان از مغاره‌های شهر بامیان (قسمت مرکزی افغانستان) مجسمه‌ها، آبدات ازبکستان جنوبی، تاجیکستان، مناطق شمال پاکستان امروزی، قندهار که بیانگر کلتور عصری، دست اندرکاری معماری و هنری مردمان کوشانی است به شمار می‌رود.

رشد مذهب بودایی یا بودیزم در قلمرو امپراطوری کوشانیان باعث فشار، تغییر در مفکوره‌های مردمان محل وقت و هم گاه گاهی سبب قتل و از بین بردن مردمان می‌گردید. این یک دوره مغلق بوده که سبب به میان آمدن مفکوره‌های جدید گردیده، مذهب بودای و بودیزم از آسیای میانه، افغانستان به نقاط مختلف دیگر مانند: چین، جاپان، کوریا بخش و گسترش یافت.

امپراطوری کوشانیان از طرف شرق متصل به مناطق خان یان چین و از طرف غرب به حکومت شاهی پارفانیان می‌رسید.

مناطق اروپای غربی الی اوقیانوس آرام تحت سلطه، حکمروایی رومیان، پارفیان، کوشانی‌ها و چینای‌ها بود. پسر مهتاب لقب حکومت کوشانی‌ها و امپراطوری روم خانیان بود. مطالعات به دست آمده از سه منبع کلتوری مهم در مورد مردمان باختر که بیانگر رشد کلتوری این سرزمین، اخذ مفکوره‌ها در رشد معماری، کلتوری کشورهای همسایه، بالخصوص کشورهای آسیای میانه را اساس، دروازه جدیدی را برای رشد و انکشاف معماری باز نمود.

توسعه، رشد ایرانیان در قرن (III) و (IV) میلادی امپراتوری بزرگ کوشانیان را تحت شعاع خویش قرار داده، از خارج برای ضعف و تضعیف حکمروایی آنان در سال‌های (70-80) قرن (IV) میلادی مانورهای مختلف را آغاز نمود. که درین وقت مناطق بسیار مختلف، سبب العبور دوره برده‌گی از لحاظ دوره تاریخی و اجتماعی حکمفرما بود. درین وقت زمینداران به کشاورزان بزرگ و برده‌گان آهسته‌آهسته به دهقانان بی زمین مبدل گردید. [82]

رفته، رفته اجتماع و مردمان بومی به دو بخش یا دو قشر اجتماعی تبدیل گردیده. که یکی آن بنام فیودال‌ها (کشاورزان و زمینداران بزرگ) که دارای زمین‌های زراعتی وسیعتر و قشر دیگر آن بنام دهاقین یا دهقانان که فاقد زمین بوده، برای فیودالان و زمین داران کار می‌نمود. تاثیرات زنده‌گی شهری به قصبات، قریه‌جات در تمام عرصه‌ها دین، آیین مردمان اثر گذار بوده که بعضی از داشته‌ها، آثار دین، آیین بودایی بعد از جنگ اعراب (مسلمانان) در قرن (VII) میلادی تاهنوزهم باقی و پابرجاست.

در شروع قرن (V) میلادی مناطق مختلف عمق آسیا که مربوط به حکمروایی مردمان کوشانی بودند، به شکل کوچی به مناطق دیگر، مختلف افغانستان امروزی سرا زیرگردیده؛ به مهاجرت، یاهم رفت و آمد پرداختند.

این مردمان بنام یفتلیان یا یفتلی‌ها یاد می‌شدند. در قرن (VI) میلادی نژاد ترك متوجه لشکر

کشی شده، بر مناطق مختلف هجوم، یورش برده و حکومت جدید را بنام حکوت (هوت سفید) یاد می‌شد ایجاد نمودند.

به میان آمدن کوچی‌ها، مهاجرت‌ها بین افغانستان و کشورهای موجوده آسیایی دیگر، سبب رشد تاریخ مناطق و کلتور مردمان گردید. این رفت، آمدها که دارای آثار، کلتور خاص مناطق بومی خود بوده. ولی در راه رشد، آموختن علم، هنرمعماری، انتقال کلتور در ساخت و ساز بناهای رهائشی، اجتماعی، مذهبی و اجتماعی نقش اساس را ایفا نمود. این کوچی‌ها برای حفاظت جان، مال خویش به ساختمان‌های بزرگ دست زدند که بنام قلعه‌ها یاد می‌شود، که می‌توان از قلعه‌های مشهور آن در منطقه مرکزی افغانستان یعنی بامیان نام برد.

مبارزات اعراب یا مسلمانان برای پخش دین اسلام در قرن (VII) میلادی آغاز گردید؛ توجه خاص خود را به طرف شرق نمود. که در اواخر قرن یاد شده موفق به پخش دین مبین اسلام در ساحات مختلف افغانستان شده. تمام ادیان دیگر و موجوده را درین سرزمین باطل اعلان کردند.

پخش دین مبین اسلام به زبان عربی تغیرات زیادی را در عرصه کلتور، سیاست مردمان منطقه و ارتباطات آن با سرزمین‌های شرق به میان آورد. بعد از به میان آمدن دین مبین اسلام، فراگیری آن در مناطق مختلف کشور سبک معماری افغانستان را دیگرگون، رشد کلتور، هنر معماری

آیین بودیزم را متوقف و مسیر پیشرفت آنرا بکلی تغییر داد.

هنر معماری جدیدی پا به عرصه نهاد، که از جمله می‌توان از ساختن مساجد (عبادتگاه‌های مسلمانان) یاد آوری نمود.

درین ایام ساختمان مساجد زیادی زیر دست گرفته، یکی از مشهورترین آن که بنام مسجد خواجه پیاده و یا به عباره دیگر مسجد (9) نوگنبد یاد میشود نام برد.

این مسجد در نزدیک ولایت بلخ امروزی موقعیت دارد. درین دوره نیمه فیودالی تغییرات بزرگی در عرصه‌ای رشد معماری، رسامی، نقاشی، ادبیات، علوم تخیلی، ساختمان سازی و شهرسازی رو نما گردید.

بطور نمونه از رشد، اثرات گرانبهای هنری، فرهنگی مردمان غزنه یا دوره غزنویان که مربوط به قرن (X) الی (XII) میلادی و غوریان یا پادشاهان غور که مربوط به قرن (XII) میلادی می‌شود نام برد. [32 و 48]

در اثر مقاومت مقابل مبارزان و مجاهدین اسلام در ایام پخش آیین، دین مبین اسلام ساختمان‌ها و شهرها ویران گردیده، زمینه خوبی را برای رشد فرهنگ و کلتور اسلامی آماده ساخته که دین اسلام جاگزین ادیان رایج منطقه گردید.

در معماری غزنویان، شهرهای آن، لشکرگاه و بست آثار تاریخی هنرآنان به مشاهده می‌رسد. از آثار هنری غوریان شامل مناره‌های جام در ولایت

امروزی غور که بیانگر لسان هنر معماری قرن خود است به شمار می‌رود. [57 ص 36]

لشکر کشی چنگیزخان در قرن (XIII) میلادی بر مناطق مختلف افغانستان باعث تخریب بناهای زیادی تاریخی مناطق مسکونی و شهرها گردید. ظلم، ستم چنگیز، مغول‌ها از قرن (XIII) میلادی آغاز و الی ختم قرن (XIV) میلادی تقریباً برای مدت (100) سال دوام پیدا نمود.

بعداً تیمور، تیموریان بین قرن‌های (XIV) و (XVI) به بازسازی ساختمان‌ها، بلخصوص شهرها رو آورده، در رشد، انکشاف، ایجاد شهرهای جدید دست به کار شدند. درین دوره یعنی دوره تیموریان هنر معماری رشد خاص، باعث ساختن بناهای تاریخی، کلتوری، اجتماعی، مانومننت، آبادات، رشد، توسعه هنرهای دیگر چون رسامی، نقاشی، کاشی کاری، کارهای دستی مانند: کندنکاری و شبکه کاری شدند.

بنا های زیبا، دیدنی سمرقند که در قرن (XV) میلادی اعمار گردیده، یکی از زیباترین و شاهکاری عصر یعنی دوره تیموریان بشمار می‌رود. در همین عصر معماران بزرگ معروف، مشهور از مناطق مختلف به شهر غربی افغانستان یعنی هرات باستان گرد آمده و به شهکاری‌های خویش آغاز نمودند.

نقش اساسی را در رشد معماری، هنرهای دیگر وقت در شهر زیبا و باستانی هرات پسر از بك بنام نظام‌الدین میر علی شیر نوایی داشت.

شهر هرات باستان در عصر زنده‌گی میر علی شیرنوایی رشد و انکشاف نمود. این انکشاف، رشد نه تنها در عرصه معماری، ساختمانی بلکه در عرصه هنرهای دیگر چون رسامی، نقاشی، کاشی کاری یا سرامیک، ادبیات، داستان نویسی، شعر، شاعری، صنایع دستی نیز نقش اساسی داشت.

از هنر دوستی، هنر پروری میرعلی شیرنوایی در کتاب مشهور بنام بابرنامه در صفحه (198 الی 199) نیز یاد آوری گردیده است. (5 ص 198-199)

در قرن (XVI) میلادی هرات باستان مرکز علم، هنر، تمدن شرق به شمار رفته که بناها، شهرهای زیادی اعمار، آثار آن در مسیر راه با کشور همسایه ایران باقی و دیده می‌شود.

قرن (XVI) و (XVII) میلادی مربوط به لشکر کشی جهت اشغال افغانستان توسط مغولیان، صفویان ایران در عصر زمام داری شاه نادر افشار ادامه داشته که به مقاومت بزرگ مردمان اقوام و قبایل جنوبی افغانستان (پشتون‌ها) مواجه گردید.

بعد از مقاومت‌های شدید، پی در پی دشمنان وطن به شکست مواجه شدند. این نقش مهم اقوام، قبایل پشتون بوده که فعلاً به دو طرف مرز یعنی دو طرف خط دیورند زنده گی می‌نمایند.

بروز و به میان آمدن زمام داری، حکومت داری در اوسط قرن (XVIII) میلادی نظر به پیشرفت، رشد

سریع اقوام پشتون، مبارزات رزمی و خستگی ناپذیر در دوره فیودالی باعث خود مختاری آنان گردید.

در سال (1747) میلادی بعد از در گذشت نادر شاه افشار مشوره‌های قومی وسازنده پر ثمر در بین اقوام پشتون آغاز گردیده و شخصی از قوم درانی به اسم احمد شاه که بعداً لقب بابا راکسب نمود زمام و اداره قوم پشتون را به عهده گرفت.

احمد شاه بابا بعد از به دست آوردن زمام داری حکومت به فکر ایجاد امپراتوری جدید افتاد. وی فتوحات خویش را آغاز نموده، که از طرف غرب به قسمت‌های شرقی ایران امروزی و ترکستان جنوبی و شمال غرب هند می‌رسید.

در دوره زمام داری یا حکومت داری درانی‌ها کارهای جدید ساختمانی، شهرسازی آغاز گردیده؛ ایجاد شهر کندهار به صفت نخستین پایتخت کشور اعلان گردید.

ساختمان سازی و شهرسازی در نقاط مختلف کشور به پیمانیه وسیع آغاز و انکشاف نمود. احمد شاه درانی به تقویه قوت‌های نظامی پیاده، سواره، همچنان ایجاد قشله‌های نظامی و قدرتمند پرداخت.

قوه سواره که متشکل اسپان، فیلان و اشتران بود تقویه زیادی یافت.

زیرا او میدانست که در اشغال سریع شهرها قوای سواره رول اساسی و بارزی دارد. دهلی نیز

بخش بزرگ از سرحد امپراطوری احمدشاه به شمار می‌رفت. [17]

در سال (1773) میلادی پسر احمد شاه درانی تیمورشاه درانی پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد.

در قرن (XIX) میلادی در اثر مخالفت های قومی و رشد سریع امپراطوری انگلیس، قشون مدرن، منظم آن دوبار بالای افغانستان حمله نموده، که به اثر مقاومت دلیر مردان افغان به شکست مواجه شدند.

هدف اساسی امپراتوری انگلیس یکجا ساختن کشور غنی، ستراتیژیک افغانستان که کلید اساسی کشورهای آسیای میانه نامیده می‌شد، به کشور مستعمره بزرگ آنان یعنی هند بریتانوی و مانع پیشرفت روسیه در قاره آسیا بود.

در دو جنگ افغان و انگلیس یعنی جنگ اول در سال‌های (1838) الی (1842)؛ جنگ دوم در سال‌های (1878) الی (1880) میلادی انگلیس‌ها به مقاومت شدید افغان‌ها مواجه شده و نه توانستند این کشور را تحت سلطه امپراطوری خود نگهدارند.

در جنگ دوم افغان- انگلیس اردوی اشغالگر به شکست قطعی مواجه شده، در سال (1893) میلادی معاهده بزرگ بین امیر عبدالرحمن خان و قوماندان رهبری ارتش انگلیس به امضا رسید. که بنام معاهده دیورند مسما است.

این خط باعث تقسیم شدن اقوام پشتون به دو حصه گردیده که تا فعلاً هم به دو طرف مرز زنده‌گی می‌نمایند.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر روسیه، آزادی، استقلال مردمان جمهوری‌های آسیای میانه، حتی حرکات آزادی خواهی در هند سبب شد تا افغانستان بصورت قاطع استقلال خود را در سال (1919) بشکل رسمی و دایمی از حکومت یا امپراطوری انگلیس بگیرد.

کشور اتحاد جماهیر شوروی (وقت) نخستین کشوری بود که، استقلال افغانستان را در جهان در (27) ماه مارچ سال (1919) به صفت يك کشور آزاد و مستقل به رسمیت شناخت.

بتاریخ (27) ماه اپریل در سال (1978) میلادی دگرگونی جدید در کشور افغانستان رو نما و صفحه کاملاً جدید در تاریخ افغانستان باز گردید.

این همانا به قدرت رسیدن نظام مردمی، تکیه زدن آن به حزب دیموکراتیک خلق و طرفدار شوروی (وقت) بود؛ که دولت، ملت توسط همین حزب طرفدار دهاقین و کارگران اداره می‌گردید.

بعد از پیروزی، دگر گونی نظام جمهوری افغانستان رشد، توسعه جدید، جدی در عرصه‌های مختلف چون معماری، ساختمان، شهر سازی، رسامی، نقاشی، سینما، تیاتر، صنایع، تولید مواد خفیفه و بالخصوص در عرصه زراعت گردید.

اصول، پرنسپب جدیدی بنام اصول کارگری که بیانگر نظریات مردم بالخصوص دهقانان و کارگران بود اساس کشور قرار داد. مطالعات، تحقیقات جدید در عرصه‌های هنری، معماری افغانستان چه از زمانه‌های قدیم، قرون وسطی، مراحل بعدی، جدید آن شروع از قرن (II) الی عصر حاضر میلادی، دوره‌های کوشانیان الی قرون وسطی؛ قرون (V) الی (VII) قرن (XVIII) الی نظام جدید یعنی حکومت دیموکراتیک مردم (خلق) آغاز و توسعه یافت. [66]

۱-۳: تاثیرات اجتماعی، ارتباطات فامیل ها، اقوام، رسوم و عنعنات سنتی در ویژه گی‌های معماری مردمی:

مشخصات معماری افغانستان ارتباط مستقیم با زنده گی اجتماعی اقوام، رسوم، عنعنات پسندیده، سنتی مردمان بومی از همان زمان آغاز رشد کشور، شروع و تا عصر حاضر را دربر می‌گیرد. هنر معماری، دیگر هنرها افغانستان مانند کشورهای دیگر آسیای میانه، شرقی نظر به رشد کلتور، رسوم، مذهب، اقتصاد، دیگر روابط فامیل‌ها و اقوام موجوده در کشور رشد نموده است.

که دوره‌های تاریخی، رسوم، عنعنات کشورهای شرقی، مشکلات درونی، اقتصادی، قومی باعث تفکیک شرق از غرب، کشورهای شرقی از غربی و همچنان امریکای شمال در رشد سرمایه داری می‌شوند.

کشورباستانی، کوهستانی افغانستان يك کشور چندین میلیتی است؛ که ازمیلیت های مشهور و مهم آن ذیلاً نام برد: پشتون، دری (تاجیک)، ازبک، هزاره، ترکمن، چرای ماقی یا ایماق، نورستانی، عرب و هندو نامبرد.

در حدود (55) فیصد نفوس و یا اقوام ساکن کشور را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند؛ که تا امروز توانسته زبان کلتور و عنعنات خود را حفظ نمایند.

پشتون‌های چون درانی‌ها در مناطق جنوب غرب افغانستان، پشتون‌های غلجی‌ها در مناطق غزنی و نزدیکی قندهار زنده‌گی می‌نمایند.

اقوام دیگر پشتون در مناطق شرق و جنوبی کشور مسکن گزین اند؛ که به دو طرف مرز امروزی افغانستان و پاکستان یعنی دوطرف مرز وخط دیورند سکونت دارند.

در رشد معماری کشور همه اقوام افغانستان با در نظر داشت زنده‌گی اجتماعی، کلتوری، مذهبی و رسوم مختلف آنان نقش فراوانی داشته است.

تحقیقات جدید نشان‌دهنده آنست که در شهرهای مختلف افغانستان میلیت‌های مختلف زنده‌گی می نمایند که هر يك به نوبه خویش در رشد و ایجاد سبک‌ها، شیوه‌های جدید، به کار بردن، وسایل، استفاده ازمواد ساختمانی چه درقبل، چه در حال با در نظر داشت توانمندی های علمی، تخنیکی، بالخصوص اقتصادی نقش مهم و خاص دارد.

تحقیقات محققان، باستان شناسان روسی، مطالعات عمیق، همه جانبه ایشان در مورد افغانستان نشان می‌دهد.

که معماری، دیگر هنرهای کشور با داشتن، روابط، موجودیت نظام فیودالی، نیمه فیودالی رشد سریع نموده است.

یکی از دلایل عمده، اثرات باقیمانده در هنرهای افغانستان را نظر به تحقیقات علمی علما، باستان شناسان روسی همانا داشتن فامیل‌های بزرگ، که تعداد شان بطور اوسط به (5-6) نفر؛ یا هم فامیل‌های نسبتاً بزرگتر، که تعداد آنان به (8-10) نفر رسیده؛ هم فامیل‌های وجود داشته؛ که تعداد آن اضافتر از (15) نفر نیز بوده است قلم زده اند.

رهبری واحد فامیل‌های بزرگ تاهنوز پا برجا و ادامه داشته؛ که بزرگ یا رهبر قوم دارای صلاحیت‌ها؛ تصمیم گیری در مسایل خانوادگی، چون ازدواج‌ها، حل مشکلات خانواده‌گی، مشکلات کشاورزی و میراث نقش مهمی داشت.

ازدواج‌ها به اشکال مختلف در فامیل‌ها صورت گرفته، اکثراً نشان دهنده آنست که این ازدواج‌ها در بین فامیل‌های خود، چون پسران کاکا، دختران کاکا، ماما، عمه، خاله و نواسه‌های آنها صورت می‌گرفت.

یعنی دختر و پسر از فامیل، قبيله خود شان بوده؛ که در زنده‌گی اجتماعی شان نقش اساسی داشت.

در مناطق دور افتاده، کوهی چون نورستان، بدخشان ازدواج‌ها به اساس فرهنگ، روابط اجتماعی، مذهبی، کلتوری، اقتصادی و لسانی از همان قبل مروج بود.

باگذشت زمان، تغییرات، مهاجرت‌ها به اساس کثرت نفوس، رفت، آمده‌ها از يك منطقه به منطقه دیگر از شهرهای کوچک به دهات، قصابات به غرض تجارت، تاثیرات روش و میتود زنده‌گی اجتماعی، اقتصادی باعث تغییرات در مسایل فامیل‌ها گردید.

همین زنده‌گی اجتماعی تاثیرات خود را در رشد سبک‌ها و روش‌های مختلف معماری افغانستان داشته، که خانه‌ها، ساختمان‌ها در شهرهای مختلف بااستفاده از مواد مختلف ساختمانی موجوده، قابل پیدایش منطقه، ساختمان‌های موجوده در زمان‌های سابق، آثار آن حفظ و تکامل یافته است.

چون افغان‌ها مردمان مهمان نواز بوده بناً در تمام ساختمان‌های کشور يك اتاق، یا هم يك قسمت از قلعه که بنام مهمانخانه مشهور است؛ در نظر گرفته می‌شد؛ که تا حال به صفت يك بخش مهم، اساسی در ساختمان سازی مردمان افغانستان باقی و جایگاه خاصی دارد.

خانم‌ها کمتر در قلعه‌ها، بیرون آن به مشاهده رسیده، در اکثراً فامیل‌ها اجازه رفتن به مهمان خانه‌ها بالخصوص در وقتیکه مهمانان بیگانه، مردانه موجود بود، نداشت.

این موضوع به يك رسم مبدل گردیده، در بین فامیل‌های افغانستان به معنی رویگری یاد و مثمی است.

بنأ با درنظر داشت شرایط، قوانین اسلامی، رعایت حجاب، یکی از مهم ترین موضوعات مهم در رهایشی قلعه‌ها، ساختمان‌های افغانی بوده است.

اتاق‌های نشیمن، آشپز خانه‌ها، انبار خانه‌ها، دارای مساحت‌های بیشری نسبت به خانه‌های رهایشی و ساختمان‌های کشورهای اروپایی بود.

زنده‌گی مردمان، فامیل‌ها منحصر به اتاق‌ها نگردیده؛ بلکه خانه‌های شان دارای صحن‌های بزرگ، حویلی‌های احاطه شده توسط دیوارها، حصارها بوده، که با در نظر داشت قوانین مذهبی در آن گشت و گذار می نمودند.

قلعه‌ها دارای دو دروازه، یکی عمومی برای اعضای فامیل که بزرگتر، دیگری نسبتاً خورد، یا کوچکتر برای ادخال و پذیرایی مهمانان بود وجود داشت.

مالك خانه، اقارب نزدیک آنان می توانستند از دروازه بزرگ و عمومی استفاده نمایند.

هم بعضی از قلعه‌ها صرف دارای يك دروازه عمومی بوده که به طرف راست، نزدیکی آن اتاق خاص مهمانان وجود داشت، نیز دیده شده است.

در پهلوی آن اتاق محافظ نیز، جود داشته که از حریم قلعه دفاع و از مهمانان پذیرای می نمودند.

اکثراً این قلعه‌ها دارای مسجد خود بودند، که اعضای فامیل در وقت عبادت از آن استفاده می کردند.

این قلعه‌ها دارای انبار خانه‌ها، باغچه‌ها، مهمان خانه‌ها بشکل الحاقیه، یا به عباره دیگر متصل، دارای راه‌های ارتباطی از بین و یا داخل قلعه‌ها داشتند.

اکثراً قلعه‌ها در مناطق هزاره نشین، تاجیک نشین کشور، که در مناطق کوهی و شمال شرق افغانستان زنده‌گی می نمودند فرقی زیادی داشتند.

در ساختمان‌ها، قلعه‌های تاجیک نشین راه خاص برای پذیرایی وجای مناسب برای مهمانان در ساختمان‌ها در نظر می گرفتند.

تقریباً در تمام نقاط افغانستان با در نظر داشت رسوم، عنعنات، مواد ساختمانی، کلتور و اقتصاد ساختمان‌های مختلف در دوره‌های مختلف وقت اعمار گردیده است.

در عصر حاضر ساختمان‌های رهائشی قلعه‌ها به شکل معماری بسته، رایج منطقه‌های مختلف افغانستان را در بر گرفته، که شکل، بلندی‌های دیوار و دروازه‌های در آمدشان در مناطق مختلف با در نظر داشت شرایط اقلیمی و کلتوری مختلف با هم متفاوت بود.

قلعه‌ها اکثراً از گل پخسه (لگد شده توسط حیوانات) اعمار و در کنارهای آن برج‌ها که دارای تیرکش‌های دفاعی بود به نظر می‌رسد. [26 ص 99]

در مناطق مختلف افغانستان با لخصوص مناطق مرکزی افغانستان، چون بامیان، هزاره جات قلعه‌های بزرگ اعمار گردیده که در وسط آن حویلی یا قلعه مخصوص خان قلعه، ملک یا هم فیودال، زمیندار، به اطراف آن خانه‌های دهاقین، کم زمینان، کسبه کاران، اقارب خان و بی بضاعتان زنده‌گی می نمودند.

فامیل‌های متوسط که تعداد شان به (5) الی (10) نفر می رسیدند با اقارب؛ پدران خویش یکجا زنده‌گی می نمودند و تعداد آنها اکثراً به (100) یا اضافه‌تر می رسید.

این زنده‌گی بشکل اجتماعی با پدران، نیاکان به شکل دسته جمعی بوده، که بعد از گذشت زمان، مبارزات طبقاتی شکل این زنده‌گی اجتماعی سابقه آهسته، آهسته و در مدت زمان‌ها و مهاجرت‌ها تغییر یافته.

که فعلاً از زنده‌گی اجتماعی فوق‌الذکر آثاری موجود نبوده و به ندرت دیده خواهد شد.

بعد از تحول (7) ثورسال (1357) مطابق (27) اپریل سال (1978) میلادی تغییرات زیادی در عرصه‌های مختلف زنده‌گی اجتماعی مردمان بالخصوص مردمان دهنشین و شهر نشین آمده.

که اصلاً با دوره های سابق و زمان گذشته مقایسه کردنی نیست.

مردم کوشش نمودند که به زنده‌گی شهری که متمدن تر از زنده‌گی دهاتی بوده رو آورند.

دهاقین بی‌زمین، صاحب زمین و کم زمینان صاحب زمین‌های بیشتری گردیدند.

اصلاحات اراضی شروع، زنده‌گی دهاتی نیز شروع به رشد و ترقی نمود.

کارخانه‌ها، صنایع کوچک ایجاد، شغل جدید کار برای کارگران در فابریکات صنعتی ایجاد گردید.

پارک‌های صنعتی در بیشتر ولایات افغانستان راه اندازی گردید.

مهاجرت‌ها از دهات به شهرها آغاز، تحولات زیادی را در عرصه‌های معماری، شهرها با داشتن

تجارب کسبه کاران دهاتی بوجود آوردند. شهرها نظر به کثرت نفوس انکشاف، پلان‌های جدید شهری

با در نظر داشت تکنالوژی جدید رویدست گرفته شد. که میتوان به طور خلاصه خاطر نشان ساخت که:

رشد معماری افغانستان وابسته به کلتور، فرهنگ، مواد ساختمانی، موقعیت جغرافیایی،

اقلیم، اقتصاد مردم، ادیان، ارتباطات تجارتي و فرهنگی کشورهای آسیای میانه بوده است.

۴-۱: فکتورهای اجتماعی، اقتصادی، نقش آن در معماری سنتی مردم و شرایط تمدن:

قبل از تحول سیاسی، اجتماعی (7) ثور (1357) افغانستان یکی از کشورهای بسیار غریب نا دار و عقب مانده دنیا به شمار می رفت.

که نظر به اسناد موجوده در سال (1979) نفوس کشور به (15.5) میلیون نفر می رسید که از جمله (85) فیصد آن مردمان دهنشین و متباقی (15) فیصد آنرا مردمان شهری تشکیل می داد.

همچنان نظر به ارقام ارایه شده (2.5) میلیون نفوس کشور را مردمان کوچی ها تشکیل میدادند. [24] الی سال های (1978) رشد سطح دانش، تحصیل در کشور خیلی پایین و (90) فیصد مردم کشور از بهره سواد محروم بودند.

بعد از تحول (7) ثور تحت رهبری حزب دیموکراتیک خلق (وقت) کوشش زیادی برای بازسازی، ایجاد مکاتب، لیسه ها، پوهنتون ها نه تنها در شهرهای مختلف افغانستان بلکه در دهات و قصبات آغاز گردید.

زمینه دانش برای بزرگسالان شروع، فراهم، حتی آموختن و رفتن به مکاتب ابتدایی اجباری گردید.

دین، مذهب اسلام تأثیرات خاص، عمیق خود را در زنده گی اجتماعی مردم داشته، تا حدود 15 هزار مساجد خورده، بزرگ در کشور اعمار، همچنان به ساخت، ساز بناهای دیگر چون مقبره ها و زیارت گاه ها نیز توجه خاصی شد.

افغانستان يك کشور زراعتی بوده، رشد زراعت در سال های اخیر یعنی سال های (1970) الی (1980)

رشد، انکشاف نموده، همچنان فابریکات خورد و بزرگ جهت محصولات زراعتی به فعالیت آغاز نمود. [24]

کشور تغییرات زیادی را در عرصه رشد، انکشاف زراعت و دیگر عرصه‌ها شروع نمود. از اخیر قرن (XIX)؛ آغاز قرن (XX) باعث تحولات، تغییرات زیاد سیاسی و اجتماعی کشور گردید.

درین زمان کشور در مرحله نیمه فیودالی قرار داشته که از یکطرف اصلاحات اراضی در عرصه کشاورزی، زراعت آغاز و از طرف دیگر پلان‌های منظم برای ایجاد پارک‌های صنعتی در شهرهای مختلف کشور بالخصوص در شهر کابل پایتخت کشور آغاز گردید.

مردمان دیگر که سهم کمتر در رشد اجتماعی و اقتصادی کشور داشتند زنده‌گی همان کوچی‌ها بود. که در ایام زمستان به مناطق گرم کشور حتی خارج مرزهای امروزی کشور، در ایام تابستان به جاه‌های سرد کشور چون مناطق مرکزی و سرد سیر کشور سفر می نمودند.

این کوچی‌ها همه مالدار بوده، رمه‌های چون گوسفند، بز داشتند. در وقت سفر از یک منطقه به منطقه دیگر از حیوانات چون: شتران، اسپان، قاطرها و مرکبها جهت بارگیری اموال شان به کار می گرفتند.

ایشان از وادی‌های سرسبز جهت چرانیدن رمه‌ها به صفت علفچرهای آنان در اختیار و از آن استفاده می نمودند.

این کوچی‌های مالدار از مناطق مختلف، راه‌های دشوار، سعبالعبور جهت رسیدن به مناطق مورد نظرشان طی و راه پیمایی می نمودند.

آنها محصولات حیوانی خود را در مسیر راه به فروش، در عوض از محصولات شهری، غله‌جات خریدار و نقش کوچکی را در رشد تجارت ایفا می نمودند. به مرور زمان بعضی اقوام کوچی‌ها رفت، آمد خزانگی؛ بهاری خود را کمتر یا هم بکلی متوقف؛ دهنشینی را اختیار؛ اراضی بزرگ را در تصرف؛ برای کشت، زراعت و همچنان علفچرها برای مواشی شان انتخاب نمودند.

حکومت حاکم وقت به رهبری حزب دیموکراتیک مردم (وقت) کوشش زیادی را در ریفورم سازی، اصلاحات اراضی نمودند تا باشد در رشد و تقویه اقتصاد کشور بلخصوص دهاقین، کم زمینان داشته باشد.

اما نظر به مشکلات سیاسی موجوده وقت و از دیاد آن نتایج مثبتی در قبال نداشت.

رشد ساختمان، ساختمان سازی باعث رشد فکری، سیاسی، اقتصادی مردمان شهری گردیده که در آن از مواد ساده، ارزان، نزدیک مهله‌ها استفاده می‌شد. اکثراً مردمان مناطق هموار از مواد ساختمانی ساده گل و خشت خام با مساله گل در دیوارها و استفاده چوب دستک یا تنه درختان بلخصوص چوب چنار به شکل افقی در بام‌ها از آن به پیمانه وسیع استفاده می‌گردید.

این مواد که مقاومت زیادی در برابر حوادث طبیعی چون باریدن باران، برف، وزش باده‌ها، زلزله نداشته، زود تر تخریب و از بین میرفت. ولی روی هم رفته به میان آمدن پیشه وران، معماران، کسبه کاران بخش‌های دیگر چون گلکاری، نجاری، گچ‌کاری، رنگمالی، شبکه کاری، سرامیک سازی، سفالی، کلالی، غیره پیشرفت های زیاد به عمل آمد که در عوض استفاده از خشت خام خشت پخته با مساله ریک وچونه، پلستر یا استرکاری باهمین مساله به عوض استرکاری خامه سنگل که مقاومت در برابر باریدن باران و برف نداشت عوض گردید.

با ایجاد استرکاری رویکار مقاومت ساختمان‌ها بالا رفته وهم رنگمالی در بیرون، داخل ساختمان‌ها آغاز، در سقفها، دیوارها گچ کاری، نقاشی و میناتوری نیز همزمان آغاز یافت. ساختمان های دیگری اجتماعی چون قصرها و آبدات روی دست گرفته شد.

استفاده از مواد دیگر ساختمانی چون سنگ در تهداب های ساختمان، دیوارها و آبدات شروع شد. مبارزه به خاطر بهتر ساختن ساختمان، مواد ساختمانی آغاز، رشد چشم‌پیدی در عرصه‌های مختلف بالخصوص داشتن خانه‌های عصری، راحت شروع، که داشتن سیستم آبرسانی، کانالیزاسیون آن به شیوه‌ها موجوده، امکانات مواد ساختمانی، وقت به پیمانہ وسیع و قابل ملاحظه دست به کار گردیدند.

رشد، استفاده از مواد ساختمانی مختلف، غیر متجانس رویدست و از هنرهای دیگرمانند: رسامی، نقاشی، خطاطی، شبکه‌کاری، میناتوری و گچ کاری در ساختمان‌های عام‌المنفعه چون قصرها، منارها، دیگر آبدات تاریخی با در نظر داشت مواد دست داشته محلی و تجارب معماران و دست اندر کاران محلی و مجرب آغاز گردید. به نظر بعضی مایان معماری، ساختمانی رهایشی مردم افغانستان بسیار ساده به نظر رسیده و لی ساختمانسازی با مشکلات فراوان، مواد دست داشته، افزار کاری، پیدایش مواد ساختمانی، داشتن معماران محلی، دیگر دست اندر کاران هنرهای همان وقت با در نظر داشت کلتور، عنعنات، رسوم مردمان بومی، دسترسی آنان به هنر معماری، میراث فرهنگی ساختمانی رشد و تکامل یافته است.

نقش دیگر در معماری کشور، اعمار خانه‌های رهایشی همانا داشتن روابط نزدیک فامیلی، زنده‌گی اجتماعی اقوام، قبیله‌های ساکن، بومی مردم است که با در نظر داشت نظریات مختلف اشخاص با تجربه، بادر نظر گرفتن، پیدایش مواد ساختمانی نزدیک، ارزان، اصول‌های موجوده، به میراث مانده از پدران، نیاکان و ادامه دادن به راه‌های آنان محسوب می‌شود.

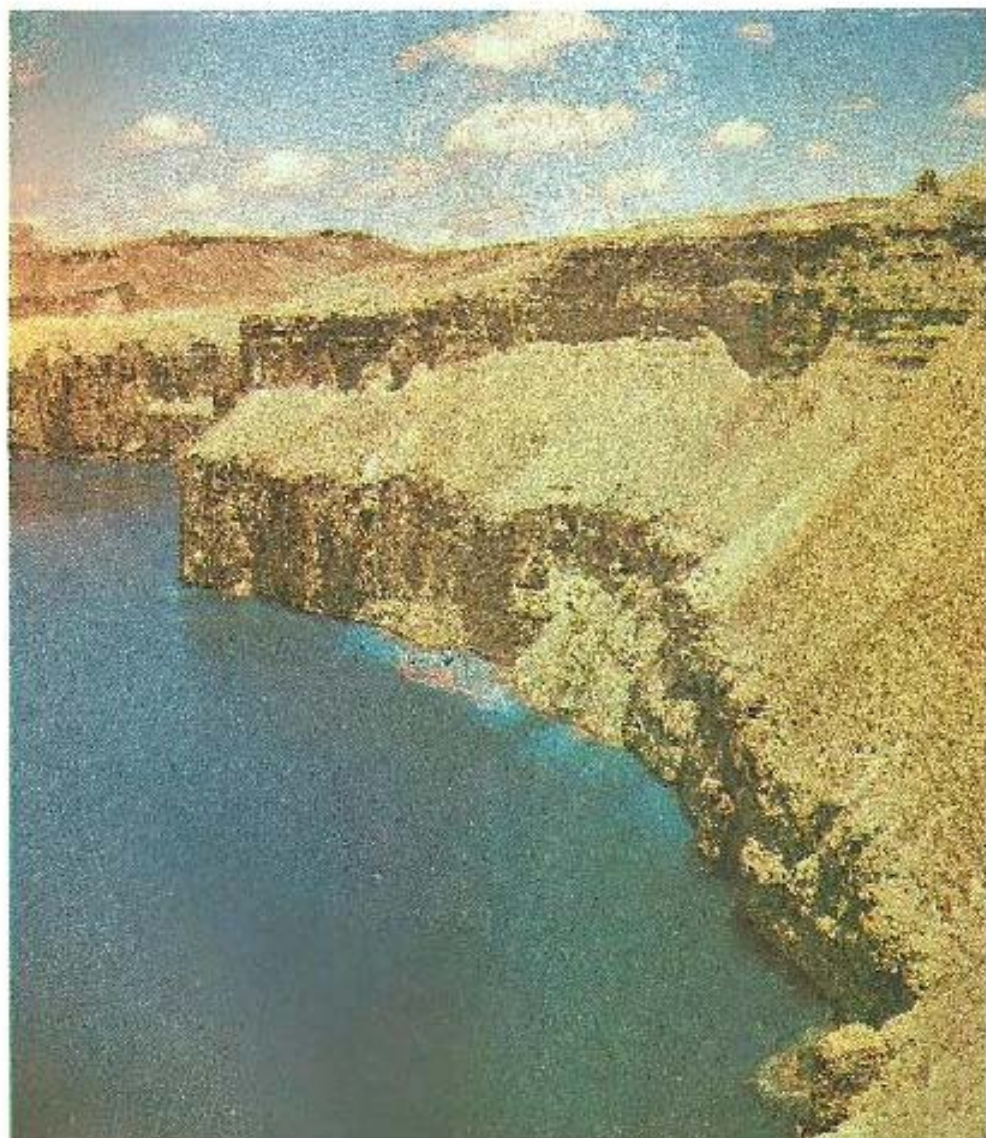
رشد نفوس شهری، انکشاف شهرها بعد از تحول (7) ثور سال (۱۳۵۷ هجری شمسی) خیلی کند، بطی بوده که بعد از ایجاد، اعمار فابریکات خورد،

بزرگ و بالخصوص ایجاد فابریکه خانه سازی در سال (1965) در کابل به کمک حکومت اتحاد شوروی (وقت) بنا نهاده، تحول جدیدی را در عرصه معماری، ساختمانی نه تنها در شهر کابل بلکه در دیگر ولایات افغانستان نیز بوجود آورد.

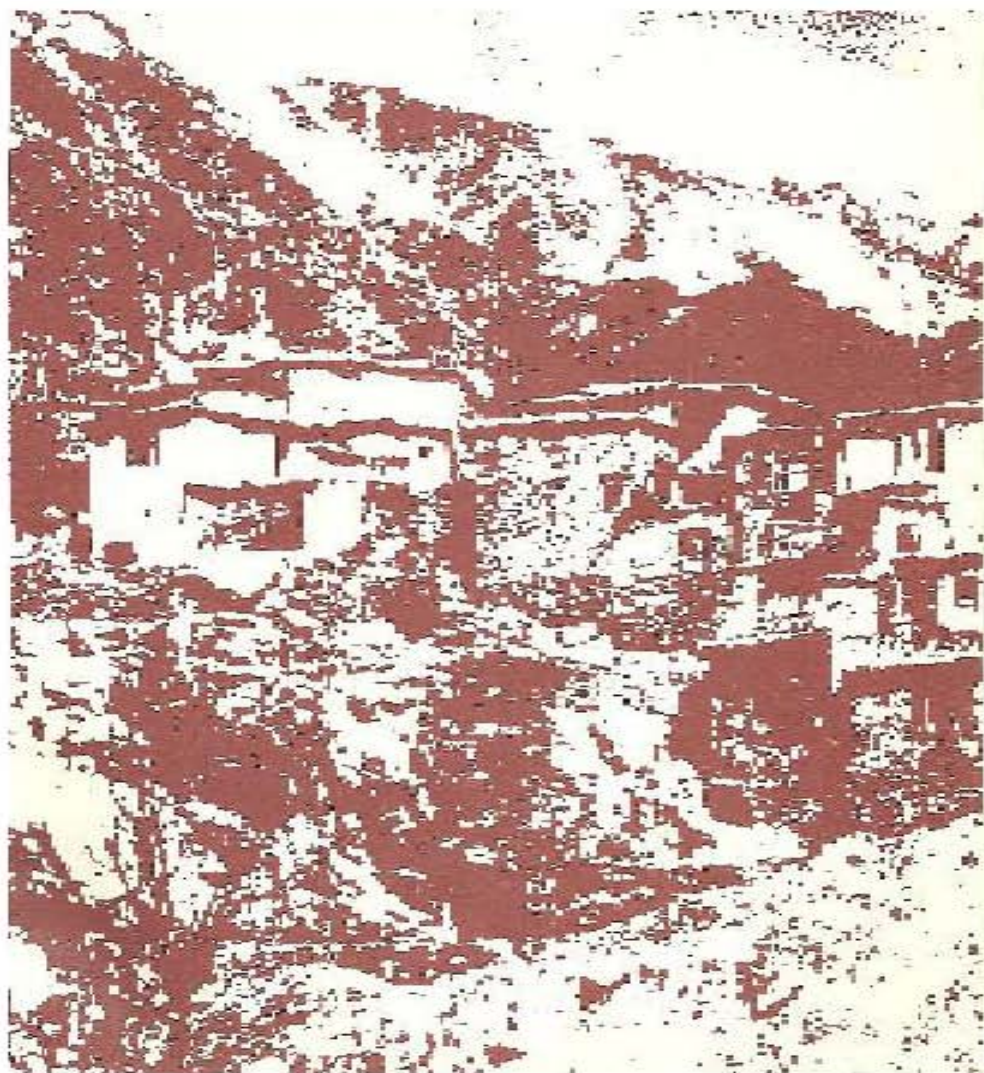
این فابریکه فعالیت‌های خود را در عرصه بلاک سازی، دیوارسازی، مکاتب سازی، کودکستان سازی با در نظر داشت پلان‌های منظم شهری، با داشتن شبکه‌های مهم آن چون برق، آبرسانی، کانالیزاسیون و مرکز گرمی به پیمان‌ه وسیع آغاز یافت.

که تغییر، تحول بزرگی را در زنده گی اجتماعی، فرهنگی مردم افغانستان رو نما، باعث ایجاد مفکوره‌های جدید در عرصه معماری، می‌تودهای ساختمانی گردیده، اصل مهم معماری یعنی موقعیت دهی و یا جهت دهی ساختمان‌ها بسوی انرژی آفتاب ایجاد شد.

در شکل ذیل جهیل مرتفع بند امیر را مشاهده مینمایید



*بخش دوم: معماری رهایشی و سنتی مردم:



خلق و ایجاد خود بیانگری همه جانبه در هنرمعماری رهایشی نهفته است.

رشد معماری رهایشی، تجارب مختلف، به میان آمدن، تکامل، پیشرفت آن مدت های طولانی و قرن ها را دربر گرفته است.

در بسیاری از مواقع ساختمان رهایشی بدون در نظر داشت هنرمعماری ساخته، انسان ها همان تجارب مختلف پدران و نیاکان خویش را بادر نظر داشت شرایط مختلف اقلیمی همان وقت می ساختند. ساختمان های رهایشی نظر به تعداد فامیل و رشد آن در نظر گرفته می شد.

رشد رهایشی غیر پلانی، بدون معماری گاهی سبب می شد که خانه های رهایشی بر علاوه که راحت نبوده؛ بلکه نه زیبا، نه هم تناسب خوب نه جریان مناسب هوا، نه استفاده از انرژی آفتاب داشت و از آن به بسیار مشکل استفاده مینمودند. شرایط محیطی اجتماعی، اقلیمی افغانستان بیانگر رهایشی سنتی و مردمی این کشور است.

خانه ها، قلعه ها رهایشی مربوط به فیودالان، زمینداران بزرگ، یاهم کوچی ها، اشخاص که دارای رمه ها، گله های بز، گاو و گوسفند بودند مربوط میشد.

اکثراً باشندگان شهرهای کوچک یا شهرک ها ارتباط مستقیم به زنده گی دهاتی داشت. ساکنان این خانه های رهایشی همان مردمان کسبه کار خورد و کوچک بودند. که از دهات غرض بدست آوردن کارو بار به شهرک ها تغییر مکان یا

مهاجرت کرده بودند، سبک ساختمان‌های آنان همانند خانه‌های رهایشی دهاتی و مروج مردمی همانوقت بود.

اما در شهرهای بزرگ جاها، ساختمان‌های نسبتاً پیشرفته، طبق پلان داده شده وقت بادر نظر داشت معماری، کارهای هنری شهری ایجاد و تکامل می‌نمود.

سوال اساسی در مورد رشد رهایشی مردمی، ساکنان اصلی، بومی کشور ارتباط به تاثیرات اساسی، پرنسپبها موجوده وقت شکل رهایشی حجمی، فضایی بادر نظر داشت شرایط مختلف درونی و بیرونی بود.

۱-۲: شناخت، تفکیک و تقسیم بندی رهایشی مردم افغانستان:

از زمان‌های سابق تیپ‌های مختلف معماری رهایشی در افغانستان موجود بود. تقریباً شروع از مناطق کوهی، کوه‌های سربه فلک کشیده خانه‌های رهایشی شبانان (چوپان‌ها) مالداران، زمینداران موجود و به نظر می‌رسید.

این ساختمان‌ها که در قلعه‌های بزرگ وجود داشت با زحمات زیاد، دربر گرفتن وقت زیاد و قلعه‌های پر از برف ایجاد گردیده است. در قسمت‌های پایینتر از قلعه‌های کوه‌ها یعنی وسط کوه‌ها، یاهم دامنه‌های آن چه در دشته‌ها و یاهم تپه‌های خاکی، باغ‌های سبز، دارای تاکستان‌ها موجود و در آن زنده‌گی می‌کردند. که بنام رهایشی وسط کوه یا رهایشی کوه‌های متوسط یاد می‌گردید.

در مناطق پایین تر خانه‌های رهایشی با سبک‌های، خصوصیات خود، در فضای باز و دید طبیعت توانمندی گرفته یا ذخیره کردن آفتاب اعمار و به نظر می‌رسید.

که به افتخار میتوان یاد آوری کرد که در اثر زحمات زیاد در سنگلاخ‌ها، دشتهای ریگی، گرم و بدون آب به اعمار قلعه‌ها بزرگ پرداخته اند.

این ساختمان‌ها با داشتن دیوارها، سقفها بوده ولی پیش بر آمده‌گی چون لودژ (لوج) بالکن (بالکونی) یا هم ارکر (برآمده‌گی یک قسمت از ساختمان یا اتاق) وجود نداشته؛ مگر دید، راه، دروازه‌ها به طرف حویلی‌های قلعه‌ها، قصرها و هم باغ، باغچه‌ها داشته، بعضاً دارای پیاده‌روها، راه ورودی به طرف ادخال‌های عمومی و یا هم راه‌های مستقل نیز به نظر می‌رسید.

شرایط اقلیمی، منطقه وی نقش اساسی، مهم را در رشد ساخت، ساز ساختمان و رشد آن داشته. که با در نظر داشت شرایط اقلیمی و منطقه وی معماری رهایشی افغانستان را به دو حصه یا دو قسمت یعنی:

- ۱- معماری رهایشی مناطق کوهی.
- ۲- معماری رهایشی مناطق هموار.

تقسیم بندی نموده اند؛ با در نظر داشت شرایط منطقه وی رهایشی کوهی و هموار تقریباً در حدود (1000) متر از هم تفاوت دارند.

جدول ذیل تقسیم‌بندی ساختمان‌های رهایشی افغانستان را با در نظر داشت شرایط و موقعیت منطقه از سطح بحر نشان می‌دهد:

جدول (۱) تقسیم بندی ساختمان‌های رهایشی افغانستان با در نظر داشت شرایط و موقعیت منطقه از سطح بحر

شماره	تیپ ساختمان	ارتفاع از سطح بحر	شکل موقعیت یا (ریلف)	شرایط اقلیمی
1	الف	الی 1000 متر	مناطق هموار و یا نیمه هموار	اقلیم گرم متداوم یعنی گرمای طویل یا تابستان درازمدت.
2	ب	از 1000 الی 3500 متر	مناطق کوهی و کوتل‌ها و قلعه‌های کوه	از اقلیم گرم شروع و آهسته به آهسته نظر به موقعیت و یا ریلف سردتر و دارای زمستان طولانی می‌باشد.

محققان نشان دهنده آنست که مجموع وسط درجه حرارت يك ساله اقلیم مناطق الی ارتفاع (1000) متر از سطح بحر را (26) درجه سانتی‌گرید و مقدار رطوبت را بشکل وسط در طول یکسال به (25) فیصد تعیین نموده اند.

رهایشی مناطق هموار شامل مناطق جنوب غرب شمال؛ شمال‌شرق و جنوب شرق کشور و باداشتن کود یا اندکس الف جدول فوق ارتباط داشته.

مناطق کوهی افغانستان شامل مناطق مرکزی هندوکش غرب پامیر و کوه‌های پارا پامیزاد شامل کود یا اندکس ب جدول فوق می‌گردد.

مناطق هموار الی ارتفاع (1000) متر از سطح بحر دارای پستی، بلندی‌های زیاد و دارای اقلیم مختلف می‌باشد.

نقطه (3500) متری از سطح بحر، یا مناطق مرتفع که شامل تمام نقاط کوهی، مرتفع و بلندی‌های آن میشود.

دارای اقلیم سرد، تابش کمتر نور آفتاب، نه چندان طویل، حتی در بعضی مناطق دارای هوا یا آکسیجن کمتر، غیرکافی که برای تنفس، سیستم تنفسی نیز مضر و تاثیرات منفی راحتی بالای صحت انسان وارد می‌نمود.

سرحد زمینداری، کشاورزی بیشتر از ارتفاع (3400) متری از سطح بحر نبوده، حتی در قلعه‌های هندوکش خط برف به ارتفاع (4000) متر از سطح بحر موقعیت داشته که به طرف جنوب شرق به ارتفاع آن افزوده می‌شود.

برای مقایسه کردن مناطق کوهی بانقاط غرب کوه‌های قفقاز که ارتفاع آن در حدود (2000) الی (2500) متر از سطح بحر می‌رسد نزدیک ترین خط برفی است؛

ولی در افغانستان ارتفاع (2700) الی (3000) متر از سطح بحر خط برفی کشور است. [53 ص 195]

سبک معماری رهایشی افغانستان الی ارتفاعات (1200) الی (1400) متر از سطح بحر

کمتر فرق از رهایشی مناطق کاملاً هموار داشته با اینکه تفاوت زیادی با ریلف دارد. پرنسب تفاوت معماری رهایشی مناطق هموار، نیمه هموار، یاهم وسط کوهی بین (1200) الی (1400) و (3400) الی (3500) است. سبک معماری با داشتن موقعیت ریلف احساس می‌گردد. تحقیقات سیستماتیک نشان دهنده آنست که رشد معماری در مناطق کوهی تفاوت نه چندان با معماری کوهی کشورهای آسیای میانه داشته، نقاط مشترک سبک و شیوه ساختمانی در آن دیده می‌شود.

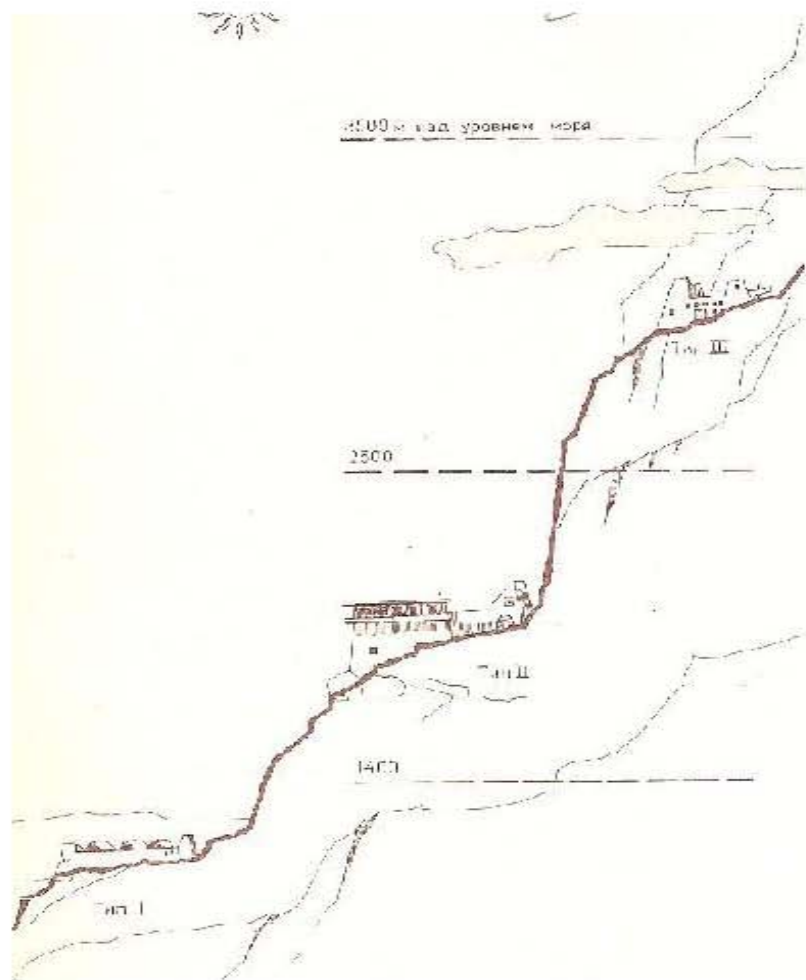
ارج گذاشتن به فورم، شکل بندی تاثیرات، شکل بندی معماری افغانستان مغلق تر از معماری مناطق کوهی دیگر کشورهای اروپایی بادر نظر داشت مواد ساختمانی، شرایط اقلیمی، ریلف منطقه، زنده گی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، مذهبی، اندوخته‌های نیاکان، تشکیل کوه‌ها دارای سنگ سخت، دور بودن، نداشتن راه بحری، بلخصوص داشتن اقلیم خشک و صحرایی کشور است. [75 و 76]

در نقشه ذیل ریلف مغلق و تیپ رهایشی افغانستان را مشاهده نمایید.

I- رهایشی مناطق هموار و یا نیمه هموار را نشان می‌دهد.

II- رهایشی مناطق نیمه کوهی را نشان می‌دهد.

III- رهایشی مناطق کوهی را نشان می‌دهد.



بادر نظر داشت و مقایسه کشورهای آسیای میانه با افغانستان درجه حرارت (35) درجه سانتی‌گرید را محقق اتحاد شوروی (سابق) بنام ای ام مورزایف ارقام یاد شده؛ درجه حرارت را برای زونبندی مشخص ساخته است.

این معیار قبول شده نشان دهنده آنست که برای مناطق کوهی اراضی زیاد در نظر گرفته نشده

است. این ارقام بادر نظر داشت فاکتورهای داخلی با مناطق غیر مرتفع وسط و هموار در نظر گرفته شده است.

در مناطق کوهی، مرتفع معماری بادر نظر داشت محیط زیست دید، داشتن قلعه‌های کوه بلندی، پستی موقیت دهی (ارنتیشن) تابیدن شعاع آفتاب و حرکت یا زاویه چرخش آفتاب، دیگر فاکتورها در نظر گرفته و تفکیک می‌شود.

برای آموزش، دانش کار علمی، عملی در مورد شرایط اقلیمی، ساحه (منطقه وی) کشور های آسیای میانه، زون بندی، موقعیت جغرافیایی آن در قدم نخست، به شکل ابتدایی قبل از پیروزی انقلاب اکتوبر شوروی (سابق) توسط ال سی بیرگ و وی ای مسالسکی به شکل همه جانبه مطالعات، تحقیقات خویش را در عرصه زون بندی و تقسیم بندی ساختمان‌های کوهی انجام دادند.

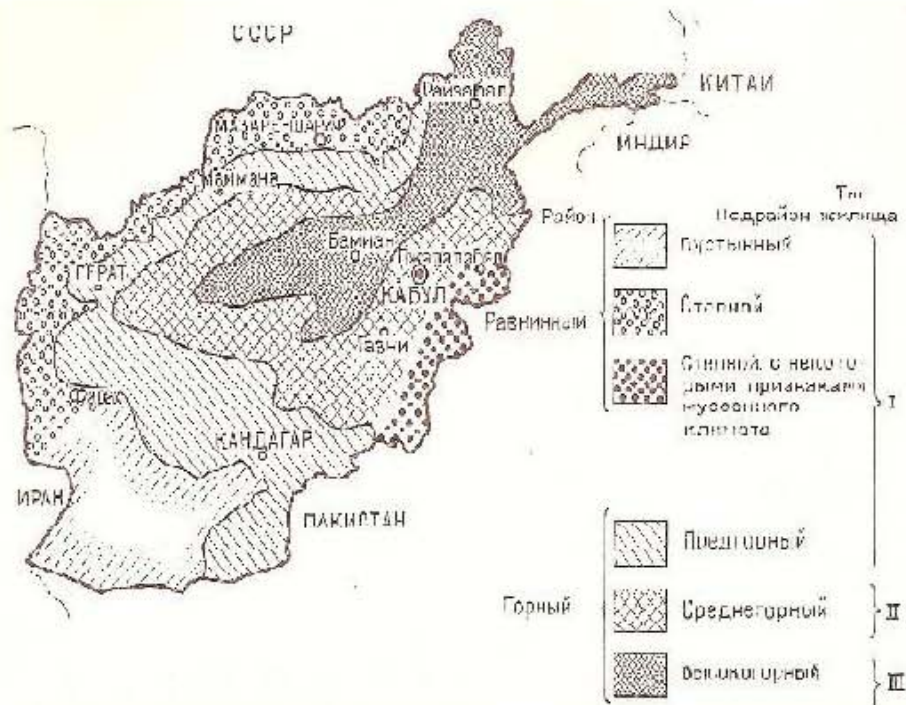
مطالعات دقیق، همه‌جانبه در مورد معماری رهایشی مناطق مختلف افغانستان و زون بندی آن در سال (1973) الی (1979) در انستیتوت پولی تخنیک کابل تحت عنوان ((میتود زون بندی معماری رهایشی مناطق مرتفع)) آغاز گردید که در مورد میتود، تقسیم بندی، سرحد بندی با در نظر داشت رهایشی سنتی مردم افغانستان، بلخصوص مناطق مرتفع افغانستان در بر نامه‌های کاری روی دست گرفته شد.

درین تحقیقات علمی رهایشی سنتی مردم افغانستان بعد از نتیجه گیری به تیپ های ذیل تقسیم بندی گردید.

- در امتداد (1000) کیلومتری کابل الی هرات در سرحد بین (1800) متر مناطق کابل الی (900) متر مناطق هرات سرحد بین تیپ های رهایشی خاص، مناطق متوسط، وسط کوهی مناطق و ولایت زابل (قلات) در ارتفاع (1200) متر از سطح بحر می گذرد.

- در مسیر کابل سالنگ، ولایت کابل بامیان سرحد بین تقسیم بندی و زون بندی مربوط به رهایشی مناطق بلند کوهی تقسیم بندی گردیده است.

- بخش دیگر رهایشی در مناطق مختلف دیگر وجود دارد که بادر نظر داشت میتود، ترتیبات خاص به قسم بسته، نیمه بسته، مکمل باز، باهم قسماً باز به شکل حجمی ساختمان سازی گردیده است؛ که بنام معماری رهایشی مناطق وسط کوه یاد میگردد.



نقشه (۱)

در نقشه (۱) فوق تقسیم و یا زون بندی سرحدات تیب رهایشی افغانستان رامیتوان مشاهده نمود.

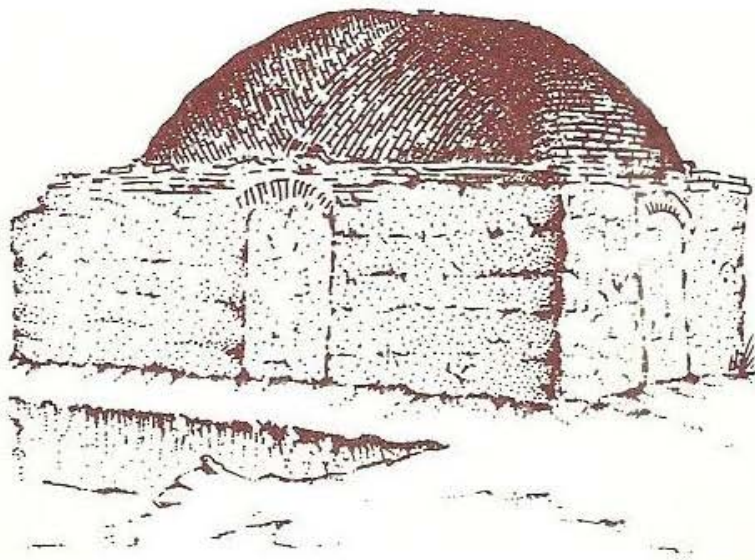
- I- رهایشی مناطق هموار و یا نیمه هموار را نشان می‌دهد.
- II- رهایشی مناطق نیمه کوهی را نشان می‌دهد.
- III- رهایشی مناطق کوهی را نشان می‌دهد.

همچنان مشخصات، تفکیک معماری مختلف افغانستان را با رشد عمودی (طبقه بندی) پوشش‌ها تخنیک ساختمان سازی، اندازه‌های کلکین، مواد ساختمانی، مساحات اتاق‌ها و نحو استفاده از آن.

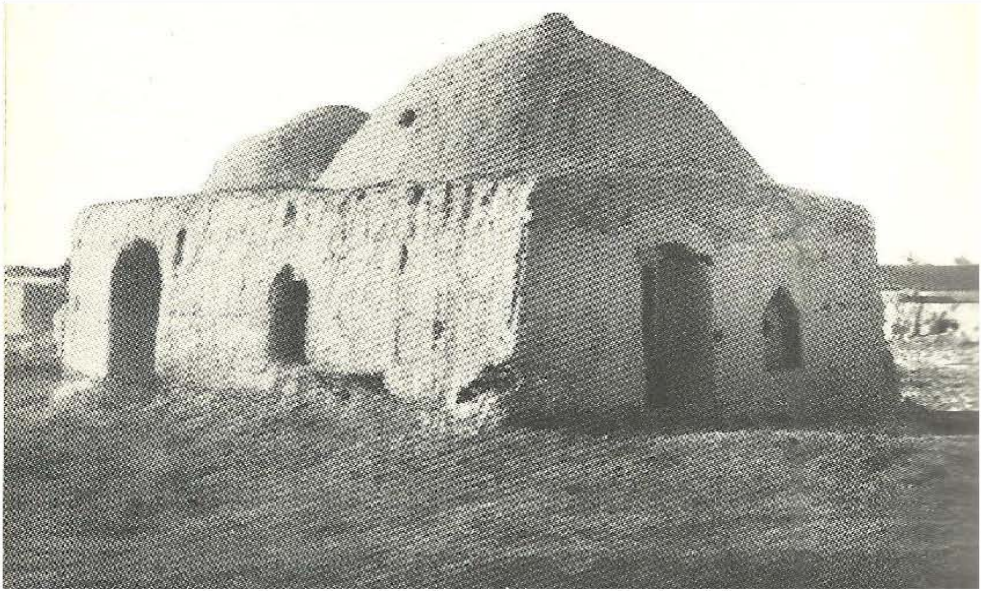
شرایط گرم سازی نیز تفکیک نمود، با در نظر داشت تحقیقات همه جانبه، وسیع میتوان

معماری رهایشی افغانستان را بادر نظر گرفتن شرایط اقلیمی منطقه‌وی، مذهبی، لسانی، اجتماعی اقتصادی و موقعیت گرفتن آن نیز به سه سه نوبت خاص تقسیم بندی نمود:

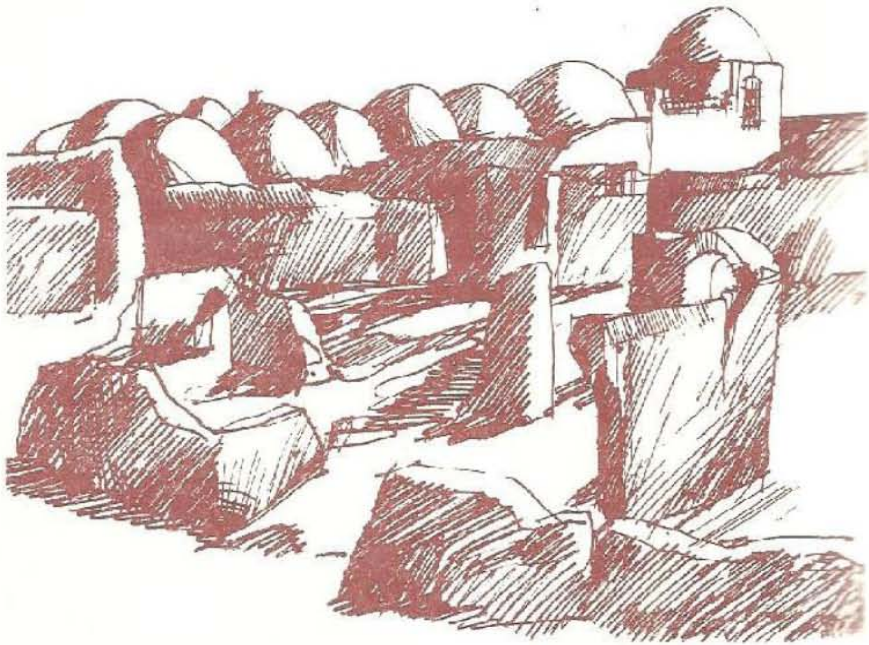
۱- رهایشی بسته یا نیمه بسته با داشتن گنبدهای بسته، موقعیت گرفتن آن از لحاظ ساختمان با سترکچر بالای دیوارها، پوشانیدن کامل، حفاظت اتاق های تعمیر از شدت گرما در ایام تابستان، حفظ، نگهداشت گرمی، عدم انتقال سردی در ایام زمستان. یکی از عمده ترین صفات با خصوصیات معماری رهایشی مناطق هموار و کم ارتفاع که در حدود (1200) الی (1400) متر از سطح بحر موقعیت دارد.

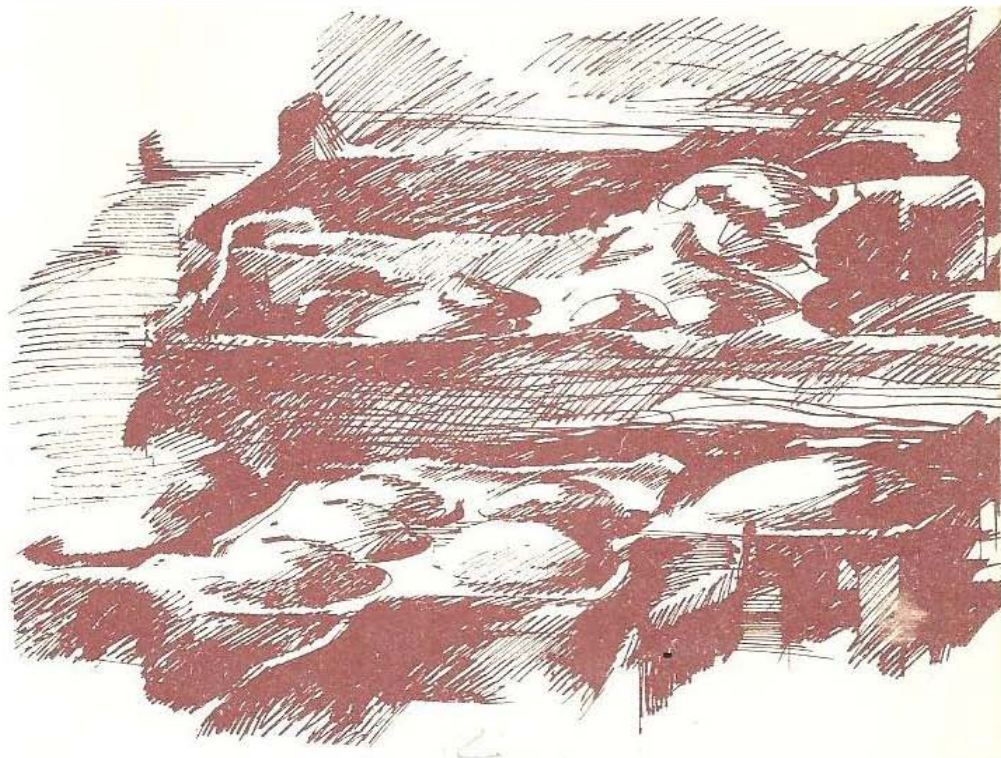


پوشش های گنبدی مروج افغانستان باستان

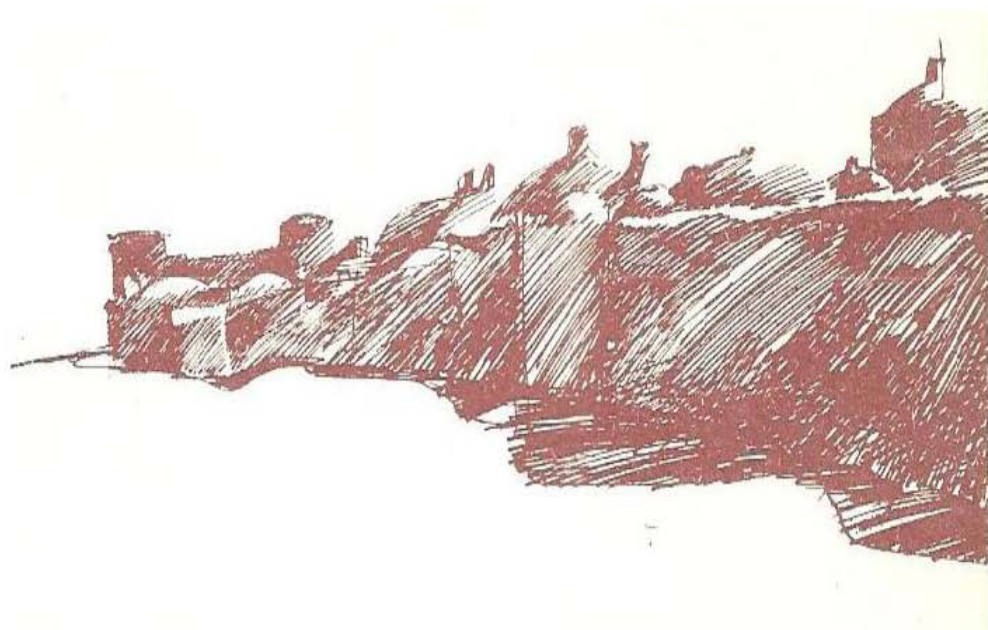


پوشش های گنبدی مروج افغانستان باستان



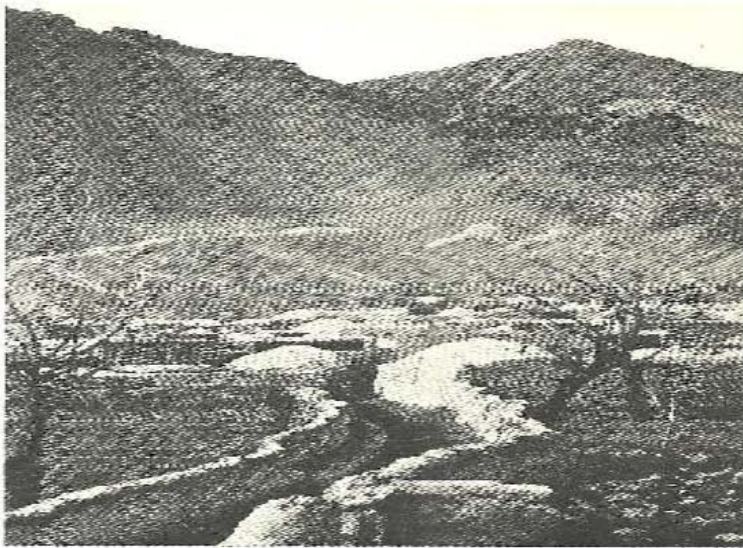


پوشش های گنبدی مروج افغانستان باستان





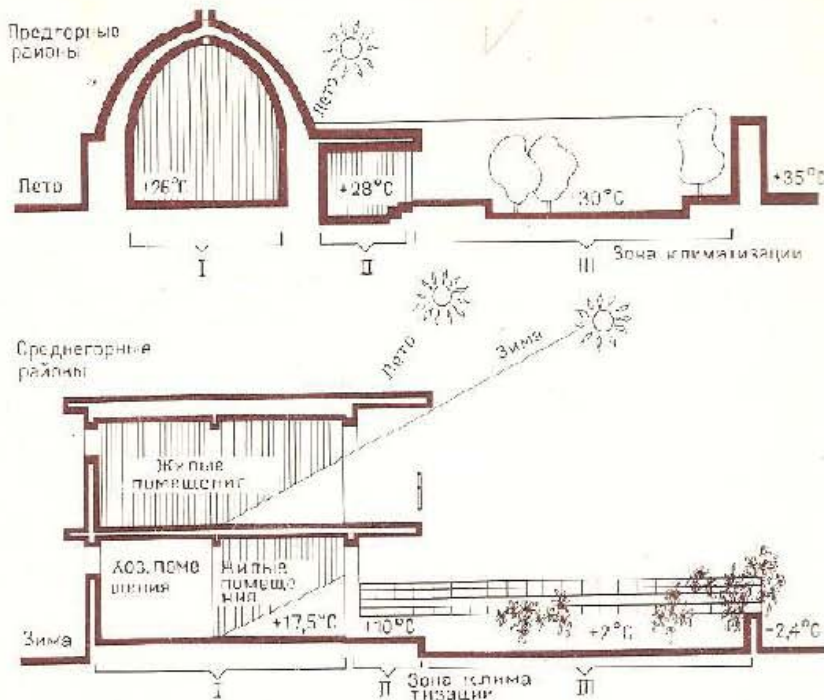
بوش های گنبدی مروج افغانستان باستان



قریه رهایشی در نزدیک دره های افغانستان

۲- معماری رهایشی فضای باز، داشتن باغچه در مقابل ادخالها، حجمی که با استفاده از بالکنها، ایوانها، لودژها که به فضای درونی ارتباط می‌گیرد کرکتر، یا مشخصات معماری رهایشی فوق بشمار که موقعیت آن بلندتر (1200) الی (1400) متر از سطح بحر بوده .
مساحات اتاقها نیز نظر به تپ اول بیشتر موقعیت آن هموار، بیشتر از (1200) الی (1400) متر و بعضاً به (2500) متر از سطح بحر می‌رسد .

شکل ذیل یکی از منازل عمده، برجسته رهایشی مناطق نیمه کوهی و کم ارتفاع به شمار می‌رود .



۳- معماری رهایشی بسته یا نیمه‌بسته با داشتن حجم بسته، پلان‌های دفاعی در مقابل شرایط اقلیمی و بلند کوهی درایام زمستان است. خصلت یا مشخصات تفکیک‌کننده برای این معماری رهایشی مناطق کوهی افغانستان همانا بلند بردن مقاومت سترکچر در مقابل وزیدن بادهای تند برفی، برف باری‌ها، برف کوچ‌ها، لغزش زمین و سنگ‌ها در نظرگرفته می‌شود. این گونه خانه‌های رهایشی به ارتفاع (2500) الی (3500) متر از سطح بحر موقعیت داشته که فعلاً به ندرت دیده می‌شود.

تقسیم‌بندی، سرحدبندی هنر معماری رهایشی افغانستان بادر نظر داشت همه شرایط جیولوجیکی فرهنگی، موقعیت یابی، ارتفاع از سطح بحر موقعیت دهی، از لحاظ آفتاب شرایط دشوار اقلیمی، ریلف منطقه، روابط اجتماعی، پیدایش مواد ساختمانی، تکنالوژی ساختمانی، تغییرات جیولوژیکی در نقشه (1) افغانستان و جدول ذیل (2) بخوبی قابل فهم و در یافت است.

جدول (2) کلاس یا طبقه بندی معماری افغانستان با در نظر داشت تغییرات شرایط اقلیمی و طبیعی:

شماره	زون بندی	تیپ رهایشی	ارتفاع از سطح بحر	شرایط اقلیمی	پلان ایجاد	تشریحات
1	!	تیپ مناطق هموار و صحرایی	الی 1000 متر	تابستان گرم و خشک	معماری بسته و رهایشی موقتی	یک منزله های اتاق خورد کلکین کم و خورد دیوار های سالت پوشش های اکثراً گنبدی
2	!!	تیپ وسط کوهی	1000 الی 1400 1400 الی 2500	تابستان گرم و زمستان سرد	معماری باز و نیمه باز	داشتن چندین منزل پوشش هموار داشتن بالکن-نودژ حویلی دار، تراس دار، باغچه دار و حوض دار
3	!!!	تیپ مناطق کوهی و مرتفع	2500 الی 3500	زمستان سرد توام با برف باری	معماری شکل بسته	شکل بسته یک منزله فضای بسته کلکین کم مقاوم حادثات طبیعی سترکچر قوی

بنأ بادر نظر داشت جدول فوق متوان چنین نتیجه گیری نمود:

از رهایشی سنتی مردم بومی مردمان افغانستان چنین استنباط می گردد که؛ رهایشی مناطق مختلف افغانستان بادر نظر داشت موقعیت و بلخصوص شرایط اقلیمی مختلف، مختلف است. که رهایشی

مناطق وسط دارای پلان های نسبتاً منظم، رشد یافته تر و راحت تر از لحاظ زیست نسبت به دو نوع دیگر معماری رهایشی افغانستان می باشد. در مباحث بعدی در مورد معماری رهایشی افغانستان بطور مفصل مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲-۲: تقسیم بندی پرنسیب و ارتباطات عناصر در سترکچر رهایشی:

تحت تاثیرات شرایط طبیعی، اقلیمی، تاریخی، قبیله‌وی (قومی) اجتماعی و اقتصادی معماری افغانستان رشد نموده است.

بطورمثال:

ترکمن‌های یورتی فرق زیادی باخیمه نشینان کوچی پشتون‌ها دارند. یاهم رهایشی مردم هزاره- هزاره‌جات با رهایشی مردم نورستان و رهایشی مردم تاجک بدخشان دارد. بادر نظرگرفتن و تحقیقات در مورد فنکشن (حل فضای داخلی)، یاهم پلان سازی خانه‌های رهایشی مردم افغانستان در مجموع مردمان، قبیله‌های مختلف به شکل‌های مختلف به مشاهده رسیده و یکسان نیست.

اکثراً ساختمان‌ها با در نظرداشت پرنسیب های سنتی مردم بومی رشد و تکامل یافته است. بر اساس تحقیقات، شواهد به دست آمده که رهایشی افغانستان از همان زمان‌های قبل رشد حجمی، پلانی، فضایی کمتر خود را داشته است و با در نظر داشت خصوصیات مختلف مردمان

افغانستان ساختمان‌های رهایشی سنتی مردم را به تیپ‌های ذیل تقسیم بندی نموده اند:

- ساختمان‌های بسته (رهایشی و اقتصادی)
- ساختمان‌های باز، باغچه دار با داشتن فضای برآمده‌گی میان داخل و فضای باز مانند:
- بالکن‌ها، لودژها، ایوان‌ها، تراس‌ها، برنده‌ها و پیک‌ها.
- ساختمان‌ها یا قصرهای کوچک با داشتن باغچه‌ها، تفریگاه‌ها، پلان‌های رهایشی منظم و قلعه‌ها.

قابل تذکر است که ساحات باز با داشتن یک ساحه بازی در مقابل ساختمان‌های رهایشی چون حویلی، میدان‌های کوچک، باز یکی از خصوصیات های معماری رهایشی باز و بسته کشور است.

شرایط طبیعی، اقلیمی در اکثر مناطق افغانستان بدون مناطق کوهی بلند دارای قسمت‌های باز به طرف طبیعت بوده که فامیل‌ها باهم دید و بازدید نموده، هم برای مراسم مختلف دینی، مذهبی، نوروز شب شش یا هم مرده داری و عزاداری استفاده می‌نمودند.

این ساحات باز، بسته در مناطق مختلف، بنام‌های مختلف یاد گردیده که در بعضی مناطق نسبتاً گرم بنام (دیره)، باغچه، یا حویلی و حجره نام برده شده است. که در آن نان، چای و غذا برای مهمانان توزیع می‌گردید.

بعضا اعضای فامیل بامهمانان خود در آنجا به تفریح و ساعت تیری می پرداختند. بناً گفته می‌توانیم که باغچه مقابل ساختمان قصرها و دیره‌ها یک بخش متعلق به سترکچر اساسی ساختمان‌های رهایشی سنتی مردمان افغانستان بشمار میرفت.

استفاده از مواد ساختمانی نظر به شرایط اقلیمی در معماری رهایشی افغانستان استفاده بعمل آمده، نتیجه خوبی در قبال داشته است که در بر آورده ساختن، اعمار آن ماسترها، کسبه کاران محلی نقش مهم و فعال داشتند.

به کمک کمپوز معماری مساحت‌های داخلی اتاق‌های رهایشی، داشتن امکانات ساخت ساز، چگونگی استفاده استعمال مواد ساختمانی، شرایط اجتماعی وقت قسمت از اتاق‌های نشیمن را بافضای آزاد و طبیعت ارتباط می‌دادند. که در تبادل هوا، لذت بردن از زیبایی طبیعت توسط اعضای فامیل نقش اساسی را در کمپوز معماری رهایشی سنتی مردم افغانستان داشته و دارد.

به کمک کمپوزهای مختلف معماری احجام، ارتباطات آن با سترکچر، ساختمان حد اعظمی خصوصیات مختلف معماری رهایشی، شرایط آن برای ما به شمول قسمت‌های بارز، استفاده از آن در وقت تابستان آشکار و هویدا شده است.

بناً با در نظر داشت شرایط اقلیمی، فامیلی و روش‌های سنتی مردم در ساختمان‌های رهایشی برای ما روشن می‌شود.

به اساس تحقیقات، کمک کمپوز معماری برای تغییرات اقلیم مقابله با گرمی در ایام تابستان، سردی ایام زمستان از طرف داخل، خارج ساختمان های رهایشی واضح و آشکار می‌گردد. همین ارتباطات نهفته در کمپوز معماری رهایشی مناطق مختلف ما را یاری؛ یا امکانات آنرا مساعد ساخته تابتوانیم به کمک آن سرحدات جیواقلیمی سترکچر ساختمانی را به زون های مختلف تقسیم بندی نمود.

درمناطق تقریباً هموار، مناطق کوهی متوسط بادر نظر داشت تابستان، گرمای طولانی توسط موقعیت دهی درست اتاق های رهایشی مساحت زیاد، فراخ نمودن، امکانات سردسازی، استفاده بیشتری از کلکین‌ها جهت تبادل هوا، ارتفاع اتاق‌ها، ارتباط آن با محیط سرسبز، باغچه‌ها، درختان گل‌ها، بته‌ها، مقایسه با ساختمان‌های بسته به مراتب بهتر و راحت تر است. [60]

در رهایشی مناطق کوهی متوسط که دارای تابستان نسبتاً گرم، زمستان آن هوادار، کمی سرد بوده که آفتاب گرم تابستان آن زود گذر است. بناً در کمپوز اتاق‌های رهایشی، نشیمن کوشش زیادی بعمل آمده تا از لحاظ موقعیت دهی (سمت دهی) اتاق‌ها را به سمتی قرار دهند که بتواند از تابیدن و اشعه آفتاب درگرم نمودن اسفاده اعظمی نمایند.

رهایشی وسط کوهی را نظر به خصوصیات، تقاضای محیط زیست و اقلیم در تابستان با استفاده ساحات باز مانند:

بالکن‌ها، تراس‌ها، لودژها، ارکرها (برآمده‌گی يك قسمت از ساختمان به فضای آزاد) سرسبزی چون: نشاندن درختان، گل‌ها، بته‌ها و ساختمان حوض‌ها میتوان از شدت گرمی تابستان کاست.

ولی این اتاق‌های رهایشی دارای فضا، موقعیت دهی خوبی از لحاظ تابش اشعه آفتاب داشته، تا حد اکثر کوشش گردیده تا از کلکین‌ها به جهت آفتاب موقعیت دهی، از آن برای تبادل هوا و کاستن شدت گرمی در ایام تابستان جلوگیری بعمل آورد.

این‌اصل باعث آن می‌شود که در ایام زمستان از همان کلکین‌های بزرگ نظر به امکانات ساختمانی، سترکچر، همچنان ارتباطات مستقیم اتاق‌ها با فضای باز چون لودژها، بالکن‌ها، تراس‌ها، ایوان‌ها برای گرم نگه‌داشتن اتاق‌ها در ایام زمستان از تابیدن شعاع آفتاب جهت گرم ساختن و بلند بردن درجه حرارت استفاده اعظمی نمایند. [5]

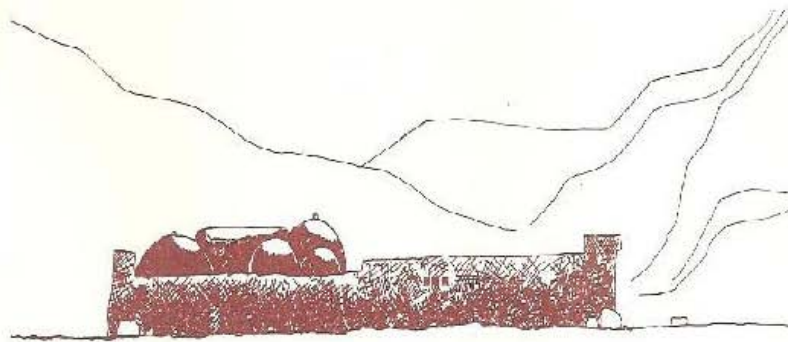
رهایشی مناطق کوهی که دارای هوای سرد طولانی است در کمپوز و موقعیت دهی آنان کوشش زیاد بعمل آمده. تا امکانات دفاعی بیشتر و بهتر باتناسب به رهایشی دو تیپ دیگر در مقابل وزش بادهای تند و حوادث دیگر طبعی غیرمنتظره طبیعت را داشته باشد.

اصل دیگر در ساختمان‌های رهایشی که شامل ساحات باز می‌شود رول اساسی را در ساختمان همانا موجودیت دیوارهای سالت (بسیط) در ساختمان‌های رهایشی، موقعیت دهی آنان، کوشش و

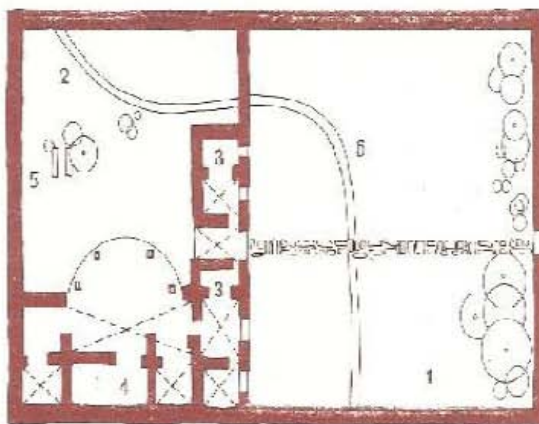
تلاش همه جانبه گردیده است. که اتاق‌های رهایشی، سالون، نشیمن از لحاظ موقعیت دهی و سمت یابی بطرف آفتاب قرار داده تا توانمندی بیشتر آفتاب‌گیری را در ایام زمستان داشته باشد.

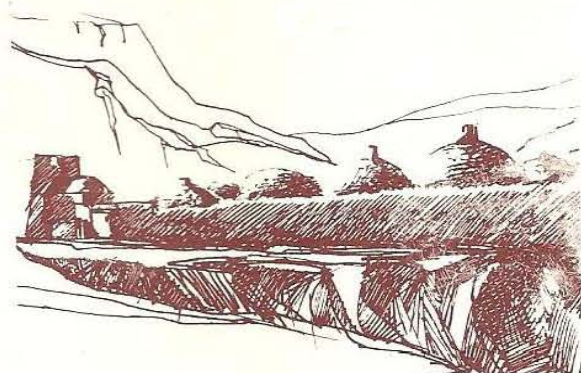
این اصل برای اتاق‌های دیگر چون آشپزخانه، هیزم‌خانه، تندر خانه، انبار خانه، حمام، راه زینه، تشناب حتمی و ضروری نبود.

برای معلومات بیشتر به نقشه ذیل مراجعه گردد.



0 2 4 6 8 10m





شرایط اقلیمی، طبیعی افغانستان وابسته به بعضی فاکتورهای دیگر نیز است.

بطور مثال:

در معماری مردمان افغانستان يك اتاق دیگر اضافه گردیده که بنام اتاق سبز یا گلخانه یاد می‌شود. که قابلیت برداشت بیشتر شعاع آفتاب را داشته، دارای امکانات خوب تابیدن شعاع آفتاب را در ایام زمستان و ارتبئات آن با اتاق‌های دیگر باعث بلند بردن رطوبت می‌گردید.

این گلخانه‌ها اکثراً متصل به اتاق‌های نشیمن یا مهمانخانه‌ها در نظر گرفته می‌شد.

در ساختمان‌های رهائشی اکثراً رول اساسی را موقعیت دهی از لحاظ آفتاب (ارینتیشن) تشکیل می‌داد، تا باعث تابیدن خوب اشعه آفتاب در ایام زمستان، بلخصوص برای گلخانه‌ها خیلی مثمر و مفید تمام شده مگر دیگر اتاق‌ها کمکی ازین ارزش خوب مثبتی بود.

در بعضی از مناطق ساختمان‌های دیده میشود که بنام خانه‌های زمستانی و تابستانی از هم مجزا اعمار گردیده.

در ساختمان‌های متذکره یا رهایشی يك موضوع بسیار مهم موجود بوده که آنهم رشد فامیل یعنی اتاق‌های احتیاتی، اضافی برای نوزادان، یا هم بزرگ شدن فامیل (عروس آوردن) ازدواج‌ها به صفت یک اصل در کلتور دیرینه معماری سنتی افغانستان است به شمار می‌رود.

۲-۳: معماری افغانستان با در نظر داشت اقلیم مختلف و زونبندی آن:

رهایشی مناطق هموار و نیمه کوهی:

درین نوع رهایشی سعی، کوشش بخرچ داده شده که مانع اکثر تابیدن شعاع آفتاب در ایام تابستان و جلوگیری ادخال حرارت گرم بیرونی در داخل اتاق ها شود. درجه حد وسط در ماه های تابستان، خصوصا در ماه جون اضافه تر از (26) درجه سانتی گرید است.

پرنسیب شکل، فورم پلان های معماری رهایشی مناطق نیمه کوهی، هموار از همان قدیم با در نظر داشت شرایط اقلیمی، اقتصادی، مواد ساختمانی، میتودهای ساختمانی سنتی مردمان بومی، مسایل قومی، روابط فامیلی، ریلف منطقه تا هنوزهم جز لاینفک رهایشی مردمی بوده و هنوزهم به خوبی دیده می شود.

تجارب تاریخی بیانگر آنست که قبایل، اقوام افغانستان که به اثر کثرت نفوس یا دریافت جایگاه های بهتر، مناسب تر برای مواد غذایی، چرانیدن مواشی به جاهای دیگر هجرت و کوچ نمودند.

ولی پرنسیب اساسی ساختمان سازی، میراث فرهنگی خود را فراموش ننموده. به جاه های جدید سکونت با تفاوت های اقلیمی، ریلفی، منطقه وی با خودانتقال و از آن استفاده نموده اند. کدام تغییر خاص در اعمار ساختمان های جدید رونما نگردید.

یونانیان قدیم در جنگ‌ها با حکومت باختری سعی، کوشش نمودند تا میتودهای ساختمانی خود را که به مراتب بهترتر از میتودهای موجوده وقت باختریان بود؛ جاگزین سازند. این میتود ساختمانی دارای پوشش‌های هموار، میلان دار که به روی آن از خشت پخته، اشکال هندسی کلالی جهت مقاوم ساختن در مقابل ریزش برف، باران از یکطرف و از طرف دیگر باعث ایجاد يك نما (ایلیویشن) زیبا نیز میگردید.

یونانیان این مواد تیکری یا خشت سرخ رنگ (پخته) را در پیک‌ها و تراس‌ها استفاده می‌نمودند.

یکی از عوامل برجسته، مهم نداشتن میل‌های سریع در پوشش معماری افغانستان بوده، که نظر به نداشتن این میل، نه داشتن دید بیرونی بسیار به زودی از استفاده تیکرها در معماری رهایشی افغانستان ازبین رفته و فراموش گردید. ارتباط مهم، ناگسستنی در رشته معماری سنتی مردم افغانستان در مناطق هموار، نیمه کوهی همانا ایجاد، استفاده وسیع از پوشش‌های هموار بوده، که به صفت يك اصل معماری یا میتود (شیوه) جای خود را حفظ نموده است.

ایجاد، استفاده سترکچر در کشورهای آسیای میانه به همان تیپ یا سبک پوشش‌های ساختمانی قدیمی مردمان ترکمن رو منگول‌ها بوده است. که رشد و ساختمان سازی پوشش از شرق اروپا الی شرق آسیا را در بر گرفته استفاده می‌شد. تحقیقات نشان می‌دهد که شکل بسیط، ساده پوشش

سازی بالای دیوارها همانا شکل گنبد سازی از خشت خام بعداً روی آن مساله گل و بعد از بشرفت های زیاد کاه گل می‌گردید.

در معماری سنتی مردم افغانستان دو نوع ساختمان‌های رهایشی معمول بود:

- ساختمان های رهایشی تابستانی: که در آغاز گرمی ماه‌های اول تابستان از آن استفاده میشود.

- ساختمان های رهایشی زمستانی: که در آغاز سردی ماه‌های اول زمستان از آن استفاده میشود.

از رهایشی یا ساختمان‌های فوق‌الذکر بنام ساختمان‌های موسومی نیز یاد شده است. مساحت کلکین‌ها در ساختمان‌های تابستانی خیلی کوچک، یا حتی دیده نمی‌شد تا باعث عدم گرمی داخلی اتاق‌ها گردد. مگر مجرا یا سوراخ بالای بام بخاطر تهویه گذاشته می‌شد.

دیوارها در قسمت پایانی عریض و رفته‌رفته کم عرض می‌گردید. این دیوارها اکثراً از پخسه خشت خام، مواد جنگل‌ها، یا هم از پارچه سنگ های دریایی و یا کوهی با استفاده مساله گل اعمار می‌گردید.

مگر در تهداب‌ها اکثراً از سنگ پارچه کوهی یا دریایی در دو مرحله غرقه و کرسی با مساله گل و آب استفاده میشود. این دیوارها دارای عرض

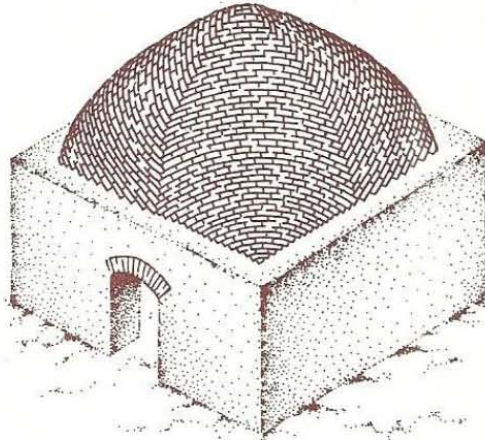
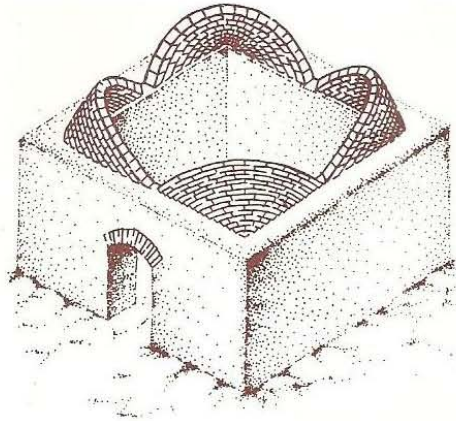
بیشتر، محکمتر و قابلیت خوب در مقابل عدم انتقال حرارت گرم بیرونی در ایام گرمی تابستان و مانع خوب حرارت سرد در ایام زمستان میگردد. این خانه‌ها اکثراً در يك منزل اعمار گردیده و تفاوت آن بارهایشی مناطق نیمه‌کوهی صرف در داشتن ایوان‌ها و پیک‌ها بود.

مطالعات نشان می‌دهد که اکثراً فورم یا شکل اتاق‌ها از لحاظ پلان، نزدیک چهارضلعی یا مربع بوده که فاصله بین دو دیوار وزن بردار آن در حدود (4) الی (5) متر تخمین گردیده است. این پوشش‌ها به شکل گنبدی از خشت خام و یا نیمه پخته اعمار میشود.

میتود نسبتاً پیشرفته تر و گسترده تر در رهایشی-همان میتود مشهور مردمان ولایت بلخ باستان بود که به پیمانه وسیع و گسترده شامل معماری افغانستان شده و تغیر مثبت را به میان آورد.

در قرن (II) میلادی از این میتود ساختمانی گنبد سازی نه تنها در کشور افغانستان امروزی بلکه در کشورهای آسیای میانه نیز استفاده زیاد بعمل آمده و به يك میتود مقاوم ساختمانی مبدل گردید. این میتود پوشش گنبد‌ها از خشت دارای قطارهای منحنی یا پارابولی با در نظر داشت و استفاده مساله گل در نظر گرفته شده که دارای مقاومت بیشتر در مقابل قوه کشش و گریز از مرکز بود. زیرا خشت محلی از مقاومت زیاد برخوردار بوده که به واسطه حیوانات لگد کاری و پخته می‌شد. بناً این میتود پوشش یکی از

میتوذهای پر ارزش سترکچر بندی تعمیرات زمان قدیم به شمار رفته که بنام پوشش گنبدسازی بلخ مشهور است.

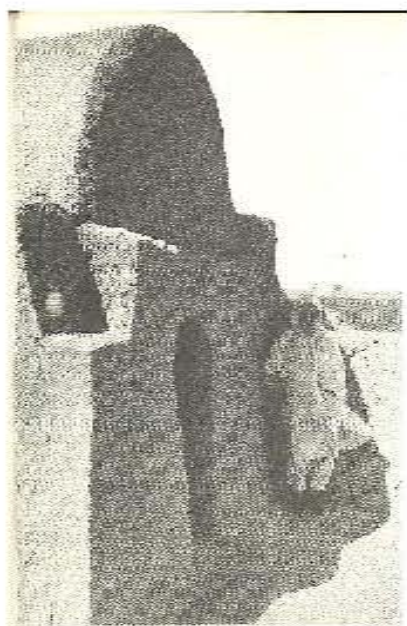


میتود پوششهای گنبدی بلخ که برای اولین بار در افغانستان طراحی و بعد به کشورهای دیگر رواج پیدا نمود.

ولی در بعضی از ساختمانها که دارای پلانهای نسبتاً مستطیل شکل بودند پوشش آن کمی با شکل مربع تفاوت داشت. تفاوتها در قطارهای آخری بخوبی قابل تفکیک بوده که شکل نیمه استوانه

ای را به خود اختیار مینمود، این نوع ساختمان‌های پوشش را بنام پوشش استوانه‌یی افقی یا نیمه سلیندری یاد می‌کردند. [61]

یکی از پوشش‌های گنبدی ولی نیمه استوانه‌ای که برای اولین بار در کشور افغانستان استفاده شده است.



موضوع اساسی و مهم را درین نوع ساختمان همانا گرم ساختن اتاق‌ها در ایام زمستان و سرد بودن و یا سرد ساختن و تهویه آن توسط دود کش که به شکل اساسی و فنی همان وقت ساخته و حل می‌گردید. علت اساسی در سبک و روش گنبد سازی نه داشتن منابع جنگلات (چوب دستک) و عدم دسترسی به آن سبب رشد سریع گردید. در مناطق غربی افغانستان برای جلوگیری و دفاع از تند بادهای که مملو از گرد و خاک و یا ریگ می‌ده (سرمه

ریگ) بود تدابیر جدی و مهم در نظر گرفته می‌شد که بنام هوساکش (لغت محلی مردمان غرب بالخصوص هرات) یاد می‌شود و از لحاظ جهت دهی همیشه بطرف سمت شمال موقعیت دهی می‌شد. این هوسا کشاها وسیله خوبی برای تهویه و سرد ساختن اتاق‌ها در ایام گرمای تابستان به شمار می‌رفت. درین نوع رهایشی اتاق‌ها پهلوی هم قرارگرفته و اکثراً راه ازیک اتاق به اتاق دیگر نیز درنظر گرفته می‌شد. اما هراتاق از خود راه جداگانه داشت.

دیگر تیپ ساختمان‌های رهایشی سنتی مردم افغانستان در مناطق هموار و نیمه کوهی را اعمار قلعه‌ها تشکیل می‌داد. که درمناطق مختلف بادر نظر داشت شرایط اقلیمی و فرهنگی مواد ساختمانی، میتود و روش کسبه کاران محلی شکل و شیوه مختلف داشت.

یکی از معماران روسی بنام ام. ک. سلوی وی در تحقیقات خود درشهر هرات باستان، که در قسمت غرب کشور موقعیت دارد چنین مینگارد:

اکثراً حویلی‌ها و قلعه‌ها در هرات شکل بسته و مستطیل شکل داشته، که طول آن (57.8) متر و عرض آن (38) متر بوده وتوسط دیوارهای سالت وبسته احاطه گردیده که این دیوارها توسط گل پخسه (گل لت شده) و یاخشت خام اعمار گردیده ودر فاصله‌های يك متری آن سنگ به کار رفته که حد اوسط بلندی یا ارتفاع آن به (2.5) متر می‌رسد.

فضای داخلی قلعه‌ها و یا حویلی‌ها به دو حصه تقریباً غیر مساوی تقسیم، که قسمت بزرگ آنرا

به حویلی بهاری یا باغچه و قسمت نسبتاً خورد آنرا به حویلی زمستانی تخصیص می دادند.

نظر به تناسب بندی همیشه درخانه‌های رهایشی تابستان که دارای باغچه بوده فضای بزرگتر و بیشتر را نسبت به قصر یا قسمت رهایشی زمستانی در نظر می‌گرفت. قسمت باغچه نه تنها برای هدف استراحت، قسه، ملاقات‌های اعضای فامیل، استفاده از سایه سرد آن در ایام تابستان بلکه باعث وسیله خوبی برای جلوگیری از گرد خاک، تابیدن اشعه گرم آفتاب سوزان اخذ، پرورش میوه‌ها و بالخصوص مرطوب نگه‌داشتن حویلی‌ها یا قصرها در ایام تابستان بود.

در سکیج ذیل شما ساختمان‌های گنبد دار در مناطق جنوب غرب افغانستان، مناطق سیستان و هم بعضی از ولایات چون: نیمروز و فراه رامیتوان مشاهده نمود.

هوای باغچه‌ها همیشه نسبت به اصل اتاق‌ها در ایام تابستان چندین درجه سردتر بوده زیرا هوای تازه در آن جریان داشت.

اکثراً در باغچه‌های پیشرو حویلی، خاصتاً در باغچه پیشروی ادخال‌های قلعه‌ها یا قصرها که به مقصد سرد ساختن هوا ایجاد میشد، ساختمان دیگری بنام حوض یاد می‌گردید ساخته، که اکثراً دارای ابعاد (2) متر در (3) متر را احتوا و دارای عمق اعظمی (30) سانتی متر می بود.

این حوض‌ها در مقابل ادخال‌ها، یاهم صوفه‌ها یا برنده موقعیت دهی، از طرف شام توسط اعضای

فامیل جهت آّبازی، آّبپاشی، سرد ساختن محیط حویلی استفاده به عمل می‌آمد.

صوفه‌ها و برنده‌ها اکثراً سنگ فرش بوده که آهسته آهسته گرمی اخذ شده طرف روز را با تاریک شدن هوا از دست داده، اعضای فامیل نیز کوشش نموده تا بروی آن آّبپاشی، آنرا تا فرارسیدن شام سرد سازند، از آن ساحه برای نوشیدن چای، صرف غذای شام با اعضای فامیل و یاهم مهمانان و اقارب نزدیک استفاده نمایند.

افغان‌ها اکثراً این صوفه‌ها، یا برنده‌ها را با قالین دست بافت، گلیم و نمد بادر نظر داشت توانمندی اقتصادی خود فرش، بروی آن از دوشک‌های ساخت محله‌ها، بالش‌های پری استفاده و از آن لذت می‌بردند.

برنده‌ها در مناطق شرقی، جنوب شرقی افغانستان بسیار معمول بوده که در ایام گرمای تابستان از آن استفاده بعمل می‌آوردند. اکثراً درین مناطق گرم، صوفه‌ها، یا اطراف، پوشش برنده‌ها را از بته‌های خار احاطه نموده و آنرا جهت سرد ساختن آّبپاشی می‌نمودند.

بعضاً دیده شده که اتاق‌ها، یا خانه‌ها به امتداد دیوار احاطه، یاهم متصل به دیوار احاطه اعمار گردیده، ولی اتاق آشپزخانه، اتاق‌های نشیمن، تندر خانه از هم جدا ساخته شده، ارتباط گرم برای شان حتمی نبوده، کوشش بعمل می‌آمد تا آشپزخانه، تندر خانه به قاصله بیشتری از اتاق سالون، یا مهمان خانه ساخته

تا از بروز بوی نان، غذا به داخل اتاق فوق جلوگیری گردد.

مساحت‌های اتاق‌های سالون یا نشیمن نسبت به اتاق‌های دیگر بیشتر که این رقم در مناطق غربی افغانستان بلخصوص در هرات باستان بیشتر و به (32) متر مربع می‌رسید.

از لحاظ موقعیت دهی (ارنتیشن) اکثراً اتاق‌های زمستانی به طرف جنوب، یا هم جنوب غرب، اتاق‌های تابستانی به طرف شمال موقعیت دهی، ادخال آنها نیز به همان طرف طرح ریزی و تطبیق می‌گردید. در مناطق هموار و نیمه کوهی افغانستان مثل مناطق کشورهای آسیای میانه است.

در اینجا اقلیم خشک، صحرایی، اکثراً خانه‌های رهایشی نظر به موقعیت دهی به طرف جنوب، جنوب غرب موقعیت داده می‌شود؛ که شباهت زیادی به رهایشی سنتی مردمان دوطرف مرز امروزی، بلخصوص استفاده، ساختمان با دیوارهای بلند که سبب ایجاد سایه زیاد در ایام تابستان، جلوگیری از تابیدن اشعه آفتاب گرم در ایام تابستان و همچنان مانع صدمه بادهای تند زمستانی می‌گردید.

یکی از خصوصیات جالب، قابل ملاحظه در رهایشی مناطق گرم نسبت به رهایشی مناطق سرد در موقعیت دهی، یا سمت دهی از لحاظ آفتاب (ارینتیشن) است که نقش مهم و اساسی را در سرد ساختن و نگهداشتن اتاق‌ها ایفا می‌نماید.

این اصل در تمام خانه‌های گلی، یا سنگی در نظر گرفته شده که تا حال در معماری سنتی افغانستان با برجاست.

در مناطق نیمه کوهی بادر نظر داشت رشد، سترکچر، ساختمان، بیرونی بر آمده‌گی‌های چون پیکها در ساختمان‌های رهایشی استفاده بعمل آمده، ادخال‌ها مستقیم به اتاق‌ها از طریق همان برآمده‌گی یعنی پیکها، ایوان‌ها و یا هم یک فضای دیگر که فعلاً بنام کفش کن مروج است تقسیم بندی می‌گردد.

گرمی و سردی فضای داخلی اتاق‌ها مربوط به شرایط استفاده وی آن بود.

که از مواد مختلف ساختمانی در دیوارها، سقف‌ها و فرش‌ها کارگرفته می‌شد. که بعد از غروب آفتاب تاثیرات آن به مشاهده رسیده، اکثراً از طرف شب دارای وزش باد و همچنان توانمندی جریان هوا سرد و تازه را دارا بود.

تحقیقات نشان میدهد که در مناطق نیمه کوهی دارای زمستان نه چندان سرد، زود گذر با داشتن درجه حرارت سرد در ایام زمستان بطور متوسط، خصوصاً در ماه جنوری مصادف ماه (جدی) از (0) درجه شروع تا منفی (6) می‌رسد.

درین نوع ساختمان‌ها سعی بعمل آمده تا خانه‌های رهایشی روابط باز باطبعیت داشته باشد، همچنان دارای مساحت‌های بزرگتری کلکین‌ها جهت گرم ساختن و گرم نگهداشتن اتاق‌ها بوده که در ایام زمستان از آن استفاده نمایند.

برای گرم کردن اتاق‌ها از اجاق که اکثراً از گل، خشت یا هم سنگ ساخته شده و دارای دودروها نیز بود.

مگر در فامیل‌های ثروتمند از تیپ عصری تر آن که بنام بخاری یا چری و یا هم بخاری دیواری استفاده به عمل می‌آمد.

اما رول اساسی را در سرد ساختن و پایین نگه کردن درجه حرارت خانه‌های رهایشی داشتن؛ ایجاد همان باغچه؛ نشاندن درختان، بته‌ها، ایجاد، ساختمان حوض‌ها پیشروی برنده‌ها و صوفه‌ها داشت.

رهایشی مناطق نیمه کوهی:

این مناطق به ارتفاع (1200) متر الی (1400) متر از سطح بحر موقعیت داشته که نسبت به مناطق دیگر رهایشی تیپ (1) و (2) تفاوت زیادی دارد؛ این تفاوت در گرمی، سردی و همچنان رطوبت به آسانی قابل تشخیص است. درین نوع رهایشی با طلوع آفتاب شدت گرما آهسته، آهسته زیاد؛ در وسط روز به حد اعظمی آن رسیده، بعداً آهسته، آهسته به طرف غروب آفتاب از شدت گرمی آن کاسته می‌شود.

شهر کابل (پایتخت) نیز شامل مناطق رهایشی نیمه کوهی بشمار رفته و ارتفاع آن از سطح بحر به (1800) متر می‌رسد.

تفاوت درجه حرارت شب، روز آن بیشتر بوده که این تفاوت در ماه سپتمبر تقریباً مصادف به ماه (سنبله) است، بخوبی مشاهده میشود، که این تفاوت به (22) درجه سانتی‌گرید می‌رسد.

مناطق بالاتر آن پوشیده برفها در تابستان بوده که الی اخیر ماه می یعنی ماه جوزا میباشد. درجه حرارت در ایام ماه تابستان اکثراً درین مناطق به (24) الی (25) درجه می‌رسد.

روزهای سرد زمستان با داشتن آفتاب زودگذر، ملایم بوده و حد اوسط درجه حرارت در ماه جنوری (جدی) به منفی (4-2) درجه سانتی‌گرید می‌رسد.

در کتاب بابر نامه تقریباً همین گونه مشخصات اقلیمی در باره کابل تذکر بعمل آمده است.

هوای کابل خیلی گوارا و در هیچ نقطه دنیا، شهر به اینگونه هوا نبوده و قابل مقایسه نیست. این شهر با داشتن کوه‌های نسبتاً بلند تپه‌های خاکی، داشتن دریاها، دریاچه‌ها و جهیل‌ها زیبایی خاص دارد.

ظهرالدین بابر (نواسه تیمورشاه) در زمام داری وقت خود وصیت و یا توصیه نموده بود. که او را بعد از وفات به دامنه کوه‌های کابل دفن نماید، که ما فعلاً شاهد مقبره وی در یکی از دامنه‌های کوه شیردروازه و داخل باغ مشهور کابل یعنی باغ بابر مشاهده نمود.

طرح‌ها، موقعیت دهی، همچنان کمپوز پلان درین نوع رهائشی نسبت به بخش‌های دیگر نسبتاً مغلوط‌تر، بهتر و کامل‌تر به نظر می‌رسد.

خانه‌ها دارای چهار دیواری یا حویلی بوده، داخل آن باغچه‌ها، دارای موقعیت دهی بهتر و کامل‌تر است.

در سکیج ذیل طرح یکی از خانه‌های رهایشی را در شهر هرات باستان بشکل نمونه که توسط ام. ک. سوله وی سکیج برداری و ترسیم گردیده به مطالعه می‌پردازیم:

- 1- باغچه تابستانی.
- 2- ساحه زراعتی و اقتصادی.
- 3- اتاق‌های تابستانی.
- 4- اتاق‌های زمستانی.
- 5- صوفه یا برنده.
- 6- حوض آبیاری و تفریحی.

درین نوع ساختمان‌های رهایشی چه خانه و چه قصر کوچک یا هم قلعه‌ها کوشش زیاد به عمل آمده تا يك قسمت از ساختمان را به شکل (کانتلیور) بیرون بکشند، این کشیده‌گی‌ها بنام های بالکن، لودژ، تراس، یا هم ارکر (برآمده‌گی قسمت از اتاق) بادر نظر داشت شرایط اقلیمی، امکانات ساحه، امکانات اقتصادی، شرایط منطقه وی، همسایه داری، امکانات دسترسی به سترکچر و مواد ساختمانی در نظر گرفته می‌شد.

در عکس ذیل تعمیرات 2 منزله و بلخصوص 4 منزله را با برآمده‌گی‌های بالکن بخوبی مشاهده نمود.



قلعه ای از ترون وسط



خانه رهایشی با داشتن بالکن - گالیری در منطقه وسط کوهی



یکی از ساختمانهای بالکن دار

از لحاظ موقعیت دهی یا جهت دهی این ساختمان‌ها بطرف جنوب موقعیت دهی شده. که در ایام گرمی، تابستان دارای شدت تابیدن نور آفتاب کمتر، در زمستان روزهای کوتاه و زودگذر آن دارای تابیدن بیشترین آفتاب را دارا می‌باشد.

بر آمده گی های به شکل بالکن سبب خوبی از جلوگیری تابیدن آفتاب سوزان در خانه ها می گردد و همچنان این بالکن جای مناسب، خوب و ارتباط دهنده تعمیر با فضای ماحول و تقریح به شمار می‌رود.

در روزهای گرم تابستان اکثراً کلکین‌ها جهت جلوگیری از تابیدن نور آفتاب بسته شده، در وقت شام دوباره باز می‌گردد، تا در تبادل ه هوای تازه و پاک استفاده گردد.

این نوع ساختمان‌های رهایشی اکثراً دارای حجم بزرگتر، کلکین‌های فراخ و دارای مفاد ذیل می‌باشد:

در ایام تابستان نظر به موقعیت دهی خوب آن خیلی‌ها روشن و تامین کننده ارتباطات داخلی با فضای خارجی، محیطی ولی در زمستان سبب داشتن آفتاب فراوان برای مدت طولانی، هم استفاده از آن برای گرم نمودن و گرم نگهداشتن اتاق‌ها بکار می‌رود.

در شکل ذیل به داشتن خانه رهایشی بالکن دار توجه نمایید.



ساختمان بالکن در خانه‌های رهایشی افغانستان

در ایام زمستان جهت ذخیره نمودن آفتاب در فرش اتاق‌ها ازقالین، گلیم و نمد استفاده بعمل آمده که بعد از غروب آفتاب، بسته نمودن کلکین‌ها، استفاده پرده‌های ضخیم، کمپل‌ها زمستانی بروی کلکین‌ها، که توسط آفتاب گرم شده بود جلوگیری نموده الی طلوع آفتاب در روز بعدی قسماً حرارت را حفظ و این عمل تکرار می‌گردد.

قابل تذکر است که هدف پیش بر آمده‌گی‌ها بشکل بالکن‌ها، لودژها، ارکرها، پیک‌ها به فضای بیرون، طبیعت در منازل دوم، سوم، بالاتر آن کم ساختن یا پایین آوردن تابیدن شعاع آفتاب در ایام تابستان، تاحدی جلوگیری از شدت گرمی، ایجاد سایه بیشتر و رطوبط به حساب می‌رود. رطوبت در خانه‌های رهایشی در ایام تابستان به (15) الی (20) فیصد رسیده که توسط اعمار

گلخانه‌ها، نگهداری انواع گل‌ها که افغان‌ها به آن بیشتر علاقه دارند بلند برده می‌شود.

عکس ذیل بیانگر برآمده‌گی افقی در تعمیرات رهایشی در منازل دوم و بالاتر از آن.



ساختمان بالکن در خانه‌های رهایشی افغانستان

آب منبع حیاتی برای انسان‌ها و دیگر موجودات زنده بوده که مردمان قدیم از آن جهت سرد ساختن محیط حویلی‌ها، در افغانستان برای آبپاشی، سرد سازی برنده‌ها و صوفه‌ها استفاده‌ای زیاد بعمل می‌آوردند.

خانه‌های رهایشی بطور بسیار ساده، محلی ساخته می‌شد، که در آن مواد بسیط و قابل پیدایش در نزدیک ترین محله از آن استفاده به عمل می‌آمد. [15 و 16]

برای ساختن تهداب‌ها نه چندان عمیق از (0.5) متر الی (1) متر کنده‌کاری می‌نمودند.

که از سنگ پارچه‌های کوهی یا سنگ دریایی استفاده بعمل آمده، در بین سنگ‌ها مساله گل جهت محکم گیری سنگ‌ها، بافت آن استفاده میشود، که این سنگ کاری به دو قسمت اساسی یعنی غرقه و کرسی یاد می‌گردید.

غرقه همان سنگ کاری که درجای کنده شده به ارتفاع قبلاً تذکر یافته استفاده می‌شد، ولی کرسی همان قسمت سنگ کاری که بلندتر از سطح روی زمین بوده یاد و مسمی است.

سنگ کاری غرقه تهدابها در شهر کابل (0.5) الی (0.7) متر بوده، ولی کرسی‌ها (0.5) الی (0.6) متر معمول بود. بعد از ختم سنگ کاری دیوار پخسه‌یی یا دیوار خشت خام، که مواد خوبی محلی قابل پیدایش، همچنان خیلی اقتصادی بود و استفاده به عمل می‌آمد.

بعضاً هم جهت بلند بردن مقاومت دیوارها بلخصوص به دو طرف دروازه در آمد یا ادخال عمومی از سنگ کاری الی سرتاق استفاده به عمل آمده، که بعد از سرتاق مواد همان دیوار یعنی پخسه یا خشت خام دوباره تکرار می‌گردد.

این دیوارهای پخسه‌یی در شروع یا قسمت نخست خود عریض بوده که عرض آن به (1) متر یا بیشتر از آن می‌رسد، ولی آهسته، آهسته با بلند رفتن ارتفاع کم عرض می‌گردد.



بالا بردن مقاومت دروازه ادخال قلعه توسط سنگ گاری دوطرف آن

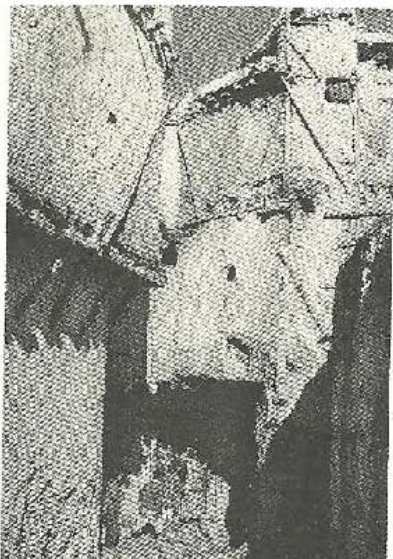
سیستم دیگر بسیار ساده و معمولی در کابل مزوج بوده. دیوارهای بسیار کم عرض و سیستم کارکاسی یا هم بنام دیوارهای سنجی که خیلی‌ها مشهور و مزوج گردیده بود به مشاهده میرسد. که دیوارها نخست کارکاس بندی یا سنج بندی گردیده، بعداً از خشت مزوج خام در پرکاری آن با استفاده از مساله گل ساخته شده، بعد از خشک و سپری شدن زمان روی آن کاه گل می‌شد.



ساختمان بالکن و ارکر (برآمده‌گی یک قسمت از اتاق) در خانه‌های
ره‌ایشی افغانستان

درین ساختمان‌ها پیش بر آمده‌گی‌ها شکل بالکن و یاهم ارکر (برآمده‌گی یک قسمت از اتاق) بطرف بیرون، یا کوچه بوده که از آن در ایام تابستان استفاده می‌شد، ولی این بر آمده‌گی‌ها در منازل بالاتر از یک منزل بوده، عمق آن نظر به پیدایش مواد ساختمانی که اکثراً چوب دستک بوده، بادر نظر داشت محیط، مناسبات فامیلی و همسایه داری در نظر گرفته می‌شد. ولی پیش بر آمده‌گی‌های ارکر در آنزمان به (1) الی (1.2) متر می‌رسید.

به شکل ذیل که بیانگر برآمده‌گی‌ها، استفاده وسیع از دیوارهای کارکاسی یا سنجی است، استفاده به عمل آمده است.



در تعمیرات رهایشی یک منزله کوشش بعمل آمده تا سترکچر پوشش را به اندازه (10) الی (15) سانتی بشکل ارکر و یاهم پیک بالای ادخال‌ها، یاهم در سمتی که امکان یا ضرورت داشت می‌کشیدند.

این کار سبب ایجاد يك سایه افقی در نما شده و به زیبایی دیوار سالت می‌افزود. در قسمت پوشش خانه‌های يك منزله که شکل هموار داشته بعد از دستك بندی، چوب تخته، بعداً از نی جهت بلند بردن مقاومت چوب تخته، دستك، غوره‌گل یعنی مخلوط آب با گل بعداً خشکی یعنی خاك خشك که ضخامت آن بیشتر و برای میل دادن پوشش بکار میرفت استفاده گردیده. بعداً آنرا با مساله خاك، آب، کاه گندم مخلوط و اکثراً سه مرتبه کاه گل می‌گردید. تا مانع چكك در ایام زمستان، بالخصوص ماه حوت (مارچ) که برف باری های زیاد محسوس و بنام ترفرف باد می‌شود جلوگیری نماید.

1- اتاق نشیمن یا سالون.

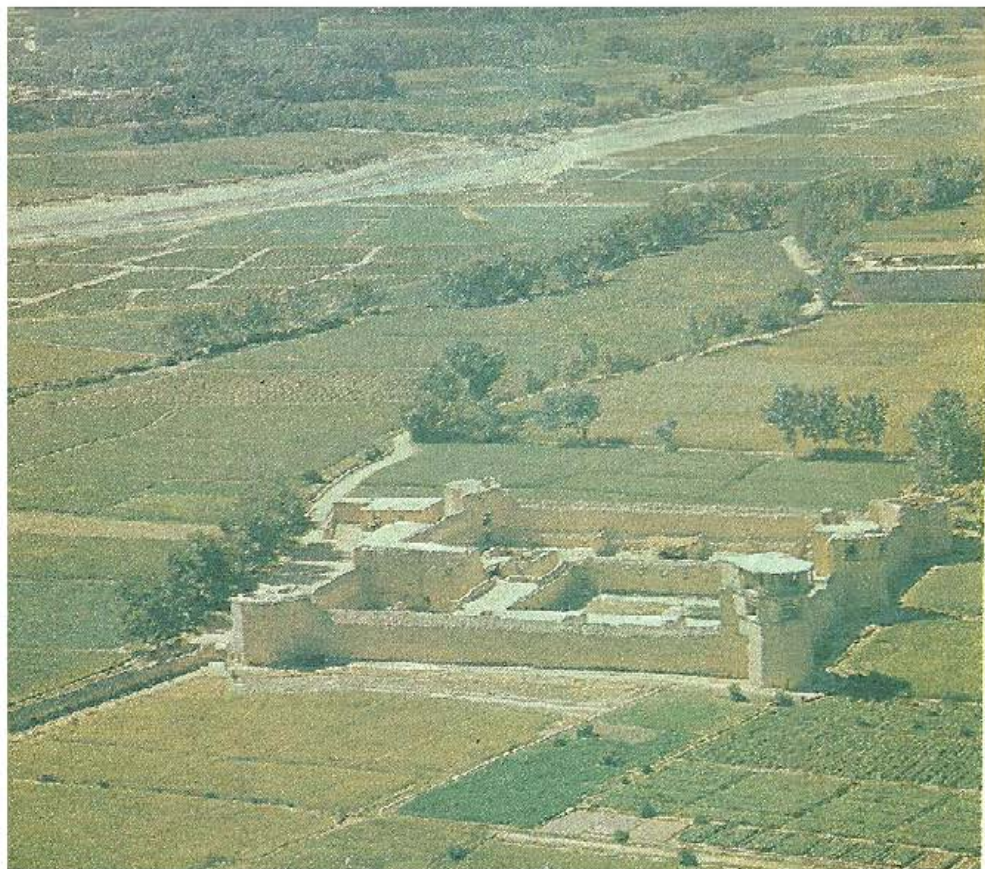
2- حویلی اجتماعی.

3- اتاق‌های کمکی رهائشی، که این اتاق‌ها به شکل يك منزله، دومنزله اعمار گردیده و بنام قلعه یاد می‌گردد.

پلان‌های قلعه در مناطق نیمه کوهی، بعضاً مناطق هموار شکل بسته داشته که توسط دیوارهای سالت گلی بلند احاطه و اکثراً در چهار گوشه آن برج های بلند دیده می‌شود.

مساحت آن در پلان اکثراً (100) متر در (100) متر بوده ولی نظر به داشتن تعداد زیاد فامیل، روابط اجتماعی و مهمانداری آن افزوده شده است.

در عکس ذیل يك قلعه رهایشی که از فضا توسط
 طیاره عکاسی شده به مشاهده می‌رسد.
 درین قلعه خانه‌ها راه باز به قلعه بزرگ
 داشته و از لحاظ موقعیت دهی بطرف جنوب موقعیت
 داده شده است.
 برج‌ها که قبلاً از آن تذکر بعمل آمده، در چهار
 گوشه قلعه موقعیت داشته، بالای آن يك اتاق
 بزرگ با برآمده‌گی های چهار طرف به شکل بالکن،
 بادر نظر داشت سترکچر ساختمانی ایجاد، ساخته
 شده است، که دارای دید باز به طرف طبیعت و
 دارای هوای گوارا نیز است.



بانارام يك قلعه رهایشی دوره فیودالی را نشان می‌دهد.

که از این اتاق به صفت مهمانخانه یا سالون در قلعه‌ها از آن استفاده بعمل آمده، که این مهمانداری، مهمان نوازی یکی از خصلت های مهم مردمان بومی افغانستان بوده و به شمار می‌رود. افغان‌ها همیشه سعی، کوشش نموده تا موقعیت خوب غذا و تفریح به مهمانان خویش تعیین نمایند تا بتوانند از آنان به شیوه خوب استقبال نمایند. بعد از تحقیقات زیاد محققین بدین باورند که:

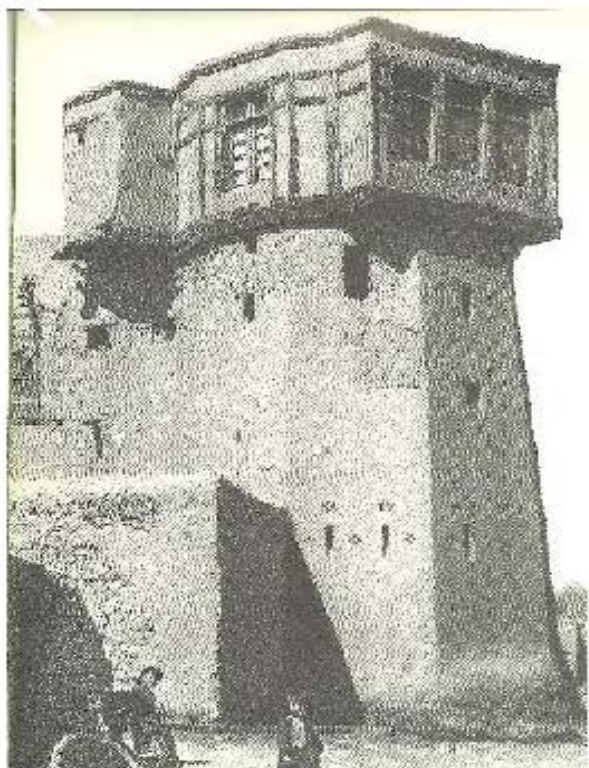
اتاق اساسی در رهایشی معماری مردمان قدیم همانا اتاق مهمان یا سالون بوده است.

تقسیم بندی رهایشی سنتی مردم افغانستان در مناطق نیمه کوهی:

البته اعمار برج‌ها درین نوع رهایشی راه جداگانه از طرف داخل محوطه قلعه یا حویلی داشته، توسط زینه‌های مربوط به بالاخانه بوده و مهمانان را به آن رهنمایی می‌کرد.

این برج‌ها دارای برآمده‌گی چون بالکن‌ها به چهار اطراف دو طرف یا هم به قسم ارکر (برآمده‌گی یک قسمت از اتاق) با داشتن امکانات اقتصادی، شرایط اقلیمی، کلتوری، فرهنگی، از همه مهم تر یعنی امکانات سترکچر ساخته می‌شد. این بالا خانه‌ها بالای برج‌ها برای پذیرایی مهمانان استفاده گردیده، که دارای ملحقات کوچک دیگر مانند حمام، تشناب، انبار خانه خورد غرض نگهداری دوشک، لهاف، بالشت و روجایی برای مهمانان بود. پوشش‌ها مانند ساختمان‌های رهایشی خیلی ساده بوده که در بالای بام این

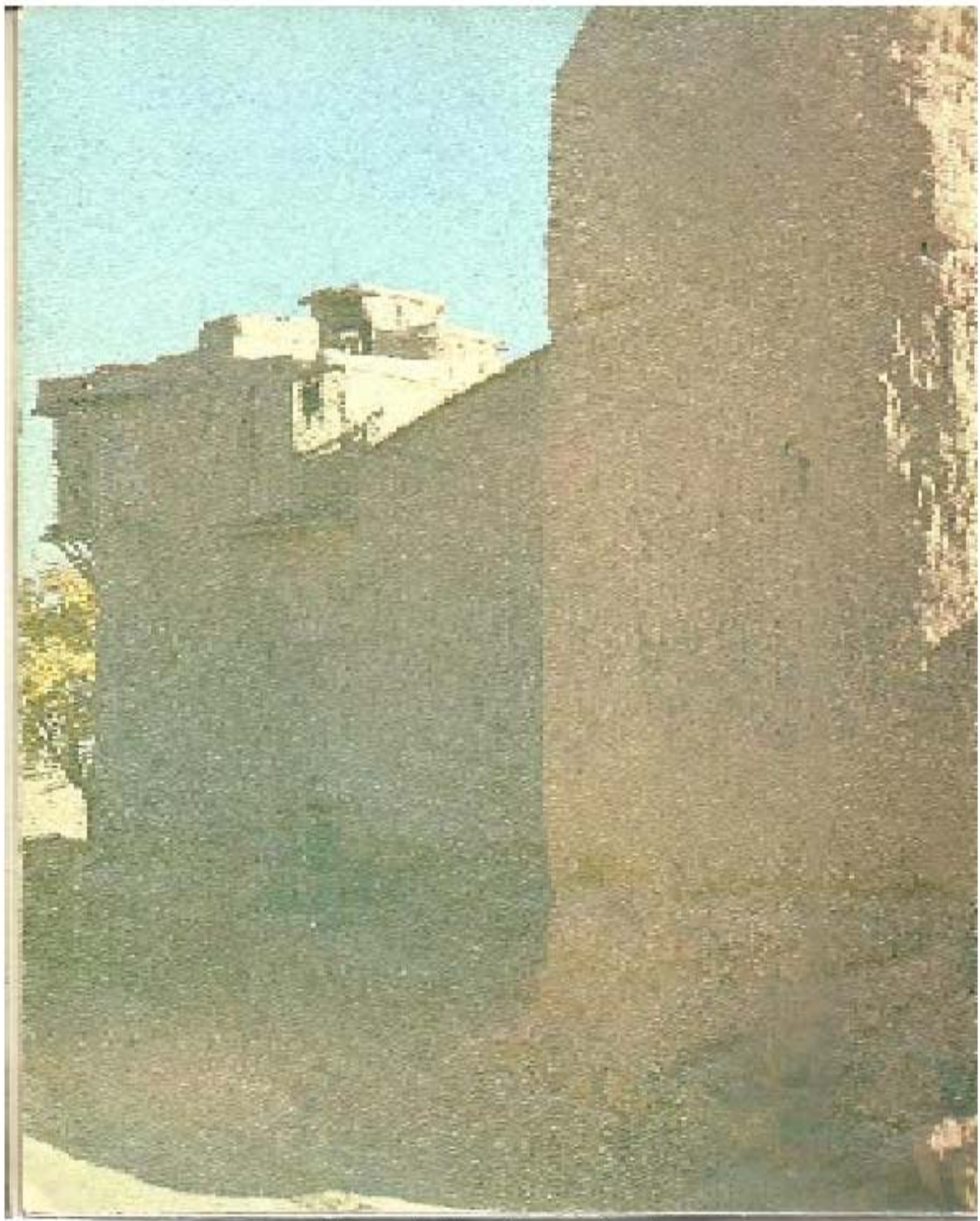
بالاخانه‌ها، یا مهمانخانه‌ها دیوارهای کوچک نیز اعمار و به صفت عناصر دفاعی و دیکوراتیوی استفاده گردیده است.



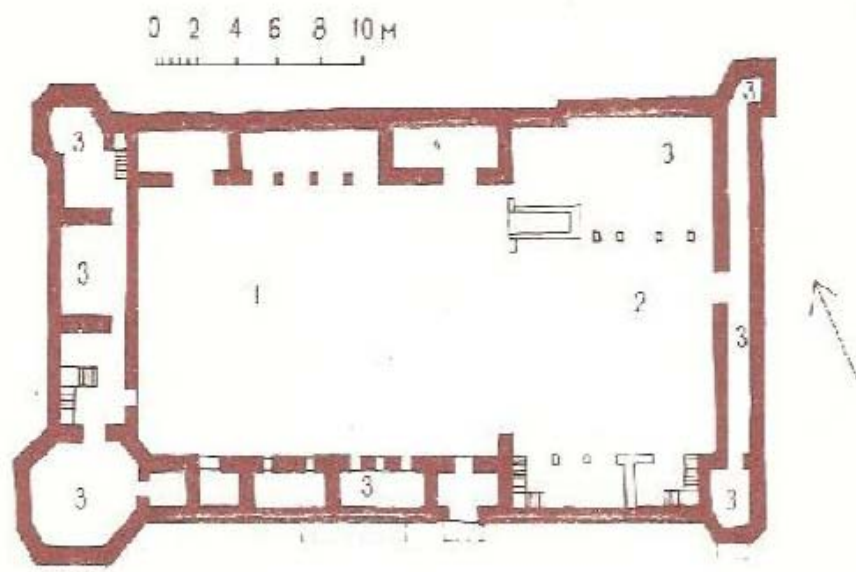
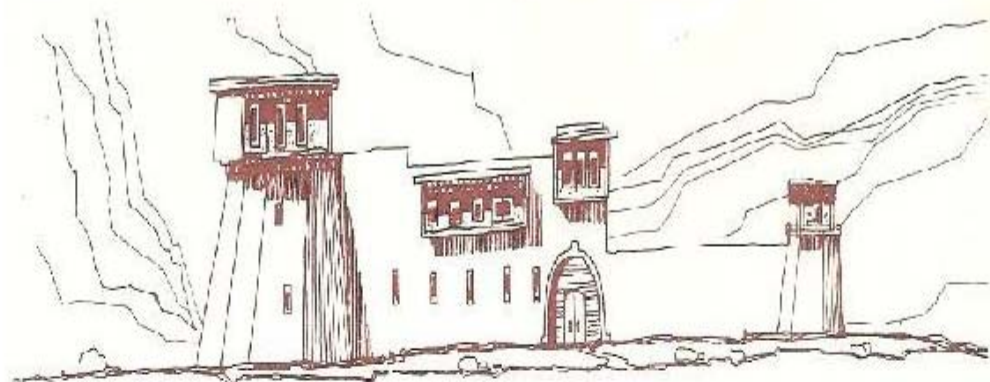
خانه زهابشی برج دار با داشتن ارکز در اطراف شهر کابل



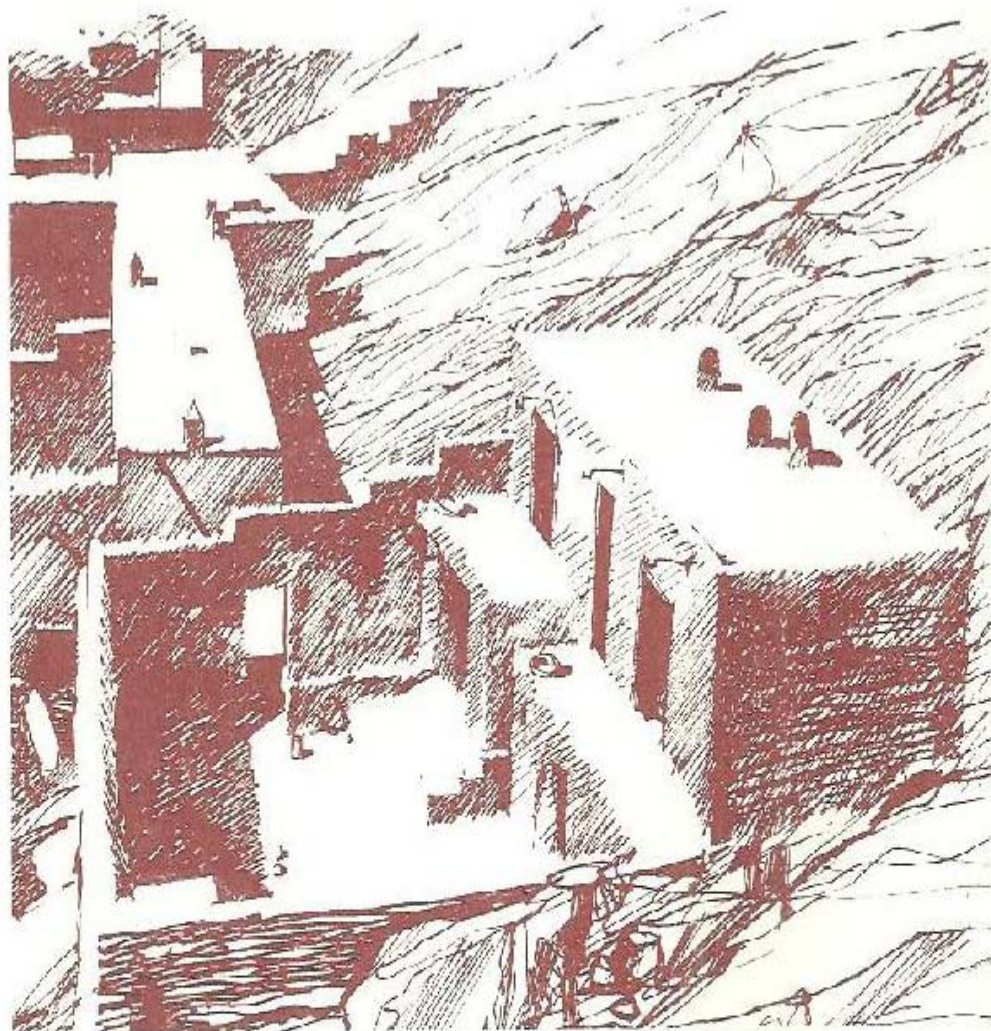
خانه زهابشی در اطراف شهر کابل



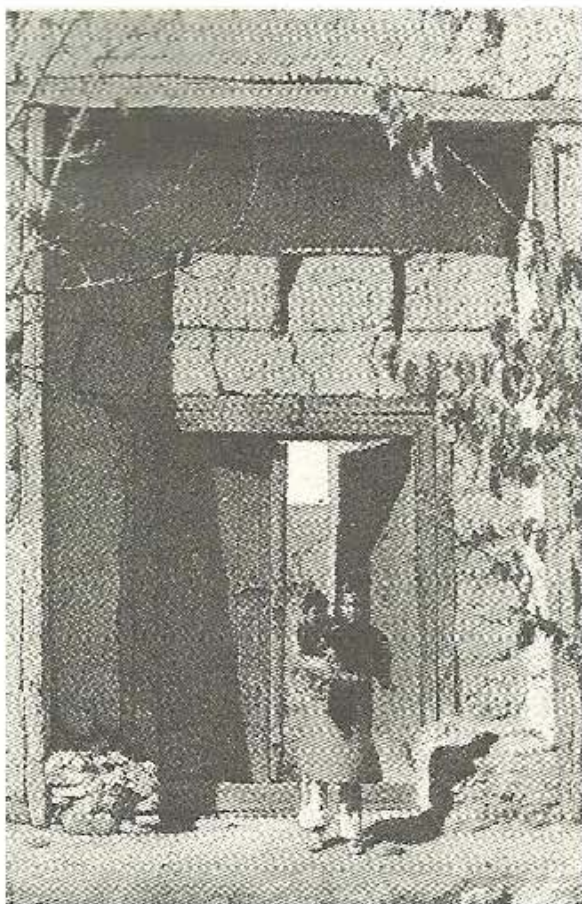
خانه ره‌بشی برج دار در اطراف شهر کابل



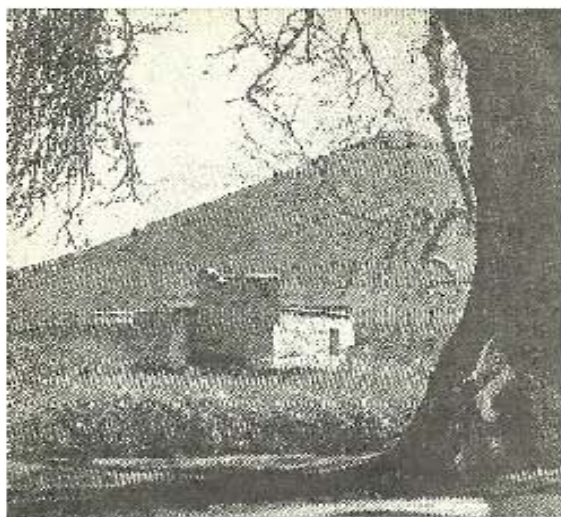
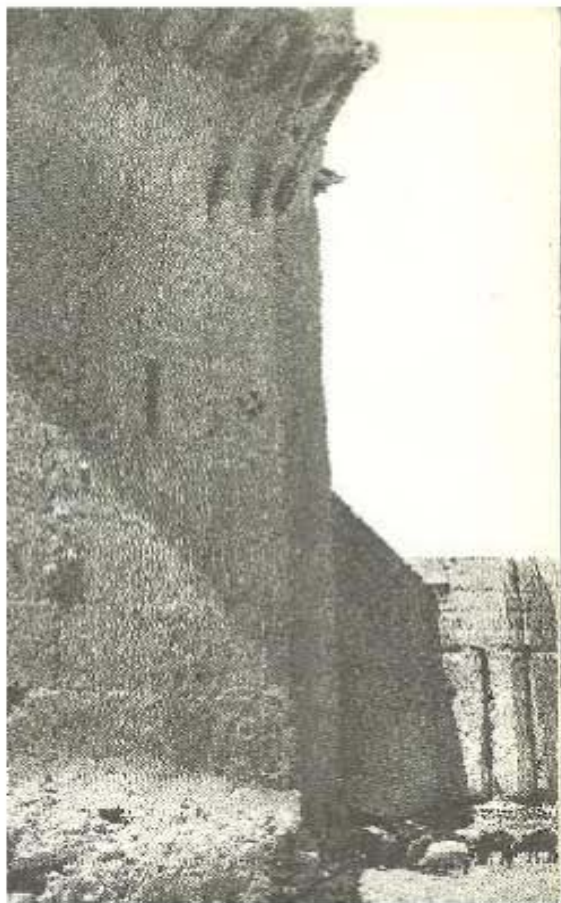
نوسط ام. ك. سوله وی اندازه گیری ، سکیچ برداری و ترسیم شده است



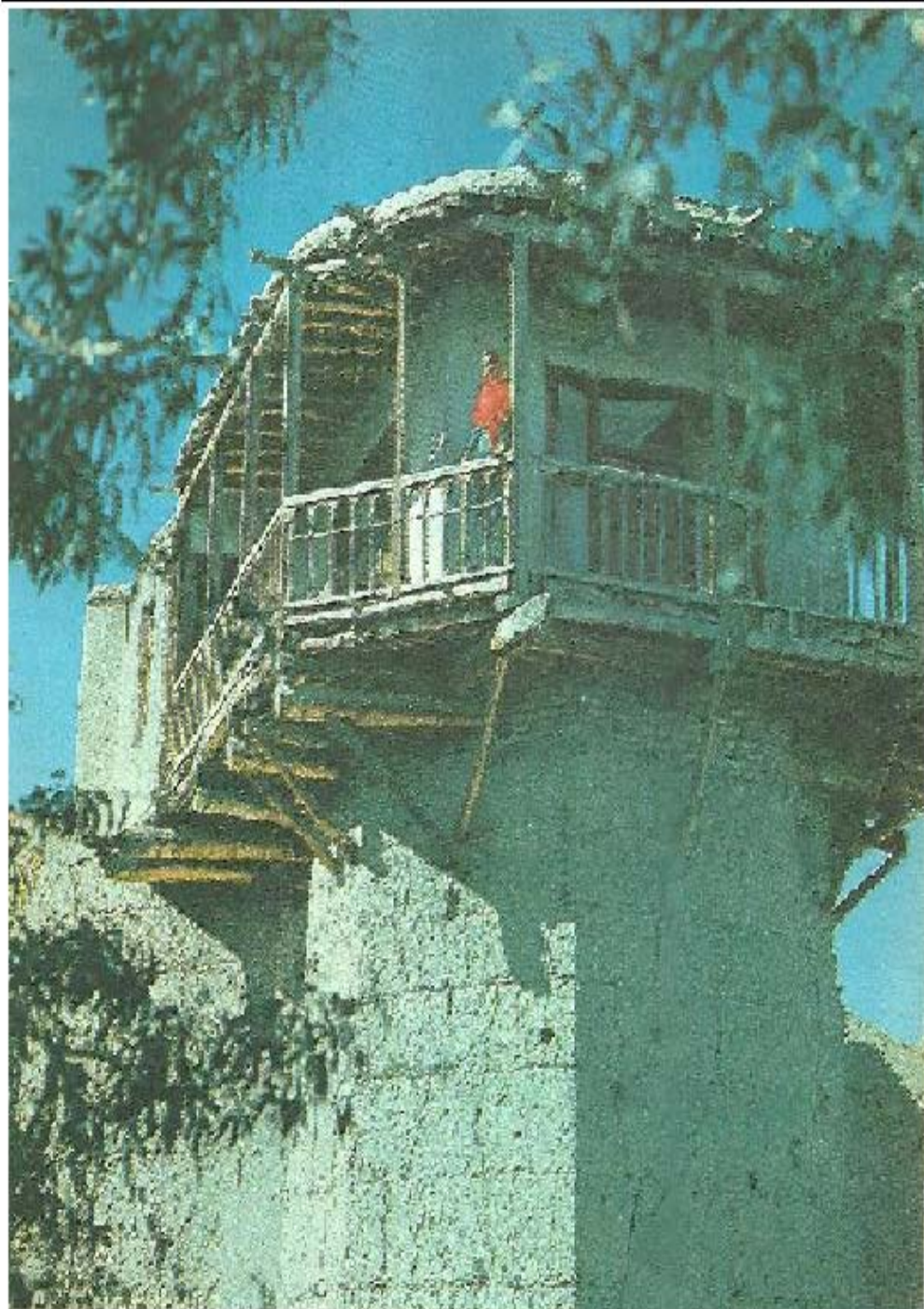
نوسط ام. ك. سوله وى اندازه گېرى ، سكيچ بردارى و نرسيم شده است.



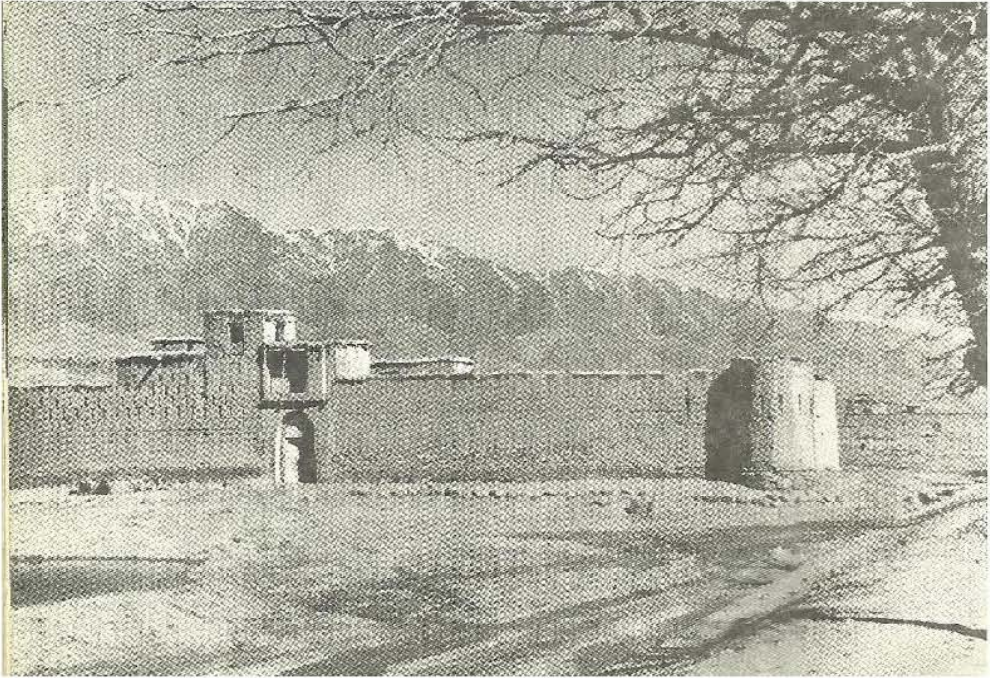
قلعه های نئب افغانستان (ادخال عمومی)



قلعه های تپه افغانسکان



یکی از قلعه های زیبا با داشتن برج و بالکن سه طرفه در نزدیک شهر کابل



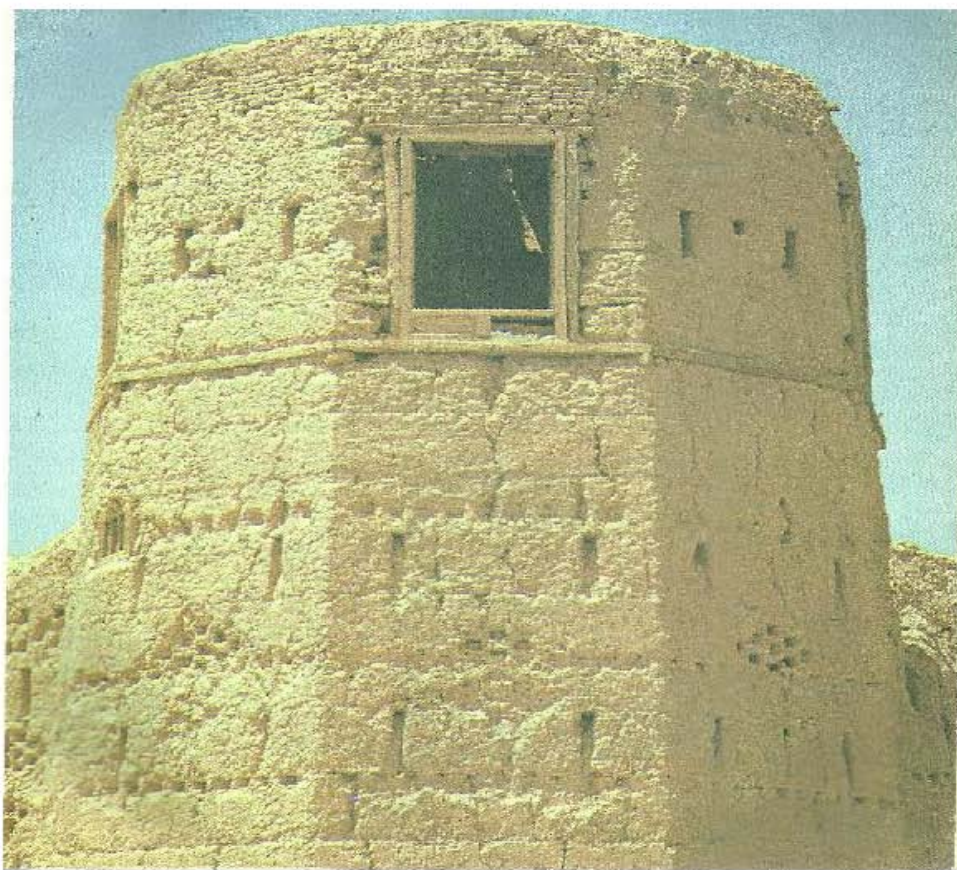
یکی از ساختمان های قلعه افغانستان در اطراف کابل



قلعه برج دار با داشتن ارکر و پراپت دفاعی

دیوارهای همه برج‌ها خیلی ساده بوده که قسمت پایینی آن عریض، به بالا رفتن ارتفاع آن کم عرض می‌گردد، که اکثراً از گل پخسه ساخته شده و به شکل سالت است.

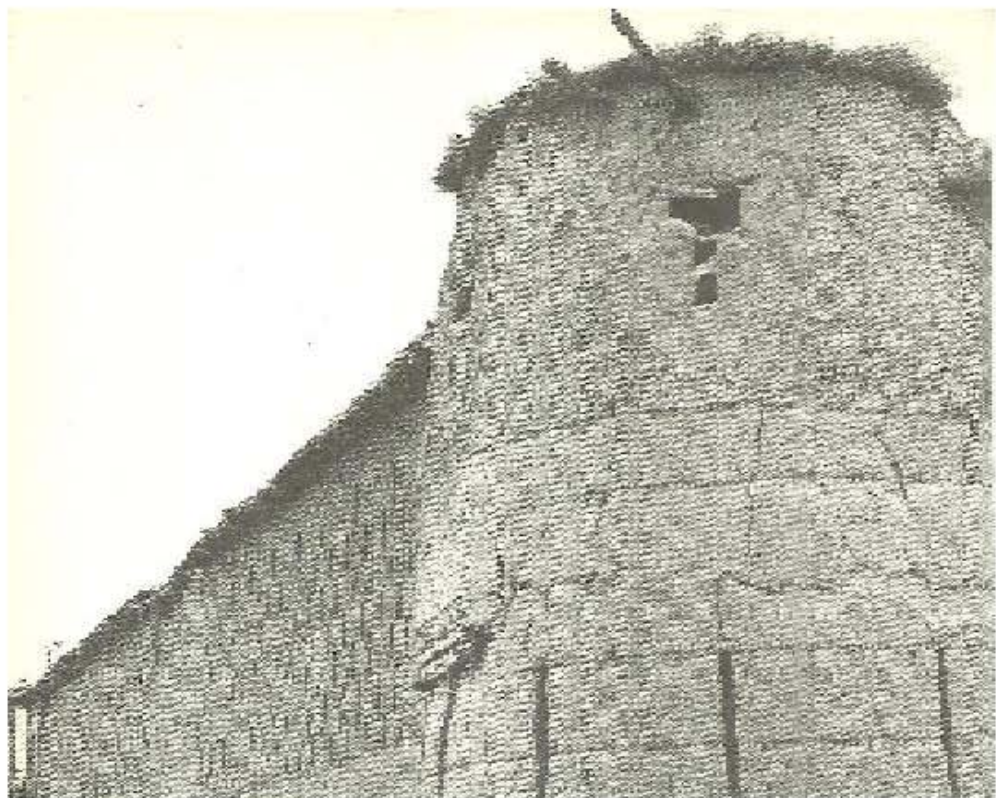
مگر در بعضی دیوارهای قلعه‌ها، برج‌ها استفاده از خشت خام نیز به نظر می‌رسد. در بعضی از مناطق در دیوارهای بلند قلعه‌ها سوراخ‌های دیده می‌شود که بنام تیرکش‌ها مسمی است، که در شرایط جنگ و یا دفاع در مقابل دشمنان از آن استفاده به عمل می‌آمد.



برج‌های یکی از قلعه‌های قدیم

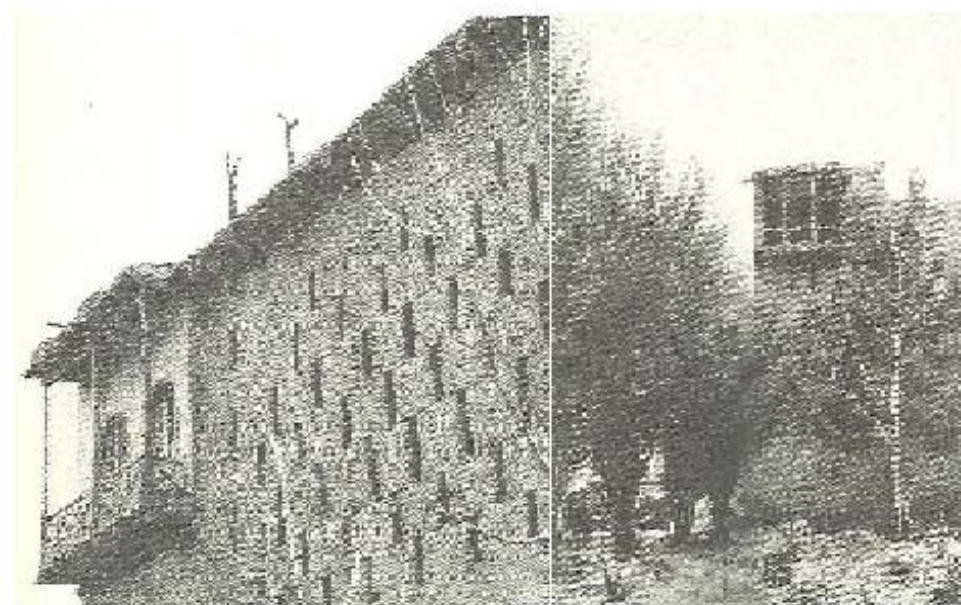
جهت دفاع در مقابل باریدن برف، باران، عدم تخریب، فرو ریختن بالای سر دیوار بعد از ختم بخشه یا هم ختم قطار آخر خشت خام از پارچه‌های سنگ کوهی و بته‌های خار که مقاومت بیشتر در مقابل پوسیده شدن داشت؛ استفاده می نمودند. بالای آن گل با داشتن میل دوطرفه جهت نگهداشت بته‌های خار در مقابل بادهای تند در نظر گرفته میشد.

این بته‌ها کمی عریض تر از عرض قسمت بالایی دیوار طوری در نظر گرفته می شد که آب باران و یا برف بروی دیوار نریزد.



قطعه برج دار دارای دیوارهای بلند و داشتن تیر کش ها جهت دفاع

خانه‌های رهایشی بعد از وقت جنگ‌های داخلی، خارجی، بلخصوص رفع بیم حمله خارجیان به کشور، تغییرات جدیدی در اعمار ساختمان‌های رهایشی، عام‌المنفعه، قصرها و قلعه‌های شخصی بوجود آمد. که این تغییرات در بلند بردن منازل به شکل عمودی، استفاده از مواد محکم تر، استفاده از منابع جنگلات، استفاده از خشت خام، استفاده از هواکش‌ها به عوض تیر کش‌ها برای تهویه قلعه‌ها، استفاده از چوب در سر دیوارها به عوض خار بنه‌ها، استفاده از کاگل در روی دیوارهای پخسه‌یی، استفاده از گل سفید، چونه، گچ، ایجاد ستون‌ها، کتاره‌های چوبی در داخل و خارج ساختمان‌ها.



قلعه برج دار، بالکن دار، دارای دیوارهای بلند و داشتن تیرکش

ها جهت دفاع.

نقطه مهم دیگر در معماری افغانستان که شکل عام را به خود گرفته. همان ایجاد باغ‌ها، باغچه‌ها بادر نظر داشت اراضی، امکانات اقتصادی در مقابل قلعه‌ها، حویلی‌ها، ایجاد صوفه‌ها، برنده‌های تابستانی در محوطه باغ‌ها، باغچه‌ها، که بالای چپر تآك‌ها، داشتن جویچه آبرو یا هم حوض کم عمق به حیث يك اصول یا سبك در معماری رهایشی افغانستان ایجاد رشد و مروج گردید.

این سبك یا روش ساختمانی بزودی در مناطق وسط کوهی، جنوب کوه‌های هندوکش پخش و رایج شد.

اما رهایشی در مناطق کوهی افغانستان در يك ریلف خاص موقعیت داشته که با رهایشی مناطق دیگر کشورها کاملاً متفاوت است.

فاکتورهای که معماری مناطق کوهی افغانستان را با رهایشی مناطق دیگر تفکیک می دهد، عبارت اند از:

- ساختمان‌های ساده، يك منزله و یا هم دو منزله.

- ساختمان‌های ساخته شده در ریلف بادر نظر داشت پستی و بلندی.

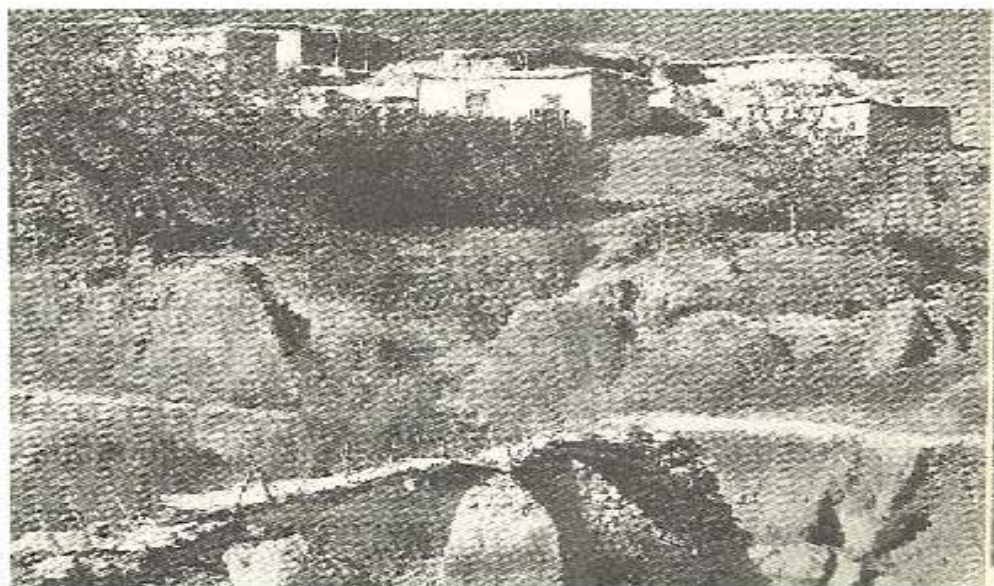
- پوشش‌های همیشه هموار، قابلیت برداشت برف و دارای آبروها.

- استفاده از اتاق‌های سطح پایین به صفت انبار خانه، هیزم خانه و غله خانه‌ها.

- استفاده از منازل بالایی به صفت اتاق‌های خواب، نشیمن، تحویل‌خانه و یا هم آشپزخانه‌ها.



خانه‌های رهایشی در ریلف کوه (دامنه کوه)



خانه های رهاپشی در ریلف کوه

معماری رهاپشی مناطق کوهی نورستان

منطقه نورستان نسبت به مناطق دیگر کشور افغانستان عقب مانده .

مردم آن دارای کلتور، شیوه های خاص معماری سنتی، محیطی و کلتوری خاص است.

مناطق نورستان که پوشیده از جنگلات وافر درختان مختلف چون جلفوزه است. این مناطق تحت تاثیر آب و هوای موسومی بحر هند است. هوای آن نسبت به تمام نقاط کشور مرطوب تر می باشد. زنده گی مردم به شکل اجتماعی نبوده؛ جدا، جدا از هم زیست می نمایند؛ حتی مردمان بیگانه حق و اجازه داخل شدن به حریم یکدیگر را نداشتند.

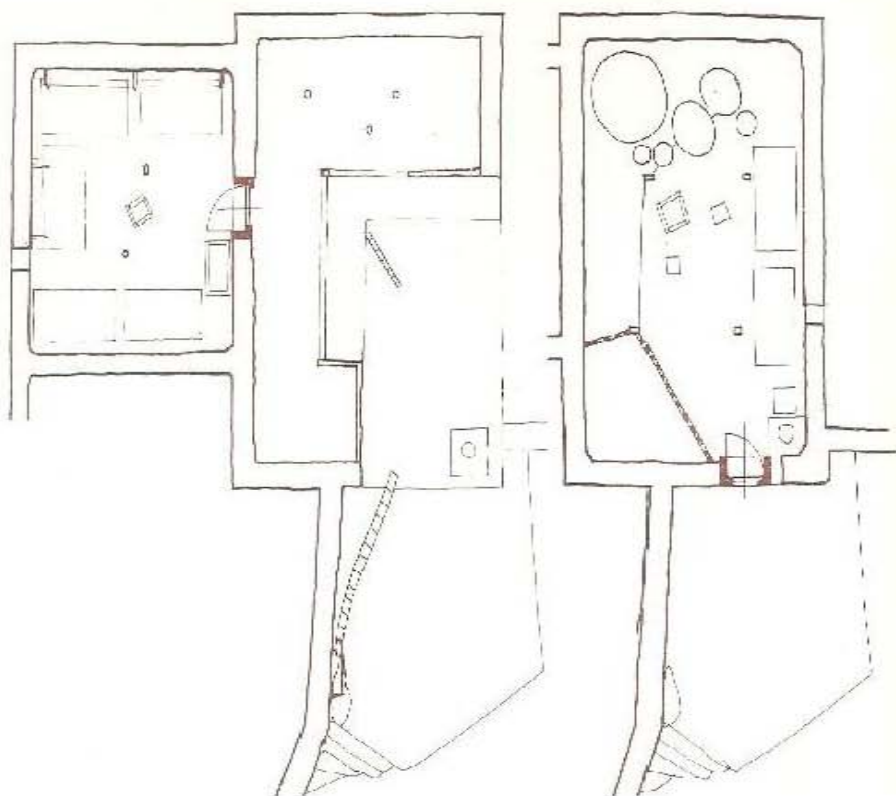
کاروان های اموال تجارتي باترس و لرز از فاصله های دورتر از مناطق رهاپشی شان می گذشتند.

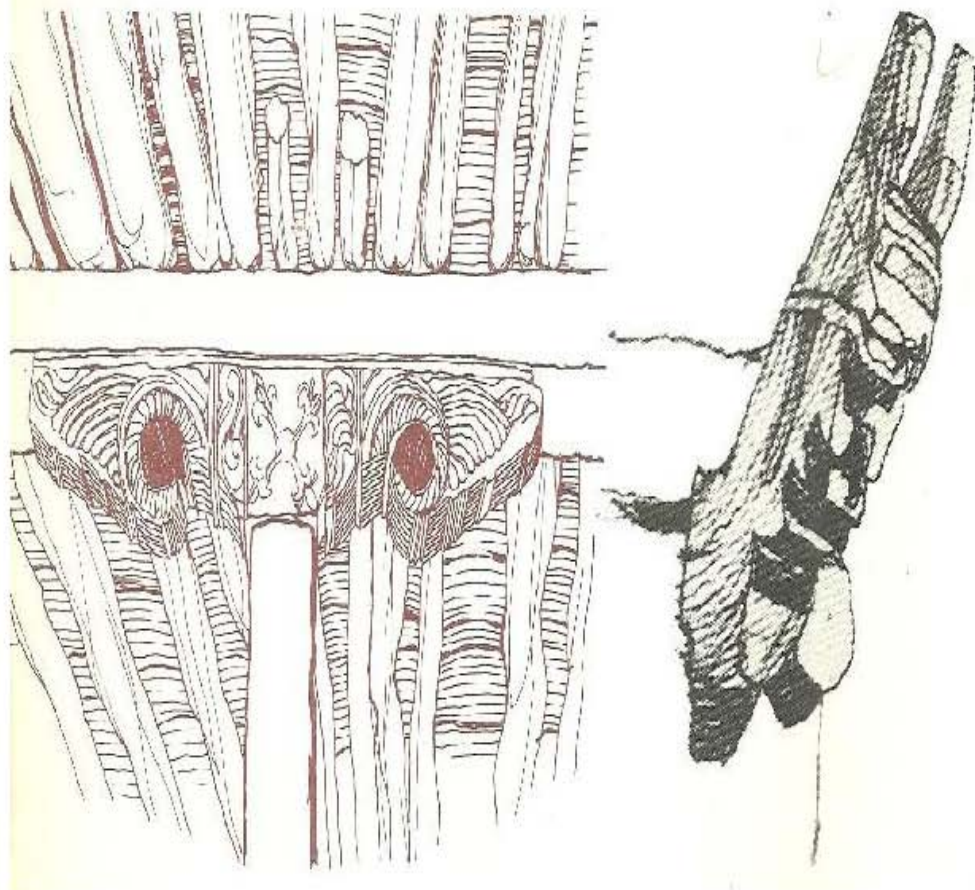
رهایشی این مردمان بسیار متفاوت از معماری سنتی مردم چه در حل پلانی، چه در حل نماها، استفاده از مواد ساختمانی، میتودهای کاری و نماها بوده است.

اصل دفاع از دیگر قریه‌ها در معماری سنتی مردمان نورستان به مشاهده می‌رسد.

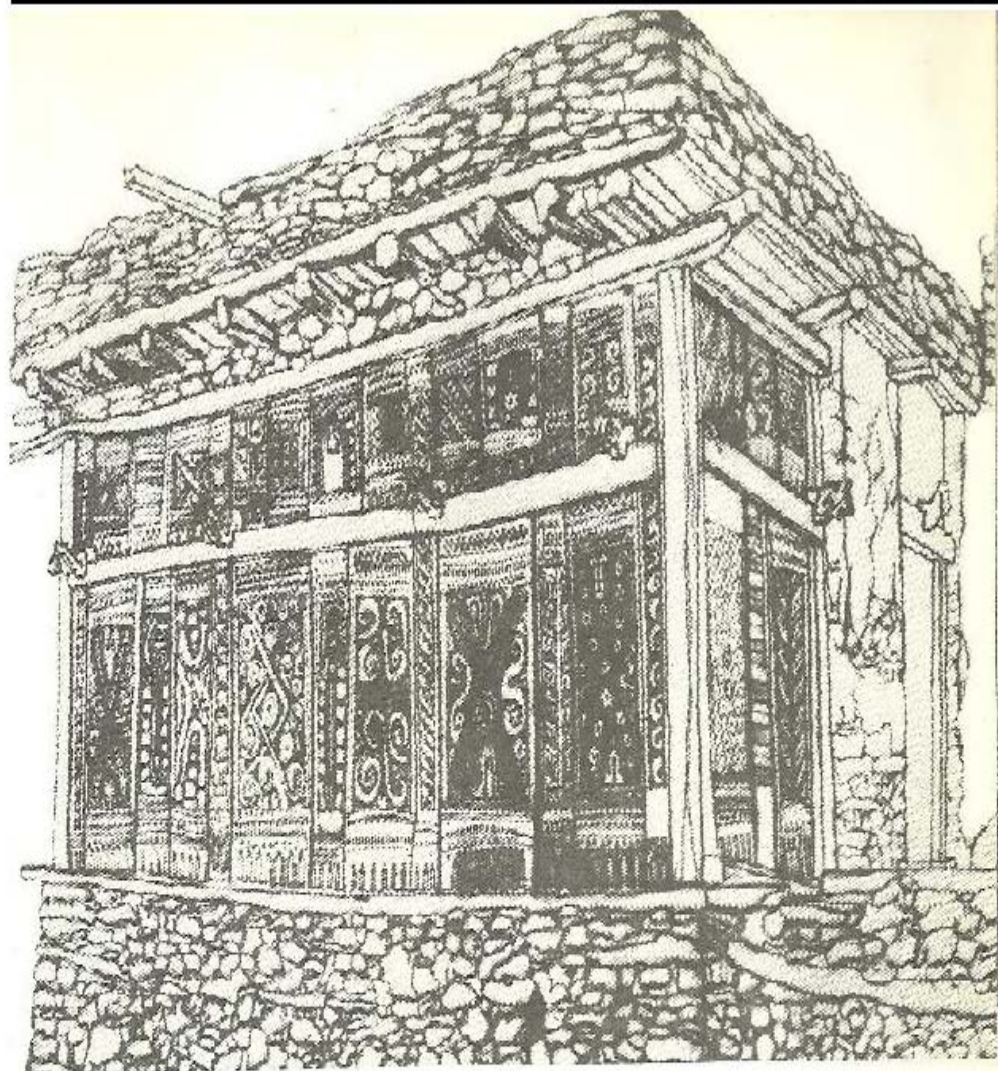
در شکل زیر که توسط يك محقق بنام ك. و. ونا اندازه گیری و سکیج برداری شده ذیلاً به مشاهده می‌رسد.

پلان طبقه اول و سطح دومی مدطفه وادگل با ویدگل نورسنن را نشان میدهد.

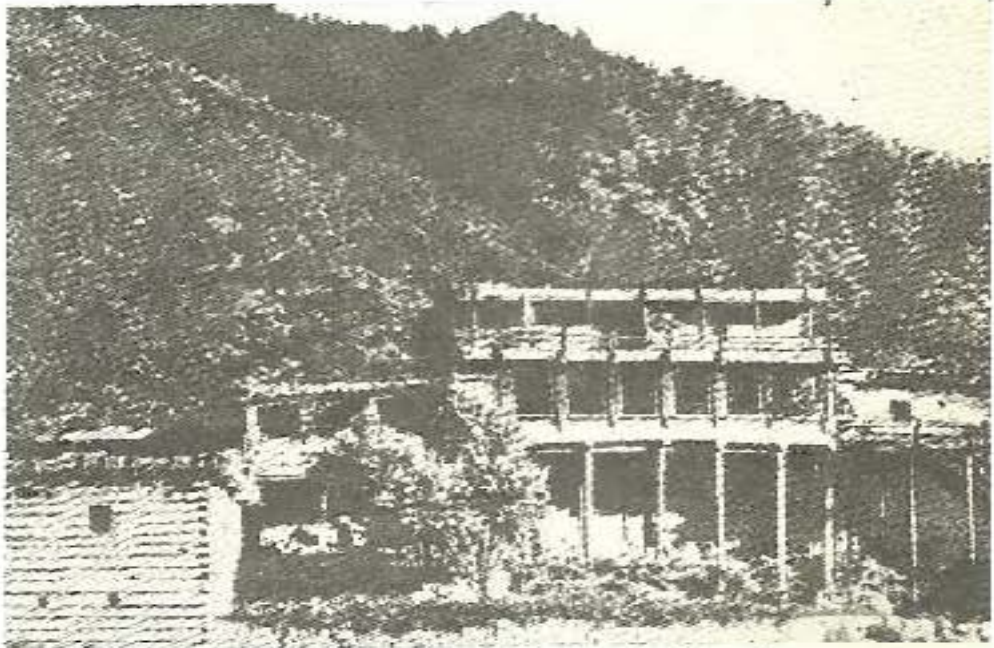




استفاده از چوب و صنعت چوبکاری در ساختمان های رهاپشی نورستان



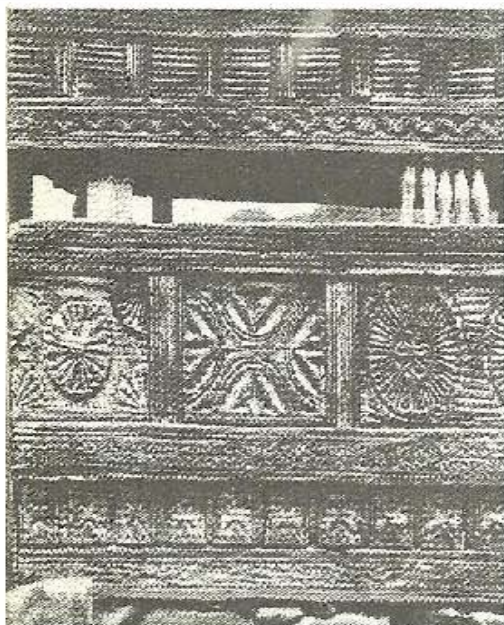
فسمت بالای پایه ها با ستون ها چوبی بک نوع از رهایشی مردم نورستان را نشان میدهد



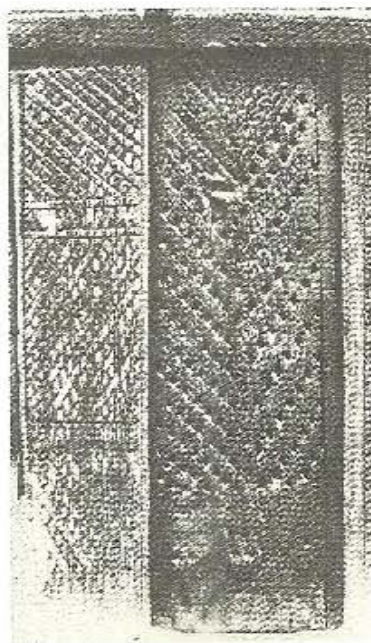
رہاوشی چند طبقه بی در کنار جنگل و کوه منطقه نورسگان را نشان مدهد



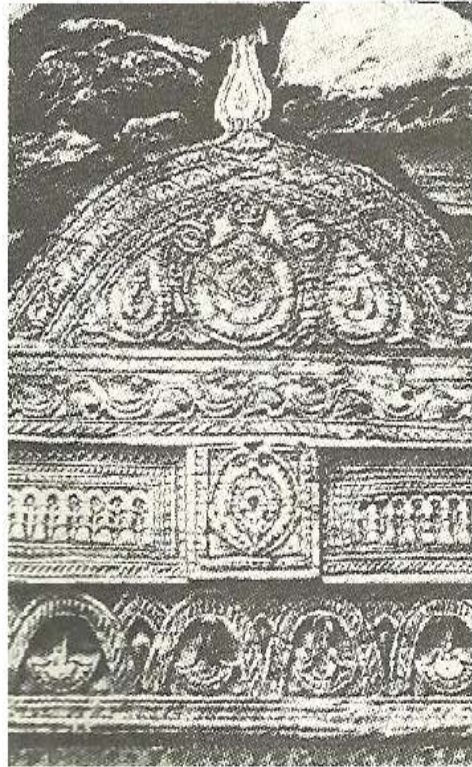
صنعت چوب، کاهنگاری و شبکه کلری در منزلت نورسگان



صنعت چوب، کنندکاری و شبکه کاری در مناطق نورستان



صنعت چوب، کنندکاری و شبکه کاری در مناطق نورستان



صنعت چوب، کندنکاری و شبکه کاری در مناطق نورستان

خانه‌های رهایشی اکثراً در کنار کوه‌ها که دریا‌های خروشان در نزدیک آن جریان دارد، هم جای که مواد ساختمان و افر قرار دارد ساخته می‌شود.

مردم همیشه جهت عبور، مرور از دریاها، دریاچه‌ها با ساختن پل، پلچک‌های چوبی که يك منبع آسان و ارزان بوده می‌ساختند.

پرنسب اساسی ساختمان‌های رهایشی مثل مناطق دیگر کوهی افغانستان است. تفاوت عمده در ساختمان سازی آن همانا استفاده از سنگ پارچه‌ها در تهاداب‌ها، دیوارها بوده که به عوض استفاده مساله گل از چوب سخت و چرب که مقاومت

زیادی در مقابل رطوبت داشته استفاده به عمل آمده است. [36، 54 و 97]

در خانه‌های رهایشی از ستون‌ها بیشتر استفاده بعمل آمده، پوشش‌ها نیز از چوب‌های مختلف چون چهار تراش‌ها، تخته‌ها و غیره استفاده به عمل می‌آمد. اکثراً دیده شده که به عوض دیوارها از ستون‌ها استفاده، از سنگ و چوب پر کاری گردیده است. [60]

مردمان نورستان همه زراعت پیشه بوده که مردمان آنان اکثراً مصروف به شکار و مالداري بودند. زیرا چرانیدن رمه‌ها وقت بیشتری را بیرون از خانه یا قریه دربر می‌گرفت.

ساختمان‌های رهایشی مردم نورستان اکثراً يك منزله دارای تراس‌ها و هم تعداد کمتری دو منزله به نظر می‌رسید که بنام خانه یا سبک وایگل مشهور است.

از لحاظ موقعیت دهی در تمام مناطق افغانستان به شمول نورستان جهت دهی پلان‌ها طوری می‌باشد که اتاق‌ها در ایام زمستان برداشت بهتر انرژی آفتاب را داشته باشند.

در ایام زمستان برای گرم کردن خانه‌های نورستان از چوب و بته‌ها در اجاق‌ها استفاده بعمل می‌آمد. ولی در خانه‌های مردمان سرمایه دار، زمینداران بزرگ که دارای اندوخته‌های زنده‌گی شهری بودند از بخاری چوبی، چری و یا هم بخاری دیواری استفاده شده است.

رهایشی مناطق بلند کوهی:

اکثراً خانه‌های رهایشی این تیپ در مناطق مرکزی و مناطق شمال شرق افغانستان به مشاهده می‌رسد. که می‌توان در بلندی‌های کوه‌های هندوکش و پامیر مشاهده نمود.

تابیدن شعاع آفتاب درین مناطق خفیف و زودگذر است. که تیپ‌های خاص نداشته، چندان رشد نه نموده است و حالا به ندرت دیده می‌شود. ولی می‌توان از رهایشی چند مناطق مشهور آن نام برد.

رهایشی مناطق مرکزی هزاره جات:

که فعلاً مربوط به ولایت بامیان بوده؛ دارای پلان‌های بسته در قلعه‌ها به مشاهده می‌رسد، دارای ایوان‌ها (کفش کن) بوده و از همین ایوان‌ها راه‌های به اتاق‌های دیگر چون انبارخانه، خانه‌های رهایشی، مهمان‌خانه و غله‌خانه جدا می‌گردید.

این قلعه‌ها دارای برج‌ها، حویلی‌ها، بالکن‌ها، یاهم لودژها، ارکرها بود، که يك فاكت اساسی و یا سبک مهم برای رهایشی نیمه کوهی بشمار می‌رفت.

در این نوع ساختمان‌های رهایشی، کوشش به عمل آمد تا مقاوم در مقابل آفات طبیعی چون ریختن سنگ‌ها، شدت سیلاب‌ها، لغزش زمین و برف کوچ‌ها باشد. [90]

اتاق‌ها اکثراً روشنایی خود را از ایوان‌ها گرفته، نسبت به همه اتاق‌ها عریض، بزرگتر بوده

به دست می آوردند و ادخال‌های عمومی از طریق همین ایوان‌ها بود.

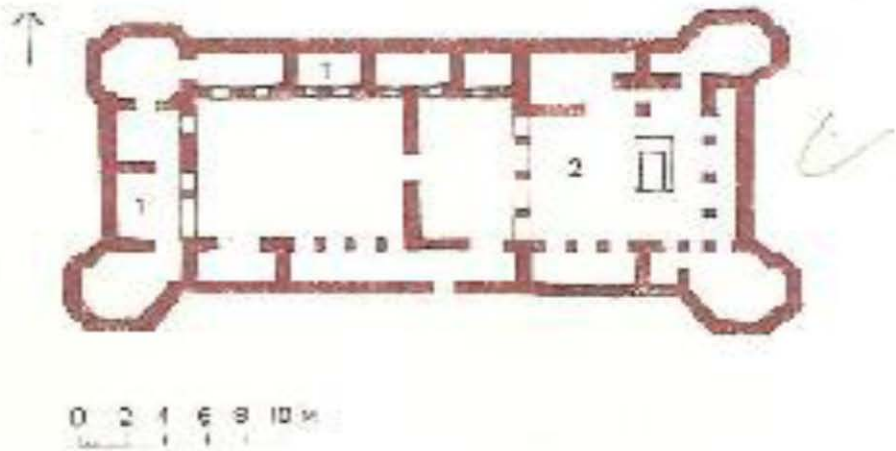
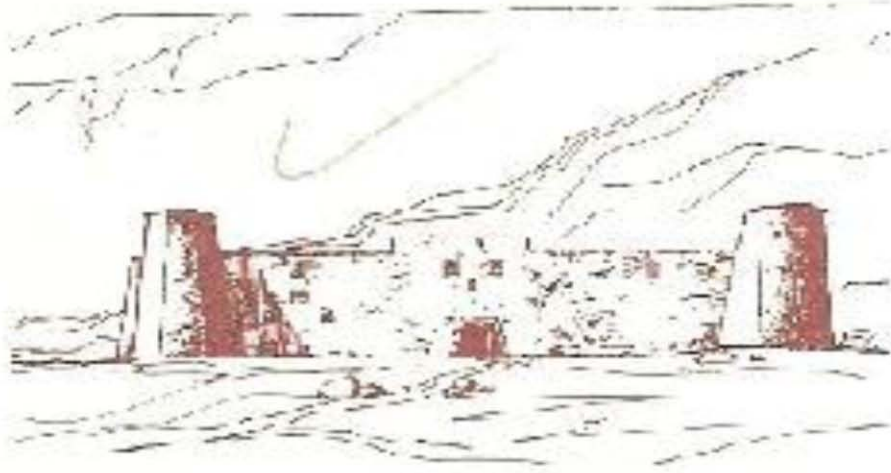
قلعه‌ها دارای دیوارهای بلند که ارتفاع آن به (5) الی (6) متر می‌رسید ساخته می‌شد که عرض آن در قسمت پایانی بیشتر از (1.5) متر می‌رسید. تابستان درین مناطق زود گذر ولی زمستان به (7) الی (8) ماه طول می‌کشید.

- ساختمان های رهایشی زیر یک چتر:

این نوع ساختمان‌ها اکثراً در مناطق مرکزی افغانستان بلخصوص در بین اقوام و قبایل هزاره دیده می‌شود، که مربوط مناطق هزاره‌جات بوده و مانند مناطق دیگر کوهی است.



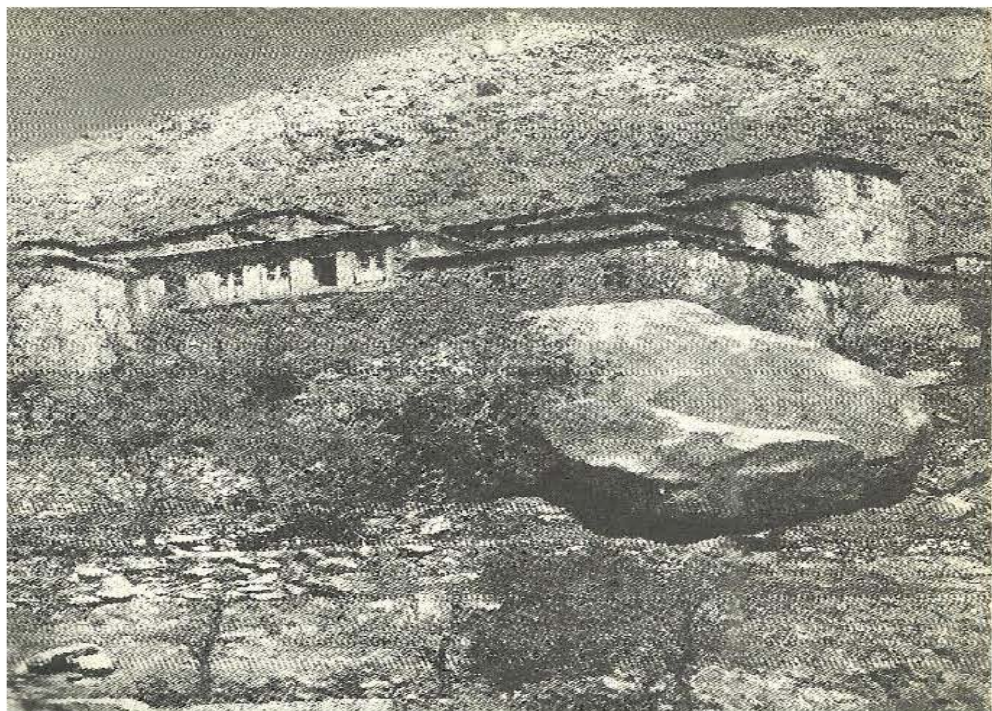
قلعه رهایشی در بامیان که 2500 متر از سطح بحر فرار دارد



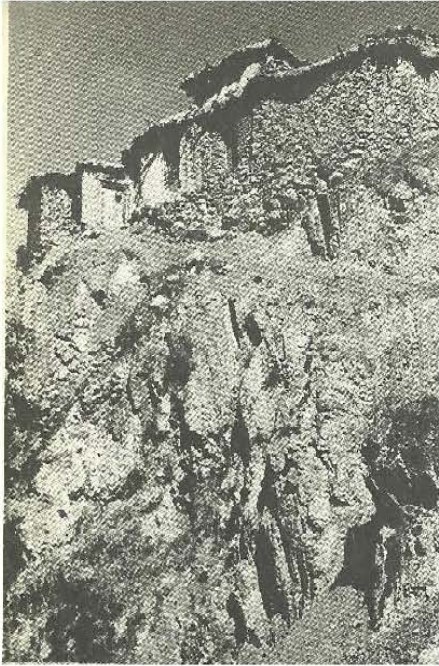
قلعه رهایشی مناطق کوهی که توسط ام. ک. سوله وی اندازه گیری و سکیچ برداری شده است

محقق انگلیسی وی. تیسدژیر که توانست به مناطق هزارهجات در سال (1950) سفر نماید، در مورد رهایشی مناطق فوق الذکر چنین نگاشته است. خانه‌های این مناطق کم عرض ولی طویل بوده که از آن توسط دروازه‌های کوچک به اتاق‌های دیگر می‌توان داخل و خارج گردید.

این خانه‌ها باهم چسپیده به يك ديگر بوده، می‌توان از بام يك خانه به خانه ديگر عبور و مرور نماید؛ بدون آنکه به فضای آزاد برود. این خانه‌های پهلوی هم قرار گرفته، يك قریه را تشکیل داده و از قریه‌های ديگر چندین میل فاصله داشت. جهت روابط يك قریه با قریه ديگر که توسط راه‌های باریک کوهی وصل؛ در وقت سفر از حیوانات چون اسب، قاطر و مرکب استفاده به عمل می‌آمد. اکثراً به تعداد (20) الی (30) خانه پهلوی هم قرار گرفته که يك قریه کوچک را تشکیل می‌دادند. این قریه گک‌ها فاقد حویلی بوده، هر خانه به فضای باز ارتباط داشته و مردم آن زنده‌گی اجتماعی داشتند.



رهایشی مناطق کوهی افغانستان که 3000 متر از سطح بحر قرار



رهایشی مناطق کوهی افغانستان که 3200 متر از سطح بحر ارتفاع دارد

پوشش‌های آنان هموار و جهت پوشش از چوب دستک استفاده می‌نمودند. معمول ترین دستک آن از چوب چنار که در آن منطقه بیشتر رشد و قابل پیدایش بود. بالکن‌ها نیز چوبی بوده، در نماهای اکثراً کمان‌ها، ساختمانی یعنی آرچ‌ها و یا هم قوس‌های خفیف دیده می‌شد. ضخامت پوشش‌ها اکثراً (50) الی (60) سانتی متر بوده، که عایق خوب در مقابل گرمای تابستان و سردی زمستان (ایزولیشن) خوبی بود. تقریباً همه ساله یک بار کاه‌گل می‌گردید. این کاه‌گل‌ها، استفاده لایه‌های گل باعث مقاومت بام در مقابل چکک‌ها، هم پوشانیدن، پت کردن درزهای

بام، که در اثر تحولات اقلیمی، بارنده‌گی، استفاده از آن جهت برف‌پاکی و غیره به میان آمده می‌گردید.

برای گرم نمودن خانه‌ها از اجاق‌ها استفاده به عمل آمده که از سنگ دارای دودکش‌ها به فضای باز بیرونی داشت. شکل این اجاق‌ها به بخاری دیواری ساختمان‌های رهایشی انگلیسی امروز شباهت دارد.

رهایشی مناطق شمال افغانستان:

رهایشی که دارای مقاومت بیشتر پلان‌ها در ساختمان نسبت به مناطق کوهی دیگر داشته.

از آنجمله می‌توان نکات چندی راجع به معماری سنتی مردمان بدخشان در جای که مردمان تاجک زبان سکونت دارند حرفی داشته باشیم.

ساختمان‌های رهایشی بدخشان نزدیکی و شباهت زیاد با رهایشی پامیر غربی تاجکستان (یکی از جمهوریت‌های شوروی سابق) دارای کمپوز معماری خوب مشهور است؛ که توسط محقق روسی بنام وی. ال. وارونینوی؛ ام‌خ‌مامد نظرووا بیان گردیده است.

طرح ساختمان‌ها در پلان به شکل چار گوشه، یا چهارکنجه و با داشتن چهار استناد چوبی دیزاین می‌گردید.

که پوشش‌ها در دو سطح یا بیشتر قرار داشته. بزرگی یا کوچکی آن در حجم نظر به تناسب تعداد فامیل، مهمانداری آنها نظر به شرایط خاص منطوقی اقتصادی و امکانات داشتن ساحه در نظر گرفته می‌شد.

این پوشش‌ها در يك لیول (اندازه) نبوده، که با استفاده از ستون‌ها حل می‌گردید.

بعضی از قسمت کوچک آن به کمک ستون‌ها بالا برده شده که اکثراً مساحت (0.75) متر در (0.75) متر را احتوا مینمود بلندتر می پوشانیدند، که جهت تهویه یا هم تبادلۀ هوای اتاق‌ها از آن استفاده می‌شد.

مردمان بدخشان در زیر همین قسمت یاد شده که پوشش بلندتری داشت از اجاق، دیگدان و یاهم تنور (تندور) جهت پخت و پز و نان استفاده نموده که دود آن از همان قسمت ذکر شده خارج می‌گردید. ازین دیگدان‌ها، تنورها جهت گرم نمودن خانه‌های شان نیز استفاده نموده، در ختم استفاده چون دیگ یا نان اطراف ساحه بازهمان پوشش خورد را با امکانات دست داشته پوشانیده و اتاق‌ها را تسخین میکردند.

درین مناطق پلان‌های دیگر نیز به مشاهده رسیده که شکل آنان نه تنها مربع بلکه مستطیل، شش ضلعی و یاهم هشت ضلعی بود.

پوشش‌ها اکثراً چوبی و دارای ستون‌های داخلی نیز بودند.

این خانه‌های بدخشان مقاوم خوب در مقابل زلزله می‌باشد.

محقق، کارشناس روسی بنام ام ای ایلنا به این نتیجه رسیده، که پوشش ساختمان‌های رهایشی افغانستان شباهت زیادی به سترکچر مناطق کوهی

قفقاز اتحاد شوروی (سابق) و شرق دور دارد که از يك نسل به نسل دیگر به میراث مانده است. رول اساسی را در ساختمان‌های همان وقت داشتن سترکچر جالی بافت داشته، که نه تنها سبب بلند بردن مقاومت بلکه سبب زیبایی داخلی و خارجی تعمیر نیز محسوب می‌گردید. این نوع پوشش‌ها يك ماتیف (هم شکل یا یک نواخت) بوده؛ میتوان در کمپلکس مغاره‌های بامیان مربوط به قرن (IV) و (VII) میلادی می‌گردد مشاهده نمود. یکی از خواص، مشخصات معماری رهایشی کوه‌های بلند همانا داشتن کمپوز بسته پلانی، سترکچر قوی ساختمانی که تعمیر را از حوادث طبیعی دفاع و نگه میدارد.

رهائشی مردمان کوچی و نیمه کوچی قبایل پشتون افغانستان:



غذی اقوام کوچی که دارای رمه‌ها بوده و از پوست بز ساخته شده است.

خانه‌های رهائشی، تیپ‌های خیمه‌های آنان چندین نوع بوده و آنرا به فاصله‌های دورتر حتی تا (1200) کیلومتر انتقال می‌دادند.

تیپ اساسی رهائشی مردم کوچی افغانستان به رهائشی ترک لسان، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، ایماق‌ها و یورتی‌ها شباهت دارد.

که بعضاً خیمه‌ها را بالای دیوارهای پخسه هموار می‌نمودند و در مناطق کوهی نیز مروج است.

در بین کوچی‌های پشتون در قسمت‌های جنوب افغانستان خیمه‌های سیاه به سایزهای مختلف مروج بود.

بعضی اوقات در بین کوچی‌های درانی خیمه‌های بزرگی دیده می‌شد که بنام غُذی یاد می‌گردد. این غُذی‌ها به تناسب خیمه‌ها خیلی بزرگتر و ساختمان آن نیز فرق داشت.

شکل اکثراً آن مربع بزرگ یا هم مستطیل که در وسط آن از ستون‌های محکم که بنام تیرک خیمه یاد می‌شود، استفاده به عمل می‌آمد.

برعلاوه تیرک‌های داخلی جهت محکم کردن غُذی تیرک‌های جانبی نیز وجود داشت، کنار غُذی‌ها توسط ریسمان‌ها به میخ‌های چوبی که به زمین کوبیده شده بود، محکم بندی می‌گردید. این غُذی‌ها اکثراً از پوست بز ساخته شده و دارای مقاومت بیشتر نسبت به کتان‌های موجوده آنزمان بود. [46]

این غُذی‌ها دارای دو سلوب (میلان) یا بیشتر بوده تا مانع خوب در مقابل جمع شدن باران یا بعضی هم برف گردد.

اما در خیمه‌ها، غُذی‌های که بعداً رواج پیدا نمود، در قسمت بالایی آن از کتان استفاده شده، مقاومت آنرا در مقابل گرمی و سردی بالا می‌برد. قسمت داخلی خیمه، یا غُذی به دو حصه تقسیم شده که بنام قسمت زنانه و مردانه مشهور است.

ولی خیمه‌های کوچی غلجی‌ها، دیگر اقوام پشتون قسمت‌های جنوب افغانستان دارای خیمه‌های کتان (تکه‌ای)، از چند پارچه مختلف باهم وصل و دوخته شده بود.

بام این خیمه‌ها در وقت استفاده دارای میل دو طرفه و یا هم یک طرفه بود. به شکل فوق دیده شود.

رهایشی شهری:

پلان‌های شهری و رهایشی افغانستان شباهت زیادی با پلان‌های مختلف کشورهای آسیای میانه دارد.

که در پلان‌ها دارای کوچه‌های کم عرض و باریک ولی طویل دارد.

شهرها دارای مرکز بوده که یک قلعه دارای حصارهای بلند انتخاب یا ساخته شده و شهر به اطراف آن رشد نموده است. از جمله مهم‌ترین آنان کابل، هرات، بلخ و قندهار نام برد.

در قصبه‌های رهایشی اکثراً یک قوم زنده‌گی نموده که دارای روبرب خوب فرهنگی اجتماعی بوده، کوچه‌های آن باریک و مساحت عرض آن از (2) متر بیشتر نبود.

اکثراً این کوچه‌ها دارای مسجد و قبرستان جداگانه بوده. خانه‌ها، حویلی‌ها اکثراً دارای دیوارهای بلند، خانه‌ها به امتداد کوچه یا راه رو در دو یا سه منزل اعمار گردیده که دارای کلکین‌های به طرف کوچه بوده یا هم دارای کشیدن بالکن، لودژ، ارکر بطرف کوچه با در نظر داشت شرایط اجتماعی، امکانات اقتصادی،

سترکچر اعمار، که در ایام تابستان از آن جهت تفریح فامیل و مهمانان استفاده می‌نمودند. این برآمده‌گی‌ها امکانات خوبی سایه را در ایام تابستان ایجاد، هم شدت گرمی را میکاست که بر عکس مانع شدت وزیدن تند بادهای بعد از برف زمستان نیز می‌گردید.

منزل اول خانه به امتداد کوچه‌ها بود، برای امورات تجارتي تخصیص داده می‌شد که دروازه‌های آن به سمت کوچه‌ها باز می‌گردید.

که شامل دکان‌های حلبی سازی، آهنگری، تکه فروشی، نان پزی (نانوایی)، کلالی، لباس فروشی، قنادی و ظروف فروشی بود.

بعد از گسترش شهرها شیوه تجارتي آن تغیر نموده، کوچه‌های جدید تحت نام جدید، چون کوچه آهنگری، کوچه رخت فروشی، کوچه نجاری، کوچه انتیک فروشی، کوچه حلبی سازی، کوچه شیرینی و کلچه فروشی، کوچه پخته فروشی و کاه فروشی ایجاد گردید.

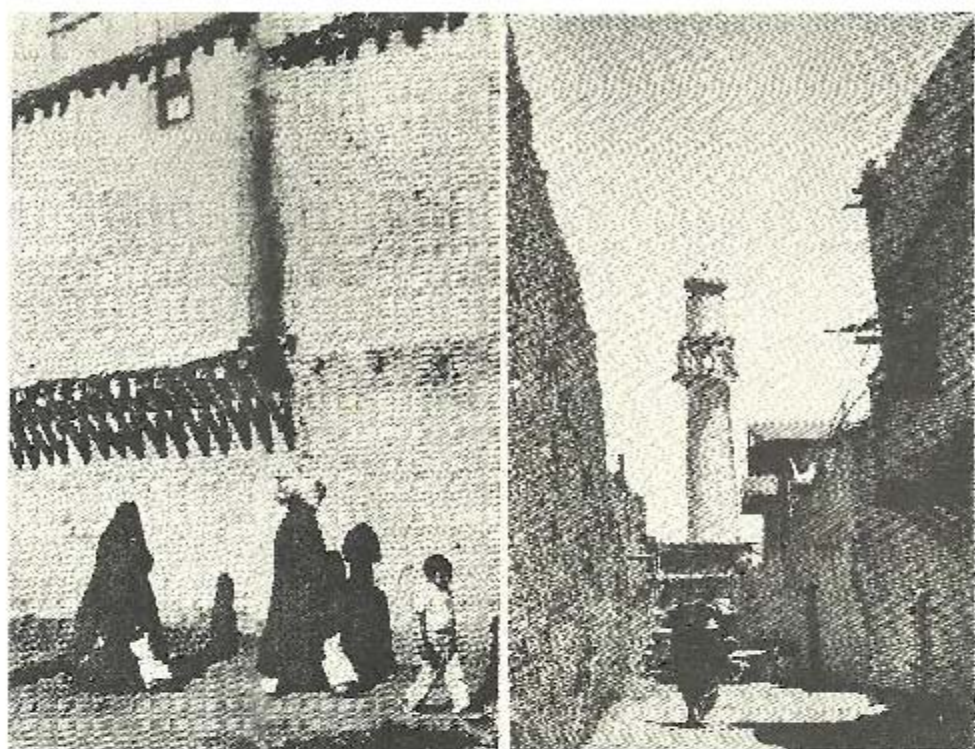
پلان سازی، کمپوز سازی شهرها مختلف و ساده بوده.

بادر نظر داشت شرایط اقلیمی، کلتوری، فرهنگی، اقتصادی، مواد ساختمانی، کثرت نفوس، تقاضای زمان و امکانات تکنالوژی رشد نموده است.

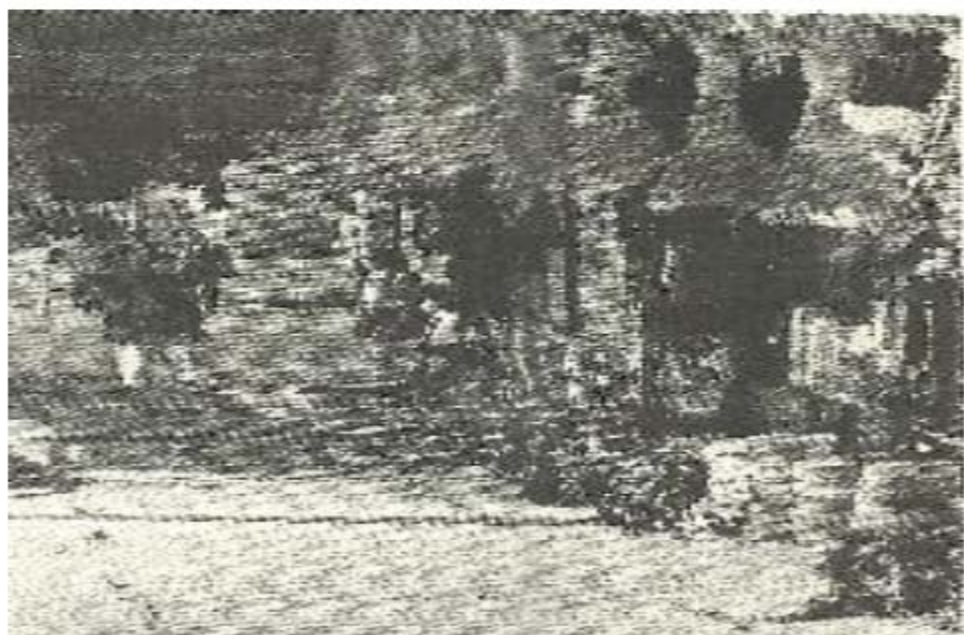
خصوصیات معماران در سه تیپ رهایشی یاد شده، افغانستان چون قندهار، تاجقراغان، مزار شریف که ارتفاع آن از سطح بحر به (1400) متر موقعیت

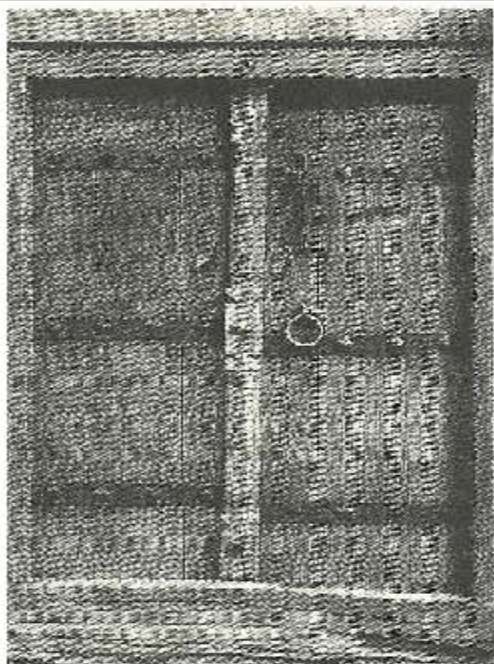
داشته، کرکتر رهایشی بسته را بخود گرفته و اکثراً از پوشش های گنبدی استفاده می شود. [79]
 در مناطق دیگر چون کابل، استائف، اطراف شهر امروزی کابل، دارای سبک معماری وسط کوهی بوده، دارای سترکچر باز و پوشش های هموار را دارا می باشد.





کوچه های شهر کابل کهنه





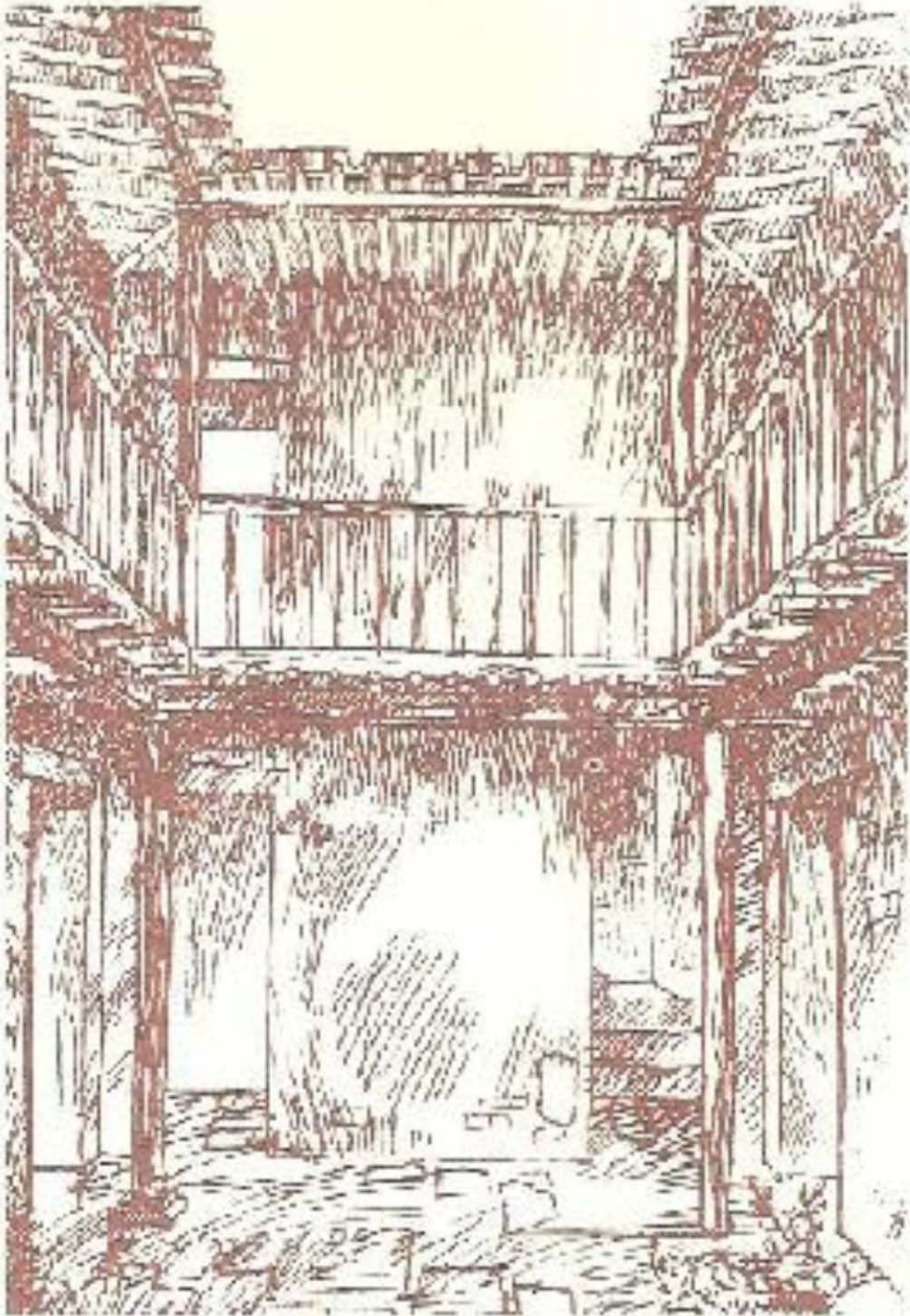
دینزلون های کوچه های شهر کهنه کابل



خانه های خود سر و بی نقشه شهر کابل دامنه های کوه اسماعیلی

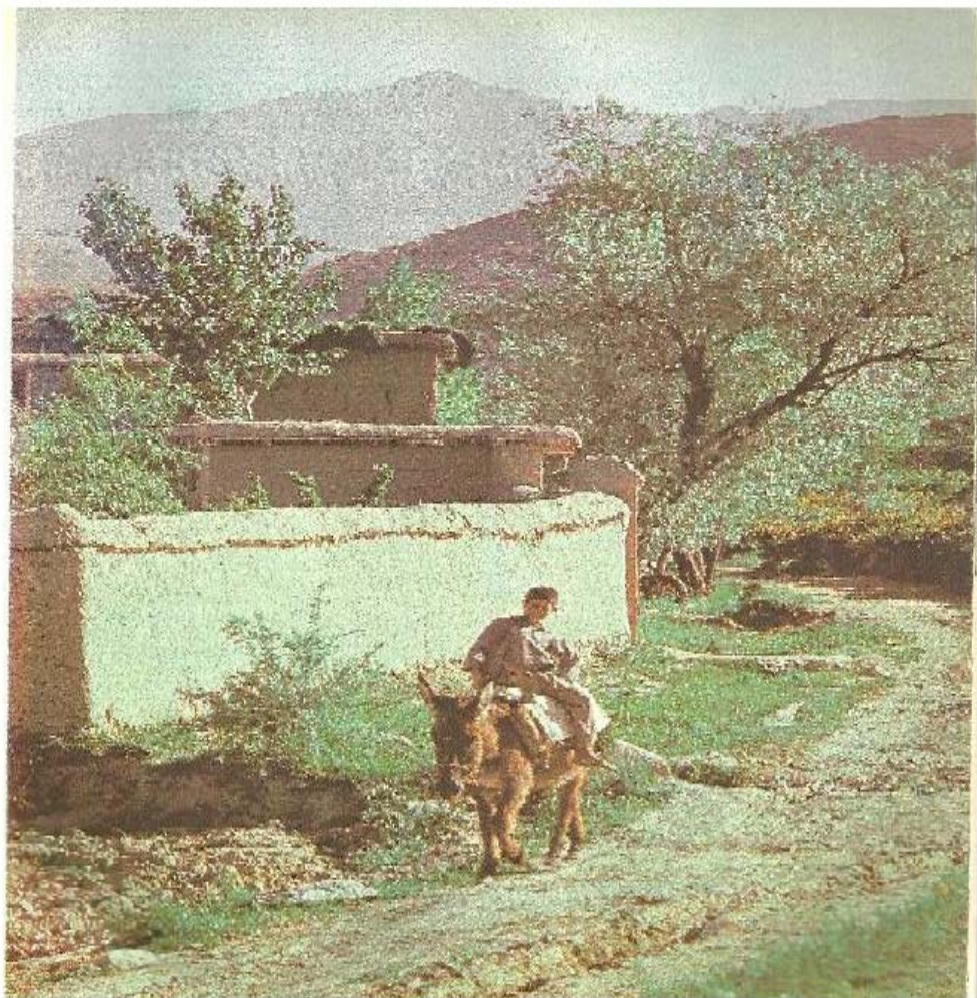


پنارم تاجفرغان



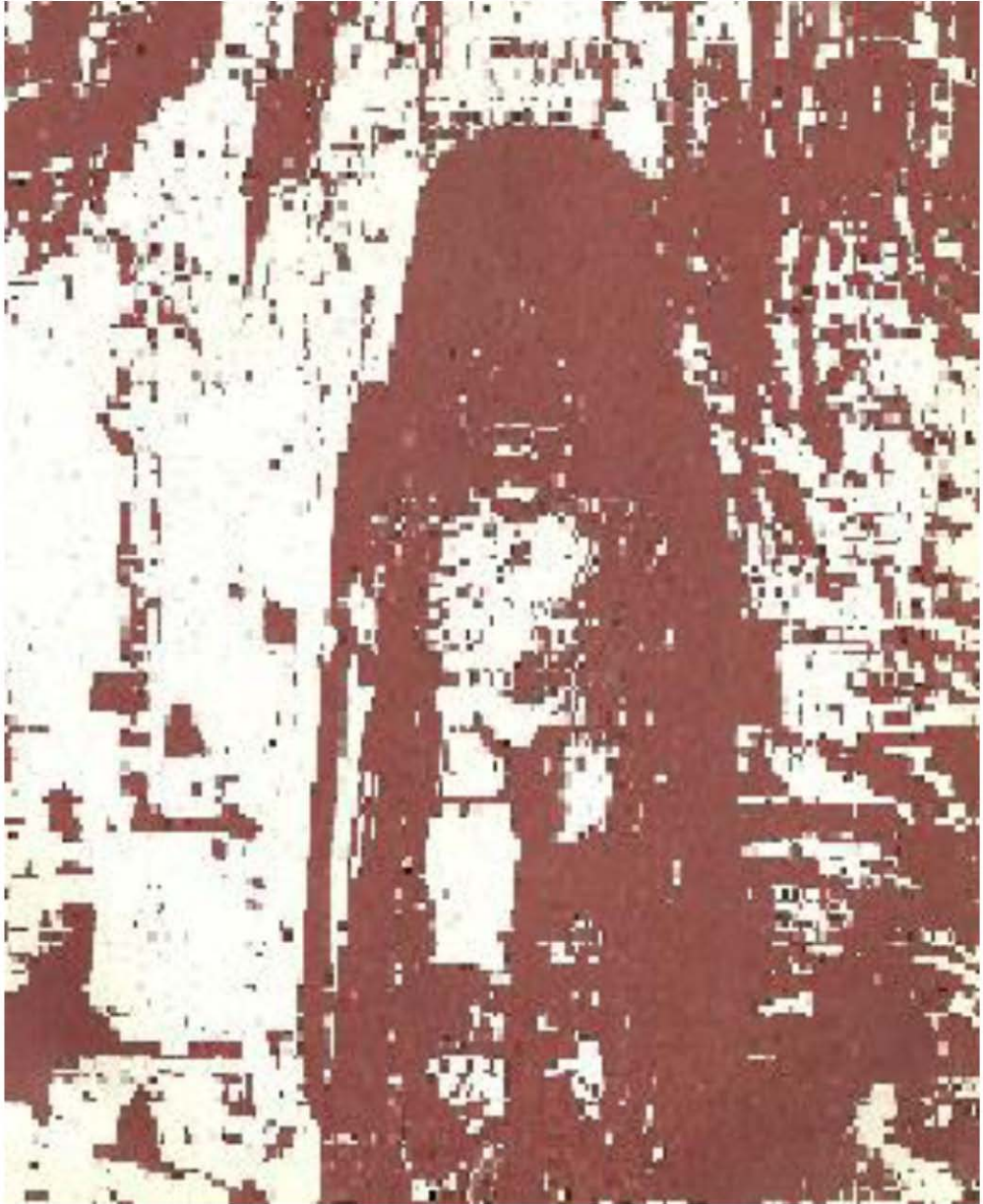
داخل یا (انتریر) یک خانه رهایشی

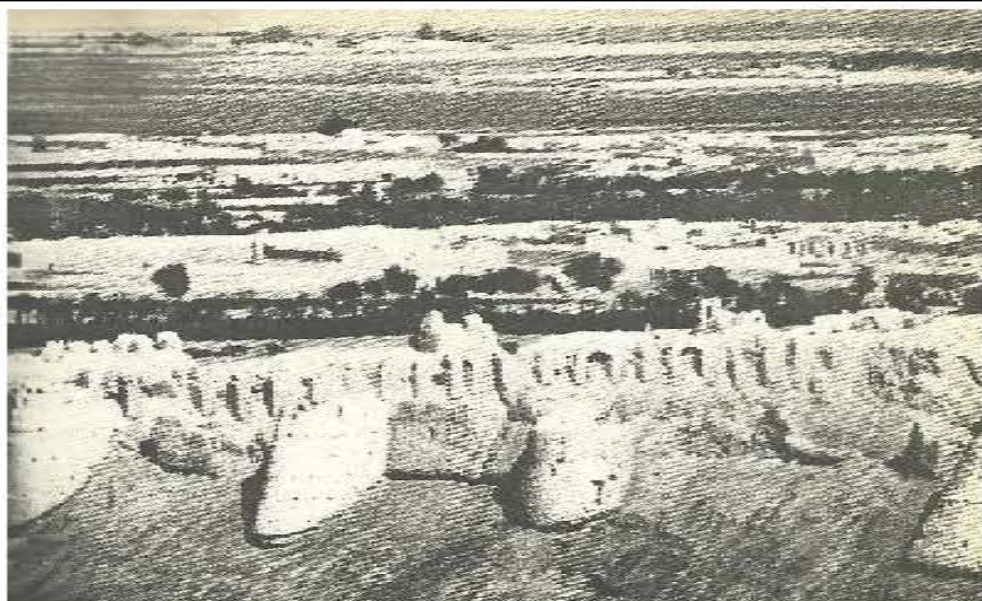
در مناطق بامیان که دارای رهایشی کوهی بلند بوده، اکثراً دارای مغاره‌های که از طرف داخل به منازل تقسیم بندی گردیده و بنام یاروس (جاروس) مژمی است. از طرف داخل تقسیم بندی به منازل گردیده ولی از سمت بیرون تفکیک نمی گردد. این نوع ساختمان ها در مناطق کوهی بدخشان در حدود (2000) سال قبل از امروز موجود بود.



خانه های رهایشی در اطراف شهر کابل

* بخش سوم: معماری آبدات تاریخی افغانستان





دیوار مای قرون وسطی در ولایت فراه جنوب غرب افغانستان

رشد دهات، قصبات، کسبه کاری، تجارت، مبارزات طبقاتی تحول جدیدی را در عرصه معماری و ساختمان سازی به میان آورد.

شروع از رهایشی ساده، خانه‌های دهاقین، کسبه کاران تا آبادات تاریخی، کلتوری، فصرها جهت رهبری دولت و فرماندهی آنان.

در قدم نخست زنده‌گی دهانی به مرور زمان به زنده‌گی نیمه شهری، بعداً شهری تبدیل گردیده، تعمیرات رهایشی را با در نظر داشت شرایط خاصی شهری رشد و شکل‌های مختلف یعنی رهایشی، تجارتنی، کلتوری، اداری، فرهنگی نظر به ضرورت، امکانات اقتصادی و تقاضای شهر در نظر گرفته می‌شد.

ساختمان‌ها دارای دیوارهای بلند قلعه مانند بوده که برای سازماندهی امورات شهری از آن استفاده به عمل می‌آمد. ساختمان‌ها، شهرها بنام شهرهای دولتی نسبت داده شده و دارای مراکز بودند.

بطورمثال:

مرکز یا پایتخت حکومت باختری شهر باختری که مفهوم دولت وقت را ارایه میکرد. شهر هرات اداره کننده قریه‌جات و قصبات اطراف شهر بود.

اسم قبلی شهر هرات بنام هریوا (آریا) در لغت یونانی نیز یاد گردیده.

شهر قندهار که در محله بنام گندهارا و در اراضی امروزی پاکستان موقیعت دارد.

شهر متشکل يك کمپلکس از ساختمان‌های رهایشی، تجارتي، اجتماعی، اداری، کلتوری و فرهنگی بود.

بخش رهایشی قدیم ترین و مهم ترین بخش ساختمانی بوده که از ابتدا انسان‌ها به آن متوجه شده بودند. [51 ص 468-469]

از رهایشی معماری و از معماری شهرسازی بوجود آمده است.

اگر به گذشته معماری افغانستان توجه گردد، به صورت واضح دیده می‌شود که معماری افغانستان در اثر تاثیرات ساختمان‌های رهایشی، کلتوری، اجتماعی بوجود و رشد نموده است. موضوع دیگر مهم در شهرسازی افغانستان یعنی

ساختمان‌های رهایشی، آبدات تاریخی، ساختمان‌های مذهبی، یا عبادت گاه‌ها که فعلاً قدامت تاریخی را کسب نموده بادر نظر داشت رشد پلان‌های شهری وقت بوجود آمده است.

این ساختمان‌های مذهبی بر علاوه عبادات در تحکیم و اقدار دولت موجوده وقت نیز نقش سازنده ای داشت.

اگر به معماری آبدات تاریخی افغانستان نگاه، تحقیقات همه جانبه انجام شود، می‌توان به این نتیجه رسید که در رشد آبدات تاریخی کشور تاثیرات زیادی دینی و مذهبی مردمان وقت به ملاحظه می‌رسد.

محققان مینویسند که:

- آبدات معماری افغانستان تحت تاثیرات مذهب آغاز، رشد و انکشاف یافته است.

- آبدات افغانستان بادر داشت حکمروایی وقت تحت تاثیرات مستقیم مذهب مروج، طبقه دولتی، رهبران که در راس حکومت وقت بودند رشد و انکشاف یافته است.

۳- ۱: مرحله ابتدایی (قدیمی) و انتیک:

قدیمی ترین زمینداران جنوب، جنوب غرب افغانستان در مناطق قندهار امروزی و سیستان زنده‌گی داشتند. اقوام، قبایل این منطقه ارتباطات فرهنگی، کلتوری عمیق با زمینداران بلوچستان ایران جنوبی و ترکمنستان جنوبی داشت.

در قرن (III) قبل از میلاد رشد کمپلکسی منطقه موندیگک رول اساسی و مهم رادر بایتخت محلی داشت.

قدیمترین آثار فرهنگی از خلم شروع گردیده که شامل ساختمانها با داشتن دیوارهای بلند که بر روی آن نقاشی دیده شده، که این ساختمانها در نزدیک معابد قرار داشتند؛ آثار باقیمانده از دیوارها نشان می‌دهد که برجها در کنار، متصل به قلعه‌ها اعمار گردیده، در پلان شکل مربع مانند داشته و یکی از تپه‌های خیلی قدیمی شهری به شمار می‌رود.



ساختمان رمایشی فامیل های بزرگ

محققان زیادی در آثار خویش نوشته اند که در اثر تلاش‌های زیاد، دسترسی به مناطق مختلف کشور پیدانموده، خاطرنشان می‌سازند که قدیمی‌ترین شهر در نزدیکی سرحدات امروزی افغانستان با ایران بوده و بنام شهر سوخته یاد می‌گردید.

این شهر مربوط گروپ زمینداران سیستان بوده که در دلتای دریایی هلمند موقعیت داشت.

در مناطق کوهی افغانستان فعلاً هم می‌توان رشد مختلف دوره‌های زنده‌گی مردم را مشاهده نمود. که بطور نمونه از رشد منطقه کارگانتو که در مناطق مرکزی افغانستان موقعیت دارد نامبرد.

از مخروبه‌های قدیمی، جنگلات طوری استنباط می‌گردد که در آن مناطق مردمان، از زمان‌های بسیار قدیم و قرون وسطی زنده‌گی داشتند.

سیستم عامل (پلت فورم) فوق دیوارهای قوی قلعه‌ها به مشاهده رسیده که به قلعه‌های عصری امروزی شباهت دارد.

در حدود (30) فامیل که اضافه‌تر از (200) نفر می‌شود زنده گی مشترک داشتند.

باشنده‌گان این قلعه دارای سبک زنده‌گی خود در پیشبرد کار، ترتیب غذا، ترتیب آب آشامیدنی، دیگر امورات فرهنگی و عقیده وی اجتماعی خاص خود بودند.

در حدود (2000) سال از امروز، وقتیکه کلتور مردمان قندهار، سیستان به طرف شمال پخش گردید امکانات رشد کلتوری زمینداران و کشاورزان افغانستان آغاز یافت.

معماری، ساخت مجسمه‌سازی از برونز برای بار نخست در مناطق شمال کشور آغاز و مجسمه‌ها به اندازه‌های مختلف دارای پلان‌های (150) در (200) متر و در فاصله‌های نیم (0.5) الی (4) کیلومتر از هم فاصله داشته اعمار گردیده بودند. آثار تاریخی اکثراً بالای تپه‌ها و جاهای بلند که دارای دید وسیع بوده اعمار می‌گردید.

در اثر تحقیقات باستان‌شناسان در مخروطه‌های ساختمان‌های روی تپه، سنگ‌های، عتیقه، توت‌های قلزات، دیگدان‌ها، ظروف فلزی برای پختن پلو و ظروف گلی بدست آمده است.

تحقیقات محققان و باستان‌شناسان در منطقه داشلی -1 آنچه نشان می‌دهد که درینجا قلعه‌ای وجود داشت به اندازه (99) متر در (85) متر از دیوارهای (از پشت کار تا پشت کار) بوده و در داخل آن خانه‌های رهایشی به نظر می‌رسید. این ساختمان‌های رهایشی از خشت خام ساخته شده و اندازه آن قرارذیل بود:

- طول خشت (50) سانتی
- عرض خشت (22) سانتی
- ضخامت خشت (12) سانتی.

دراز (طول) دیوارهای داخلی در حدود 3 الی 4 متر بود. در کنج‌های قلعه به امتداد دیوارها برج‌های وجود داشته که درپلان شکل دایره وی را بخود اختیار نموده بود. ادخال عمومی تقریباً در وسط و بین دو برج موقعیت داشت. (71)

محققان روسی در اثر تحقیقات شان به این نتیجه رسیده اند که سبک قلعه ها به شکل مستطیل مانند در پلان بوده و در معماری افغانستان الی قرن (I) میلادی دوام داشت.

یادداشت:

مرحله یا قرن برونز مربوط به سال‌های (2) و (3) قبل از میلاد می‌شود.

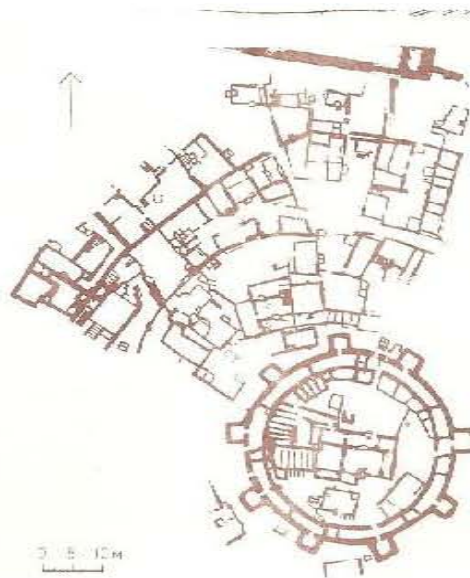
در قسمت داشلی -1 توجه محققان را همان دیوارهای خارجی قلعه، دود کش‌ها و اتاق‌های سنگی به خود جلب نموده که بیانگر کلتور عالی ساختمان سازی مناطق شمال افغانستان در عصر خود یا همان وقت بود.

آثار تاریخی داشلی -3 نیز در همین منطقه وجود دارد که تماماً به شکل یک کمپلکس آثار تاریخی و باستانی درج کتب تحقیقاتی گردیده است.

تحقیقات در مورد این برج‌ها نشان می‌دهد که قطر آن به (36) متر رسیده، دیوارهای خارجی آن (9) برجك اتصال به برج اصلی یا مرکزی داشته

و از اطرف داخل راه ارتباطی با برج مرکزی دارد.

شکل ذیل دیده شود.



کمیپکس 200 سال قبل از میلاد

به فاصله (1.5) الی (2) متر دیوار اساسی خارجی دیوار دومی نیز قرار داشت که نازکتر (باریکتر) از دیوار اولی بود.

همچنان در مرکز این برج ساختمان مستطیل شکل نیز اعمار گردیده بود، که در داخل همین ساختمان مستطیل مانند برآمده‌گی های يك قسمت از پایه‌ها که بنام (پیلیاستر) یاد می‌شود و دیده شده است.

این قلعه برج دار مربوط به رهایشی مناطق کوهی بلند افغانستان بوده و بیانگر معماری مانو منت قدیم کشور محسوب می‌گردد.

شکل فوق مربوط به قرن (II) قبل از میلاد است.

که در اثر زحمات، تحقیقات محققان، باستان شناسان بدست آمده، بیانگری يك مرکز فرهنگی، کلتوری، مذهبی، تاریخی عصر خود بوده است. آثار، آبدات تاریخی افغانستان درج کتابی شده اند که بنام اوستا یاد می‌گردد.

این آثار کلتوری، داشته‌های تاریخی به شکل نوشته یا تحریر درآمده است.

کتاب متذکره دارای معلومات مکمل نبوده صرف دارای (17) عنوان که توسط زراتوشر بنیانگذار زوره استریزم به کمک علمای سمت شمال افغانستان تحریر گردیده است. [32]

محقق روسی بنام گ. ای. پوگا چینکو در آثار، تحقیقات خود وانمود ساخته که نه باختریان و نه هم ساحات حکمروایی آنان به طرف جنوب کوه‌های هندوکش تحت تاثیرات آیین زورواستریزم قرار داشت. [66]

معماری دوران برنز يك زنده‌گی اجتماعی را نشان می‌دهد، که در قسمت‌های جداگانه کتاب اوستا از آن تذکر به عمل آمده است.

این زنده‌گی اجتماعی شامل قلعه‌ها، بلاک‌ها، یا کارته‌های دهاقین، برده‌گان، خانه‌های رهائشی کسبه‌کاران، قلعه‌های زمینداران و کشاورزان بود.

تحقیقات مستند بدست آمده نشان دهنده آنست که معماری آبدات و آثار تاریخی افغانستان اثرات معماری اقوام، قبایل هند، ایران را در مناطق

شمال افغانستان در خود داشته، که از لحاظ فلسفی، عقیده‌وی مفکوره شاهان بنام شاه (بارحم و حقیقی) شاه (بد بختی و خوشبختی) همینطور در مزدیزم بیانگر کلتور اهورامزدها یا بزرگترین خدایان بود. [48]

مبارزه زورواستریزم در بازگشای راه بخاطر پرستش یکتا پرستی بوده و معماری آبدات تاریخی وقت نیز بیانگر مفکوره‌های آنست. مبارزه این مفکوره فلسفی ذکر شده اساس قدامت فلسفه را نشان میدهد.

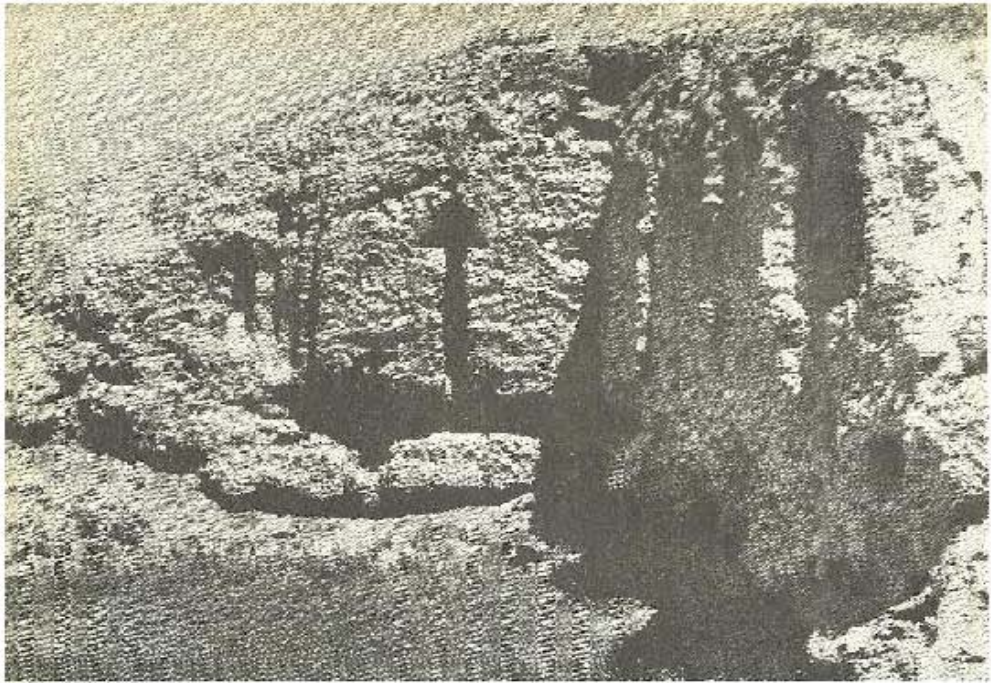
در کتب دیگری بنام ریگویدا پسر آفتاب ایما که باداشتن شکل مربع یا چهار گوشه بنام شکل بدون مرگ و باهم چهار گوشه روشنایی یاد آوری گردیده است. [42 ص 13]



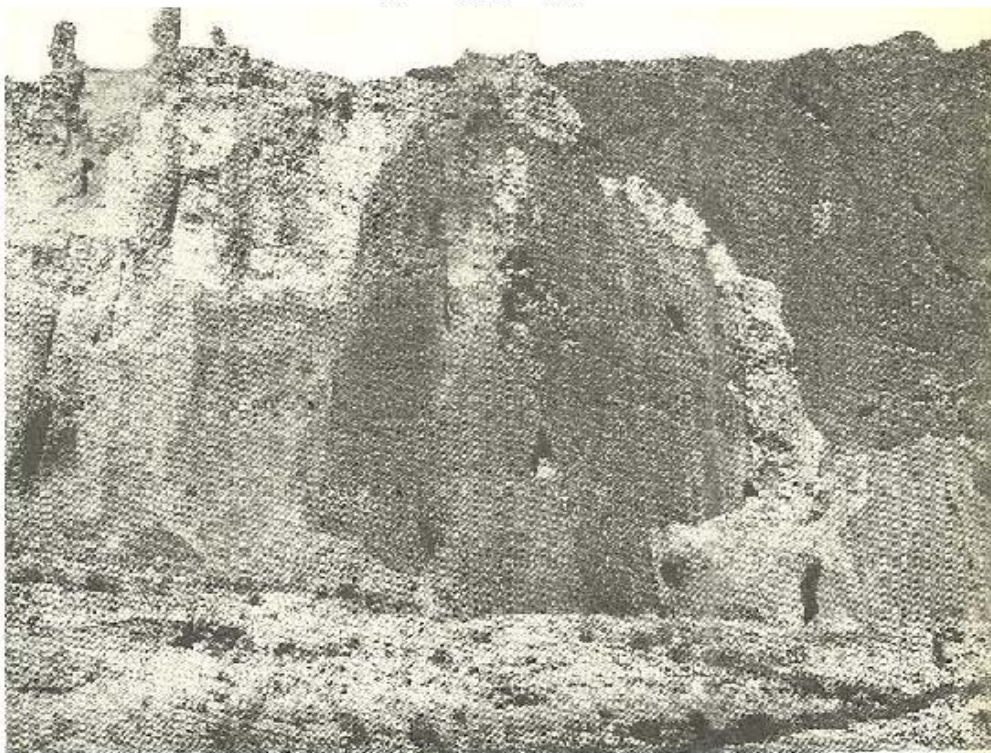
شکل ذیل مخروبه های بزرگ دیوارهای بلند را در قسمت های شمال افغانستان (بلخ باستان) نشان می دهد.



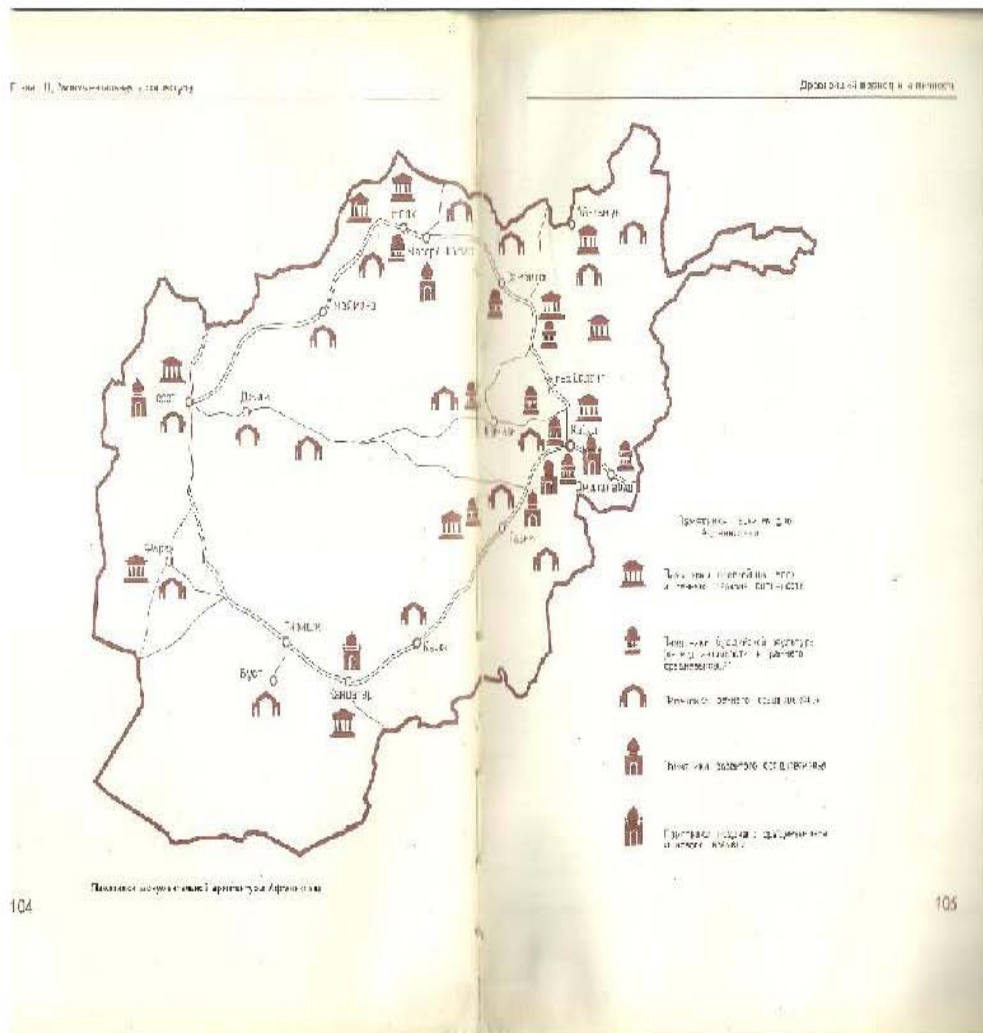
مخروبه های شهر قندهار



مخروبه های شهر فندهار

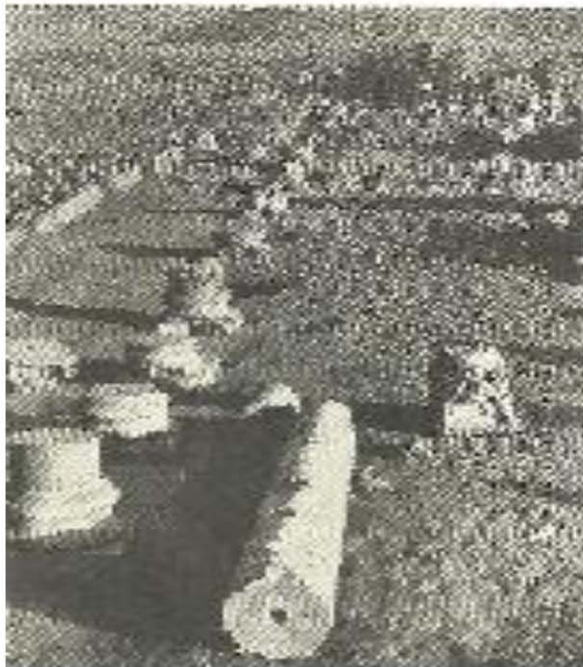
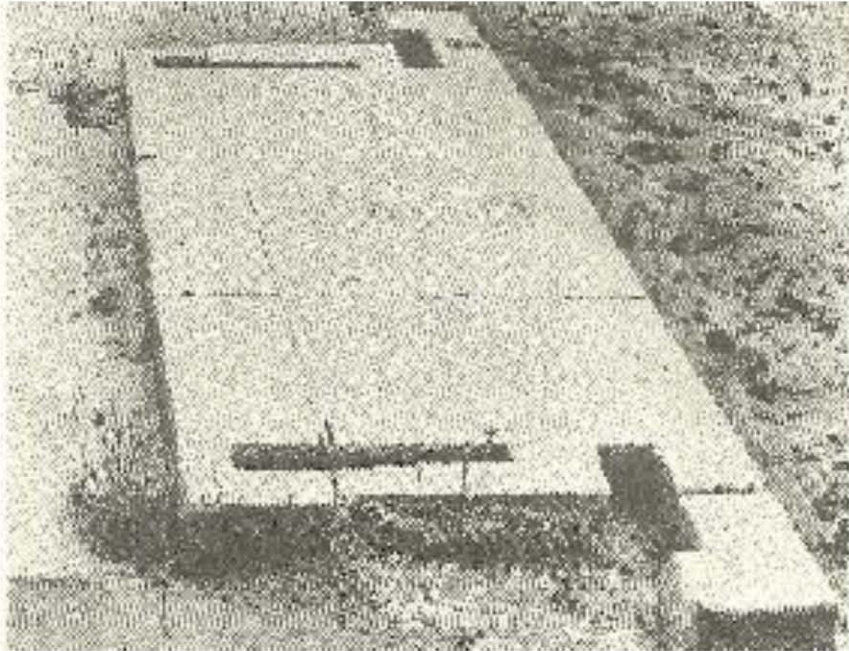


مخروبه های شهر فندهار

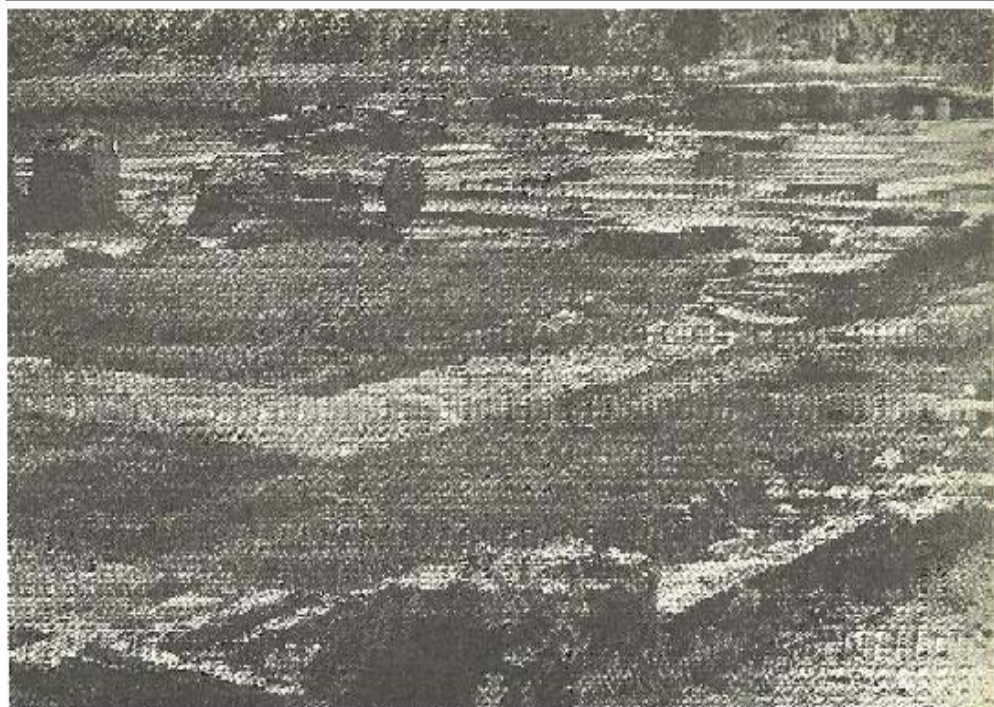


نقشه آثار تاریخی افغانستان

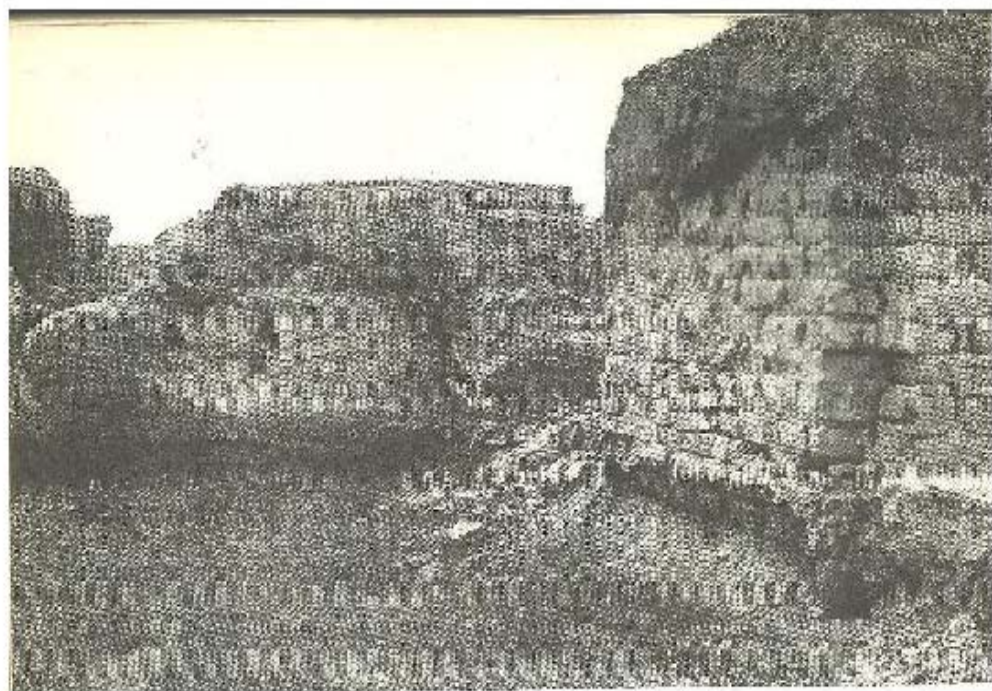
تحقیقات ای. ای. لی لیکوف نشان می‌دهد که اکثراً ساختمان‌های قلعه‌ها و دیگر آثار تاریخی افغانستان دارای اشکال منظم هندسی مانند: مربع، مستطیل، شش ضلعی، هشت ضلعی و یاهم دایره وی بود.



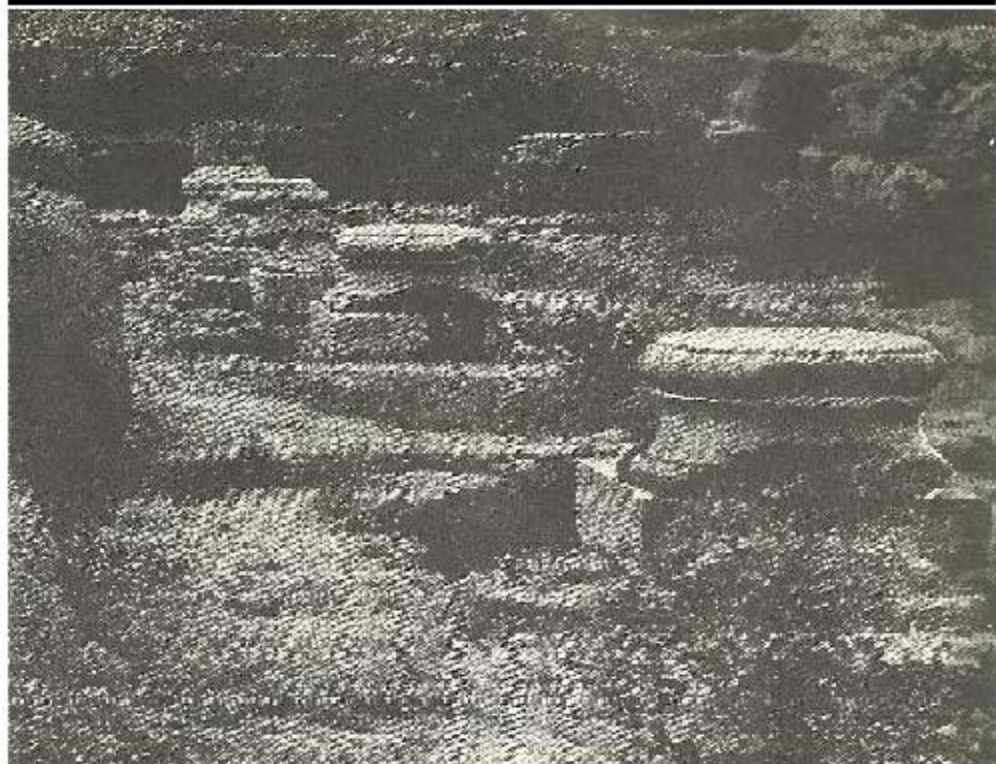
دیتایل های آی خانم



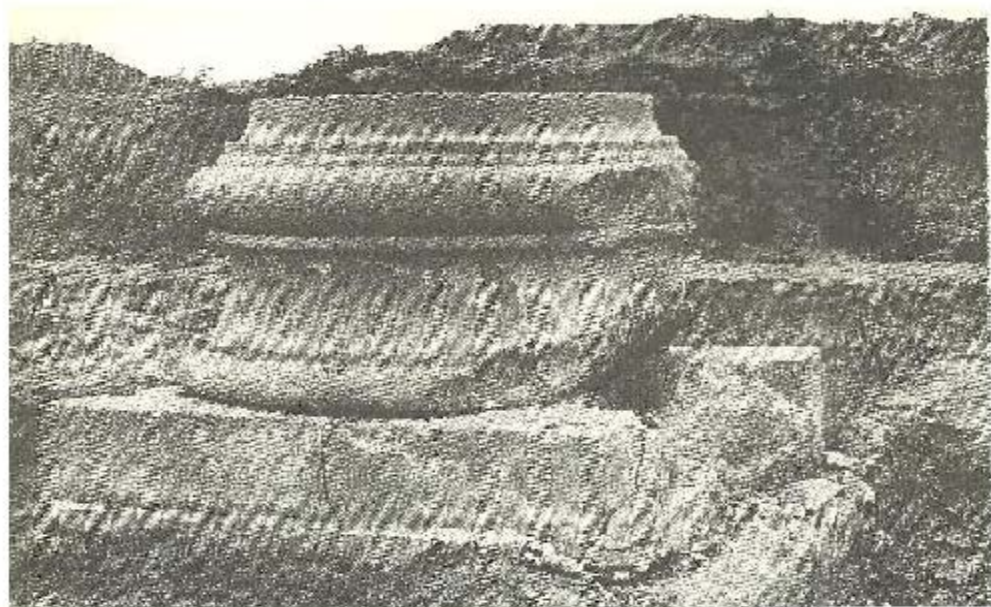
اندخال اسلسی به شهر آی خانم



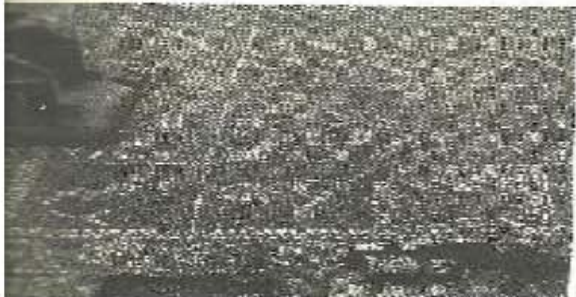
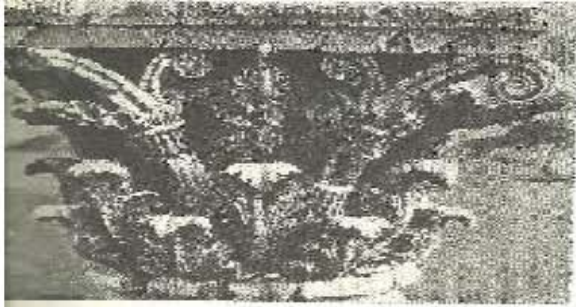
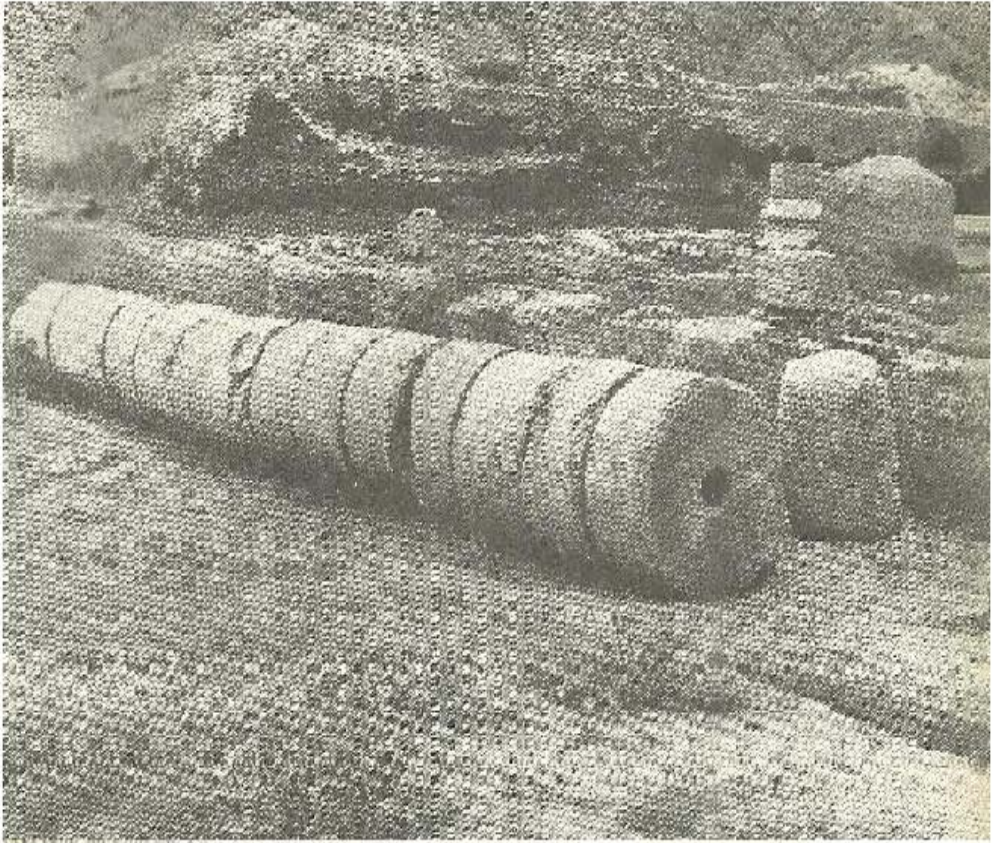
دیوار هلی آی خانم با قطار هلی خشت خام و بخته



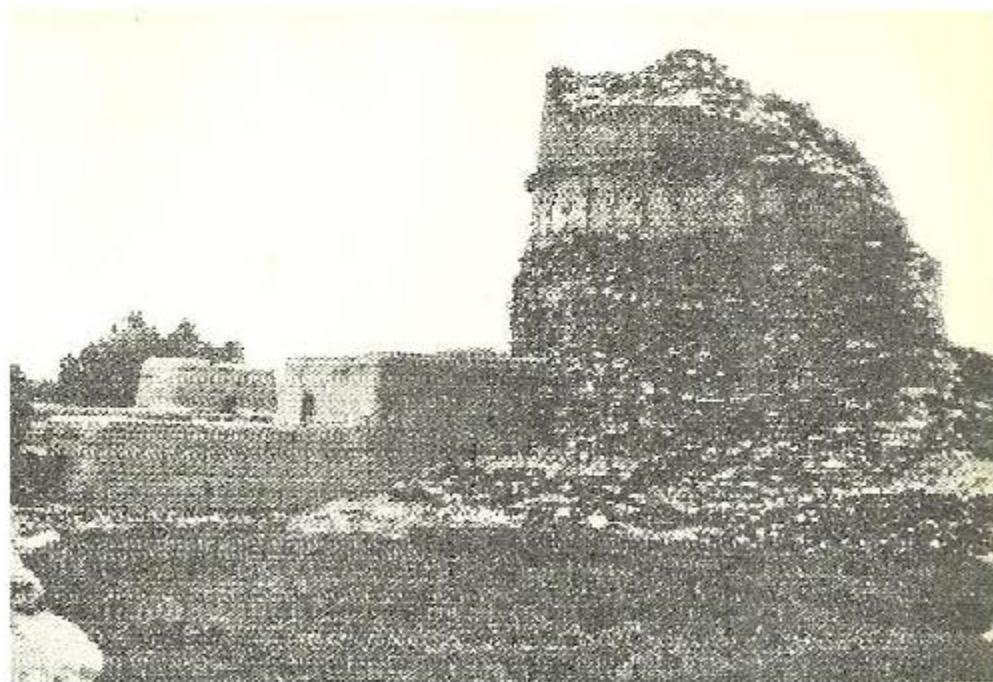
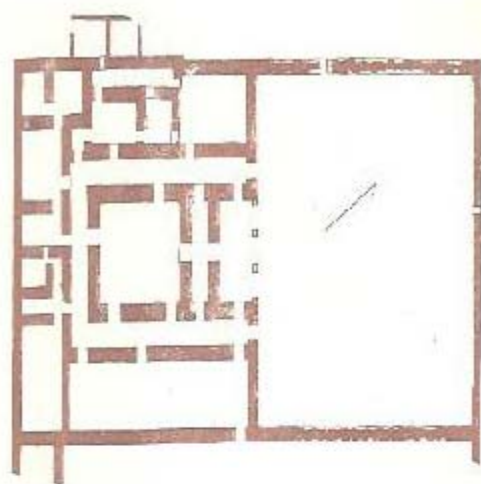
آی خان مخروبه های تعمیر اداری



آی خدام؛ دینکلن های پلوه ها



آثار ای خانم



آثار بودایی در نزدیکی مرز افغانستان پاکستان

شکل اولی و ابتدایی که در اعمار ساختمان‌های
رهایشی به کار رفته، از چهار ضلعی آغاز گرفته

که این فارم دارای مقاومت بیشتری در مقابل حوادث طبیعی و دفاع از دشمنان بود. در برخی از آثار محققان، باستان‌شناسان از ساختمان‌های قلعه‌ها و قصرهای افغانستان یادداشتن شکل یا فورم مربع در پلان تذکر به عمل آمده است. [39]

بطور مثال:

از مشهورترین پایتخت یا مرکز شهر مقدس ایکتبانی نامبرد که پلان شهری به قسمی حلقه وی و دیوارهای هفت ضلعی بوده است. مگر در اواخر به اثر تحقیقات محققان روسی، اکتشافات آنان ساختمان دیوار نهمی نیز کشف و ثابت گردیده که شامل اطلاعات دشلی 3 می‌گردد. بعداً شکل یا فورم مربع، دایره رشد سریع در معماری و ساختمان سازی افغانستان نمود. در مرکز باختری‌ها (بلخ) شهرها با داشتن هسته یا مرکز قوی که بنام بالاحصار یاد می‌گردید، ساخته شده که مرکز فرماندهی وقت بود. [86]

تهداب های قصر بالاحصار از سطح زمین به بالا (13) متر ارتفاع داشته و عرض آن در قسمت تهداب‌ها به (15) متر می‌رسد.

ولی با تآثر می‌توان اظهار نمود که از پلان‌های داخلی قلعه، دیوارهای آن آثار بجا نمانده، باگذشت زمان و اثر حوادث طبیعی به کتله های بزرگ خاک مبدل شده است.

بعد از جنگ‌های الکسندر یا اسکندر مقدونی با حکومت موجوده باختریان تغییرات کمی یا نسبی در عرصه معماری، شهر سازی وقت به میان آمده که امروز آثار فرهنگی و تاریخی آن به ندرت به ملاحظه می‌رسد.

آثار باقی مانده از سیستم شهری یونانی‌ها، بعد از حکمروایی الکسندر مقدونی در مناطق مختلف افغانستان شهرهای ذیل مشهور است.

- شهر آر سیکا در ولایت هرات.
- شهر اراهوسکی در ولایت قندهار.
- شهر ارا هوسکی در ولایت غزنی.
- شهری ری کفکازکایا در دامنه‌های کوه‌های هندوکش در منطقه چاریکار (ولایت پروان).
- شهر اکسیانا در منطقه آی خانم یادآوری نمود.

در تحقیقات محققان، باستان شناسان فرانسوی در آی‌خانم در قرن (XX) میلادی به اکتشافات جدیدی دست یافتند که این تحقیقات در سال (1964) میلادی انجام گردید.

شهر آی‌خانم نام منطقه در خلم در کنار دریای پنج و قسمت یکجا شدن آن با دریایی کوچک که بعداً به دریای آمو میریزد موقعیت داشته. این منطقه را مردم بنام خلم یا مو خانم یاد نموده اند.

این شهر دارای ابعاد وسیع بوده که در امتداد دریای پنج موقعیت و به طرف شرق (2) کیلومتر بود.

مساحت داخلی آن بیشتر و با شهرهای دیگر تاریخی، دوره انتیک چون سی لیت، پیر گام و پری ینه مقایسه می‌شود.

اثرات باقیمانده بروی سنگ‌ها برای ما نشان میدهد که بنیان گذار یا اساس گذار این شهر باستانی کینیا سیه یا کینیا که یکی از فرماندهان اردوی الکسندر یا اسکندر مقدونی بود ساخته شده است.

تحقیقات واضح می‌سازد که مرکز شهر بخش اداری بوده، تمام شهر از آن اداره و تنظیم می‌گردید. که به سال‌های (281) الی (303) ارتباط داشته و یاهم تقریباً (100) سال قبل از میلاد بود.

شهر ای‌خانم در سه تراس طبیعی موقعیت دارد:

- در قسمت بالایی آن دژ.
- در قسمت وسطی آن ساختمان‌های رهایشی.
- در قسمت پایین آن بخش‌های اداری، کلتوری، فرهنگی و اجتماعی.

این شهر به شکل شمال شرق و جنوب غرب موقعیت داشته که جاده اساسی آن دارای طول (1700) متر و به امتداد دو طرف آن ساختمان‌های وجود داشته که بیانگر یک پارچه گی یا کمپوز معماری وقت را بیان می‌نماید.

تعمیر اساسی یعنی مرکز اداری آن عبارت از قصر مرکزی بوده که توسط دیوارهای ساخته شده از خشت خام را تشکیل، ولی در تهادبهای آن خشت پخته به مشاهده رسیده است.

داخل قصر دارای چهار رواق (پورتیک) و (116) پایه یا ستون می‌باشد.

از پایه‌های آن بدون تنه، درم و قسمت بالای و کپیتال محافظت گردیده که در اشکال ذیل می‌توان ملاحظه نمود.

قسمت شمال آن توسط سه قطار پایه‌های بنام پروپلین احاطه گردیده که از آهک سفید مرمر مانند ساخته شده است.

پروپلین به دو قسمت یا بلاک تقسیم بندی گردیده:

- پروپلین اولی به طرف ادخال عمومی موقعیت داشته که شامل ابعاد ذیل، یعنی (16) در (17) متر به شکل یک حال و دارای پوشش چوبی بوده. که بام آن دارای میلان دو طرفه (قیچی پوش) به طرف نمای اساسی یا عمومی به نظر می‌رسید.

- پروپلین دومی شامل دهلیزهای داخلی بوده و به چهارحده تقسیم گردیده. که در هر حده آن حال‌های خورد با داشتن اتاق‌های مختلف که دارای ابعاد مختلف بوده موقعیت داشت.

محقق و باستان شناس معروف فرانسوی بنام پی. برنار در مورد پروپلین‌ها چنین نگاشته است: پروپلین اولی که به شکل قصر مانند ساخته و اعمار شده، شاید برای مقام‌های رهبری بوده، و دومی آن برای مقاصد اداری اعمار گردیده باشد. پی. برنار می‌افزاید:

تا جای که تحقیق نموده، پایه‌ها، آثار باز مانده آن نشان دهنده آنست که در ساختن پایه‌ها از میتود، سبک دوران احمیدها کار گرفته شده باشد.

یعنی پارچه‌ها، دیتایل‌ها در جای دیگر ساخته و در ساحه باهم یکجا و منتاژ (سیستم پری فابریکیت) شده باشد.

همچنان تحقیقات نشان می‌دهد که پایه‌ها شباهت زیادی با میتودهای ساختمانی شهر میلیتی، معبد زوسا المپیک در افیناچ باشد، با در نظر داشت تحقیقات بیشتر در مورد تهداب ساختمانی‌های رهائشی وسترکچر قصراساسی و اداری این کمپلکس بدست آمده است.

بیشتر از همه معلومات دیگر در مورد ساختمان‌های رهائشی و کمپوز سه بخشه یا سه قسمته نیز آشکار گردیده، که تاحال در معماری مردم افغانستان به میراث و در اعمار ساختمان‌ها از آن بهره برداری می‌گردد.

قلعه‌ها طوری طراحی می‌گردید که در ساختن دیوارهای آن از خشت خام استفاده به عمل می‌آمد.

اتاق‌های رهایشی، کمکی توسط يك زون بنام ایوانها (بوفارن)، حویلی‌های كوچك، كه اكثرأ از لحاظ موقعیت دهی آفتاب به طرف جنوب غرب موقعیت دهی و دارای امکانات داشتن نور آفتاب در ایام سرد زمستان باشد.

همچنان قلعه‌ها دارای قسمت‌های جداگانه برای پذیرایی مهمانان و یاهم داشتن مهمان خانه در نزدیکی ادخال عمومی در نظر گرفته میشود، اما این مهمان خانه‌ها کدام راه مشترك به ایوانها نداشت.

اتاق‌های رهایشی و کمکی توسط ایوانها (دهلیز) باهم ارتباط داده، طوریکه این اصل را در ساختمان قصر اداری نیز مشاهده نمود.

اتاق‌های رهایشی و خواب مستقل ولی راه اتصال به يك حمام كوچك داشته. در فرش اتاقها از خاك پر کاری و بعداً تپك کاری شده، روی آن با مصالح مخلوط گل، آب، گلماله و یا لشم می‌گردید. اما در فرش حمام از موزايك استفاده بعمل آمده كه دارای میل معین بوده و آبرو آن به يكطرف توسط كانال خورد کشیده شده است.

دیوارهای داخلی (انتریر) از گل پخسه ساخته كه توسط رنگ های روشن، رنگ آمیزی گردیده، پوشش های آن همه هموار، از ستون‌های چوبی قوی و وزن بردار استفاده به عمل آمده است.

در شهر آی خانم تمام ساختمانها بادر نظر داشت پلان‌های قبلاً آماده شده ایجاد، با

مفکوره ساختمان سازی بنیان گذار شهر کیناسا اعمار گردیده است.

علاوه بر ساختمان های رهایشی ساختمان های دیگر چون:

تعمیرات سپورتی، تیائر و غیره در نظر گرفته شده.

این ساختمانها با سبک معماری یونانی و استفاده از مواد ساختمانی محلی اعمار شده است.

محقق فرانسوی پی برنار خاطر نشان می‌سازد که: در شهر آی‌خانم از کمپوز بسته معماری در ساختمانها به کار رفته، که دیوارهای آن از خشت خام دارای ضخامت (2.5) تا (3.2) متر و یا هم بیشتر از آن بود.

سقف های هموار که بیانگر رسوم و عنعنات معماری سنتی مردم افغانستان را بیان داشته، توسط معماران و کسبه کاران در دو ستندرد که با داشتن اندازه‌های کوچک و بزرگ ذیل آماده می‌شد.

- (8) الی (9) سانتی متر.

- (37) الی (53) سانتی متر.

اما بلندی یا ضخامت آن يك اندازه بود.

بلکه در زمان‌های قبلی چنین ستندردی وجود نداشت و از سایزهای مختلف در ساختمان‌های مختلف استفاده به عمل می‌آمد.^[43]

اما بعدها در قطارهای بیرونی یا خارجی (اکستریر) جهت مقاومت دیوارها خاصاً قشر بیرونی از خشت پخته استفاده بعمل آمده، که این سبک یا شیوه ساختمان دیوار با بکار بردن خشت پخته در رویکار دیوارها برای بار نخست در آسیا شروع، به مرور زمان به نقاط دیگر جهان پخش و مزوج گردید.

در معماری دوره انتیک، قبل از آن مجسمه سازی رشد نموده، که در داخل ساختمان ها (انتریر) تعمیرات اجتماعی از مجسمه‌های کوچک که ارتفاع آن به (1) الی (1.5) متر و تعداد آن به (15) مجسمه می‌رسید استفاده بعمل آمده است.

بعضاً اندازه مجسمه‌ها بادر نظر داشت قد انسان یک چند یا دو چند با در نظر داشت تناسب که یک اصل بسیار مهم معماری است، ساخته می‌شد.

این مجسمه‌ها توسط مجسمه‌سازان و دست اندرکاران این هنر از مواد مختلف چون: گل، گچ، سنگ مرمر، چوب و غیره ساخته و تراش می‌گردید.

شفافیت، ظرافت در هنر مجسمه سازی، سبک، روش مردمان یونان قدیم بوده و که در معماری آثار تاریخی (مانومنت) کشورهای دیگر به صفت یک هنرجداگانه رایج شده است.

با تاسف قابل یاد آوری است که آثار هنر بزرگ مجسمه‌سازی در معابد، جاده‌های عمومی دیده‌ نمی‌شود، ولی آثار از آن یا قسمت‌های آن که شامل

انگشتان پاهای، دستها است؛ میتوان مشاهده نمود که بیانگر بودن يك مجسمه را در زمان قدیم برای ما به اثبات می‌رساند.

با استفاده از تخنیک ساختمانی، مجسمه سازان می‌کوشیدند تا سر(کله) و انجام (پاهای) مجسمه‌ها را از سنگ مرمر و بخش‌های دیگر را از گل که بیانگر هنر و هنرنمایی معماران و استادان هنر مجسمه سازی بود می‌ساختند. [104]

آثار تاریخی یونان- باختری بیانگر و نشان دهنده هنر معماری چنین آبدات تاریخی افغانستان است.

که اکثراً این مجسمه‌ها بنام خدایان یاد گردیده و از آن پرستش مینمودند. به طور مثال از خدایان قدیمی مردمان یونان چون: زیوس، افینا، اپولون، گیراکل و غیره یاد آوری نمود. کندن کاری و ساختن عکس (پارتريت) بخشی مهمی از شاهکاری‌های مجسمه سازی بوده، که بروی دیوارهای قصرها، خاصتاً در قسمت‌های ادخال، یاهم در دروازه‌های ورودی یا ادخال‌های عمومی شهرهای بزرگ از آن استفاده به عمل می‌آوردند. که این عکس یا (پارتريت)ها از شاهان دوره‌های قبلی بودند.

مجسمه سازی نه تنها هنر خاص بلکه جوابگو، بیانگر ارتباط هنر با عقیده و مذهب مردم وقت بود.

به طور مثال:

در عکسها شاه طوری طراحی می‌گردید که بیانگر کردار، عمل، سازماندهی حکومت، نگهداری مناطق تحت تسلط، امپراطوری توسعه قدرت، شجاعت، دلیری، جنگ، یورش، بدست آوردن مناطق وسیع، فتوحات، چهره‌های خشن، عاقل و باتجربه را تمثیل نماید.

رشد، توسعه هنر مجسمه‌سازی در مناطق مختلف افغانستان بلخصوص در شمال کشور تاثیرات زیادی را در رشد معماری، هنرهای دیگر کشورهای آسیای میانه و قسمت شمال غرب هندوستان به جا گذاشت.

اوکیس شرقی- یونان باختری با بدبختی های بزرگ، فراوانی مواجه گردیده که در نتیجه حریق شهر صدها کشته، زخمی بجا گذاشت. ساختمان‌های زیادی را آتش و ویران نمود.

سقفها حریق و پایه‌ها از بین رفت. صرف بعضی از قسمت های پایه‌ها که بنام (کپیتال) یاد می شود و آن هم از برونز ساخته شده بود باقی و بدست آمده است.

بعد از تخریب مکمل قصر اداری در حدود (100) سال قبل از میلاد شهر به مخروبه مبدل گردیده و مردم به قطع زنده‌گی یا بودو باش پرداختند.

نظر به تحقیق باستان شناسان صرف يك قسمت (کوارتال) یا ناحیه کوچک رهایشی در گوشه از شهر و در منطقه پروپیلی باقی مانده بود. [39 و 86]

بعد از این حادثه تاریخی يك حکومت یا نظام شاهی قوی، پر قدرت شرق بنام کوشانی بوجود آمده و نخستین شاه آن کنیشکا نام داشت. کلتور معماری در زمان رهبری کنیشکا رشد نموده، شاه علماء، دست اندر کاران هنر را جمع آوری، از توشه، داشته‌های علمی و فرهنگی آنان در رهبری حکومت استفاده به عمل آورد. حکمروایی کنیشکا نصف اول قرن (II) میلادی نقل قول گردیده است. [30]

درین وقت ساختمان‌ها، قصرهای زیادی ساخته و به بهره برداری سپرده شد. نظام شاهی کنیشکا که مربوط به دوره روشنگری پیشرفت، تخنیک وقت، تحت تاثیرات بزرگترین، مروج ترین و قدیم ترین مذهب رایج وقت یعنی بودیزم بود، ارتباط داشت. این مذهب در حال رشد با کلتور، عنعنات دیگر مناطق چون: یونان- باختری رابطه داشته ولی در زمان کنیشکا به اوج خود رسید. [43 ص 112]

علماء، فیلیسوفان جهان پدید آمدن دین، آیین بودایی را در جهان مرتبط به قرن (VI) قبل از میلاد و نقطه پیدایش آنرا شمال غرب هندوستان تخمین نوده اند.

آیین بودایی بیشتر در کشورهای آسیای شرقی که از نوعی خلا مذهبی رنج می‌بردند رخنه کرد، اما

به علت وجود ادیان آسمانی قوی هیچ گاه نتوانست در کشورهای آسیای غربی نفوذ کند.

نام اصلی بودا سیدارتا می باشد. سیدارتا در کشور نیپال کنونی به دنیا آمده.

پس از زایش توجه پیشگویان به او جلب شد، پیشگویی ایشان بدینگونه بود که سیدارتا در آینده یا پادشاهی جهانگیر خواهد شد، یا روحانی‌ای بیدار دل که جهانیان را از خواب نادانی خواهد رهانید.

پدر سیدارتا یعنی سودودانا شاه برای اینکه پسرش در راه اول قرار گیرد، وی را در ناز، نعمت پروراند، در کاخ‌هایی محفوظ قرار داد تا سیدارتا با رنجها و کاستی‌های زنده گی آشنایی نیابد.

با اینحال سیدارتا از کاخ گریخت با چهار منظره آشنا گشت: پیری، بیماری، مرگ، شخصی پارسا که در پی رهایی از رنجها بود.

دیدن چهارمین منظره بر سیدارتا تأثیری ژرف نهاده، بر آن شد تا زنده گی شاه زاده گی را کنار نهاده و به جستجوی حقیقت پردازد.

پس از گذراندن مدتی با مرتاضان در جنگل‌ها، آن راه را راهی راستین حقیقت یابی ندانست و راهی میانه در پی گرفت.

سیدارتا پس از شش سال آزمودن، پویش در مکانی بنام بودگایا زیر درختی بنام درخت بیداری (بودی) به مدی تیشن نشست، پس از چیرگی بر ترفندهای مارا، دیو دیوان، به بیداری رسید و بودا گشت.

واژه بودا یعنی بیدار شده یا به عبارتی به روشنی رسیده است. [42]

هنگامی که بودا به حقیقت دست یافت، ابتدا به شهر بنارس رفت تا پنج تن از راهبان را که از وی روی برتافته بودند بیابد.

او می اندیشید که این پنج تن مانند وی در جستجوی حقیقت اند و تعلیم دادن ایشان از سایر مردم آسانتر است.

چون به بنارس پا نهاد آن پنج تن را دید که در میان بیشه‌ای نزدیک شهر نشسته اند و باهم سخن می‌گویند.

هنگامی که چشم آنان به بودا افتاد، به یکدیگر گفتند: این سیدارثا است که می‌آید، همان که دست از رهبانیت کشید، خوب است به او کاری نداشته باشیم.

اما چون بودا به آنان نزدیک شد به وی سلام کردند و از او خواستند در کنارشان بنشیند. آنگاه از وی پرسیدند: سرانجام، حقیقتی را که می‌جستی، یافتی؟

بودا گفت: بلی، آن را یافتم.

راهبان گفتند: پس به ما بگو حقیقت، حکمت و راز هستی چیست؟

بودا پرسید: آیا شما به کار ما یعنی قانون کردار ایمان دارید؟ گفتند: بلی.

بودا گفت: پس بدانید که همان سرآغاز حکمت و آگاهی از حقیقت است.

از نیکو- نیکو پدید می‌آید، از بد، بد.

این نخستین قانون زنده گی است و همه چیزهای دیگر بر این قانون استوار است.

گفتند: این که تازگی ندارد؟

گفت: اگر چنین است قربانی، دعا و تضرع به درگاه خدا عاقلانه نیست.

راهبان پرسیدند: چگونه؟

بودا پاسخ داد: زیرا آب همیشه سرایشی می‌رود، آتش همیشه داغ است و یخ همواره سرد.

اگر برای همه خدایان هندوستان هم دعا کنیم، آب هرگز سر بالا نمی‌رود، آتش سرد و یخ گرم نمی‌شود.

زیرا در زنده گی قانون‌هایی یافت می‌شود که همه چیز بر آن‌ها استوار است.

از این رو کاری که انجام گرفت، قابل ابطال نیست، دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد.

آنان با این سخن موافقت کردند و بودا افزود: اگر این سخن درست است، کتاب و دهاکه به مردم راه، رسم دعا و قربانی را می‌آموزد،

درست نیست و بر خلاف گفته پیشوایان دینی، من اعلام می‌کنم که و دهاها مقدس نیستند.

راهبان از این جرات بسیار شگفت زده شدند و از بودا پرسیدند:

تو می‌گویی برهما هنگام آفریدن جهان مردم را به طبقات گوناگون تقسیم‌نکرده است؟

پاسخ داد: (اصلا من باور ندارم برهما چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده او باشد.)

آنان پرسیدند: پس جهان ساخته کیست؟

بودا پاسخ داد: به نظر من جهان ابدی است و آغاز و انجامی ندارد.

دو چیز است که بایستی از آن پرهیز کرد: یکی زنده گانی پر از لذت که زاییده خودخواهی، فرومایگی است؛ دیگر زنده گی پر از رنج و خود آزاری که آن نیز سودی ندارد و هیچ یک از این دو به نیک بختی منجر نمی شود.

سرانجام راهبان از بودا پرسیدند: پس راه درست کدام است؟

پاسخ داد: راه میانه، میان لذت و رنج است که از راه هشت گانه به دست می آید.

دین بودا علیرغم داشتن خدایان بسیار در آسمان و زمین، یک آئین بدون خدا ست، اما به صراحت در کلام بودا و متون آن ذکر نشده است.

بدین لحاظ نمی توان مراسم خاصی را برای این آئین منظور کرد زیرا از نظر بودا خدایان هم زوال پذیر، متغییر هستند و تنها عمرشان از بشر کمی بیشتر است. [22 و 43]

بودائیان برای خود بودا مقام خدایی را در نظر نمی گیرند، تنها وی را فردی می دانند که با ریاضت به مقام روشنایی و آگاهی رسیده است.

تنها کاری که برای وی انجام میدهند، پرتاب دسته گل بسوی مجسمه اوست.

در تقلید از بودا که بسوی یکی از شاگردان خود که به روشن ضمیری رسیده بود شاخه گلی پرتاب کرد.

بودا مشکل انسان را در بحث های فلسفی نمیداند، بلکه آنرا در ادراکات و احساسات او جستجو می‌کند.

توجه به انسانیت در آئین بودا نمونه مشخصی از ویژه گی‌های اوست.

در آئین بودا اعتقاد بر آنست که هر فردی از هر طبقه می‌تواند در درون خود تغییراتی بوجود بیاورد، که از رنج، گناهان گذشته خود رهایی یابد.

در مورد حیات پس از مرگ، بودا، تولد ثانوی را مطرح می‌کند و به تناسخ اعتقاد دارد.

از نظر بودا روح ماده مستقلی نیست که از یک کالبد به پیکر دیگری وارد شود بلکه صفات حیات و زندگانی است که به دیگری منتقل می‌شود.

چکیده آموزه بودا این است: ما پس از مرگ در پیکری دیگر باز زاییده می‌شویم.

این باززایی ما بارها و بارها تکرار می‌شود. این را چرخه هستی یا زاد و مرگ می‌نامیم.

هستی رنج است؛ زایش رنج است؛ پیری رنج است؛ بیماری رنج است؛ غم، اندوه، ماتم و ناامیدی رنج است؛ پیوند با آنچه نادلخواه است رنج است؛ دوری از آنچه دلخواه است رنج است؛ خلاصه اینکه دل بستن رنج‌آور است؛ این رنج زمانی پایان می‌یابد که دیگر منی یا درک کننده‌ای نباشد؛ چه او در قید حیات باشد چه نباشد.

هدف باید بریدن از این رنج و چرخه وجود باشد.

درک چهار حقیقت اصیل، هسته اصلی آموزه بودا را تشکیل می‌دهد.

این حقایق عبارتند از: به رسمیت شناختن وجود رنج؛ اینکه دلیل رنج دیدن؛ تمایلات نفسانی است؛ بریدن از رنج‌ها دست یافتنی است و درک اینکه راهی برای رسیدن به جایگاه بی‌رنجی وجود دارد.

آیین بودیسم یکی از شاخه‌های کیش هندوست که در هندوستان، حدود دو قرن بعد از مرگ بودا به همت فرمان‌روایی به نام «آشوکا» رشد و گسترش یافت.

بعدها از سرزمین اصلی کوچ، در خارج از مرزهای هند، به خصوص در آسیای جنوب شرقی، چین، ژاپن، پیروان فراوانی برای خود دست و پا کرد.

برخی از مستشرقان از آیین بودا تعبیر به «فلسفه» می‌کنند و برخی نیز نام «دین» بر آن می‌نهند. جان بی‌ناس در این مورد می‌گوید:
این مسئله که آیا فلسفه‌ی بودیسم را می‌توان در واقع دین، مذهب نامید یا نه، مورد بحث و نظر است.

البته از لحاظ عقاید آن مرد بزرگ در باب جهان هستی، روش‌های پیچ در پیچ می‌توان آن را به عنوان دین تعریف کرد...

ولی اگر به دیده‌ای تحقیق بنگریم، شاید بهتر باشد که بودیسم را یک «مکتب اخلاقی» بدانیم تا یک مکتب فلسفی، چرا که بودا به هیچ وجه وارد بحث‌های متافیزیک و فلسفی نمی‌شود.

می‌کوشد مسائل فلسفی را هم با تمثیل بیان کند، بحث درباره‌ی خدا(ج) و روح را بی‌فایده می‌انگارد و به دادن چند تذکر اخلاقی در این باره بسنده می‌کند.

از دیدگاه علمای ادیان ابراهیمی نیز نمی‌توان آیین بودا را «دین» نامید، زیرا آنگونه که خواهد آمد، این آیین، مبدأ اعلی، وجود امور ماوراء الطبیعی، غیر مادی را بر نمی‌تابد و ماده را تنها موجود ازلی و ابدی می‌شمارد که خالقی نداشته است.

به تعبیر دیگر، مفهوم ذهنی بودا از دین، مفهومی کاملاً اخلاقی است. او در همه چیز به رفتار و سلوک توجه دارد و به مراسم آیینی یا پرستش ما بعدالطبیعه یا خداشناسی...» بی‌اعتناست.

آیین بودا را باید نهضتی اصلاحی در آیین هندو شمرد که سعی می‌کرد برخی از عقاید، اعمال افراطی و خشن آیین هندو را تعدیل کند. این آیین «راه نجات را در روش اعتدال، میانه روی، عقل سلیم قرار داده و ریاضت‌های افراطی را خلاف مصلحت عقلانی» می‌دانست.^[5]

بودیسم با جامعه‌ای طبقاتی که آیین هندو مبلغ، محافظ آن بود مخالفت می‌ورزید و به همین

دلیل «هر کس که در صف پیروان بودا درمی آمد از تنگنای رسم و رعایت اصول طبقاتی (کاست) آزاد می شد.» هر چند خودش دچار خرافات، ریاضت های افراطی ای بود که داعیه ای مخالفت با آنها را داشت.

بودیسم بر خلاف مکاتب فلسفی، ادیان دیگر که هر کدام به نوعی قایل به وجود خالق و صانع برای هستی هستند، عالم را قدیم، ازلی، بی نیاز از خالق می داند، وجود الله العظیم یا خداوند منان (ج) را انکار می کند.

بودا «از وجود مافوق طبیعت که ازلی، بالذات، خالق عالم، صانع آسمان ها، زمین است؛ سرنوشت افراد انسانی را در قبضه داشته، قاضی حاجات، مجیب دعوات، قبله ای نماز، صلات باشد بحثی به میان نیآورده است»؛ از پاسخ گویی به این سؤال که ماده محدود است، باید علتی داشته باشد، طفره می رود.

برخی معتقدند که بودا منکر الله (ج) و ماوراء الطبیعه نیست، بلکه در این مورد ساکت است، اعتقاد دارد که ما از درک آنها عاجزیم، نباید خود را در گیر مباحث نظری، ماوراء الطبیعی کنیم، به همین دلیل، در تعالیم خود از مفاهیم خدا (ج)، بهشت، جهنم، وحی، معجزه و... استفاده نمی کند.

اما سؤال این است که اولاً، آیا بدون داشتن اعتقاد می توان به مرحله ی عمل رسید.

آیا بدون تبیین جهان هستی می توان راه سعادت را هموار کرد؟ ثانیاً، در آیین بودیسم دو پیش فرض اعتقادی، یعنی حقیقت تألم، تناسخ، وجود دارد که بدون پذیرفتن آنها نمی توان از روش های بودا برای سعادت مند شدن پیروی کرد، با قبول آنها، بر خلاف خواسته ای وی، وارد مباحث اعتقادی می شویم که بودیسم آن را خط قرمز، خارج از توان انسان دانسته است، بنا بر این آیین بودیسم یا باید جواب گوی مباحث اعتقادی باشد، به تبیین مبدأ، معاد عالم بپردازد، یا از دادن برنامه ای عملی بپرهیزد، و الا دچار سفسطه و مغالطه خواهد شد.

همچنان که در طول تاریخ دچار آن شده، با آن که ادعای مبارزه با تعدد الهه در آیین هندو را داشت، در طول زمان گرفتار بت پرستی شد، به جای خدایان متعدد هندوان، تمائیل، مجسمه های بودا را بت قرار داد و بت پرستی شرک آلود هندوها را به بت پرستی کفرآمیز بودایی تبدیل کرد.

بودا که در پی اصلاح آیین هندویسم بود، روح را انکار می کرد، ولی در پاسخ به این سؤال که سر انجام انسان چه خواهد شد، به ناچار مانند هندوها تناسخ را به عنوان اصل مسلم دینی پذیرفت.

به عقیده وی، روح انسان در هنگام مرگ به کالبد و یا جسم دیگری انتقال می یابد، یک

سلسله تولد، تجدید حیات را طی می‌کند، پس از هر تولد و زندگی دوباره به بدنی دیگر حلول می‌کند، این تولدها ممکن است بی انتها، تا ابد ادامه داشته باشد؛ ولی به تناقض گرفتار می‌آید، زیرا بدون حلول روح از جسمی به جسم دیگر تناسخ امکان ندارد؛ بر فرض که تناسخ را قبول کردیم کدام دلیل عقلی و منطقی صحیحی بر حقانیت تناسخ دلالت می‌کند؟

حدود صد سال پیش مردم هند دو صد یا سه صد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دو صد یا سه صد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است.

حال اگر این تعداد را از جمعیت کنونی هند، که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حدود هفتصد تا هشتصد میلیون نفر وجود خواهد داشت که طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند، چون قبلاً روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کند.

اگر ما قانون تناسخ را قبول کنیم، باید منکر افزایش جمعیت جهان باشیم، در طول هزاران سال که انسان بر کره‌ی خاکی زندگی می‌کند، باید تعداد اشخاص وفات یافته با تعداد انسان‌های متولد شده برابر باشد، تا تناسخ معنا دهد، اولاً باید بپذیریم که بعضی از اجسام بشری روح ندارند و بعضی از ارواح هم بدون جسم می‌مانند که هر دو گزاره مبطل قانون تناسخ است.

بودا به شکل انسان ساخته می شد، به آن راز، نیاز و او را پرستش می نمودند. بهترین رسامان و نقاشان دنیا به دین بودایی رو آوردند.

در کشور افغانستان بودیزم نیز شکل گرفت، آهسته، آهسته به مناطق دیگر چون کوه های هندوکش سرازیر، مناطق باختری، تخارستان و بعداً به آسیای میانه نیز بخش گردید.

از مذهب بودیزم سه نوع ساختمان را در معماری، آثار تاریخی افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی مشاهده نمود.

1- اسکله

2- صومعه

3- معبد

که این سه نوع ساختمانها ارتباط مستقیم به مذهب بودایی یا بودیزم دارد. این ساختمانها دارای پلانهای جداگانه و وظیفوی خاصی بودند.

۱- اسکله

ساختمانهای بزرگی که در آن هیچ نوع فضای داخلی وجود نداشته صرف مکانی برای نگهداری ظروف مقدس آیین بودایی برای عبادات به قسم تحویلخانه خورد ساخته می شد.

۲- صومعه

این ساختمانها دارای پلان منظم شکل بوده و کمپوز خاصی دارد. صومعهها اغلب دارای یک محوطه باز یا تالار بزرگ ایوان سر پوشیده برای

قدم زدن، مطالعه، تفکر راهبان و هم يك خواب گاه برای استراحت آنها بود. در داخل محوطه صومعه آشپز خانه، اصطبل، انبارخانه، اتاق مهمان نیز وجود داشت و همچنان در داخل باغچه‌ها نیز به نظر می‌رسید. راهبان غذای خود را در سالون بزرگ میل می‌کردند.

۳- معبد

ساختمان تشریفاتی و عبادتی در بودیزم است که در آن مجسمه‌ها بزرگ از بودا وجود دارد که چهارزانو نشسته است. بودایان در برابر مجسمه‌ها می‌نشینند تا به سبک و روش مذهب خویش به عبادات می‌پرداختند.

باستان شناسان دوره کنیشکا را دوره ترقی، پیشرفت معماری شهری در باختری ارهوسی گندهاری، دیگر مراکز فرهنگی، اجتماعی و کلتوری کشورهای آسیای میانه می‌نامند.

باختر قدیم چندین مرتبه به صفت مرکز و پایتخت کوشانیان تعیین گردیده؛ در دوره کوشانیان به اطراف شهر دیوارهای بزرگ احاطه وی اعمار گردیده که در وسط آن قلعه بزرگ يك ستوپه یا اسکله بزرگ موقعیت داشت، این ساختمان مشهور به تپه رستم است.

ساحات شمال باختری شامل مناطق جنوبی ازبکستان و تاجکستان شامل کمر بند حکمروایی امپراتوری کوشانیان بود. آثار تاریخی، هنر آن که تا سال (40) الی (50) میلادی روشن نبود، ولی در اثر تحقیقات باستان شناسان، کشف تپه

دلورزین همه مراحل رشد و انکشاف این شهر برملا گردید.

تجربه زمان طولانی ساختمان سازی در مناطق یاد شده باختری بیانگر استفاده از سبکها در عرصه‌های مختلف ساختمانی، پوشش‌های میل دار (قیچی پوش)، دیگر پارچه‌های هنر معماری از قبیل پایه‌ها یا ستون‌های یونانی را در مرحله نخست دوره انتیک است.

ساختمان‌ها بادر نظر داشت اقلیم خشک صحرایی، زلزله شدید، استفاده از چوب برای پوشش تعمیرات مثل اسکلیت بندی (کارکاس) در نظر گرفته می‌شد، که درین نوع ساختمان‌ها دیوارهای وزن بردار وجود نداشته، بلکه تمام وزن بالای پایه‌ها و ستون‌ها چوبی تقسیم بندی و رایج منطقه قرار گرفته، که از مهم ترین میتودهای سترکچر قوی و بنیادی ساختمان‌های دوره کوشانیان محسوب می‌گردید.

در دوران شاهی کوشانیان مذهبی دیگر در بین مردم نیز مروج بود، این مذهب که بنام سوت یاد می‌گردید جانب داری از خدای قدیم یونان باستان پانتیون میکرد، که کتاب مذهبی اوستا و دیگر آثار مذهبی از آن ذکر بعمل آورده اند.

محققان و باستان شناسان افغان- روس در کاوش‌های شان در سال‌های (1974-1976) میلادی در مورد شهر دلبرجین که در (40) کیلومتری شمال غرب مزار شریف موقعیت دارد. به ناحیه (کوارتال)

قدیم این شهر که مربوط قرن (I) قبل از میلاد است دسترسی پیدا نمودند.

مرکز شهر پلان مربع مانند را دارا بوده که توسط دیوارهای بزرگ احاطه گردیده، در مرکز آن ارگ (مرکز فرمان روایی) موقعیت، توسط يك دایره مکمل و منظم احاطه گردیده بود.

بعداً در قسمت شمال آن معبد و دیوسکورام که مربوط به دوره اخیر حکومت یونان باختری می‌گردد اعمار یافته بود.

کاهش، تخریب شهرها مرتبط به دوره حکروایی یفتلیان می‌شود.

قدامت تاریخ بیشتر نوشته‌ها، خطاطی‌ها، نقاشی‌ها روی دیوارهای دلبر جین است، که طرز تفکر و زنده‌گی مردمان قدیم را بیان می‌دارد.

در سرحدات افغانستان دین دیگری هم وجود داشت که بنام آتش پرستی معروف بود، از آن پیروی می نمودند که به‌گونه نمونه از کلتور فرهنگی کمپلکس سرخ کوتل نامبرد.

کمپلکس سرخ‌کوتل که در (15) کیلومتری جنوب شهر پلخمری، در بالای تپه موقعیت داشته و از مناطق دور قابل دید است.

محققان تذکر نموده که معبد کنیشکا نیز شامل این کمپلکس می‌باشد، که بعد از بازسازی آن شواهد و مدرک‌های زیادی از اثبات موضوع می‌نماید.

معبد سرخ کوتل دارای کمپوز خاص معماری که شروع آن از مارش زینه متناظر (سیمتريك) که دارای عرض (6) متر بوده و آغاز می گردد.

ساختمان اساسی عقب دیوارها و درهای ساده (سالت) موقعیت داشته که دارای برج های مستطیل شکل می باشد.

در مرکز آن ساختمان محراب مانند (نه به شیوه اسلام) قرار که مراسم آتش پرستی در آن انجام می شد.

این معبد در وقت خود برای همه مردم باز نبوده، بلکه تنها برای افرادی که شامل فهرست پیگیری شده قصر شاهی بوده، برای اتحاد و هم بستگی قدرت عرفی شاهی بکارمیرفت.

پرستش گاه اصلی، اساسی دارای پلان مربع، دارای چهار ستون در چهار گوشه، دارای پوشش چوبی بوده که وزن آن بالای پایه ها دیزاین شده است.

در فاصله (2) کیلومتری شرق سرخ کوتل به محور مرکزی زینه اساسی، يك مجسمه بودا قرار داشت، که بنام پلت فورم (ستاتوی)، ارتباط به آخر دوره شاهی کنیشکا داشته، که مواد اساسی آن گل جنگل بوده و دارای رویکش سنگ است.

دیوارهای بیرونی آن با داشتن نیم پایه ها (پیلیاستر) مشهور است.

قسمت های از این مجسمه باقی ولی قابل تفکیک درست نیست.

بادر نظر داشت پارچه های (ستاتوی) بلندی آن به (5 الی 6) متر می رسید.

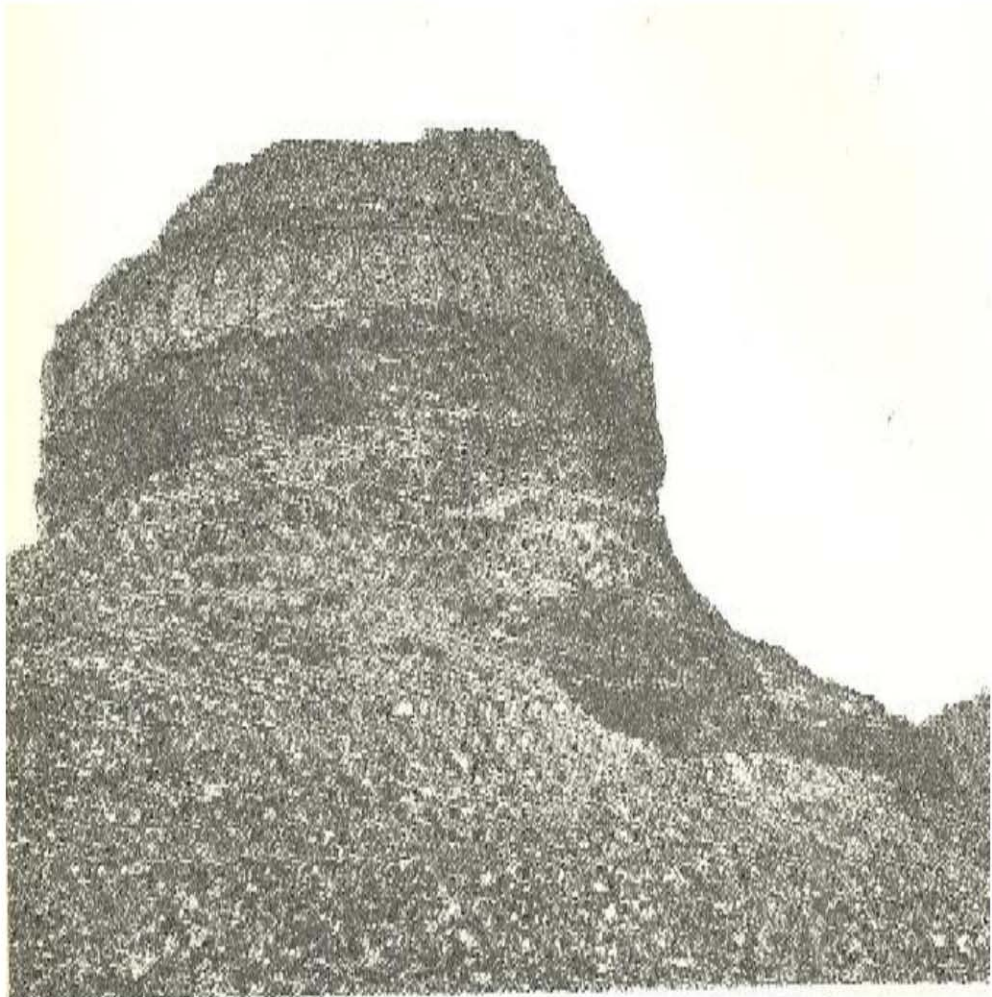
مجسمه سازان کوشش نموده تا مجسمه‌ها را با احجام بزرگتر سازند تا دید بیرونی از فاصله‌های بیشتر داشته باشد.

در همین نزدیکی‌ها در منطقه ایبک مرکز امروزی ولایت سمنگان يك کمپلکس مغاره های مذهب بودایی کشف گردیده، که بنام تخت رستم یاد می‌شود. این مغاره‌ها ارتباط مستقیم با تپه‌رستم داشته که در داستان‌های نویسندگان از قهرمانی رستم یا رستم‌یاد گردیده است. بطور نمونه از قهرمانی آن رستم توسط شاعر معروف و مشهور فردوسی در اثرش شاهنامه یاد آوری نموده است.

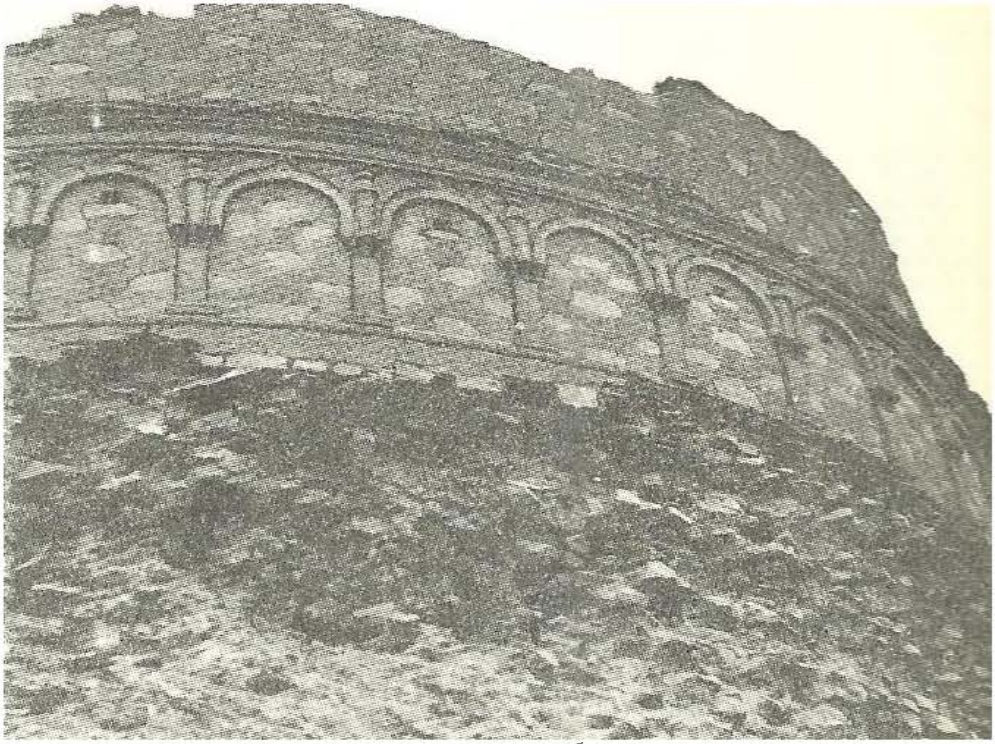
در قرون (II و III) میلادی بودیزم فرا گیر تمام کشور گردید. که از آثار باقی مانده آن در نزدیک کابل یعنی بگرام یاد آوری نمود، همچنان آثار دیگری به شمال شهر کابل در منطقه شترک نیز به مشاهده رسیده است؛ همه این آثار بیانگر رشد کلتور و عنعنات مذهب بودایی در افغانستان را نشان می‌دهد.

به همین قسم آثار زیادی مذهب بودای در هده مربوط ولایت شرقی افغانستان به دست آمده. این آثار بدست آمده مربوط به قرون (I-IV) میلادی می‌شود.

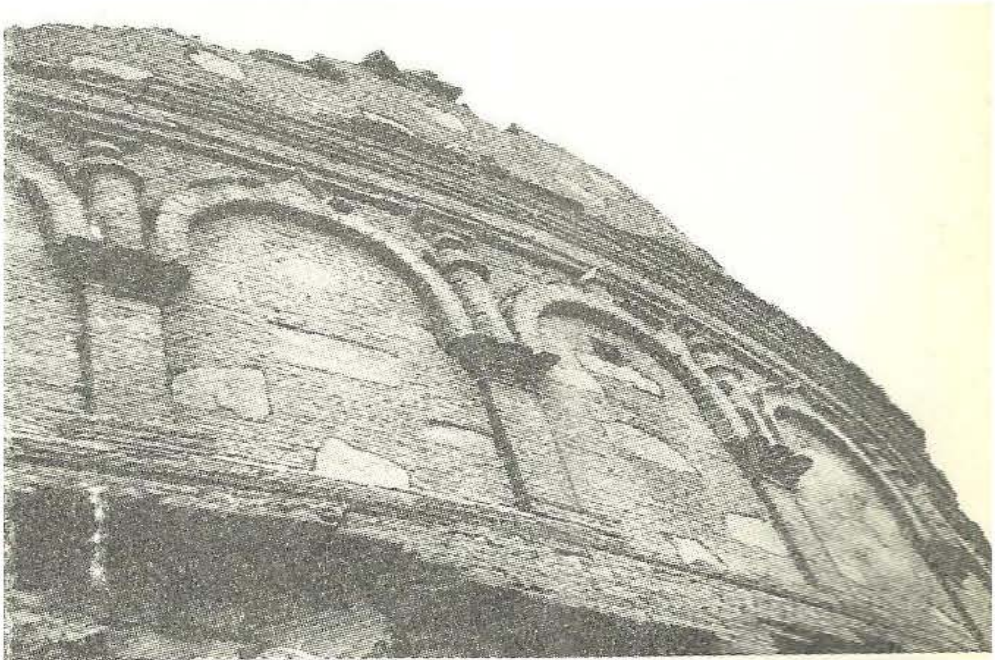
نظر به ملاحظات معلوم می‌گردد، که آثار بدست آمده بودیزم در هده مرتبط به ختم قدرت کوشانی‌ها در افغانستان بوده؛ در ساختن مجسمه‌ها سعی، کوشش خاصی صورت گرفته، در ساختن آن مجسمه سازان و استاد کاران ماهر این هنر دست داشته اند. [84، 85 و 99]



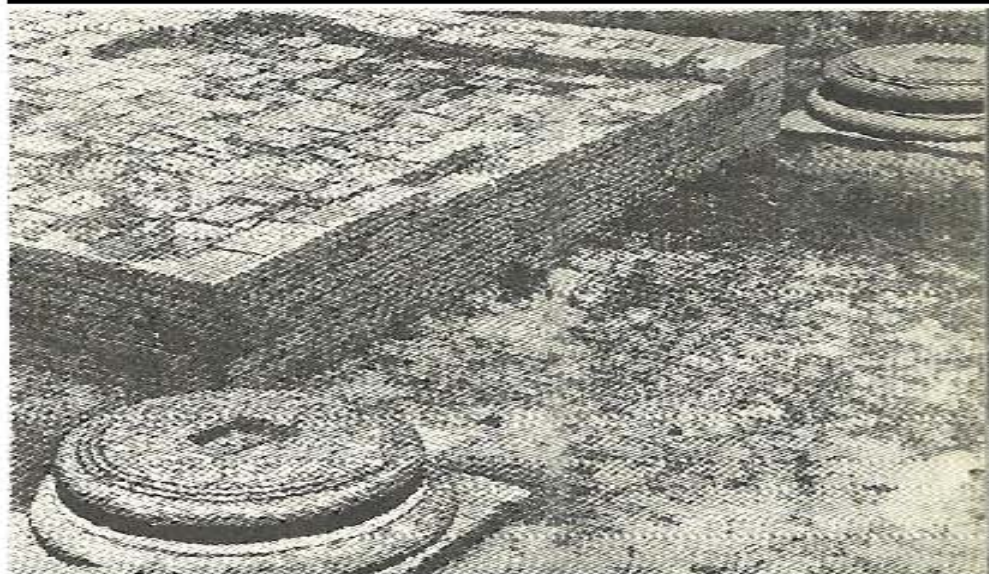
آثار بودایی هده



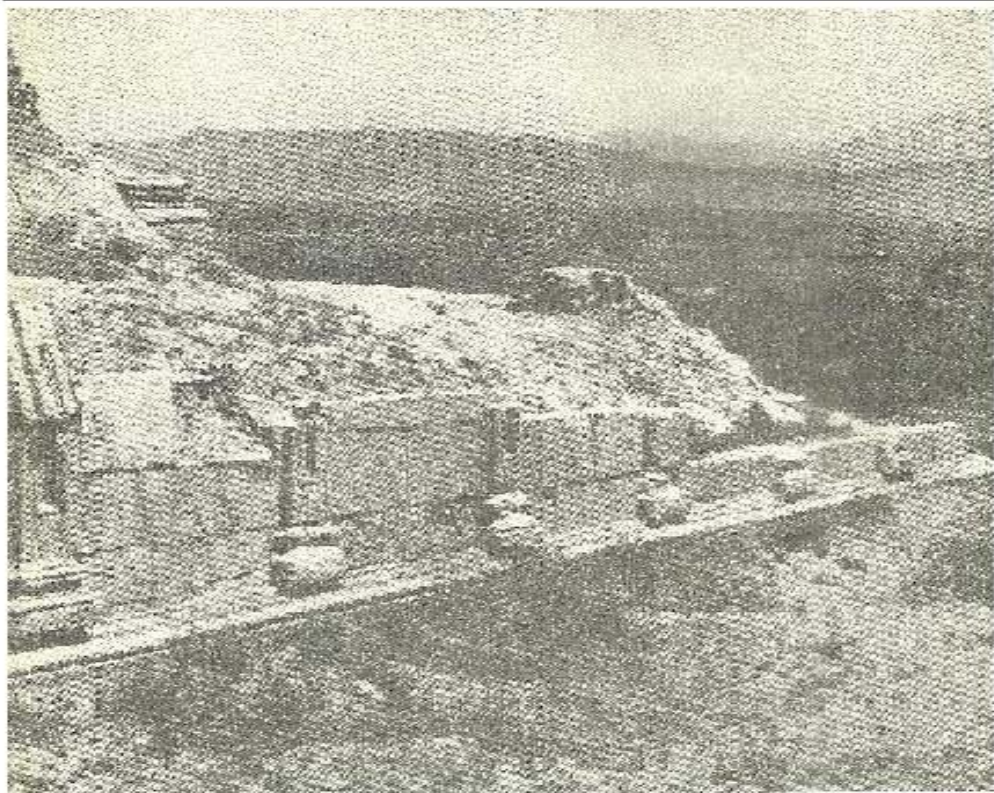
آثار بودایی هده



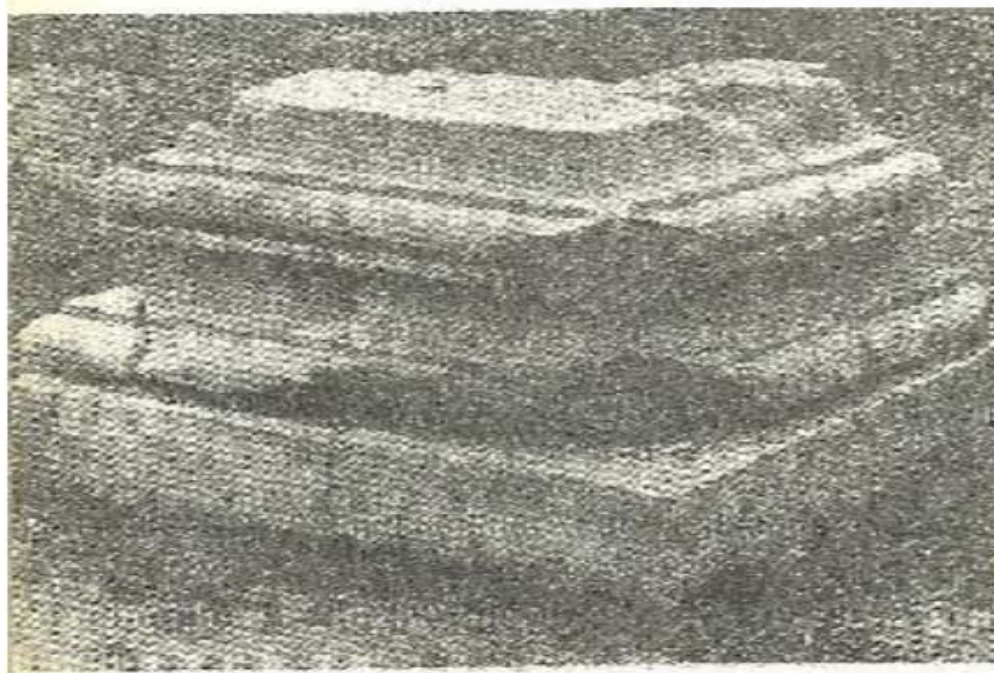
آثار بودایی در هده

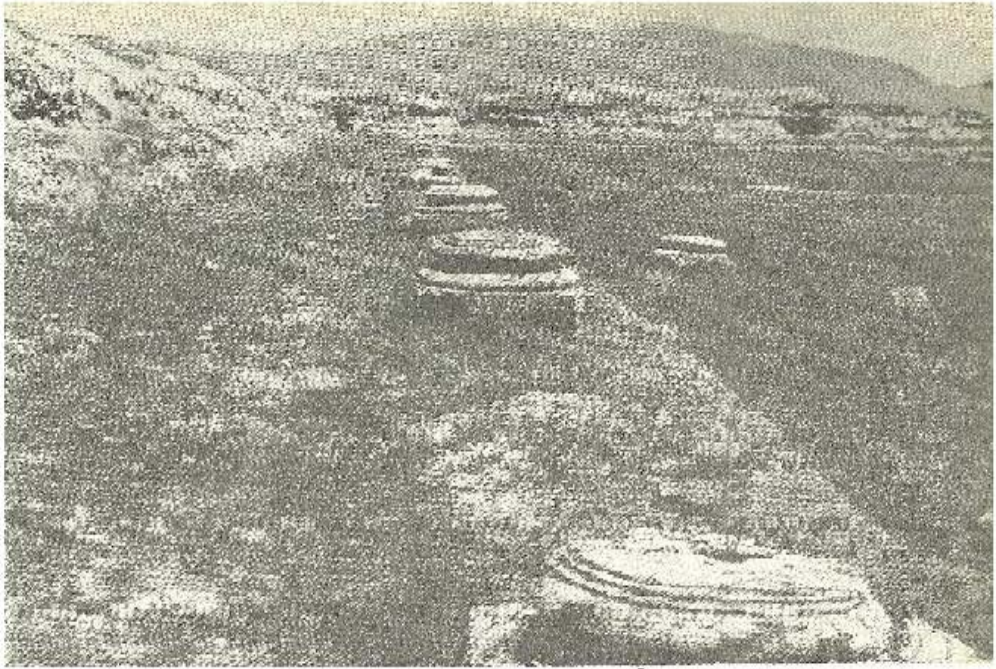


زینده اساسی سرخ کونل

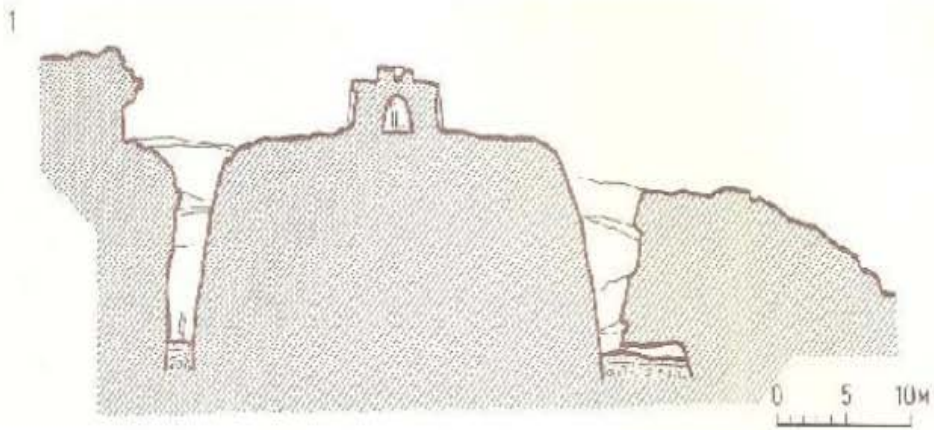


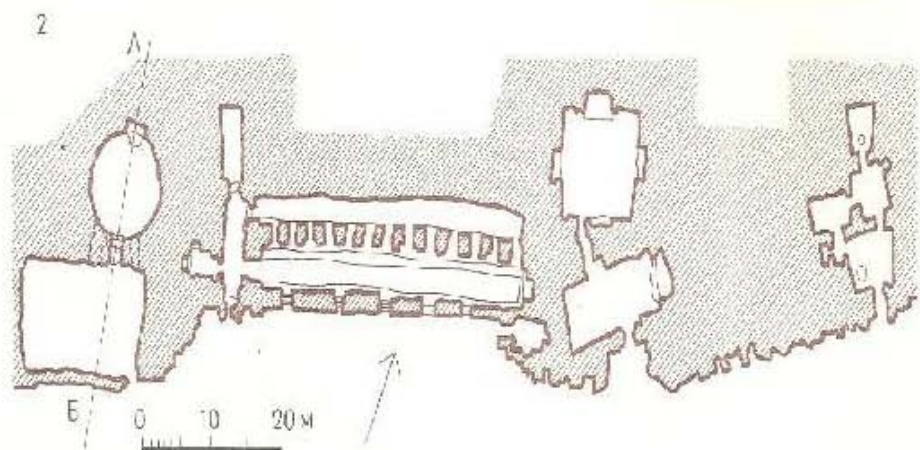
آثار هنر معماری سرخ کوش



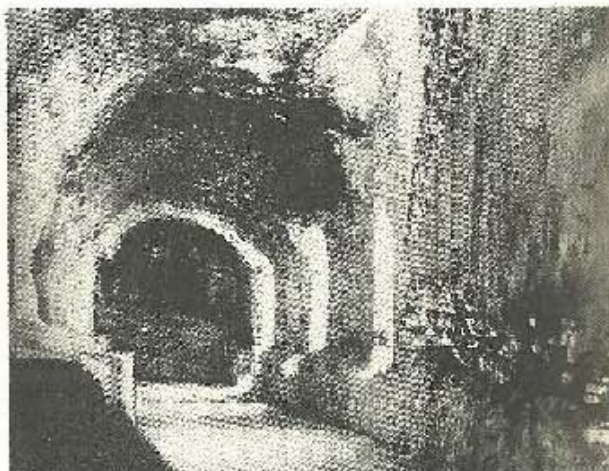


آثار هنر معماری سرخ کوتل





پلان ها و تراش هایی مغاره تخت رستم



آثار بستیانی مغاره تخت رستم

یک راهب بودایی سده هفتم به نام هوآن زانگ (در فارسی ژوان زانگ هم نوشته‌اند) در سال (630) میلادی به منطقه جلال‌آباد رسید و پنداشت که به هندوستان رسیده است.

خود شهر جلال‌آباد شهر نسبتاً تازه‌ای است و در سده شانزده، در دوره سلطنت اکبر، نواسه بابر شاهنشاه مغول ساخته شده است.

این شهر در زمان حمله انگلیس‌ها بدست آنان افتاد ولی انگلیس‌ها در هر دو حمله شکست خورده و واپس نشستند.

هده که یک پایگاه باستان‌شناسی یونانی - بودایی واقع در سرزمین باستانی گندهارا، در ده (10) کیلومتری جنوب شهر جلال‌آباد در شرق افغانستان است، یکی از بزرگترین معابد، مجموعه زیارتگاه‌های بودایی در جهان، طی سده‌های نخست تا سوم میلادی بوده است.

هده با موقعیت کلیدی اش در مسیر دو هزار و دو صد (2200) کیلومتری سفر زائران و مبلغان بودایی از هند به چین، مرکزی فعال برای ترجمه، تکثیر (نسخه‌برداری) نوشته‌های بودایی و همچنین هنر تندیس‌گری شمرده می‌شد.

بیش از (23,000.00) پیکره‌های یونانی - بودایی ساخته شده از خاک رُس و گچ؛ تزئینات معماری و سردیس‌ها، تندیس‌هایی که مردان، زنان، کودکان، دیوهای گوناگون، سالخوردگان، با

حالات، پوشاک قابل تصور، از هر طبقه و مقامی، از هر گونه چهره‌ای از هر گوشه دنیا را نشان می‌داد؛ حتی چهره‌های بیشتر از آنچه که برای بازآفرینی تمام یک شهر بودایی ضرورت باشد؛ در سلسله کاوش‌های باستان‌شناسی در هده دهه بین دهه‌های (1930) و (1970) کشف شد.

پیکره‌های بدست‌آمده از هده، عناصری از فرهنگ بودایی، هینی (یونانی) را در سبکی کامل و بی نظیر قابل شناسایی از هینی تلفیق (باهم درآمیختن) می‌کنند.

اگر چه به عقیده کارشناسان خود سبک متعلق به هینی، اپسین (متاخر) در سده‌های دوم و اول پیش از میلاد است. اما پیکره‌های بدست‌آمده از هده احتمالاً متعلق به سده اول پس از میلاد و پس از آن هستند.

با توجه به تاریخ کهن، کیفیت عالی، ظرافت کار، گوناگونی، کیفیت حیرت‌انگیز پیکره‌ها و هده می‌بایست.

یک "شهر کارخانه‌ای" بوده باشد که در آن هنرمندان یونانی، کارآموزان آنها، آشنا با تمام جنبه‌های تندیس‌گری هینی، زندگی و کار می‌کردند.

بطوریکه جان بُردمن دانشمند هده را "مهد تندیس‌گری آغازین بودایی به سبک هندو یونانی" تعبیر کرده است. انتقال (ترانسفرانس) قهرمانان یونانی به بودایی.

بطور مثال:

از هراکلیس که در بوداسف (بودایی الهام گرفته شده است) بطور روشن در هده دیده می‌شود. افزون بر این، هده یکی از کهن ترین نسخه‌های بودایی بجای مانده در دنیا را ارائه می‌دهد. که احتمالاً یکی از کهن ترین نسخه‌های هندی بجای مانده.

مجموعه قوانین فرقه (سروستیوادا) که مدت‌ها گم بوده، زمانی در تمام سرزمین گندهارا رایج بوده و در نشر آیین بودایی از هند به چین کارساز بوده است.

این نوشته‌های بودایی که احتمالاً متعلق به حدود سده نخست میلادی است، بر پوست درخت توس (غان) به زبان گندهاری نوشته شده‌اند.

این نوشته‌ها در درون ظرف سفالی (که بر روی آن نوشته‌ای به همان زبان برنوشته شده بود) کشف شدند، سرانجام سر از کتابخانه بریتانیا در لندن، دانشگاه واشنگتن در (سیاتل) آوردند.

صاحب قانونی این نوشته‌ها هنوز مورد بحث است.

بیش از (1000) مجموعه پیکره‌ها در هده در طی سال‌های دهه‌های (1930) و (1970) کشف شدند و به موزیم ملی افغانستان در کابل و موزیم گیمه در پاریس منتقل شدند.

معابد و استوپه‌های بودایی هده بصورت موزیمی آزاد تبدیل شده‌اند که امروزه در معرض خطر جدی قرار دارند.

این پایگاه افسانه‌ای، که زمانی تاج جواهر نشان عصر کوشانی بود، اینک به ویرانه‌ای تبدیل شده است.

در سال‌های (30) الی (80) میلادی: کوجوله کادفیز، فرمانروای کوشانی، از طریق فرارود (ماوراءالنهر)، شمال آمو دریا، گندهارا را فتح کرده، بر هند، پارتیان یورش می‌آورد، آنها را از هند به سوی دره کابل رانده، به انقراض آنها سرعت می‌بخشد.

در سال‌های (80) الی (127) میلادی: ویما کادفیز جانشین کوجوله، قلمرو کوشانیان را تا جنوب و مرکز افغانستان می‌گستراند.

در سال (127) الی (147) میلادی: کانیشکا یکم، شاهنشاهی کوشان را با برگزیدن پایتخت در پیشاور و بگرام استحکام می‌بخشد.

جامعه کاسموپولیتنی (جهان شهری یا بین‌المللی) شکل می‌گیرد، این دوران بسبب بدست آوردن ثروت کلان از راه تجارت جاده ابریشم، تبادل فرهنگی بین شرق، غرب، دوران طلایی آسیای میانه بشمار می‌رود.

خلق آثار هنری بی نظیر و تبادل فرهنگی در عهد شاهنشاهی کانیشکا (حدود 100 تا 225 میلادی) به اوج خود می‌رسد.

تشویق کوشانیان به آیین‌های بوداگرایی (در شرق افغانستان در نیایشگاه‌ها، زیارتگاه‌هایی چون هده و زرتشتی در غرب، در بین آنانی که از تبار پارس‌ها هستند، در پایگاه‌هایی چون سرخ‌کوئل، ارجحیت دادن آنها به سبک نگارگریئالیسم یونانی موجب ظهور دوره‌ای برجسته و بارور از بروز هنری می‌شود.

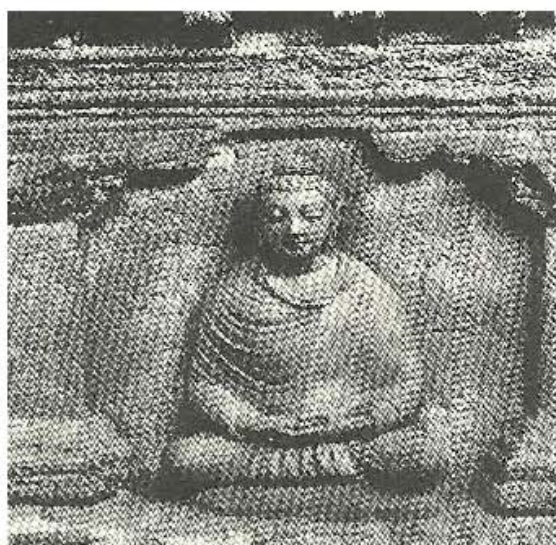
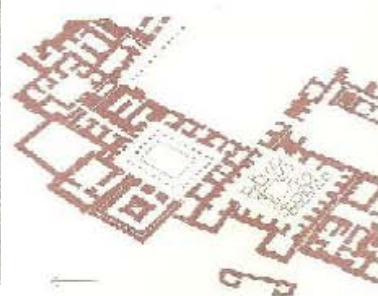
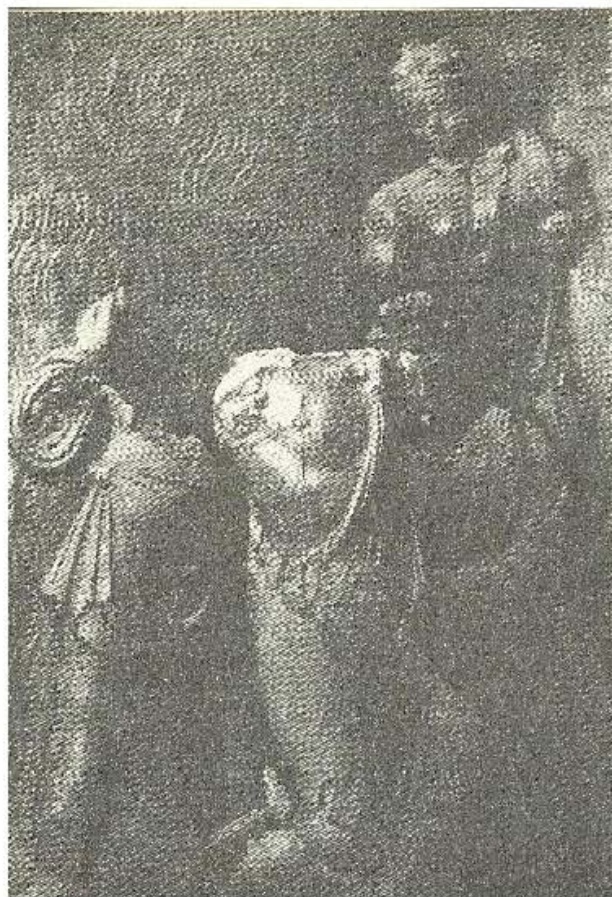
بطور مثال: نخستین تندیس‌گری‌ها، ترسیم شناخته‌شده از بودا بصورت انسان در یک سکه کوشانی از سده اول میلادی ظهور می‌کند.

شواهد هنر دوستی و تبادل فرهنگی کوشانیان در **هده** (در نزدیکی جلال‌آباد)، **سرخ‌کوئل** (در ولایت بغلان در شمال افغانستان)، **بگرام** (شمال کابل)، دیگر پایگاه‌های باستان‌شناسی در پاکستان و هند یافت شده است.

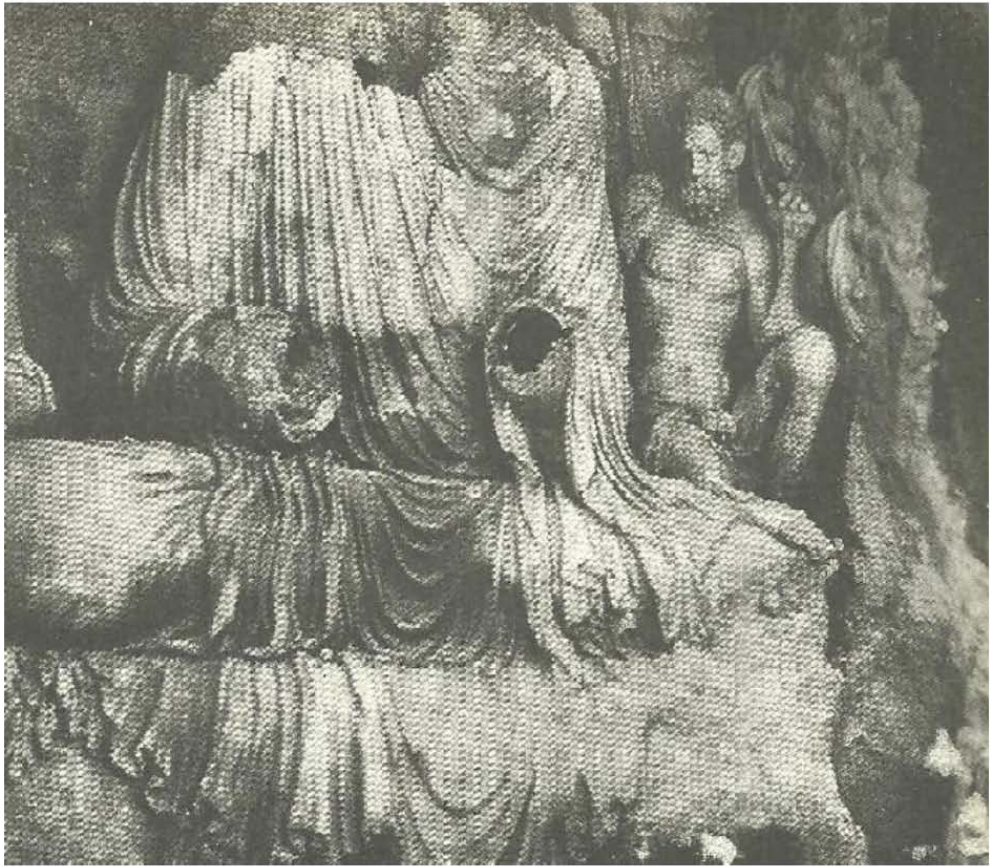
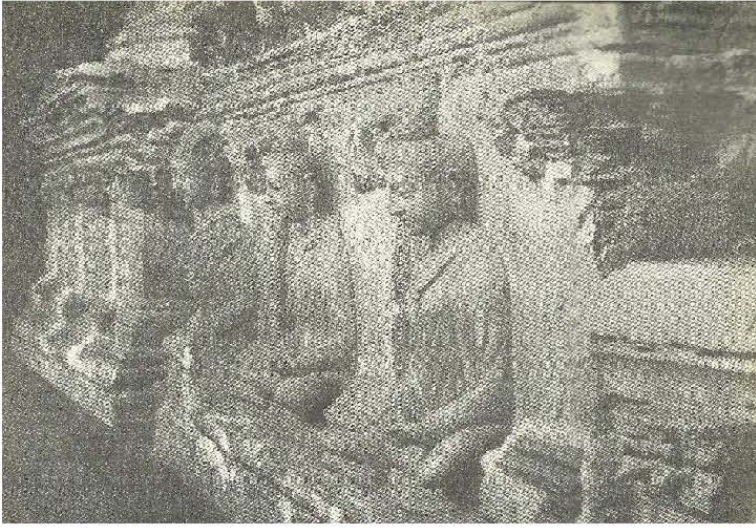
(140 الی 225) میلادی: پارچه، پارچه شدن - در عهد فرمانروایی هوویشکا؛ (140 الی 183) میلادی. حکومت کوشانیان رو به ضعف می‌نهد؛ ساسانیان در اواخر سلطنت واسودوا یکم (191 الی 225) میلادی سرزمین‌های کوشانیان در افغانستان را می‌گیرند.

(241) میلادی: تاریخ احتمالی دستیابی ساسانیان بربگرام.

امپراتوری کوشانی که زمانی ابر قدرتی توانگر بود از میان می‌رود، به دولت‌های خرد، چند تکه کوشانی ساسانیان، کوشان‌شاهانهند و تقسیم می‌شود.



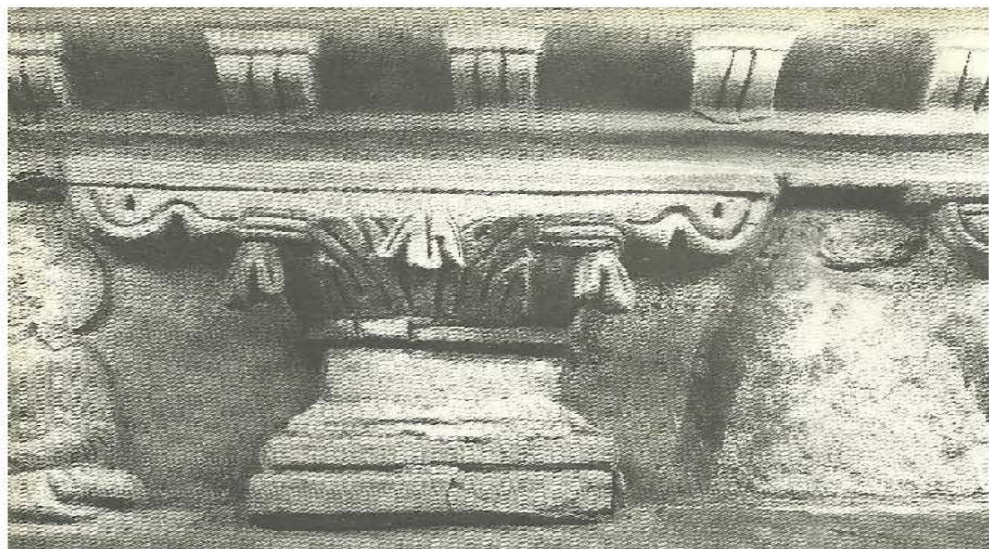
کمپلکس آثار بودایی در تپه شتر (هده ننگرهار)



آثار بودایی هده (گندهارا "جلال اباد، ننگرهار")



بودا در تپه شتر (آثار بودایی)



آثار بودایی در تپه شتر (دیتایل) ها

از آثار بدست آمده بودایی در بامیان که مرکز بزرگ آیین بودایی بوده، آثار زیادی تا امروز از آن باقی مانده و قابل یاد آوری است. پیکره‌های بودا که در مغاره‌های کوه‌ها در بامیان ساخته شده اند.

از آثار هنری، مذهبی مردم قدیم این کشور اند، از قرن سوم میلادی یعنی از عهد کوشانی‌ها و از زمان کنیشکای بزرگ به یادگار مانده اند. این پیکره‌ها نمودار استعداد هنری، شاهکار اعتقادی مردم این مرز و بوم است.

که گذشت قرون و ده‌ها در طول یک‌هزار و هفتصد (1700) سال کمترین گزند؛ فزیک را بر آنها وارد کرده، مگر بازهم مورد توجه جهانگردان، سیاحان قرار می‌گرفت، در طی مدت قرن بیستم هزاران سیاح اروپائی، آسیائی را به تماشای خود فرا میخواند، ازین مدرک پول هنگفتی و ارد عایدات افغانستان می‌شد.

پیکره‌های بودا بزرگترین مجسمه‌های جهان می‌باشند، بصورت سموچ‌های (مغاره) منظم و منقوش در بدنه کوه کنده شده اند.

یکی آن (53.5) متر، دیگری آن (37) متر ارتفاع داشته و به فاصله (400) متر از همدیگر دور واقع اند.

بت بزرگ (53) متری بامیان - بزرگترین هیکل بودائی دنیا و بلندترین مجسمه سنگی جهان است. که هفتمین اعجوبه جهان به شمار میرود.

از نظر بودائی‌ها این دو مجسمه تمثال بودا بوده، به اندازه فوق‌العاده بزرگ در داخل کوه کنده شده است.

قبا‌های بت‌ها رنگه بوده؛ به طوری که قبای بت (53) متری سرخ و از (35) متری آبی یا کبود است.

روی همین رنگ‌ها بود که مسلمانان وقتی بار اول وارد بامیان شدند، مجسمه‌های مذکور را بنام‌های «سرخ بت» و «خنک بت» یاد کردند.

بخاطر همین رنگها بود که هوان زانگ (ژوان زانگ) سیاح چینی وقتی آنها را دید فکر نمود، که مجسمه‌ها از چودن ساخته شده‌اند و باهم پیوند یافته‌اند. در حالی که مجسمه‌های مذکور در سنگ دانه‌دار کوه تراشیده شده‌اند.

از لحاظ تاریخی بت (35) متری بر بت (53) متری قدامت دارد.

به این معنی که بت (35) متری بامیان احتمالاً در قرن سوم و بت (53) متری در قرن چهارم یا قرن پنجم ساخته شده باشد.

بر علاوه این دو مجسمه بزرگ، مجسمه‌های دیگری هم بفاصله هزار قدم دور تر بشکل خوابیده موجود است.

این مجسمه بودا را در قبرستان نشان می‌دهد. هوان زانگ زایر چینائی که در نیمه اول قرن هفتم میلادی از بامیان دیدن کرده است، ازین هیکل بزرگ دراز افتاده بودائی یادآوری نموده

و موقعیت آن را در مجاورت هیکل های بامیان ذکر کرده است.

این زایر چینائی بامیان را بنام کشور
« فان ین نا » یاد نموده می گوید:

معابد متعدد در آن موجود بوده، در آنها هزاران راهب به اخذ تعلیمات و تدریس مصروفند. در صخره های عمودی، بلند کوه های شمال شرقی پایتخت مجسمه های بودا را به بلندی (در حدود 16) متر کنده اند.

این مجسمه بزرگ طلائی می باشد که در هنگام طلوع آفتاب شعاع آن به هر طرف نشر می گردد. به فاصله (10) کیلومتر در شرق شهر بامیان هیکل خوابیده بودا را در معبد بزرگی مشاهده نمود، که با (نیروانا) یعنی به مقام ابدیت فرو می رود.

در اطراف مجسمه های بزرگ تقریباً (1200) سموچ (مغاره) موجود است.

در داخل آنها تصاویر رنگین، رسامی و نقاشی شده به مشاهده می رسد. این سموچ ها اقامتگاه راهبان و پیروان بودائی بودند.

با آمدن اسلام در افغانستان، دین بودائی به تدریج شکوه، رونق خود را از دست داد و با جابجائی دین اسلام در کشور گردید، دیگر پیکره های بودائی بامیان محل عبادت بشمار نمی رفتند، فقط به حیث یادگار های مذهبی، تاریخی و هنری باقی ماند.

که سیاحین و جهان گردان را به تماشای خود ساعت ها مشغول می نمودند.

یکی از سیاحین داکتر یاورسکی نماینده دولت روسیه تزاری در دوران شاهی امیر شیرعلی خان که ازین مجسمه ها دیدن کرده و در کتاب خود از آنها اینطور یادآوری نموده است:

من تنها کسی نبودم که از دیدن این اعجوبه تاریخی که قرنها پیش دست بشر آنرا به روی صخره کوه کنده غرق حیرت شده بودم.

این پیکره در مقابل عوارض سماوی و خرابکاری ناشی از تعصب و بغض اعمال تنگ نظرانه هنوز هم پایداری نموده اند.

روی صخره که تقریباً يك(1)متر بلندی دارد رواق طویلی را با عرض (25)متر و عمق تقریباً (9.15)متر حفر نموده اند.

این صخره از سنگ کنگلو میرات می باشد.

در داخل رواق مجسمه بزرگی را به ارتفاع (53)متر به شکل برجسته که سطوح سه گانه آن یعنی جانب مقابل، جناح های چپ، راست از داخل رواق بیرون کنده شده و پشت مجسمه به کوه چسپیده می باشد.

چهره مجسمه را از فرق سر تا حصه پایها عمودی تراشیده اند.

گوش های سالم، در اطراف گردن و بالای شانه ها خشت کاری تا وسط گوشها به شکل دهلیز دیده میشود.

سینه هیکل فراخ، چینهای مرتب لباس بروی سینه، شانه ها افتاده، دستهای آن شکستنده

شده و پایه‌های مجسمه را نیز تاحصه زانو با فیر توپ شکستانده اند.

دیوارهای داخل با پلستر گچ پوشیده شده و حصه فوقانی گنبد نمای رواق بالا سر مجسمه می باشد. که با نقوش رنگین اعم از اشکال مرد و زن به رنگ های لاجورد، سرخ، زرد و سفید مزین گردیده است.

طرز نقاشی بین چین و بیزانت می باشد. در وسط پایه‌های مجسمه بزرگ، مغاره‌های خیلی بزرگ که دیوار، سقف آن سیاه معلوم می شوند، که حکایت از سکونت مردم در آنها می نماید. در دیوار رواق‌های مغاره به ارتفاعات مختلف روشنندان‌ها موجود بوده، ازین مغاره‌ها پله‌های پیچ و تاب خورده تا فرق مجسمه موجود بود و زوار بودائی ازین طریق به طواف می پرداختند.

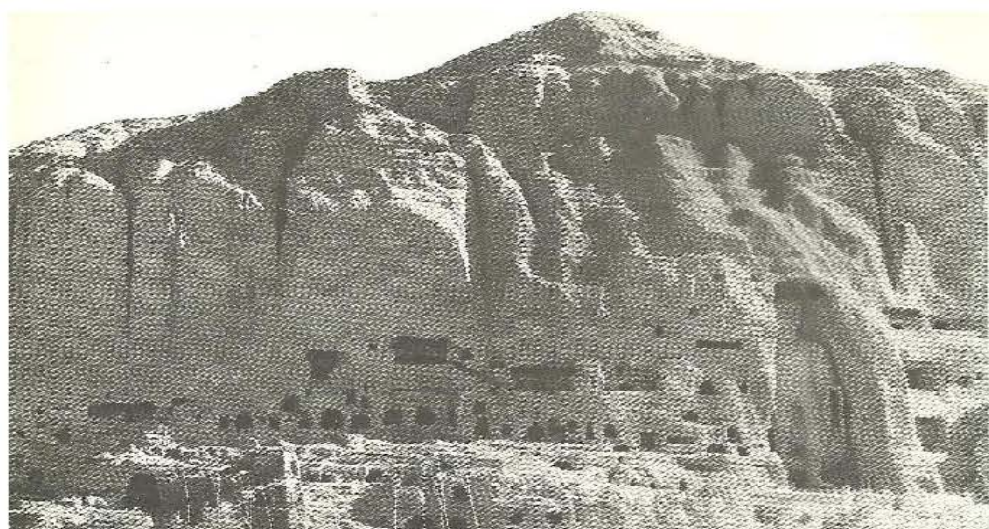
در بامیان معبد یست که زوار بی شمار از هند و به قصد زیارت به آنجا می آیند. درین معبد بتهای قیمت دار از طلا دیده می شود که با احجار کریمه تزئین گردیده اند، که یعقوب لیث مقداری از آنها را به حضور خلیفه بغداد تقدیم کرد.

در باره این مجسمه‌های بزرگ بودا در بامیان نوشته است:

هندی‌ها حین زیارت خوشبوئی‌ها و سامان قیمت بها را به نام قربانی برای بت‌های بزرگ تقدیم می کنند.

بت ها آنقدر بزرگ و جسیم اند که از مسافه خیلی دور دیده می شوند. زواری که از راه دور می آیند، نباید از فاصله دور به طرف بت ها نگاه کنند، زیرا آنرا گناه عظیم میدانند. ایشان قبل از اینکه به پای بت ها برسند بطرف زمین باید ببینند. احياناً اگر چشم یکی از زوار بر بتها از دور بیفتد باید از همان نقطه دوباره برگشته و سفرش را آغاز نماید. [9]

اورنگزیب پادشاه مغولی هند هنگام لشکر کشی به بلخ از دره بامیان عبور کرد، وقتی نظرش به آن هیكل بزرگ افتاد امر کرد تا آنرا با توپ بزنند، در نتیجه پاهای مجسمه در اثر اصابت گلوله توپ از میان رفت. [101، 99، 95، 92، 89، 66، 62، 44 و 9]

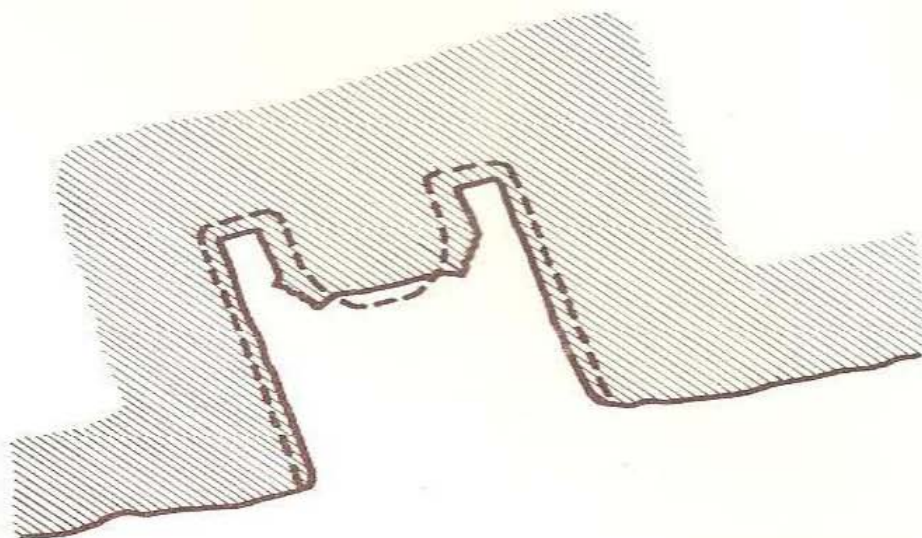


مغاره های آثار باستانی بودیزم در بامیان

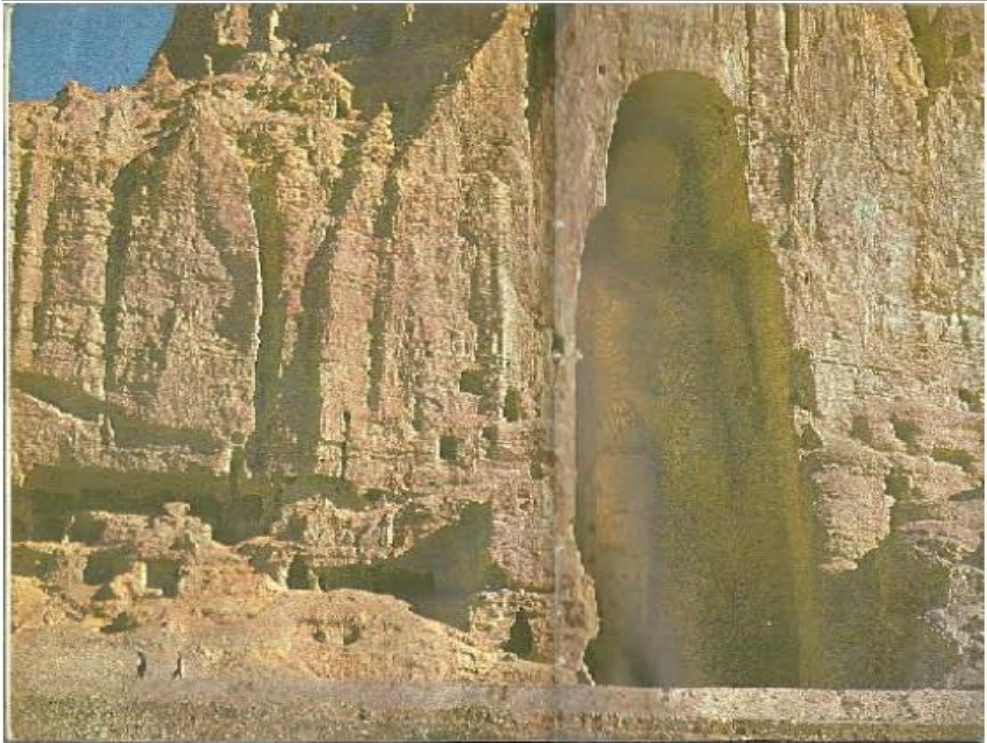


مغاره های آثار بودیزم در بامیان

в Сечение на отм. 50 м

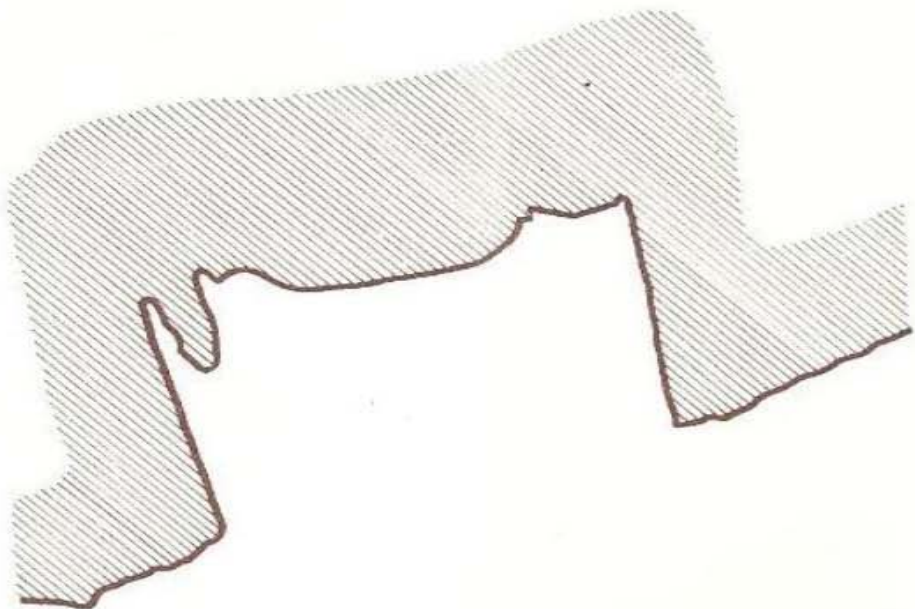


دید افتاده اساسی از بت بامیان

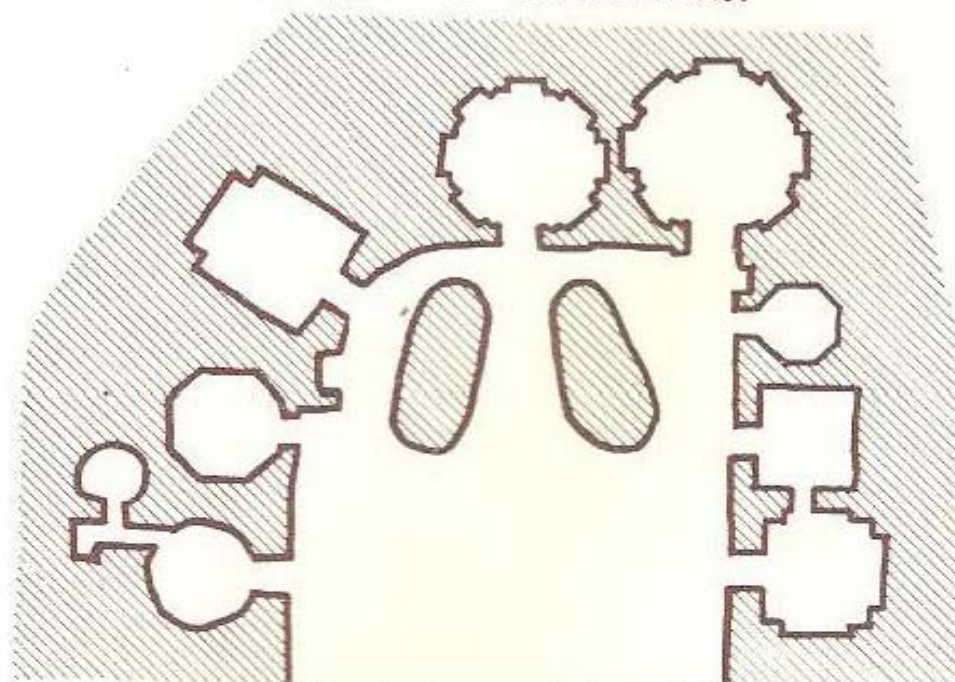


نمای اسفسی از بت بامیان

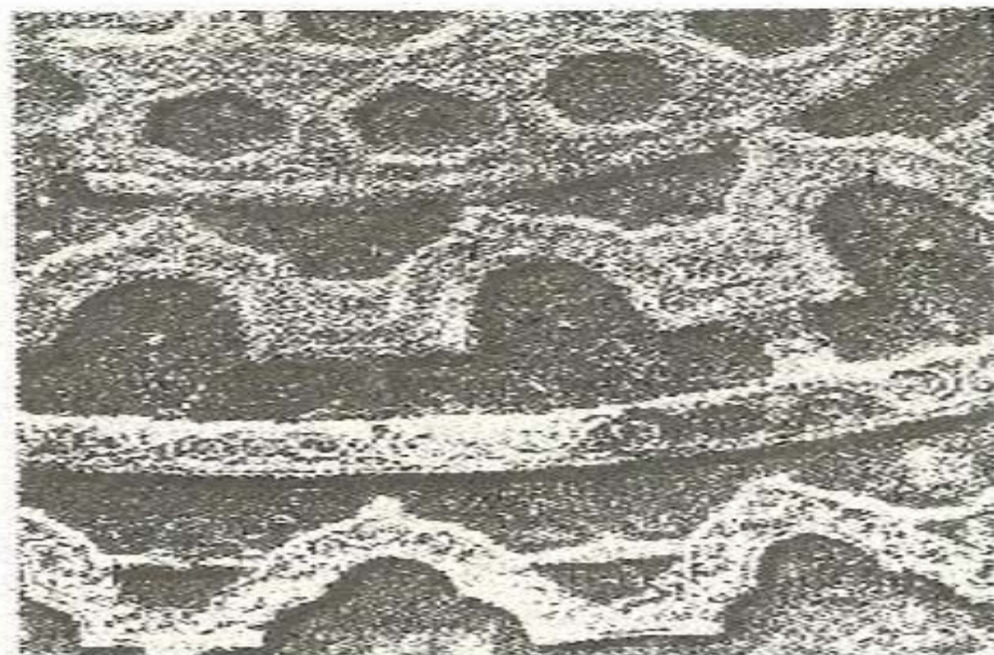
б Сечение на оти. 30 м

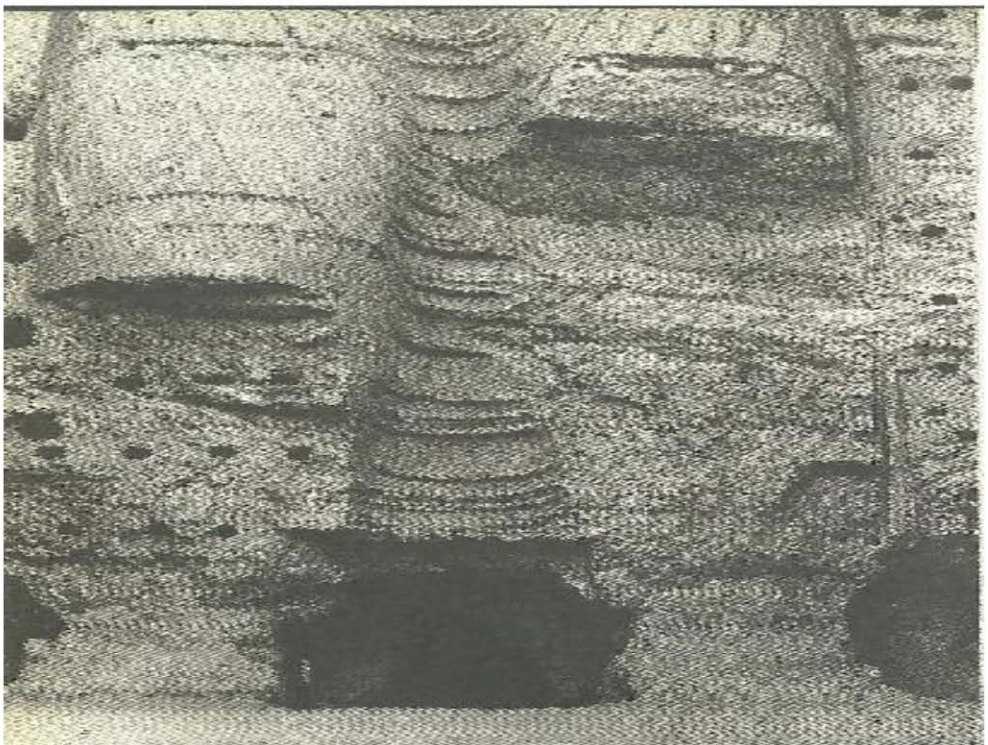
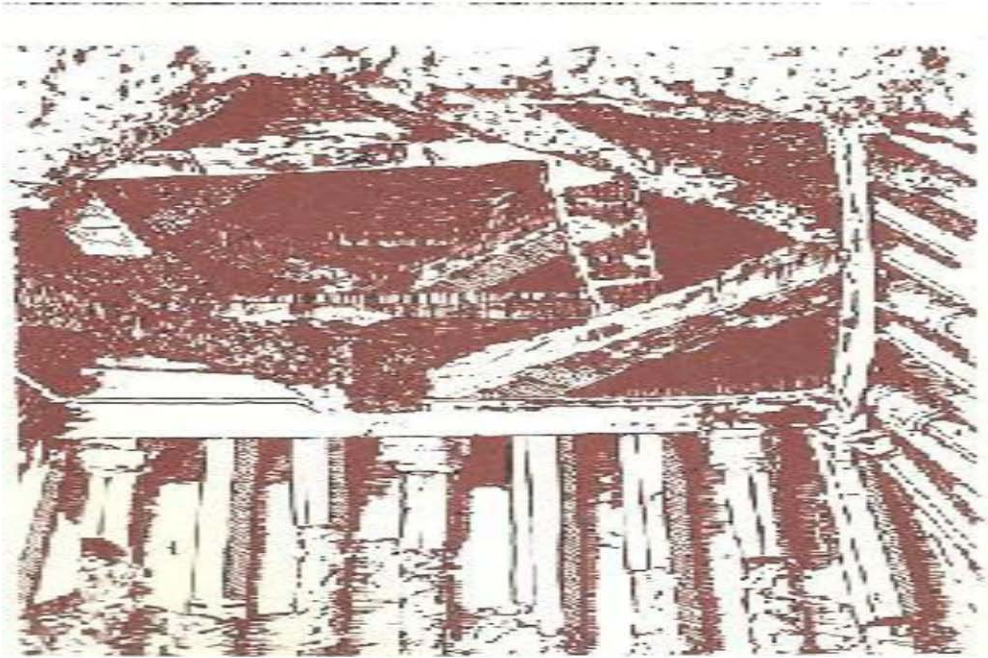


а План на уровне основания

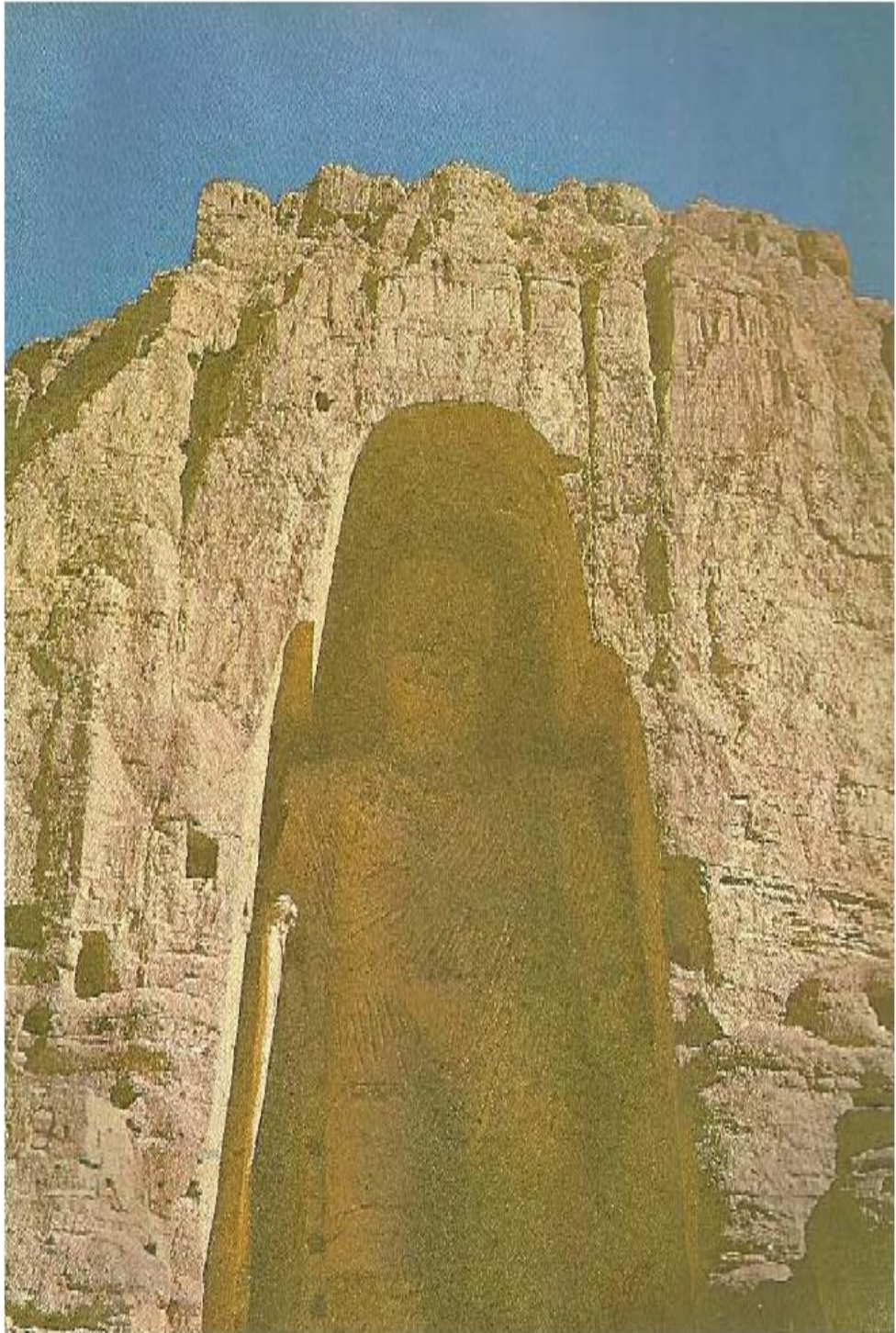


پیشانی‌های بت‌به‌پایان و قسمت از مغاره‌ها (افزوده)

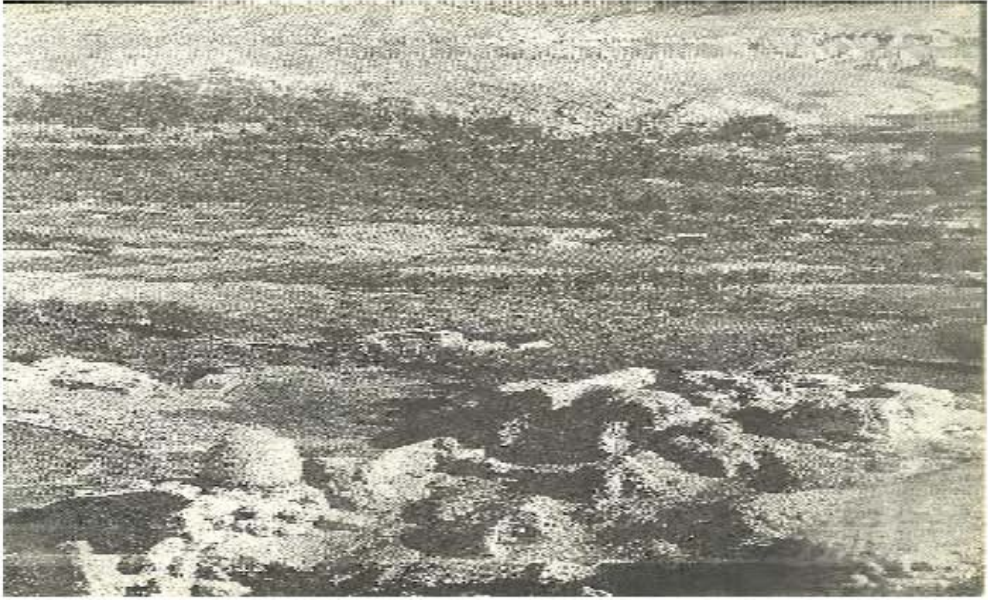




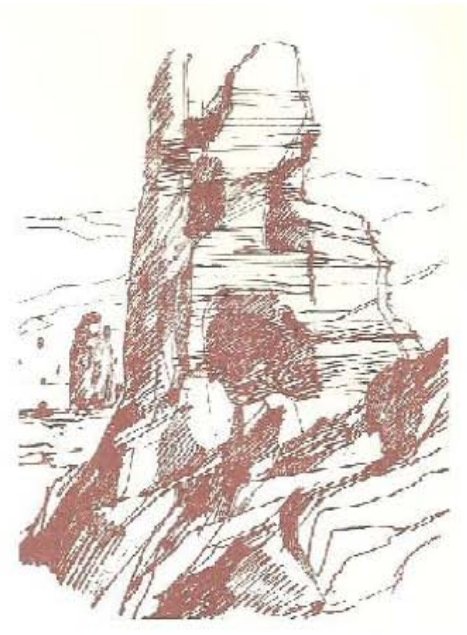
قسمت پایانی بت بزرگ بامیان



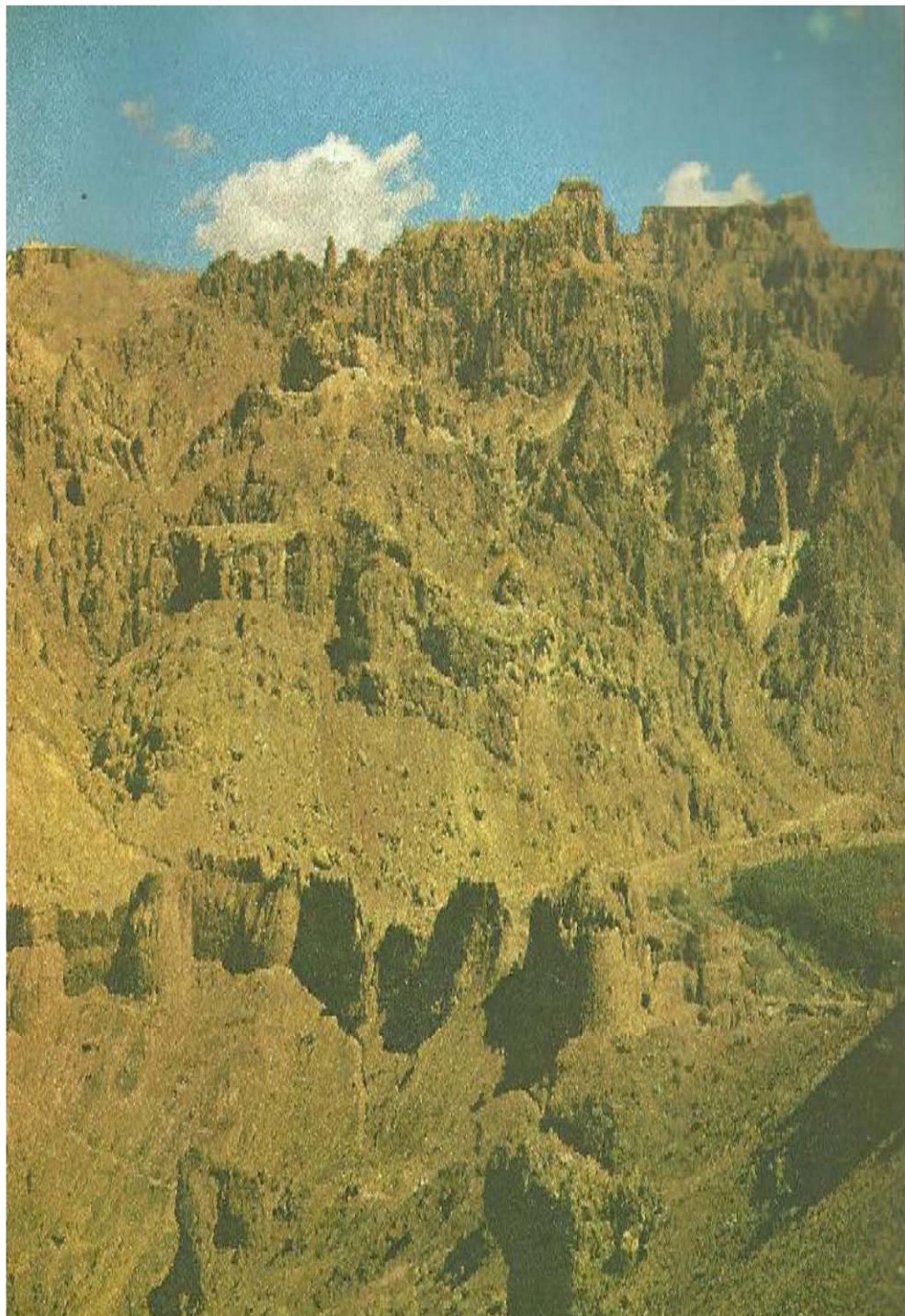
بت بزرگ بامیان



آثار بودایی بامیان (دینایلی) ها



برج شهر غلخه



دیوارهای شهر ضحاکه

مسجد نوگنبد:

یکی از بزرگ ترین و مشهورترین مساجد افغانستان مرتبط به قرن (IX) میلادی بوده . یکی از آثار مهم تاریخی افغانستان به شمار میرود که در (12) کیلومتری جنوب بلخ موقعیت دارد .

این مسجد بنام‌های مختلف یاد گردیده که می‌توان به شرح ذیل نام برد:

- مسجد خواجه پیاده
- مسجد خواجه سرگردان
- مسجد نوگنبد

مسجد فوق الذکر که در عصر حاضر بعضی از قسمت های آن حفظ گردیده است.

این اثر تاریخی تحت پوشش حفاظتی حکومت افغانستان است.

مسجد متذکره يك اثر تاریخی بوده که دارای ارزش های والای هنر معماری دارای پایه های بزرگ، داشتن تهاداب های ریگی توسط کمان (آرچ) باهم وصل و دارای تزیینات خاص می باشد.

تحقیقات نشان می‌دهد که در پایه‌ها کمان‌ها، سقف تزیینات زیادی به شکل هندسی بته‌ها، رنگ‌ها توسط معماران ماهر عصر بکار و استفاده گردیده است.

اندازه داخلی مسجد (19.5) در (20) متر بوده که قطر پوشش هر گنبد آن به (4.10) متر رسیده و قطر هر پایه (1.56) متر می‌باشد.

این مسجد به اساس اصول معماری، تناسب درست احجام، کمپوز هنری خاص و بادر نظر داشت زینت (اورنامنت) در قسمت رویکار بکار رفته ساخته شده است.

مسجد فوق شاهد رشد، هنر معماری شرق و غرب را نشان می‌دهد.

درحل معماری آن رسم‌های تزیینی (اورنامنت) بسیار قدیمی، مروج منطقه که شامل تاثیرات هنر بودایی هنر هند، یونان بوده نیز به کار و در بقایای دیتایل های آن به مشاهده می‌رسد. معماران وقت یعنی قرون وسطی از مهارت‌های خاص هنری در زینت (اورنامنت) و تناسب اشکال هندسی کار گرفته اند.

ام. سی. بلاثوم مسجد نوگنبد را مرتبط هنر دوره نخست اسلام در افغانستان نامیده است. موفقیت تکنالوژی ساختمان‌ی، تجربه در مورد سترکچر جدید و توانمندی ساختن چنین فورم‌ها را مهیاساخت. اگر به قبل نگاه شود معلوم می‌شود که در بخش مجسمه‌سازی، ساختمان سازی از خشت خام گل رس استفاده به عمل آمده و بعداً تزیین می‌گردید.

اما با رشد سترکچر، میتودهای معماری و دسترسی به خشت پخته يك اصل جدیدی را درهنر معماری، ساختمان سازی بوجود آورد؛ که دارای شکل منظم هندسی بوده، هم بته‌ها، اشکال دیگر از نباتات قابل رشد، استفاده از رنگ‌ها توسط رسامان، نقاشان، معماران در تزیین دیوارها،

پایه‌ها، کمان‌ها (آرچ)ها و سقف‌ها بکار رفته است.

این زینت (اورنامنت) برای اولین بار در هنر معماری ورودی شرق به میان آمد و به اسرع وقت در بخش‌های دیگر حتی در بین اقوام کوچی رایج گردید.

استفاده از اجسام هندسی منظم هنر معماری، نقاشی، رسامی در راس امورات ساختمانی قرار گرفته، جایگاه خاص خود را در زینت دادن ادخال‌ها، پایه‌ها، سرپایه‌ها در چوب کاری، کندنکاری، گچ کاری، احجام ساخته شده از گل و در قطارهای خشت خام نیز بکار رفته است.

در سرزمین باختریان علاوه بر به کارگیری اشکال منظم هندسی، بته‌ها، استفاده از رنگ در زیب، زینت معماری نیز بکار رفته.

قرن (II) و (III) میلادی، دوره کوشانیان در آثار، آبدات شان از سبک‌های یادشده بخوبی استفاده اثرات آن دیده می‌شود، بطور نمونه از داشت های معماری آنزمان از شهر تاریخی آی خانم یاد آوری نمود.

کمپوز، دیکوریشن مسجد نوگنبد بادر نظر گرفتن تزیینات عام منطقه وی شباهت زیادی به بته‌های که در کتان، لباس کوچی‌های وقت مربوط قرن (I) میلادی رسامی و نقاشی شده بود شباهت دارد.

شکل منظم پلان نوگنبد با داشتن کمان (آرچ) بیشتر مانند، پوشش گنبدی بیانگر سطح بسیار عالی و تخصصی معماری وقت را نشان می‌دهد.

درین وقت هنر معماری عصری تهداب گذاری و ایجاد مدل‌های معماری با در نظر داشت امورات محاسبوی توسط علم حساب به میان آمد.

در معماری مسجد نو گنبد با در نظر داشت اساس تیوری میخانیک معماری، کمپوز، محاسبات تخنیککی، دینامیککی، رشد و استفاده از اشکال منظم هندسی همچنان محاسبات الجبری در نظر گرفته شده است.

در رویکش ساختمان پایه‌ها، کمان (آرچ) های مسجد نوگنبد کاشی، سرامیک و خشت پخته بادر نظر داشت سازه‌های مختلف بکار رفته است.

معلومات دقیق در مورد جزیات (دیتایل) های آن در دست نبوده، ولی برای نخست از بقایای باقیمانده مسجد نو گنبد توسط او نیدر مایروم در سال (1917) میلادی عکاسی گردیده است.

در قرن (X) الی (XI) میلادی شهر سازی در افغانستان به سرعت زیاد رشد نمود.

بطور مثال:

در مورد هرات که دارای قدامت تاریخی و پلان‌های منظم شهری داشته سخن بر زبان آورد. نباید فراموش گردید که شهر توسط دیوارهای بسیار قوی، مستحکم احاطه گردیده بود، که این سبک نه تنها در شهر هرات بلکه در شهرهای دیگر افغانستان نیز به مشاهده رسیده است.

پلان شهری هرات شکل مربع داشته، دارای دخول‌های عمومی جداگانه بوده که در چهار طرف آن موقعیت داشت.

ساختمان‌های شهر بادر نظر داشت هسته مرکزی شهر کهنه انکشاف یافته است.

در مناطق کوهی افغانستان شهرهای بزرگی دوره فیودالی آغاز، بطور نمونه از شهر استالف می‌توان یاد آوری نمود، این شهر در منطقه شمال شهر کابل موقعیت و مربوط به دوره‌های قرون وسطی می‌باشد. [80]

همچنان از شهر مهم دیگر افغانستان یعنی شهر غلغله که در مناطق مرکزی کشور (بامیان) موقعیت داشته، بالای تپه بلند به شکل یک کمپلکس ساختمان‌های رهایشی، اداری و شیوه جدید معماری ساخته شده به نظر می‌رسد.

با تناسب شهرهای یاد شده می‌توان از قلعه بالاحصار غزنی نیز یاد آوری نمود، که بالای تپه بلندی در شهر غزنی موقعیت و مردمان محل این ساختمان را بنام بالاحصار (قلعه بالایی) می‌نامند.

این قلعه در قسمت بالایی، تقریباً سمت شمال شهر موجوده قرار گرفته، به اطراف آن کوچه‌های باریک و کم عرض دیده می‌شود.

در امتداد این کوچه‌های باریک دکان‌ها، کارخانه‌های کوچک چون آهنگری، خیاطی، رخت‌فروشی و بعضی ترمیم‌گاه‌ها وجود داشت.

مگر در شهرهای بزرگ اعمار مساجد، مدرسه‌های دینی، ساختمان منارها، مقبره‌ها بزودی رشد و انکشاف یافت.

در سال (1201) میلادی در شهر هرات مسجدی بزرگ اعمار گردید، که بنام جمعه مسجد (مسجد جامع) که تا حال از آن مراقبت جدی صورت گرفته و مکمل پا برجاست.

پلان‌های زیادی برای اعمار این مسجد در نظر گرفته شده، ولی یکی از پلان‌ها که دارای داشتن چهار ایوان و ترکیب (کمپوز) بهتر داشت در ساحه تطبیق گردید.

این مسجد دارای گنبد بوده، در قسمت وسط آن نیز دارای پوشش گنبدی و بالای پلان مربع یا چهار ضلعی قرار گرفته است.

ساختمان‌های مساجد چهار ایوانه در شروع معماری مساجد دوره اسلامی رایج بوده، مگر در ساختمان مدرسه‌های دینی به اساس روش (میتود)ها و پرنسب‌های مفکوره وی معابد بودیزم شباهت دارد ساخته می‌شد.

که می‌توان از کمپلکس آجین - تپه توسط محقق فرانسوی ای. گودر در تحقیقات شکل بندی و جدول بندی انکشاف، رشد معماری قرون قدیمه، قرون وسطی و معماری عصری افغانستان ترتیب که برای ما (11.3 و 111.1) قابل قناعت است.

مساجد افغانستان به سه تیپ ذیل ساخته می‌شد:
- مساجد خورد که اکثراً در مناطق نزدیک یا وسط بازارها، ساحات رهایشی اعمار می‌گردید و

برای عبادات نماز پنج‌گانه (ایامه) از آن استفاده بعمل می‌آمد.

- مساجد جامع که مساحت بزرگتری را احتوا، در مراکز شهر، یا مرکز کمپلکس‌های رهائشی جهت ادای نمازهای پنج‌گانه (ایامه) و نمازهای جمعه از آن استفاده می‌شد.

- مساجد عید گاه‌ها که دارای وسعت بزرگتر از همه مساجد بوده، در آن علاوه بر نمازهای ذکر شده نمازهای عید رمضان و عید قربان استفاده بعمل می‌آمد.

در نیمه اول قرن (X) میلادی غزنی به صفت يك مرکز تمدن، فرهنگ، سازماندهی حکومت در زمان سلطان محمود غزنوی ایجاد، تسلط و حکمروایی آن نامناطق شمال هندرسید.

در وقت حکمروایی غزنویان که مربوط به قرون (X - XI) میلادی می‌شود رشد و انکشاف نمود. که از جمله میتوان رشد علوم معماری، ادبیات، هنرها چون: رسامی، نقاشی، شعر سرایی، شبکه کاری، کندنکاری کچ، کاری در تمام مناطق شرق وسطی رشد و انکشاف یافت.

همچنان میتوان از علماء، شعرای این دوره مانند ابن سینا، البیرونی، فردوسی و علمای دیگر این زمان یاد آوری نمود.

درین زمان علماء، متفکران علاقمندان زیادی علم، ادب، هنر دوستان به شهر غزنی فرا خوانده،

زنده‌گی شان با علم و هنر پروری غزنی گره خورد. از تاریخ نویسی همان وقت چون بیهقی، تیبی گردیزی که در آثار شان از اعمار ساختمان‌ها، زیبایی و هنرمعماری دولت وقت ستایش بعمل آورده اند یاد آوری نمود.

تحقیقات در مورد هنر معماری غزنی توسط محققین فرانسوی در سال (1949) آغاز گردید. که از آثار ساختمان‌های دوره سلطان محمود غزنوی از قصرها، مساجد، کاروان سرای‌ها و حمام‌ها یاد آوری شده.

نظر به قصه‌ها، افسانه‌ها در مورد شنای سر پوشیده (استخر) بنام فردوسی، در شهر غزنی موجود بوده، سلطان محمود از اینجا برای مردمان فقیر، بیچاره ساحات حکمروایی خویش سکه‌های (مانیت) نقره یی جهت همکاری و کمک توزیع می‌نمود.

که این سکه‌ها (مانیت) نقره‌یی جدیداً جاگزین دینارهای طلایی شده، توسط زرگران و کسبه کاران منطقه ساخته می‌شد.

شهنامه فردوسی در مورد این نوع استخرها که جای ملاقات، گفت و شنود را به خود گرفته بود یاد آوری نموده که اینوع ساختمان‌ها در روم (ایتالیا) رایج بود.

قصر باشکوه سلطان محمود غزنوی همیشه جایگاه علمای بزرگ، مشهور شرق، شاعران، نویسندگان و متفکران بود.

شهر غزنی که دارای (2190) متر از سطح بحر بلند، ولی شهر دیگری بنام بست که به ارتفاع

(1500) متر از سطح بحر بلندی داشت تقریباً همزمان ساخته شده که این شهر در امتداد دریای هلمند موقعیت دارد. [43]

در قرون (IX الی XI) بست یکی از زیباترین، مشهور ترین شهر عصر خود به شمار و مناطق سیستان را نیز در زمامداری شاهان غزنویان در بر می‌گرفت. از طریق همین شهر کاروان‌های بزرگ تجارتي به کشور هند رفت، آمد داشته، فیودالان مناطق سیستان از شاه محمود غزنوی در خواست نمودند تا يك پادگان یا يك قشله نظامی (كزارم یا بارك) را در نزدیکی بست بسازد.

که قشله نظامی در نزدك لشکرگاه امروزی بشکل يك شهرک ساخته شد.

رفت، آمد شاه غزنه به هلمند، بازگشت آن دوباره آن به غزنی با شکوه، جلال بود، هزاران نفر جهت دید، بازدید، ملاقات، پذیرای آن به کاروان آن که در ترکیب آن فیلان، شتران، اسپان بود، نزدك و بدرقه می‌شدند.

که درین وقت ساختمان یا بناهای جدیدی برای نگهبانی کاروان های سلطان بنام فیل خانه‌ها در شهر بست اعمار گردید.

پلان این بناها مانند بناهای دیگر چهار ایوان داشت.

قسمت‌های مخروطه، ویرانه‌ها، پارچه‌ها (دیتایل) های آن در بست باقی مانده که شاهد آثار معماری دوران غزنویان است.

تحقیقات در مورد ساختمان‌های بست بیانگر کار هنری، معماری مفکوره‌های بهتر، دقت در کار و استعداد هنرمندان وقت را می‌توان مشاهده نمود. با در نظر داشت و کاوش‌های علمی در مخروبه‌های شهر بست سه تیپ یا سه نوع ساختمان را برای نسل آینده روشن می‌سازد:

- کمپلکس ساختمان‌های جنوب باقصر اساسی.
- کمپلکس ساختمان‌های شمالی با تعمیرات اداری.
- قصر مرکزی با داشتن قشله‌ها (بارک)‌های نظامی که در امتداد دریای هلمند موقعیت، در چند کیلومتری آن باغ‌های تفریحی، پارک‌های شکار و گروپ ساختمان‌های فرعی ساخته شده بود.

از مشهورترین ساختمان‌های شهر بست از قصر جنوبی، اساسی آن می‌توان یاد آوری نمود، که توسط دیوارهای بلند احاطه گردیده و بعضی قسمت‌های آن تا امروز به شکل مخروبه باقی مانده است.

گنبد‌ها، کمان‌ها، انفیلادها، تالارها، قسمت‌های دیکور بیانگر سبک خاص، تفکر معماران وقت به شمار می‌رود.

خط مرکز قصر از شمال به جنوب موقعیت داشته و ورود یا ادخال اساسی آن نیز به سمت جنوب که از طریق ایوان به قصر ارتباط داشت. از طرف شمال و در امتداد ساحل دریای هلمند یک زینه تاریخی نیز به نظر می‌رسد.

قصر دارای ساختمان داخلی مختلف بوده که در قسمت شمال انفلادها تالار بزرگ سرباز (گشوده) وجود و توسط دیوارها احاطه گردیده که مقابل همدیگر بودند.

دیوارهای مذکور توسط معماران، هنرمندان و رزیده وقت تزیین اما قسمت‌های بیرونی (اکستریر) با پارچه‌ها یا قطعه‌های گچ کاری طوری تزیین، مزین ساخته که توجه هر بیننده را در قسمت نقاشی، شعر نویسی با نوشته، سبک‌های مخصوص عربی و گرافیک بخود جلب مینمود.

در قسمت تزیین کاری و نقاشی عکس (پارتزیت) پنجاه (50) نفر مرد به تصویر کشیده شده که سرهای (کله) شان توسط هاله دایره شده بود. این قصر برای اجرای مراسم استفاده می‌شد. پارچه‌های نقاشی در تالارهای دیگر نیز حفظ گردیده است.

نقاشی در مورد عکس‌ها بوده، چهره‌های شان بیانگر عکس‌های جوانان، لباس ایشان، سلاح به دست بوده که توسط نقاشان ماهر، شاعران و رزیده قصر نقاشی و هنر نمایی شده بود.

موضوع بسیار مهم، برازنده همانا فرش تالار بوده که دارای تخت ملاقات که در زیر آن کانال آب جریان داشته و در وقت گرمی تابستان از آن، جهت سرد ساختن تالار استفاده می‌نمودند.

از استقامت لشکرگاه به طرف بست بازاری به فاصله (2) کیلومتری آن وجود داشت که وسط آن دارای کوچه‌های باریک بود.

نظر به گذارش محققان هزاران فروشگاه‌های سرپوشیده، چایخانه‌ها، هتل‌های خورد با داشتن آشپزان ماهر، دیگدان‌های گرم و سماوارهای جای وجود داشت.

باستان شناس مشهور فرانسوی دی. شلیوم تصدیق می‌نماید که دکان‌ها یا فروشگاه‌ها در قسمت ادخال‌های آن کمان (آرچ)‌های معماری شباهت زیادی را با کوچه‌های تجارتنی امپراتوری روم (ایتالیا) داشت.

در مخروبه‌های بست آثار مسجد بزرگ بدست آمده که دارای پوشش گنبدی و بالای چهار ستون یا پایه‌ها اتکا یافته بود.

در سال‌های (1949 الی 1955) تحت قیادت و رهبری باستان شناسان فرانسوی نقشه ابتدایی قصر متذکره ترتیب گردید.

در هنر معماری شهر تزیینات زیادی بکار رفته که خصوصاً در ساختمان مسجد با داشتن کمان (آرچ)‌ها، منارها و در نزدیکی منارهای شهر غزنی موقعیت داشت. [103]

دو منار نزدیک شهر غزنی بیا نگر شهامت و کار روایی شاهان غزنوی را بیان می‌دارد مانند: مسعود سوم و بهرام.

هر دو منارها در پلان شکل ستاره مانند، دارای فورم نهایت قوی انتخاب گردیده است که در نماها فرورفتگی، برجستگی آن بسیار به دقت

کمپوز، سبب ایجاد سایه، روشنایی شده و به زیبایی آن می افزاید.

در کنارهای آن اشکال مربع با داشتن تزیینات زیاد جهت برجستگی و زیبایی آن نیز بکار رفته است.

قرار مطالعات همه جانبه واضح می‌گردد که این منار دارای ارتفاع بیشتری بوده، به مرور زمان در اثر حوادث طبیعی چون باریدن باران، برف، وزش باد و زلزله قسمت‌های فوقانی آن فرو ریخته باشد.

در سال (1151) میلادی هر دو شهر یعنی غزنی، بست دارای سرنوشت غم انگیز گردیده، در اثر حمله و یورش سلطان علاوالدین غوری اشغال شد. علاوالدین غوری شهر غزنه را به زور اشغال و آنرا آتش زد.

شهر غزنی چندین شبانه روز در شعله‌های آتش سوخته، دود آن به آسمان بلند، فضا را تاریک ساخته و طوری معلوم می شد که روز شب شده است. اما از طرف شب چنان نمایان می گردید، که شب روز، چراغان و روشنایی شعله‌های آتش از ساحات دور قابل دید بود.

هفت شبانه‌روز جنگ ادامه داشته، قوای سلطان علاوالدین غوری مردان شهر را کشته، اطفال، زنان آنرا گروگان می‌گرفت، ظلم زیادی را بالای آنان نموده حتی مردگان و قبرها را آتش می‌زدند. [57]

تاریخ نویسان وقت بلخصوص نویسنده معروف وقت منهاج در آثار خویش چنین نوشته است که:

آدین جوزجانی در شهر غزنه به قتل رسید. بعد از خبر مرگ وی سلطان علاوالدین رو بطرف بست نموده، بر آن یورش برد، تمام قصرها، ساختمان‌های تاریخی آنرا تخریب و به آتش زد. بادر نظر داشت جنگ‌های داخلی و آغاز امپراتوری مغولیان در اخیر قرن (XII)، شروع قرن (XIII) شهر بست که پر نفوس‌ترین شهر در آن زمان بود، توسط مغولیان اشغال گردیده و سبب بدبختی‌های زیادی گردید.

تیمور که سر کرده لشکر مغولیان بود شروع به ویران نمودن ساختمان‌های شهر کرده و داشته‌های هنر معماری باقیمانده بست را نیز از بین برد. محققان در کاوش‌ها، تحقیقات شان در مورد حکومت غوریان در نزدیکی منطقه جام تقریباً در (200) کیلو متری به طرف شرق از شهر هرات بوده، به منار ساخته شده زمان سلاطین غوریان دست یافته و به تحقیقات شان آغاز نمودند.

ارتفاع این منار بی مثال وقت به (62) متر می‌رسد که در بین کوه‌ها باریک موقعیت دارد. فعلاً سوالات زیادی را به علما خلق نموده است که این سوالات در مورد تاریخ ساختمان، تکنالوژی ساختمانی و امکانات استفاده از مواد ساختمانی وقت بود.

مورخان مینویسند که این منار در زمان حکمروایی سلطان غیاث الدین محمد ابن سمع یکی از شاهان غوریان در سال (1163) الی (1202) میلادی ساخته شده است.

از مطالعات طوری معلوم می‌شود که منار نزدیک به يك مسجد بوده، در زمان زنده‌گی سلطان غیاث‌الدین تخریب و از بین رفته است. همانا در اثر تحقیقات واضح گردیده که درینجا شهر غوریان فیروز کوه بوده است.

در يك قسمت از این منار یکی از سوره‌های قرآن مجید بشکل رسم و خط عربی تحریر یافته که به زیبایی این منار می‌افزاید.

در مورد سوره قرآن چیزی ذکر نگردیده بلکه از ذکر نام مریم و حضرت محمد (ص) سخن زده شده است. [84 و 89]

کلمه منار در لغت فارسی یا دری بنام برج یاد گردیده که یگانه آثار تاریخی، بیانگر دین اسلام در قرن خود بوده و مردم را از عقیده‌های عقب مانده دور و با روش جدید دعوت می‌نماید. منار جام در امتداد دریای مشهور هریرود و در عمق منطقه رهایشی موقعیت داشته که مردم این سر زمین به زود ترین فرصت به دین اسلام مشرف گردیدند. [84 و 98]

تهداب منار جام در عمق قرار گرفته و نظر به تحقیقات باستان شناسان چنین استنباط می‌گردد. که این منار 2 درجه به اسقامت عمودی به يك طرف کج گردیده، زاویه قائمه و یا (90) درجه خویش را از دست داده است.

در اثر دقت به منار نامبرده چنین واضح می‌گردد که این منار دارای ابعاد کاملاً جدید، هیچ نوع کاپی، نظریات از منارهای دیگر از آن

استفاده نگردیده و نه شباهتی با کدام منار دیگر در تناسب دارد.

این منار دارای فورم هشت ضلعی در پلان تهداب بوده، بعداً در ارتفاعات بالاتر دارای فورم‌های چون دایروی و بالاتر آن فورم‌های مختلف دارا که در شکل منارجام بخوبی دیده می‌شود.

قاعده منار (14) متر بوده، در قسمت بالایی آن توسط شکل مخروط مانند پوشش تا باشد منار را از ریزش برف و باران محافظت نماید.

اگر به تناسب این منار دقت صورت گیرد معلوم می‌شود که قسمت بالایی و تهداب آن تناسب (1:8) را نشان می‌دهد.

مواد اساسی ساختمانی این منار را خشت پخته تشکیل داده که از این خشت پخته در دیکور و زیبایی این منار نیز کار گرفته شده است.

در مورد مصالح آن چیزی بیان نگردیده ولی نظر به رویکار می‌توان حدت زد که از مساله چونه با ترکیبات دیگر مواد استفاده شده باشد.

در تزیین این منار شکل‌های منظم هندسی بکار رفته است.

اما در اثر حوادث طبیعی بعضی از قسمت‌های این منار به شمول تهداب آن صدمه دیده و نیاز به مراقبت جدی دارد. [10 و 61]

بعد از تهاجم گروهی چنگیزخان در قرن (XIV) میلادی بازسای ساختمان‌ها، شهرها شکل بطی را به خود گرفته و راه طولانی پیمود.

مردم دست بکار شده تا در بازسازی، انکشاف معماری و شهرسازی شان سهم فعالی داشته باشند.

تیمور در ختم قرن (XVI) میلادی ب فکر انکشاف امپراطوری افتاد و سر زمین های زیادی جنوب غربی آسیا را اشغال نمود. سپس بلخ و بعداً تمام مناطق دیگر افغانستان را نیز اشغال کرد.

۲-۳: معماری قرون وسطی:

در قرن (XV) میلادی احیای مجدد، بازسازی در عرصه تمام امورات بالخصوص در عرصه شهر سازی آغاز گردید.

شرایط بسیار خوب و آسان برای بازسازی مهیا گردید.

توجه بسیار جدی به شهر هرات شده و شهر هرات به يك مركز بزرگ تمدن مبدل گردید.

رشد، انکشاف معماری، هنرهای چون نقاشی، رسامی نه تنها در کشور افغانستان بلکه در آسیای میانه نیز رشد نمود.

از رشد هرات در زمان علی شیر نوایی یاد آوری نموده، تغیرات مثبت زیادی را در عرصه های مختلف علم و فرهنگ نشان میدهد.

شعر و شاعری صفحه جدیدی را باز نمود.

شهرت شاعران معروف چون مولانا عبدالرحمن جامی، افراد مانند آن که دارای توانمندی فکری و استعداد خوب بودند به اوج رسیدند.

دوره علی شیر نوایی به يك دوره، یا سبک جدید بنام نهضت (بیداری) یاد گردیده که درین دوره نویسندگان و شعرا به شهرت خاص خود رسیده بودند.

معماران وقت با داشتن تجارب ساختمانی، معلومات درست در مورد مواد ساختمانی، دسترسی به تکنالوژی ساختمان، مقایسه به معماران جهان غرب ناچیز دانسته شده و عاری از انکشاف پیشرفته بود.

این عقب مانی در عرصه‌های تکنالوژی، سترکچر پیشرفته بوده، با وجودیکه در قرون (X الی XII) میلادی مفکوره‌های محاسباتی ریاضی، الجبر به میان آمده و از آن استفاده به عمل می‌آمد. [10، 61، 62 و 70]

معماران وقت آشنایی کامل با اجسام هندسی را پیدا نموده، از اشکال مربع، دایره در تهاداب و اساس ساختمان‌ها استفاده می‌نمودند.

در قرن (XV) میلادی رساله‌های جدید معماری در قسمت کمپوز، معماری، تناسب، میتود طراحی، ساختمان سازی کمان‌ها (آرچ‌ها) قوس‌ها (کرف) جهت زیب و زینت رویکار بوجود آمد. ذوق‌های مختلف در مورد زیبا سازی (دیکوریشن) يك سبك خاص را به میان آورد.

گ. ای. پوگاچینوا بعد از تحقیقات خویش راجع به هنر معماری افغانستان چنین نگاشته است: بته یا گل، رنگ یکی از مهم ترین جز کمپوز معماری قرون وسطی افغانستان به شمار می‌رفت. بعد از رشد، انکشاف معماری افغانستان به مرور زمان استفاده، کمپوز گل، بته‌ها بشکل تدریجی کمتر گردیده و ارزش خویش را از دست داد.

گرچه این بنه‌ها، گل‌ها، رنگ‌ها به پیمانہ زیادی استفاده داشته، تا تفاوتی را در رویکار، سطح خارجی ساختمان‌ها به میان آورد و از جانبی هم توجه بینده و راه گذر را بخود جلب نماید.

رنگ‌های که برای تزیین رویکار و نقاشی استفاده می شد قرار ذیل بود.

- رنگ سفید

- رنگ زرد

- رنگ نیلی

- رنگ سبز

- رنگ آبی

- رنگ سیاه

بادر نظر داشت رنگ‌ها، مخلوط، به کارگیری آن از فکر، دقت زیاد و سلیقه خاص کار می‌گرفتند. بطور مثال ترکیب رنگ سیاه، سفید (0.97)، ترکیب رنگ‌های دیگر مانند سفید با نیلی، آبی، یا آبی با زرد، سیاه (0.94) نمبر متضادیت (کانترست) رنگ‌ها تعیین گردیده، که این رقم در رویکش کاشی‌ها و سرامیک نیز به کار رفته است. به کارگیری رنگ در سرامیک، کاشی نقش اساسی، مهمی را در کار، سلیقه استاد کاران این فن داشته که در تولید آن از فورم‌ها و اندازه‌های مختلف استفاده به عمل می‌آوردند. استفاده از سرامیک رنگ در نماهای تعمیرات جهت زیبایی و بارزنده‌گی بکار گرفته می‌شد.

شکل (فورم) پایه‌ها، ستون‌ها بشکل دندانه دار ولی گنبدها دارای فورم لبه دار طراحی و ساخته می‌شد.

به میان آمدن اصول، انکشاف در معماری افغانستان مربوط به قرون (XV و XVI) در سترکچر ساختمان نقش مهمی داشته، فورم‌های مربع، دایره تغیر و استفاده از فورم‌های مغلق تر مانند: شش ضلعی، هشت ضلعی آغاز یافت. یکی از معماران مشهور وقت آدین شیرازی که از جمله مشهور ترین معماران وقت خود بوده، سترکچر جدید ساختمان گنبدسازی را بکار برد و آن عبارت از قرار دادن پوشش گنبد بالای فورم مربع بوده است. این مفکوره به مدت يك قرن در گنبد سازی شرق مروج بود.

در ایجاد انسامبل (گرو) موساله، بالخصوص در مقبره شاه دخت گوهر شادبیگم در شهر هرات سترکچر جدید، مستحکم بکار رفته که بیانگر استحکامیت هنر و دست اندر کاران معماران وقت می باشد.

در داخل (انتریر) از نقاشی میناتوریت های مشهور، مکتب فرهنگی هرات استفاده به عمل آمده است.

تحقیقات در مورد قصرهای دوره تیموریان نشان می‌دهد که میناتوری در آثار باستانی دوره فوق به پیمانیه وسیع بکار گرفته و نقش مهمی را در معماری وقت داشت.

در دوره تیموریان قرون (XV و XVI) ساختمان‌های زیادی شهری، کلتوری و فرهنگی اعمار گردید.

که به طور نمونه از مرکز تجارتی بزرگ شهر هرات نام برد.

که این مرکز دارای ساختمان گنبد‌های متعدد بود.

قصرهای زیبا، پر شکوه معابرین و کاروان سرای‌ها نیز نشان‌دهنده معماری وقت محسوب می‌گردد. از آثار باقیمانده آن می‌توان از توانمندی، شاهکاری‌های معماران قدیم و دست اندر کاران هنر یاد آوری نمود.

آثار باقی مانده وقت چون:

- مسجد که دارای چهار مناره بوده که فعلاً صرف دو منار آن باقی مانده.
- مقبره گوهرشاد بیگم.
- انسامیل موسله.
- مقبره شیخ انصاری در هرات.
- مقبره شاه شهید و عبدالرس شاه در غزنی.
- مسجد ابو نصر پارسا، مدرسه بلخ، مسجد جامع مزارشریف و امثال آن نامبرد.

کمپلکس مسجد ابونصر پارسا، مدرسه سبحان-قلی‌خان در بلخ یکی از آثار برازنده قرن (XVII) به شمار رفته که دارای ساختمان بسیار زیبا، سترکچر مغلقتر، همچنان با داشتن کمان‌ها (آرچ) و احجام مختلف بنا شده است. [62]

۳-۳: معماری جدید و جدیدتر (عصری)

در سال‌های (60) قرن (XVIII) میلادی تحت تأثیرات معماری شهر قندهار که پایتخت افغانستان بود، معماری در عرصه‌های مختلف رشد و انکشاف نمود که در آنزمان حکمروایی شاهان درانی بود.

کنار شهر های الکسندریه، اراکوزیا مرکز یا پایتخت جدیدی به میان آمد، که دارای پلان مربع مانند بود.

شهر، قصر فرماندهی توسط دیوارهای بزرگ و قوی به ارتفاع (10) متر احاطه گردیده که عرض قاعده آن دیوارها به (5) متر می‌رسید.

در سال‌های (40) قرن (XX) میلادی شاهد دیتایل‌ها، قسمت‌های باقی مانده دیوارهای قلعه بزرگ در قسمت های جنوب شرقی هستیم که حومه شهر را به مقبره میرویس خان وصل می‌سازد.

میرویس خان یکی از افراد آزادیخواه، بنیان گذار دولت افغانی بود، شهر افزایش می‌یابد. شهر دارای چهار سرك اساسی، در مرکز آن میدان بزرگ در ساحه تجارتي موقعیت دارد.

قندهار از زمان های قدیم ساحه تهاجم مهاجمان مختلف و بیگانه گان بود.

که می توان از آثار قدیمی جنگ های افغان، انگلیس در منطقه میوند، از مقبره احمدشاه درانی که در قسمت مرکز شهر ساخته شده، یاد آوری نمود.

از آثار باستانی و کارته (کوارتال) های ساختمانی شهر کهنه آثار چندی باقی نیست.

پیروزی در جنگ های افغان، انگلیس در قرن (XIX) مردم را علیه نظام اشغالگر انگلیس برای جهاد دعوت نموده و مردم آماده هر نوع فداکاری بودند.

از دلیری شیر مردان با شهامت افغانستان در آثار مختلف نویسندگان درج گردیده است، می توان یاد آوری نمود.

که به طور مثال از دلیری، وطن پرستی دلیر مردان شهر کابل در تپه مرندجان، که بطرف شرق شهر کهنه قرار داشته، دارای دید (پانارام) خوب و دیدنی است نیز یاد آوری نمود.

بعد از استقلال افغانستان جاده جدید در شهر کابل به امتداد تقریباً شرق و غرب بنام جاده میوند اعمارگردید.

این جاده در سال (20 الی 30) زمان ما اعمار گردیده است.

در قسمت وسط سرك دو سرك متقاطع به آن افزوده، در وسط آن منار که بنام منار سپاهی گمنام یا منار آزادی یاد شده ساخته شده است که ساحه اطراف آنرا بنام چوك میوند یاد می نمایند.

میوند منطقه مشهور در قندهار بوده که در وقت جهاد علیه اشغالگران انگلیس مردم از این جا به قیام پرداخته، دختر جوان، شاعر افغان بنام ملالی نخستین شاعری بود که با سراییدن اشعار میهنی خود احساسات وطن پرستی جوانان پر شهامت را جهت غلبه بر نظامیان اشغالگر انگلیس تشویق می نمود.

وی شعر ذیل را می سرود:

که په میوند کې شهید نه شوې
خدای گولالیه بی ننگی ته دې ساتینه

در قرون (XIX) و (XX) میلادی افغانستان برای اولین بار تحت حمله فرهنگ، معماری غرب قرار گرفته، سبک‌های جدید در عرصه‌های مختلف معماری و هنرها به میان آمد.

که امثال برجسته آن: کمان آزادی (آرچ تری اومف) در پغمان و اعمار بعضی از قصرها در شهر کابل یاد آوری نمود.

همچنان از اعمار مقبره‌ها، ساختمان‌های جدید چون مسجد پل خشتی که در شهر کهنه و نزدیک چوک یا منار میوند موقعیت دارد نامبرد.

در اواخر قرن (XIX) در شهر کابل اولین بار در تاریخ افغانستان، فابریکه بزرگ اعمار گردید که بنام ماشین خانه یاد شده، در امتداد دریای کابل، قسمت غرب شهر کهنه موقعیت و تا هنوز هم پا بر جاست.

درین عصر فابریکه‌های دیگر موترسازی چون: جنگلک در امتداد سرك چهلستون، نزدیکی باغ بابر، فابریکه نان پزی که بنام سیلو در نزدیک انستیتوت پولی تخنیک کابل موقعیت دارد ساخته شد.

شهر کابل به دو قسمت یعنی شهر کهنه و دیگر مناطق جدید تقسیم بندی گردید.

در مناطق جدید، غرب شهر کابل سرک بزرگ اعمار که بنام سرک دارالامان مشهور است و دارای خط آهن نیز بود.

این سرک در سال (20) قرن (XX) اعمار شده است. درین وقت شهر کابل به طرف غرب، بالخصوص به طرف شمال انکشاف یافت، که در آن بناهای دولتی، اداری، بانکها، مکاتب، شفاخانه‌ها، غیره تیپ های ساختمان اعمار و به فعالیت آغاز نمود.

قصر رهبری ارگ در منطقه باز، مخروبه های شهر کهنه بالاحصار اعمار گردیده و در منطقه کابل کهنه موقعیت دارد.

شروع کمپلکس ارگ در اواخر قرن (XIX) با داشتن برج ها برای زنده گی و رهبری امیران ساخته شده است.

بعد از تحول (7) ثور (1357) هجری شمسی ارگ به قصر مردمی یاخانه ملت تبدیل، توسط حزب حاکم وقت که در آنجا جابجا شده بود، امورات مملکت را رهبری می نمود.

در قصر ملاقاتها با کارگران، دهقانان و همچنان جلسه ها (میتنگ ها) نیز برگزار می شد. اطراف قصر توسط سرکها احاطه گردیده بود.

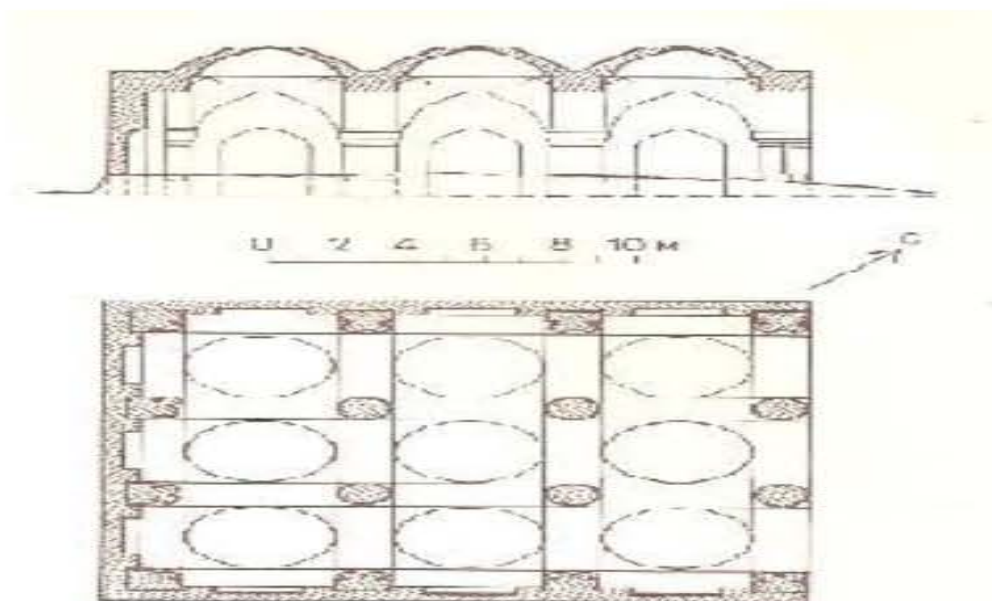
درین زمان ساختمان های دیگر، بزرگ دولتی در شهرهای چون: قندهار، هرات، مزارشریف آغاز گردید.

از مشهورترین، مرغوب ترین ساختمان های وقت مانند: انستیتیوت پولی تخنیک کابل، تعمیر (12)

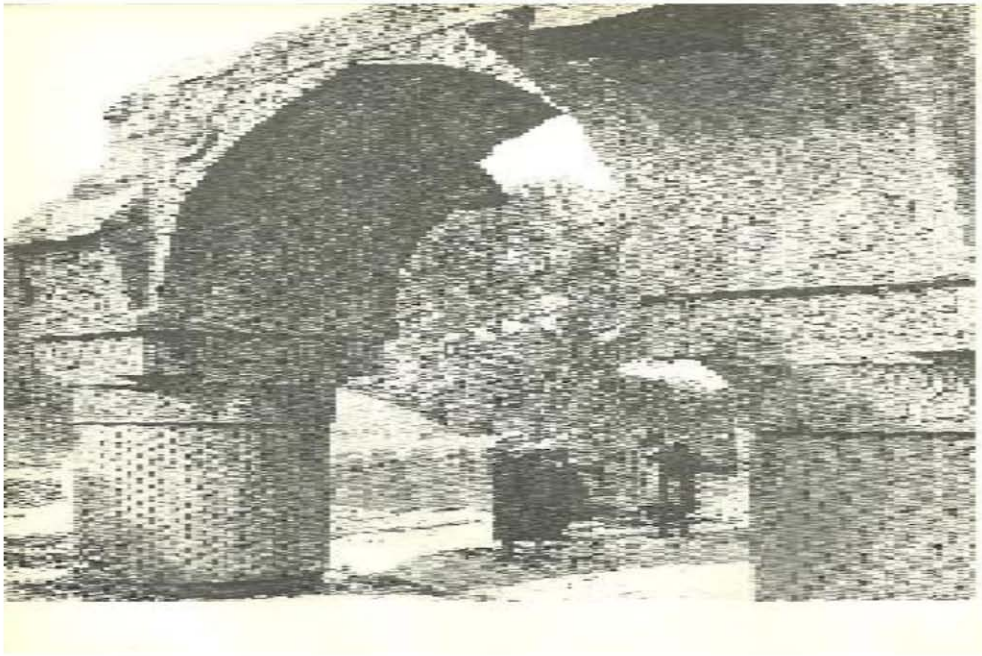
منزله یامیر (سیتما یامیر) که در شروع جاده میوند قرار دارد یاد آوری نمود. این همه را در تصویر های آنوقت ملاحظه نمود.



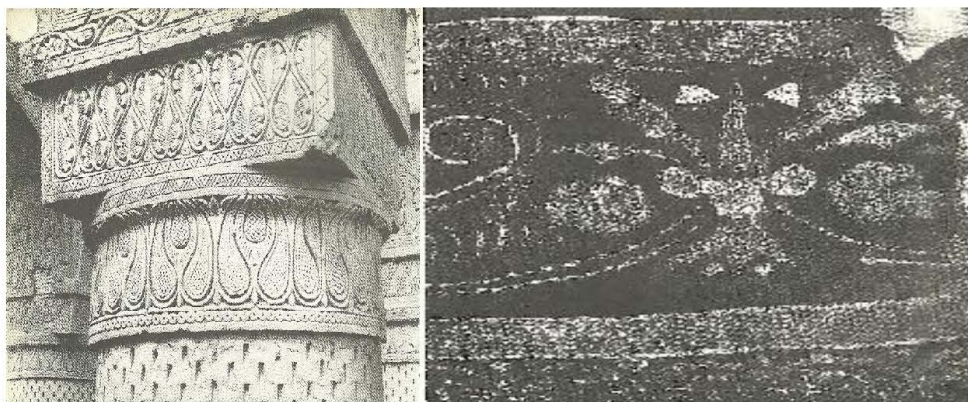
برج کنجی باکناری شهر ضحاکه



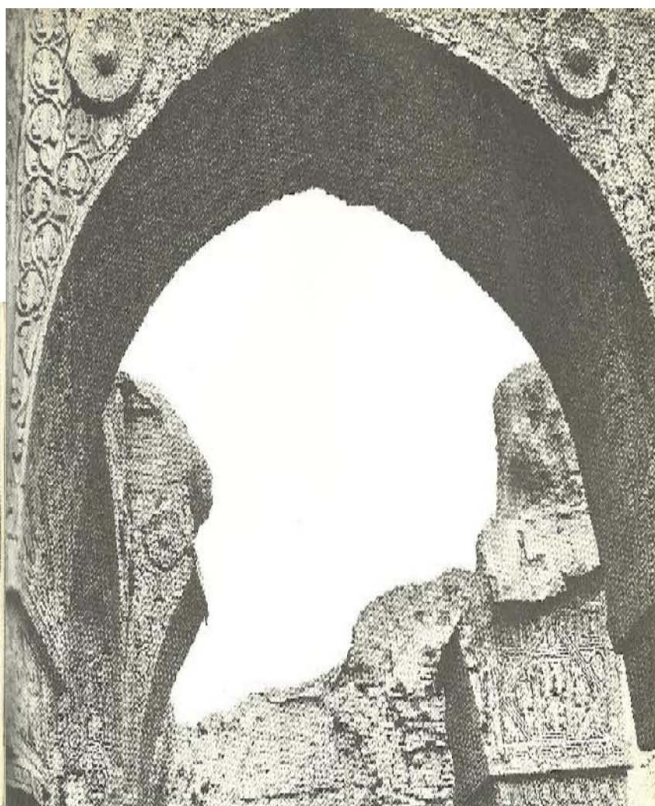
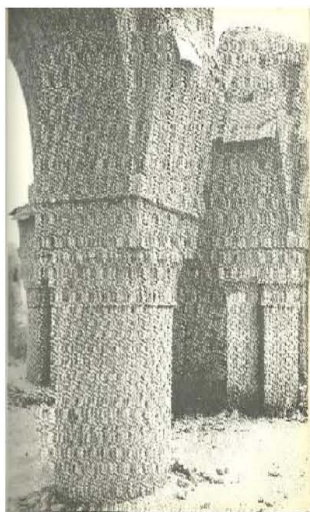
پلان و قطع مسجد دوگنبد



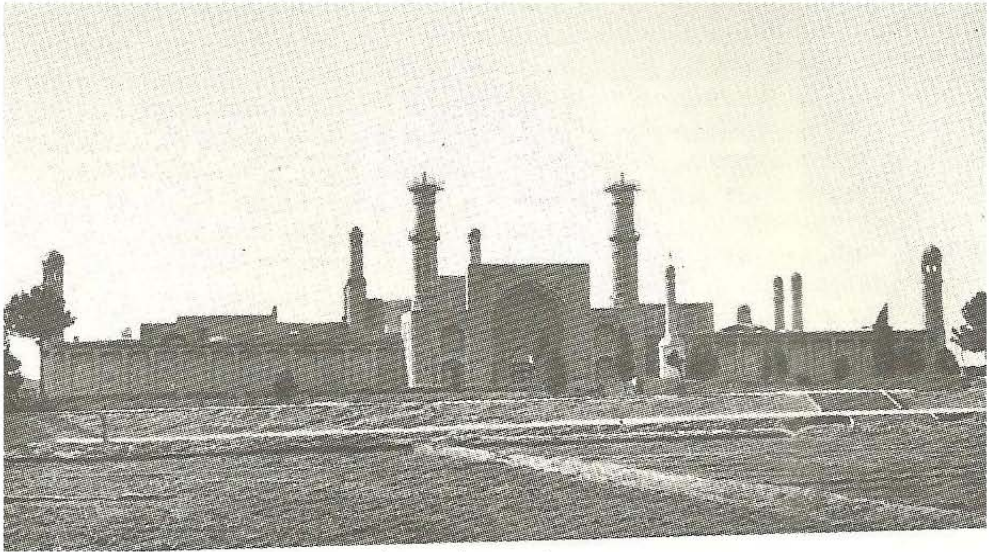
دیتایل های مسجد نو گنبد



دیتایل های مسجد نو گنبد



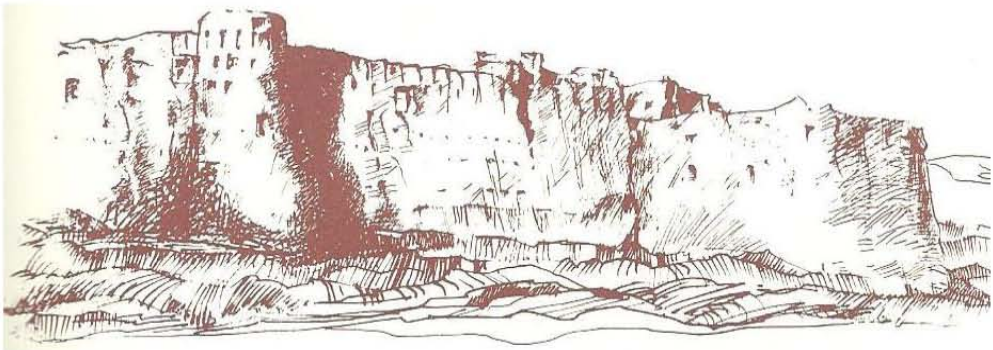
دیتایل های مسجد نو گنبد



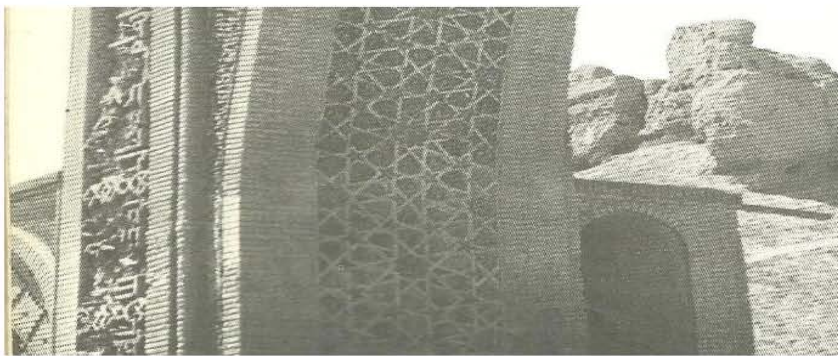
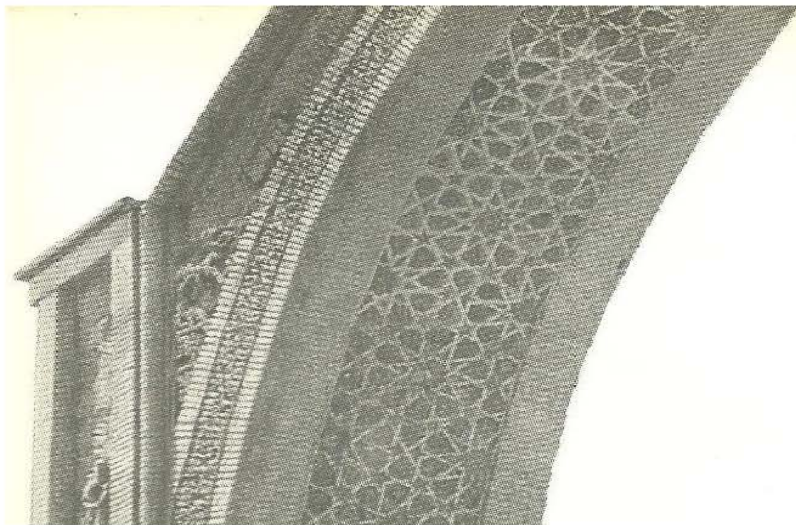
مسجد جامع در شهر هرات



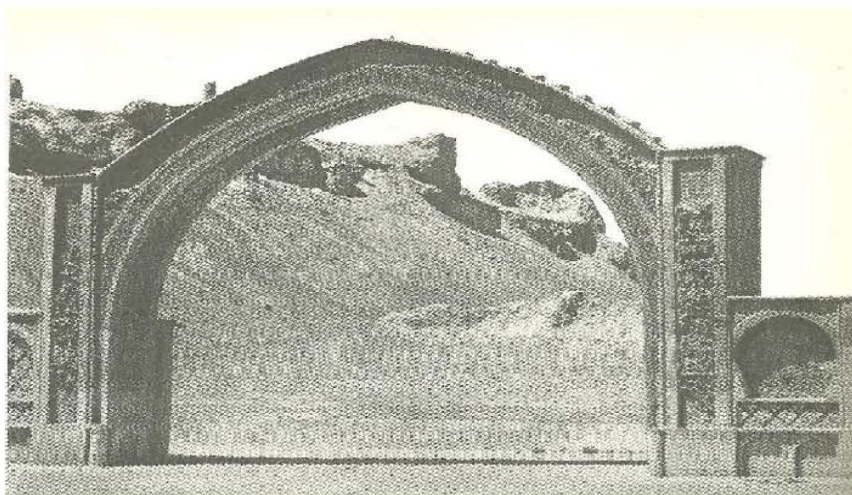
پانارام بالاحصار غزنی



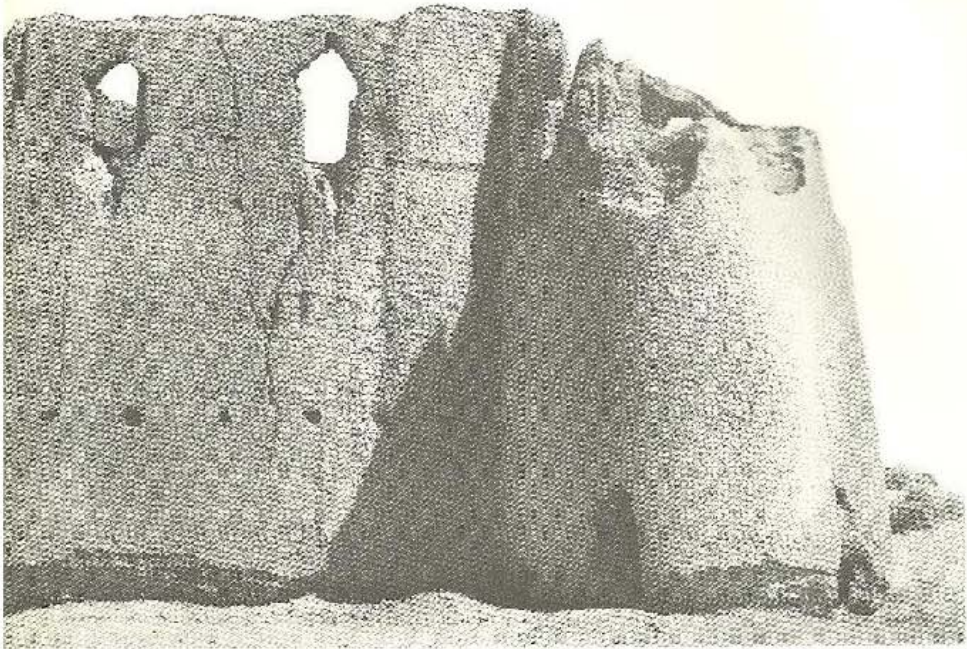
پانارام بالاحصار غزنی



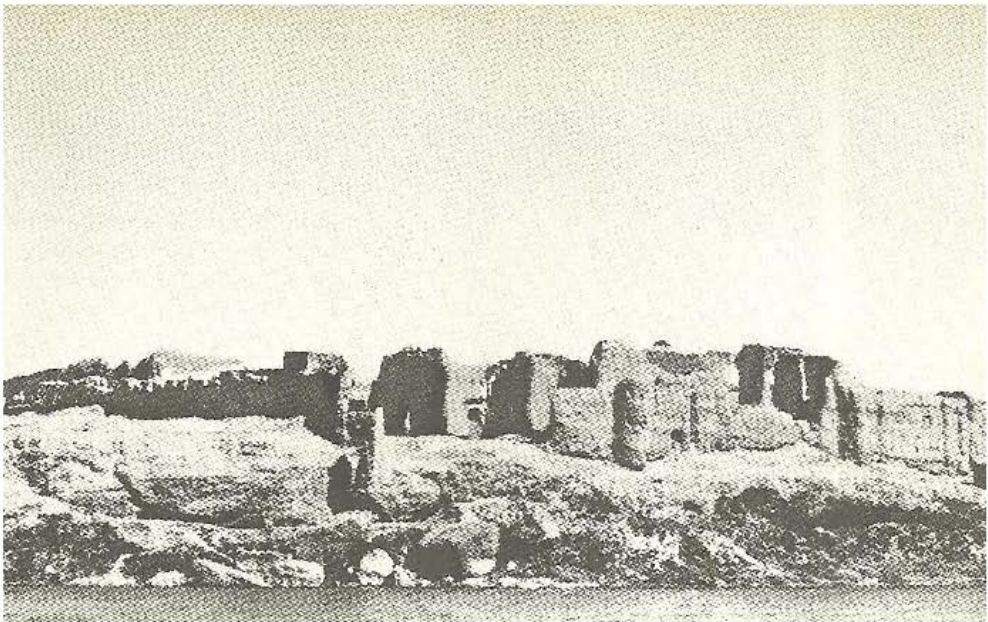
آرچ دخولی به مسجد قلعه بست قرن 11 الی 12 میلادی (دیتایل ها)



آرچ ادخالی به مسجد قلعه بست



مخروبه از قسمت شهر بست (لشکر گاه)



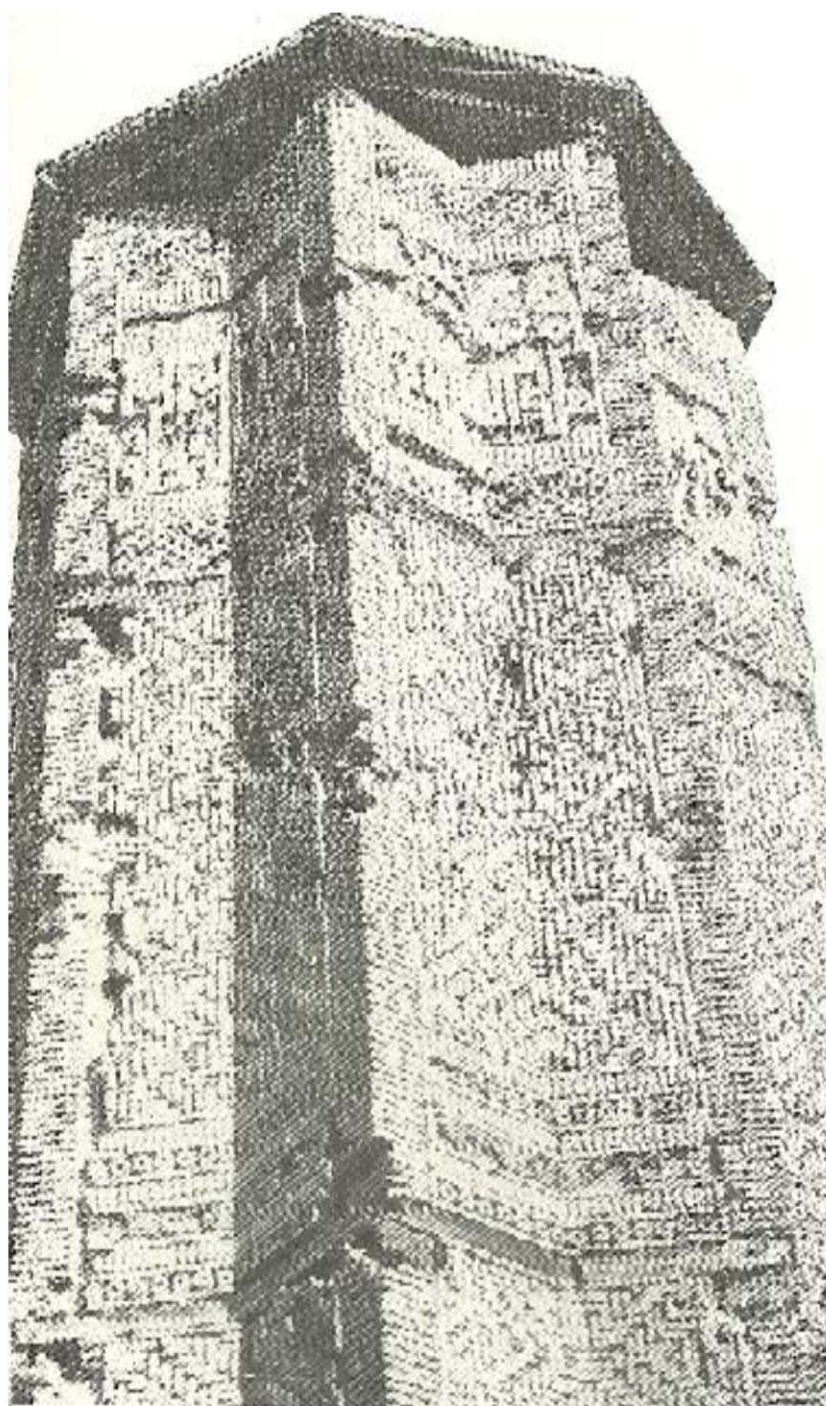
پاتنارام مخروبه های شهر بست (لشکر گاه)

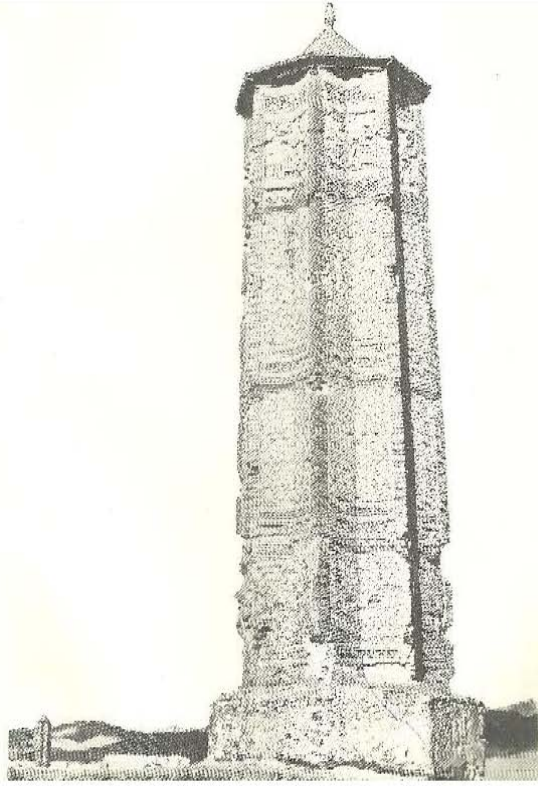


شهر بست

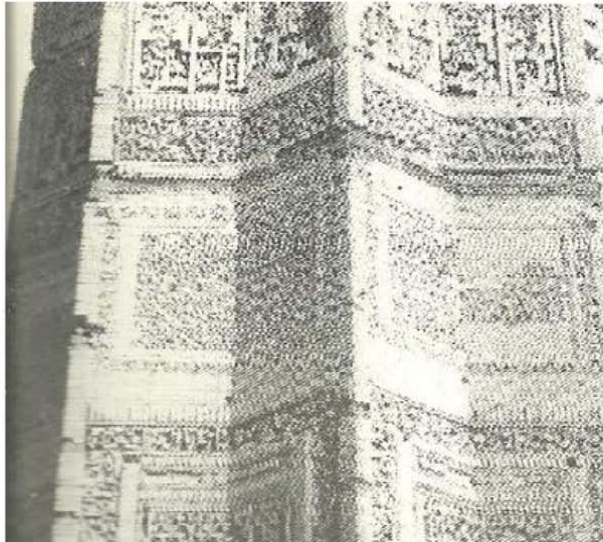


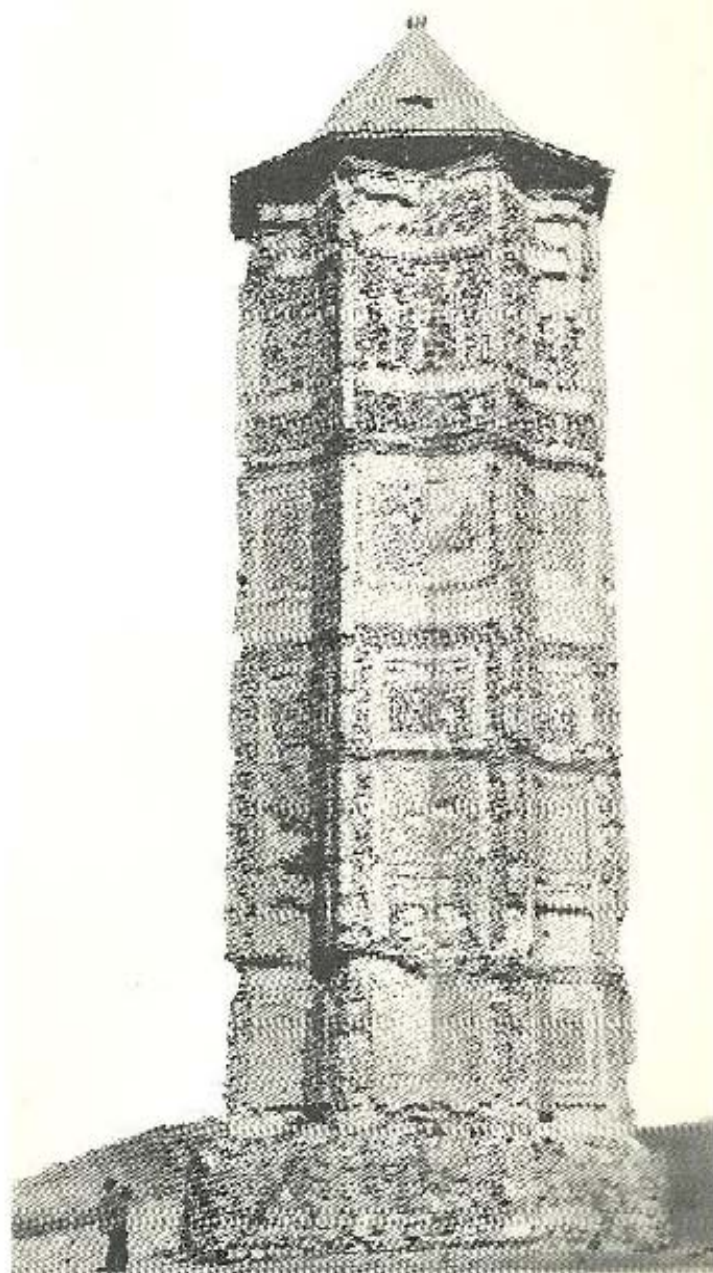
پانارام منار های غزنی (رسامی)



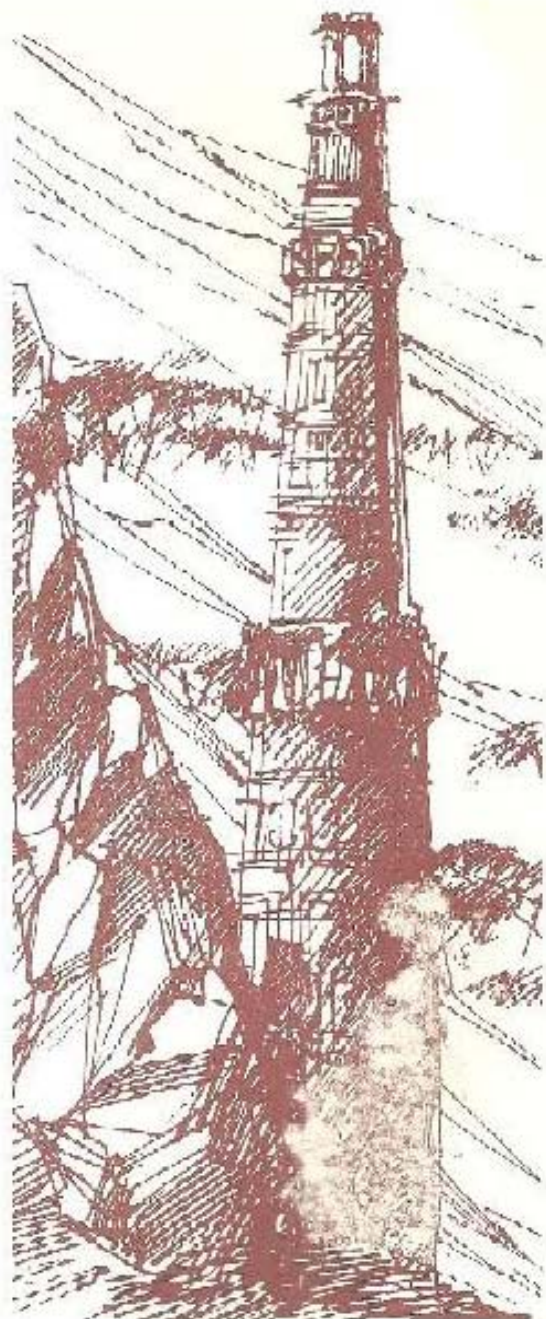


منار بهرام قرن 12 میلادی

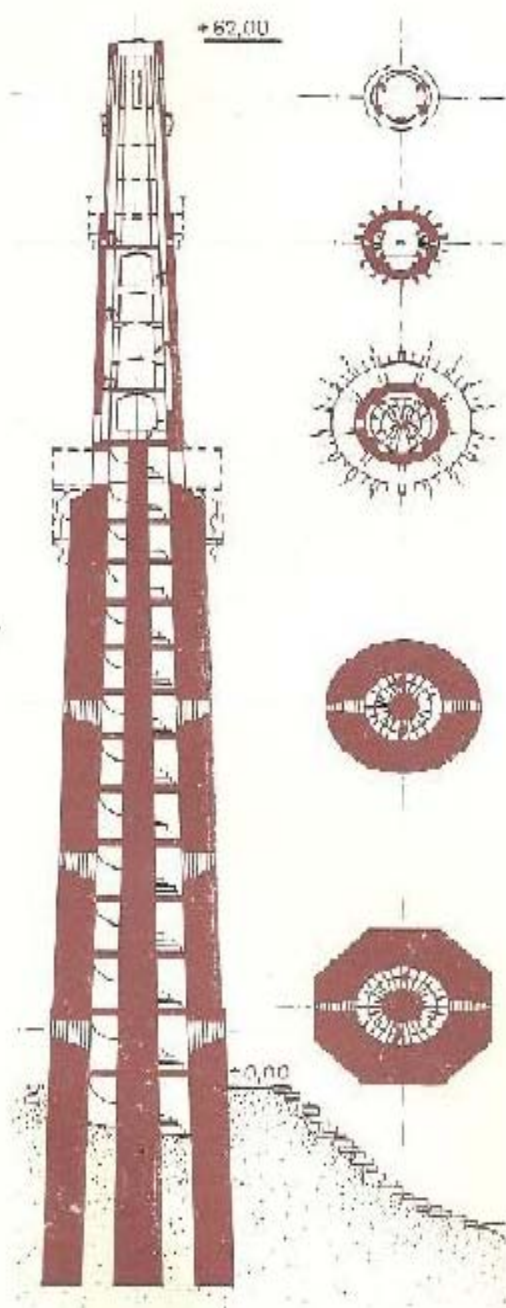




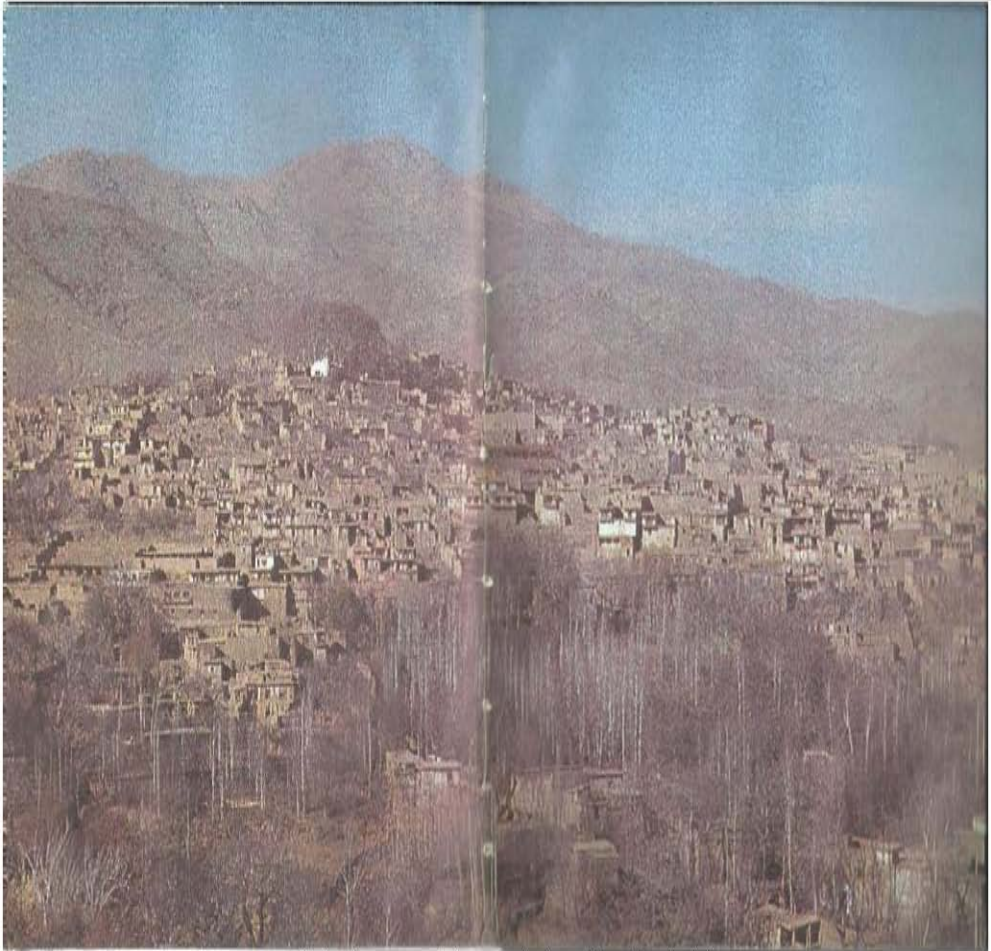
منار مسعود سوم در غزنی قرن 11-12 میلادی



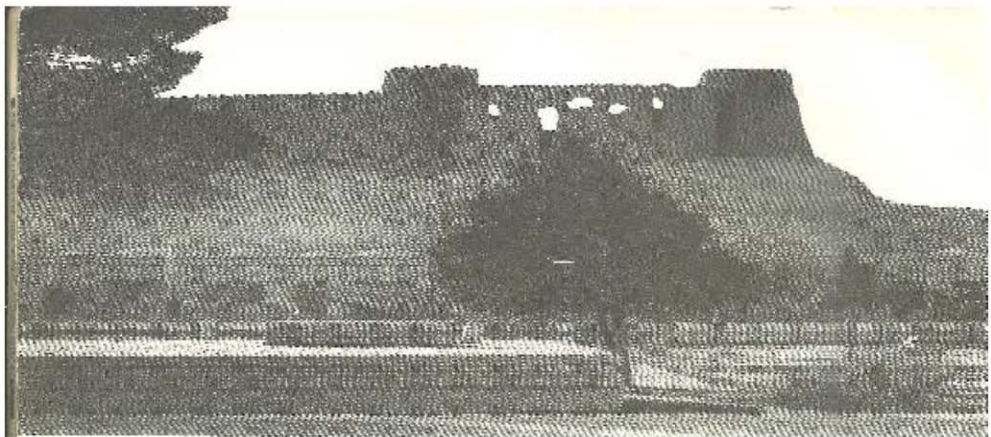
منارجام (رسمی)



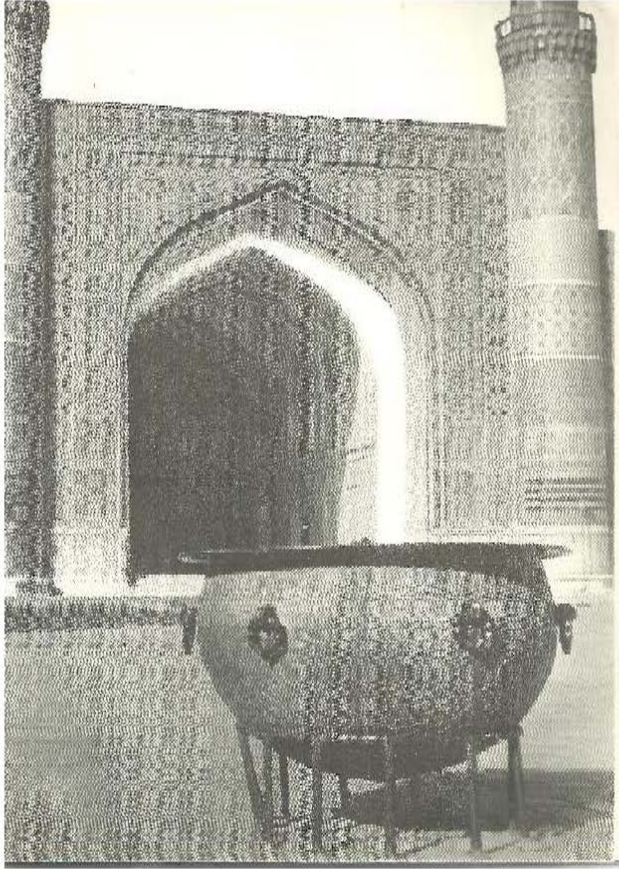
منار جام (قطع طولانی و عرضانی)



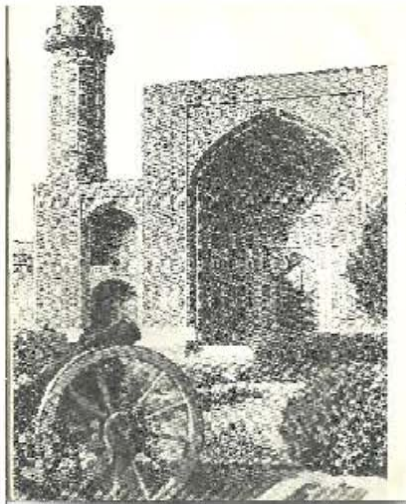
پانارام یکی از ساحات رهائشی در دامنه کوه



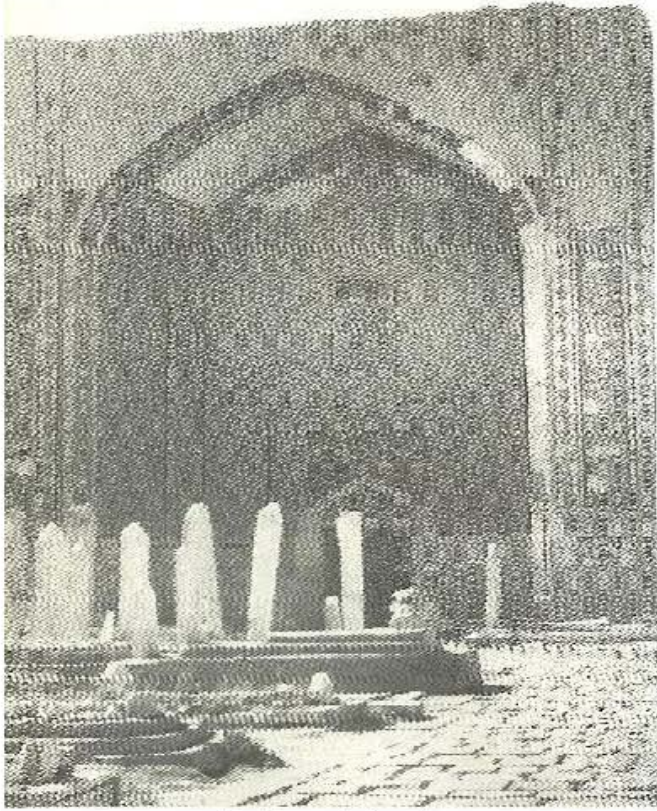
قلعه تاریخی در هرات باستان



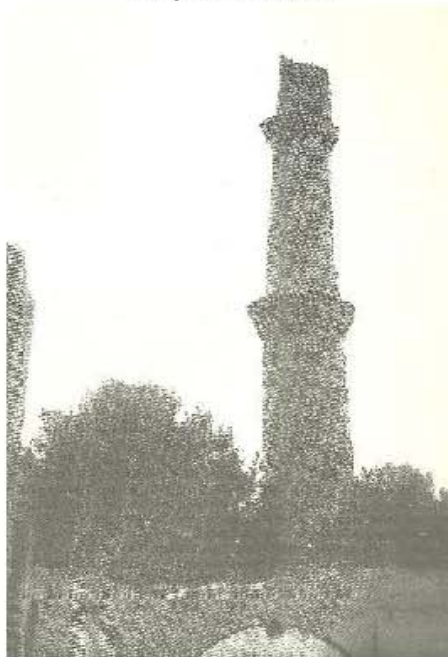
قسمت داخلی مسجد شریف جامع هرات

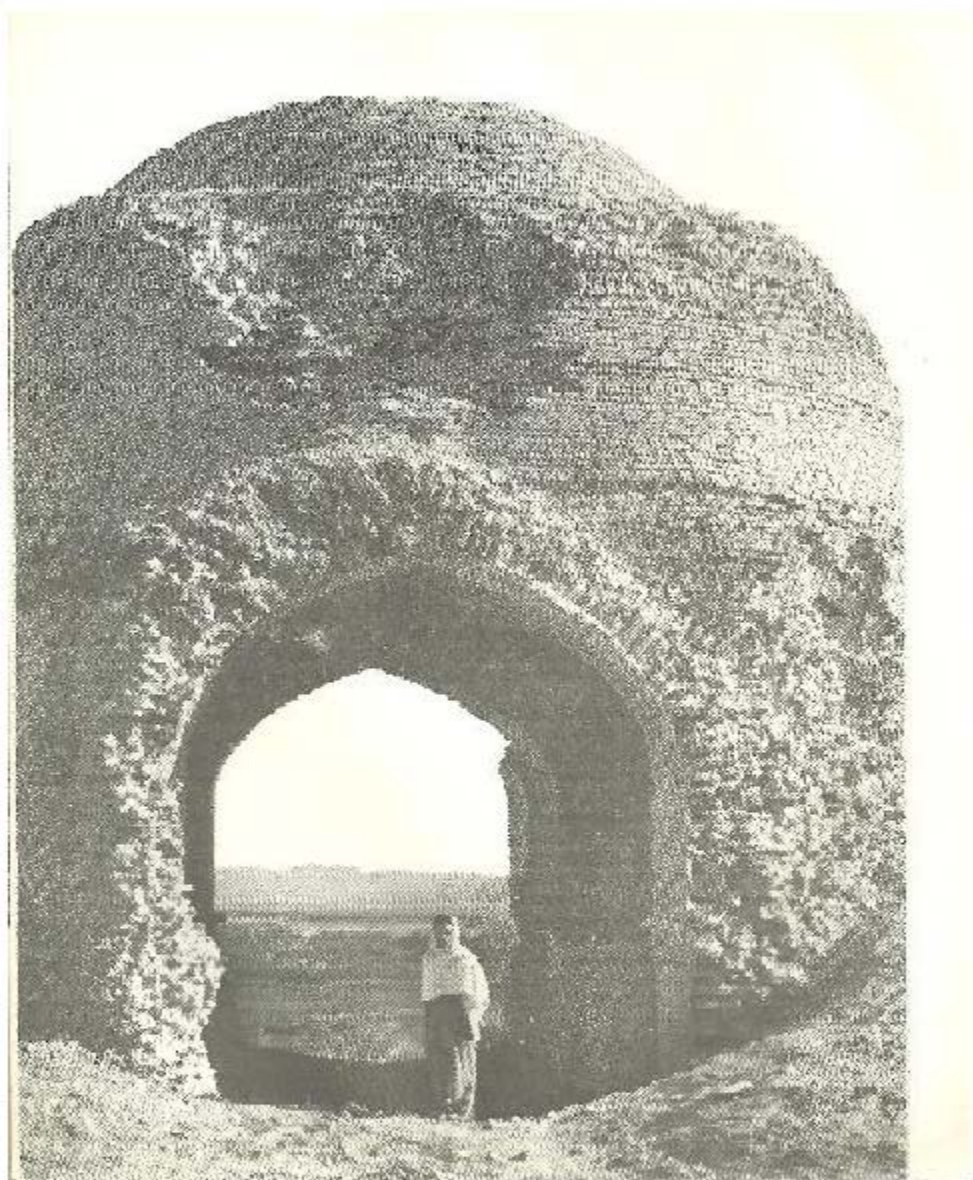


قسمت داخلی مسجد شریف جامع هرات

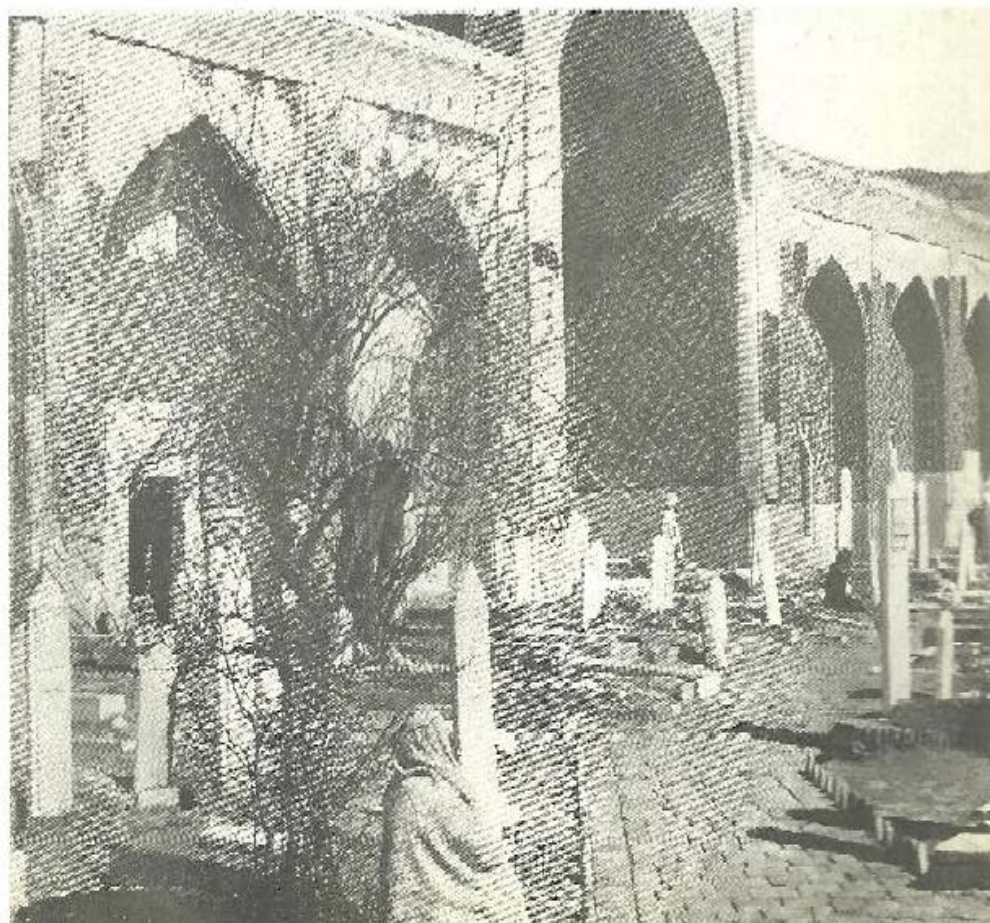


مقبره ابو نصر پارسا





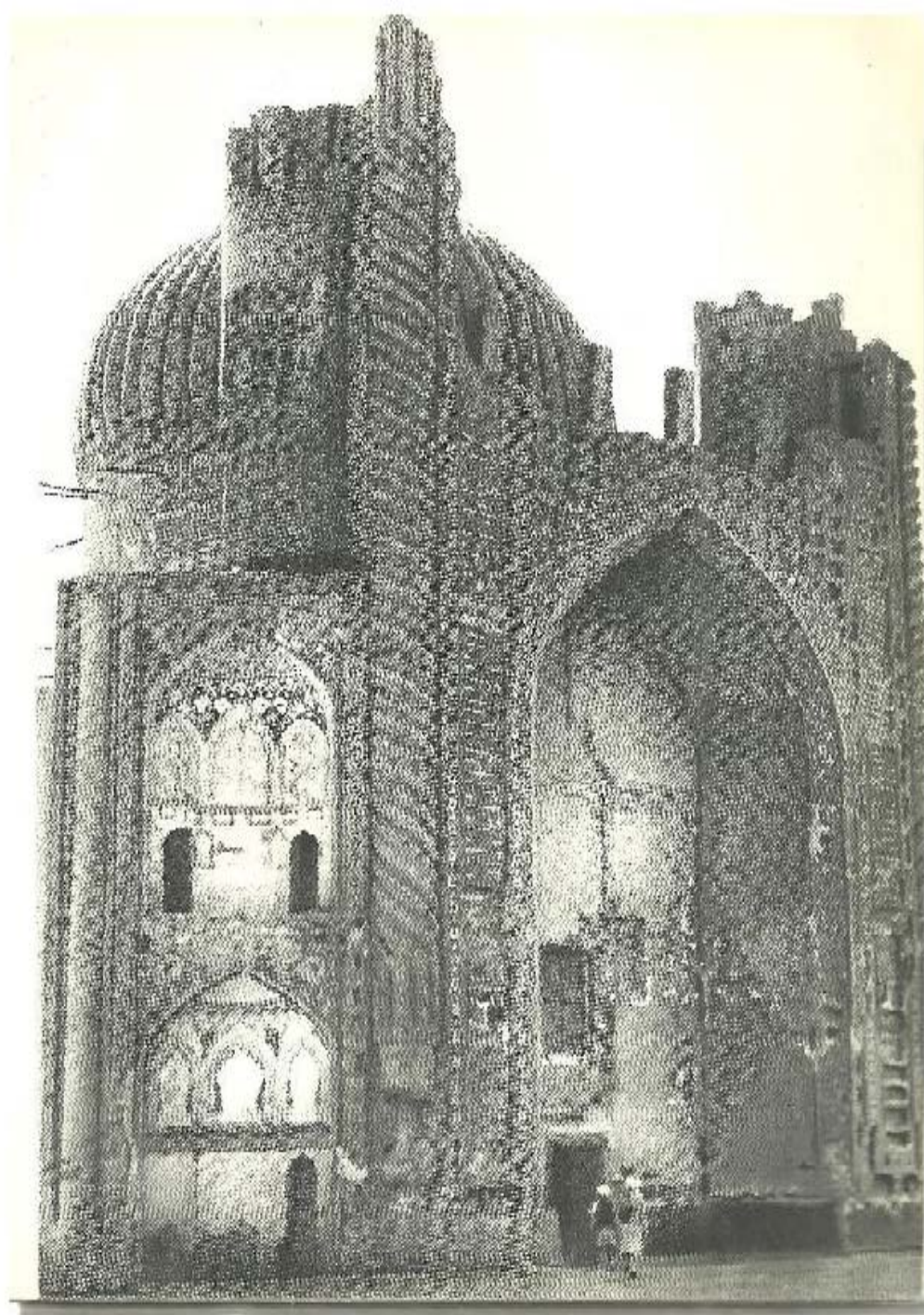


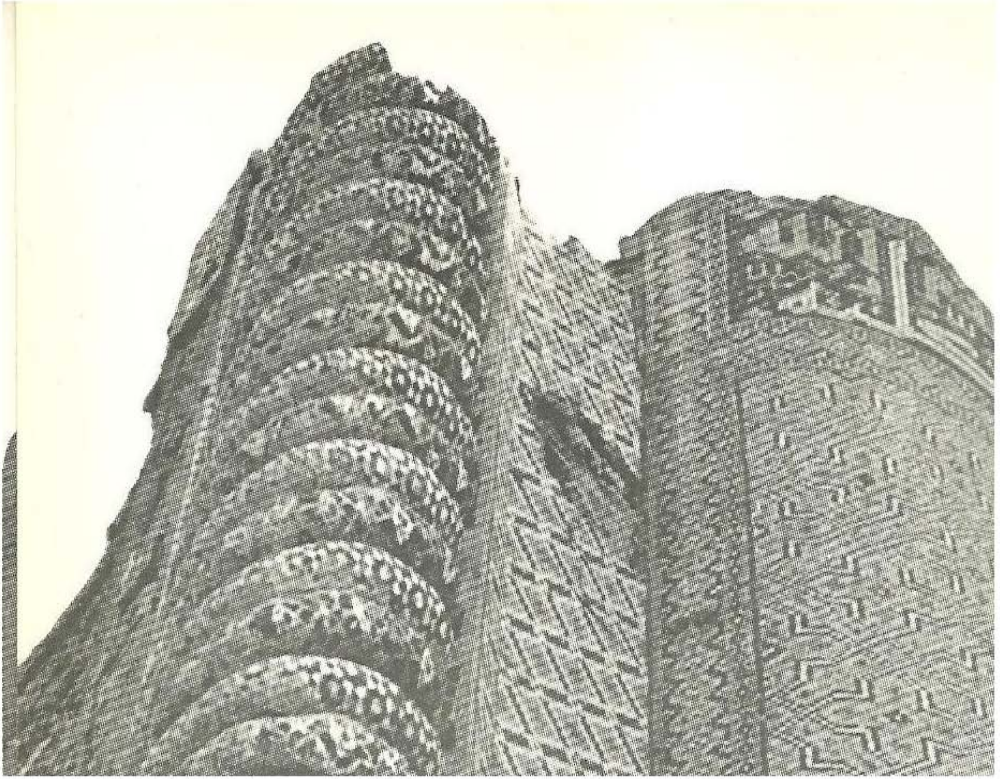


مقبره شیخ عبدالله انصاری

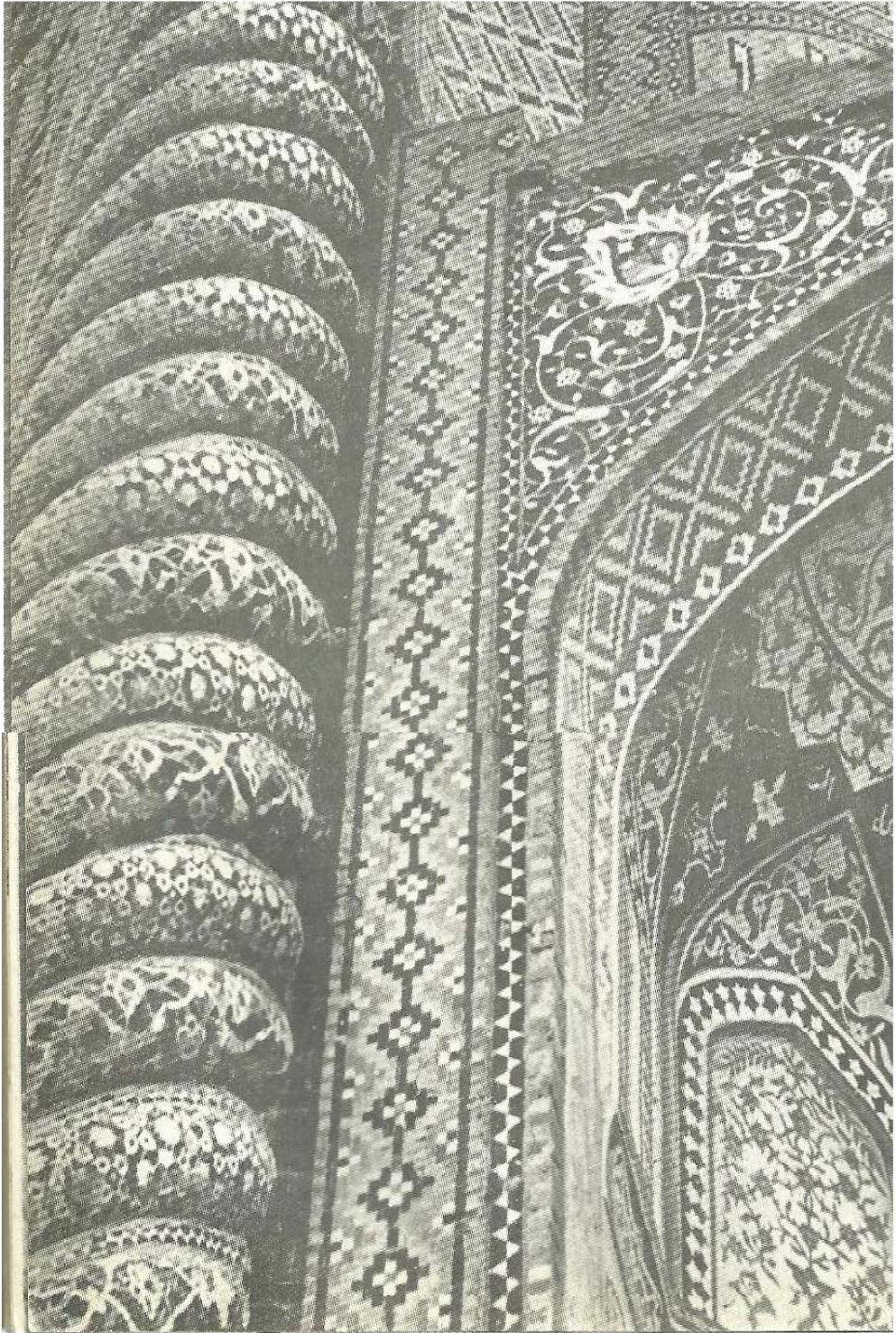


مقبره ابو نصر بارسا

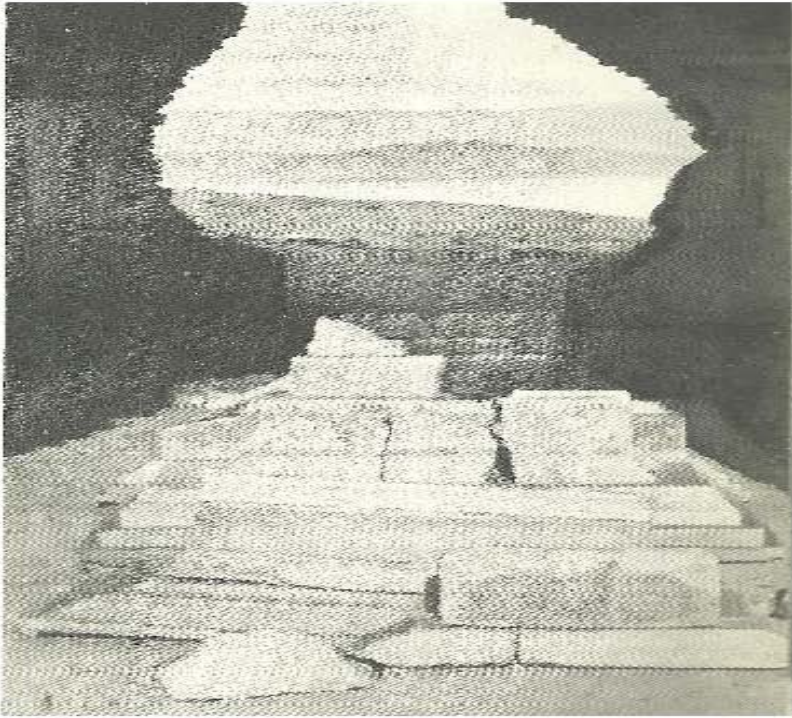




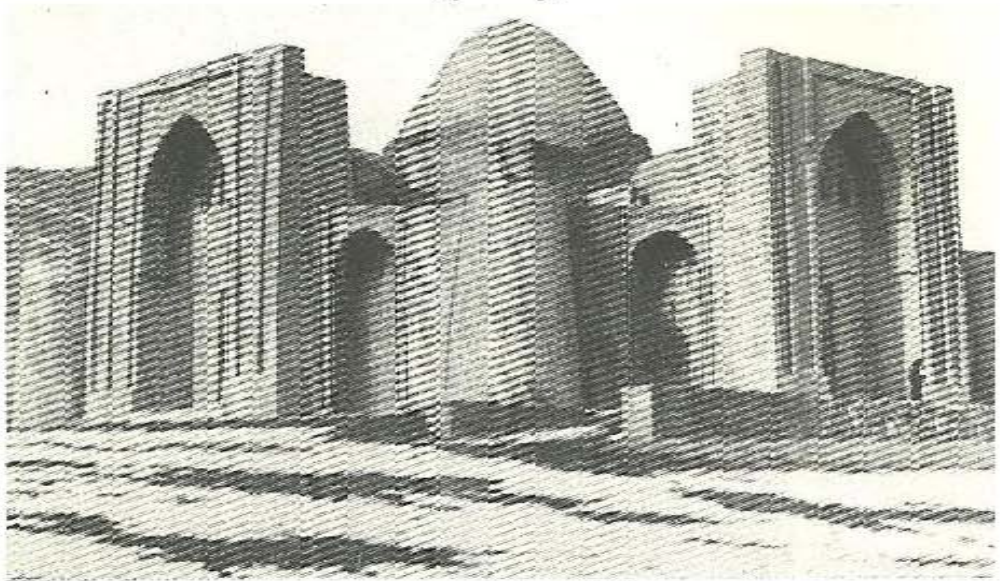
مقبره ابو نصر پارسا



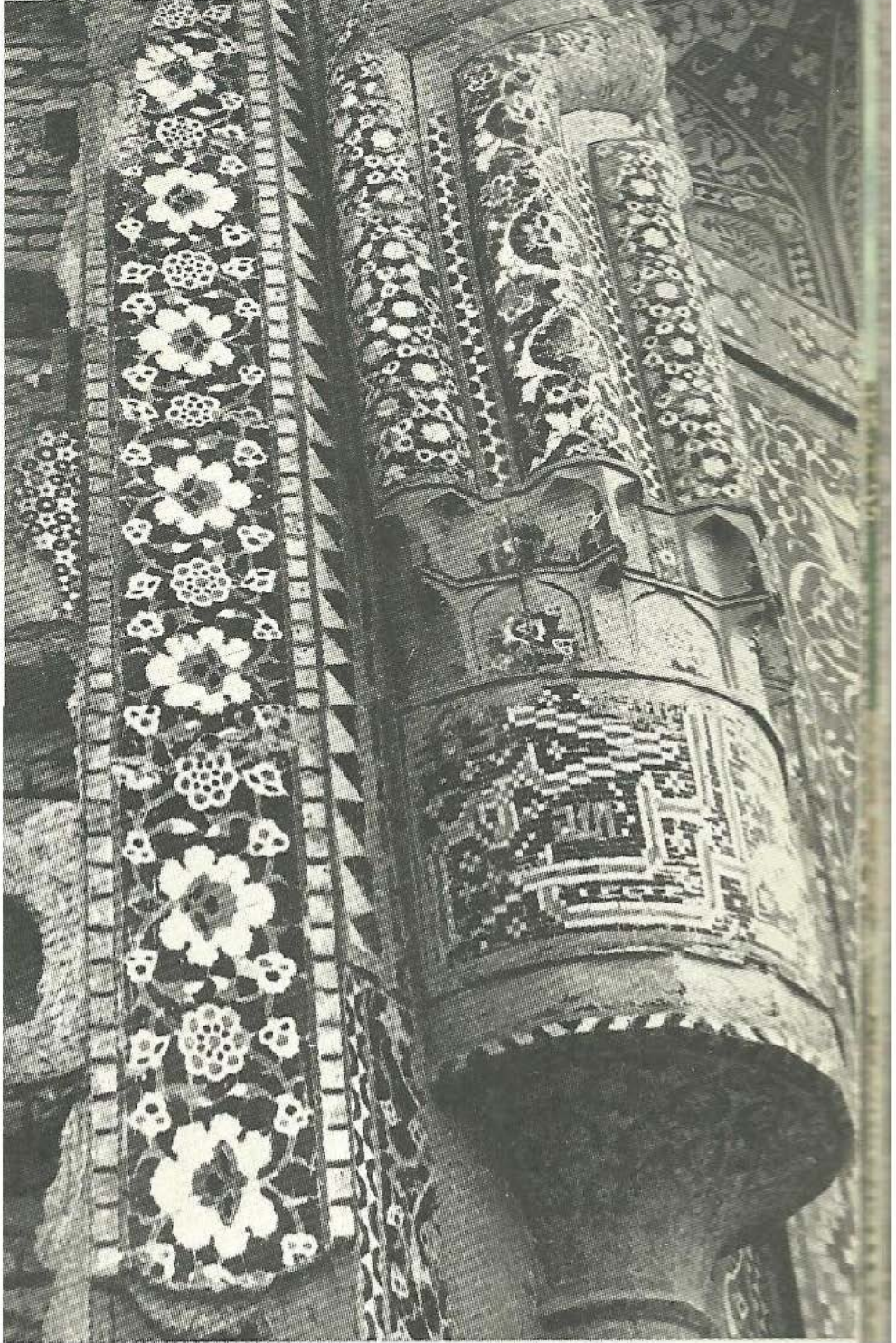
مقبره ابو نصر پارسا (دیتایل ها)



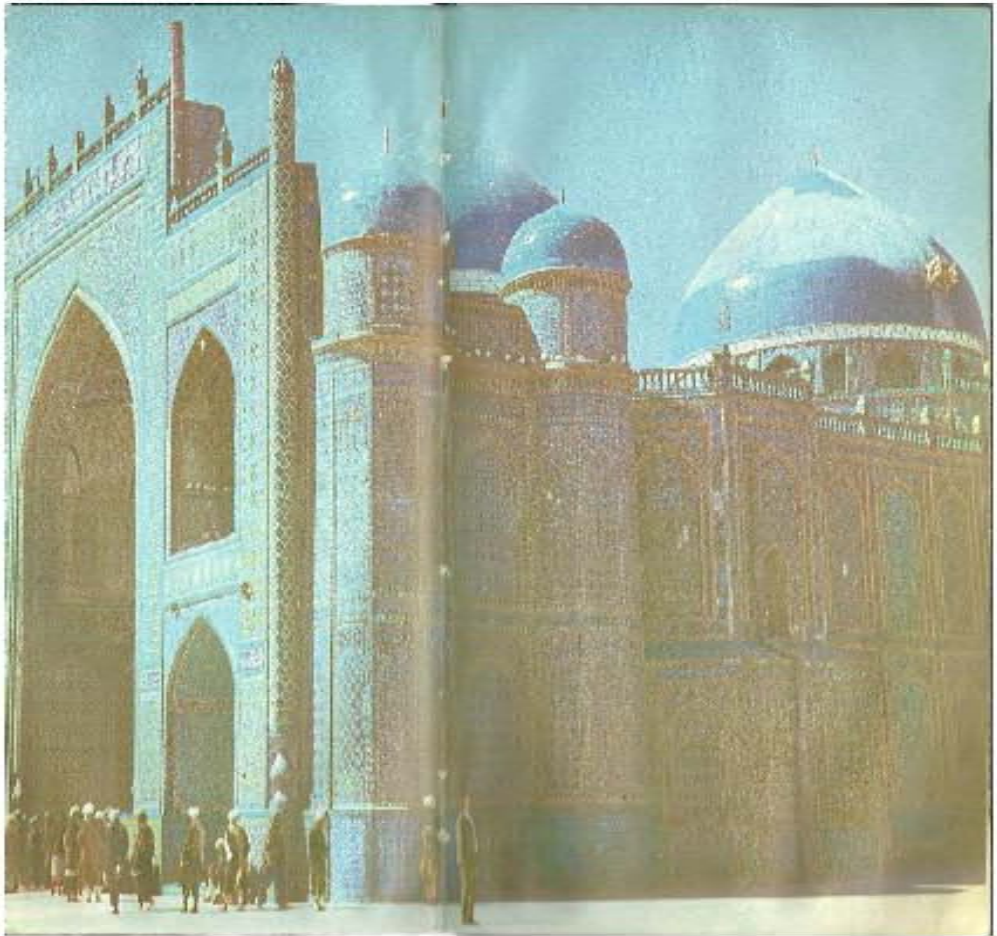
مقبره شاه شهيد



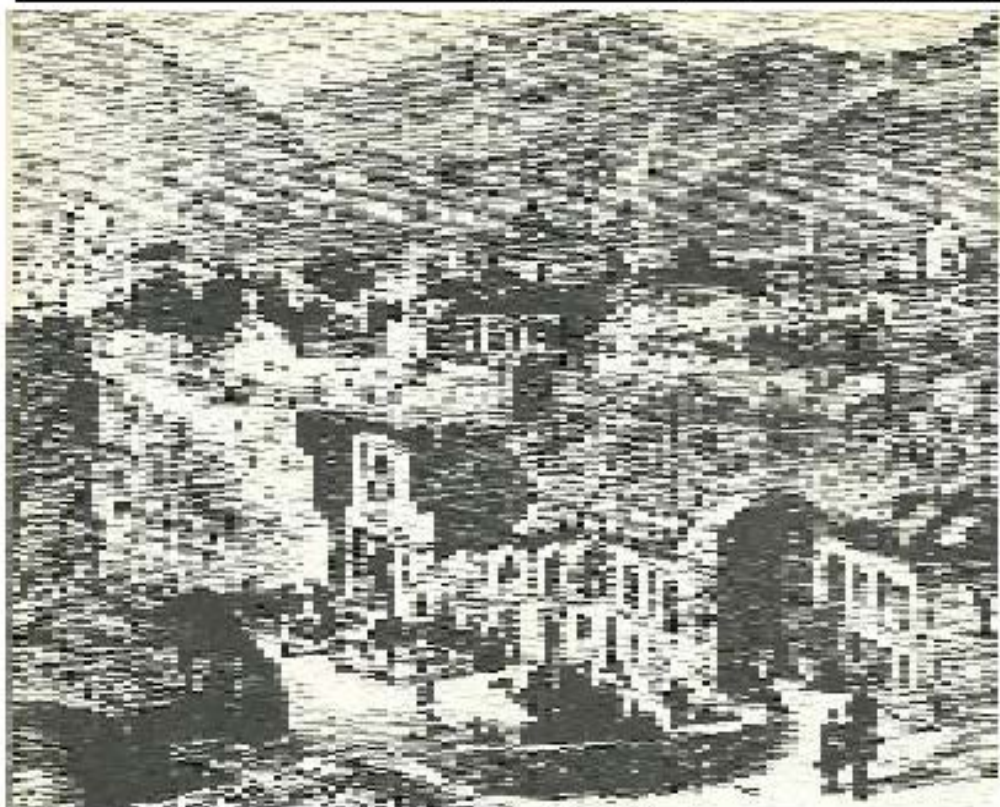
مقبره سلطان عبدالرزاق در شهر هرات



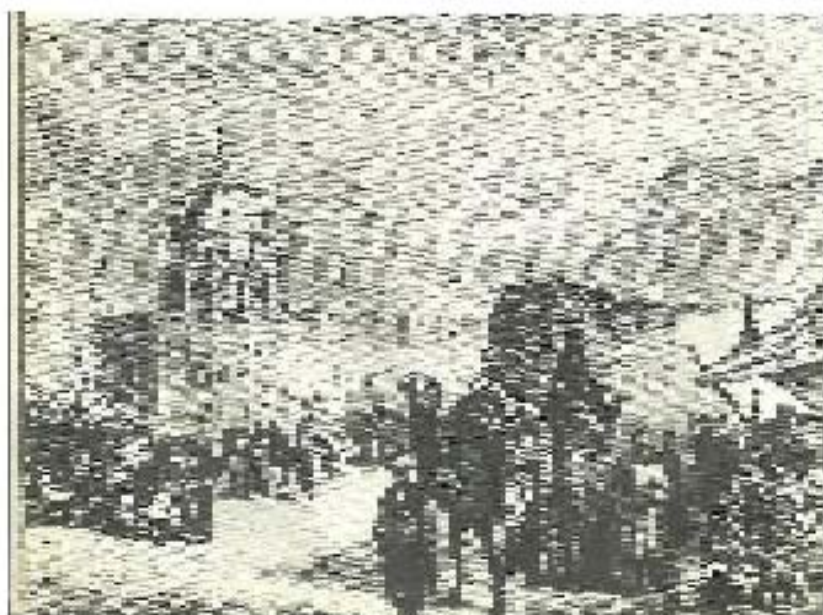
مزار شریف - کمپلکس روضه مبارک (دیتایل)



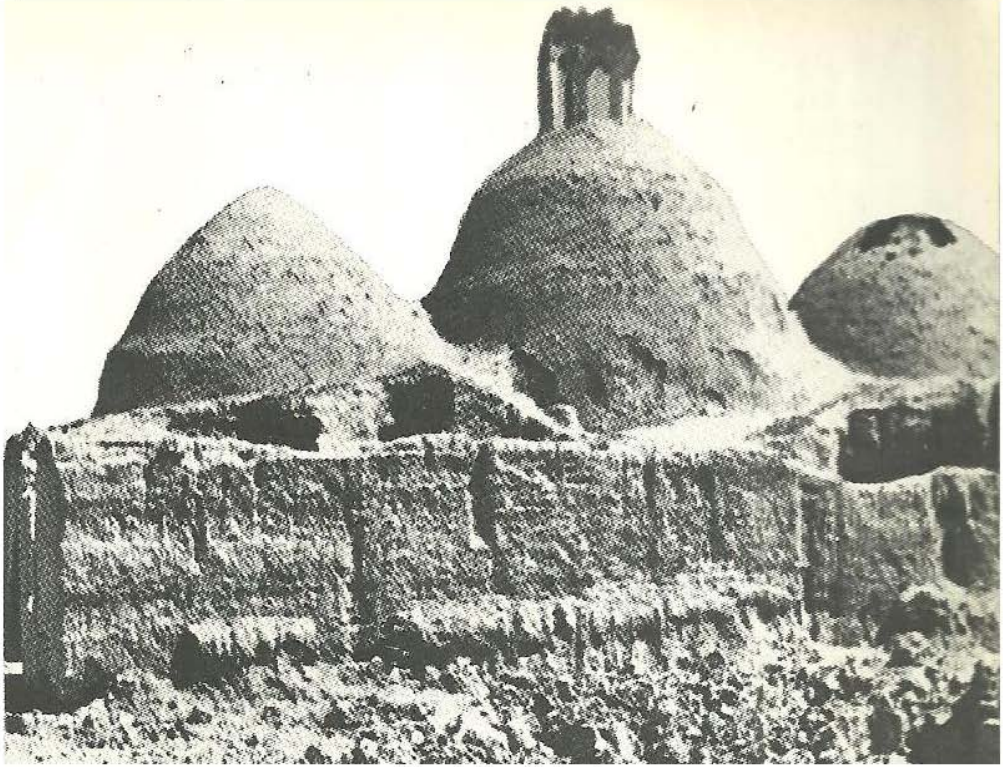
مزار شریف - کمپلکس روضه مبارک



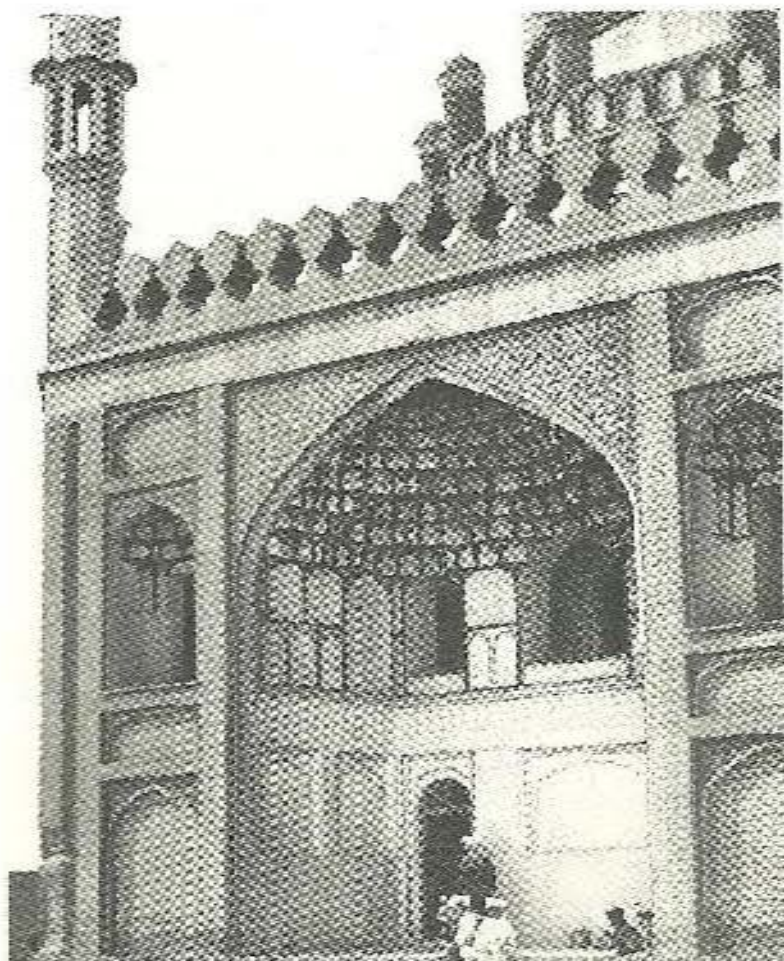
شهر فندهار در قرن 18 و شروع قرن 19



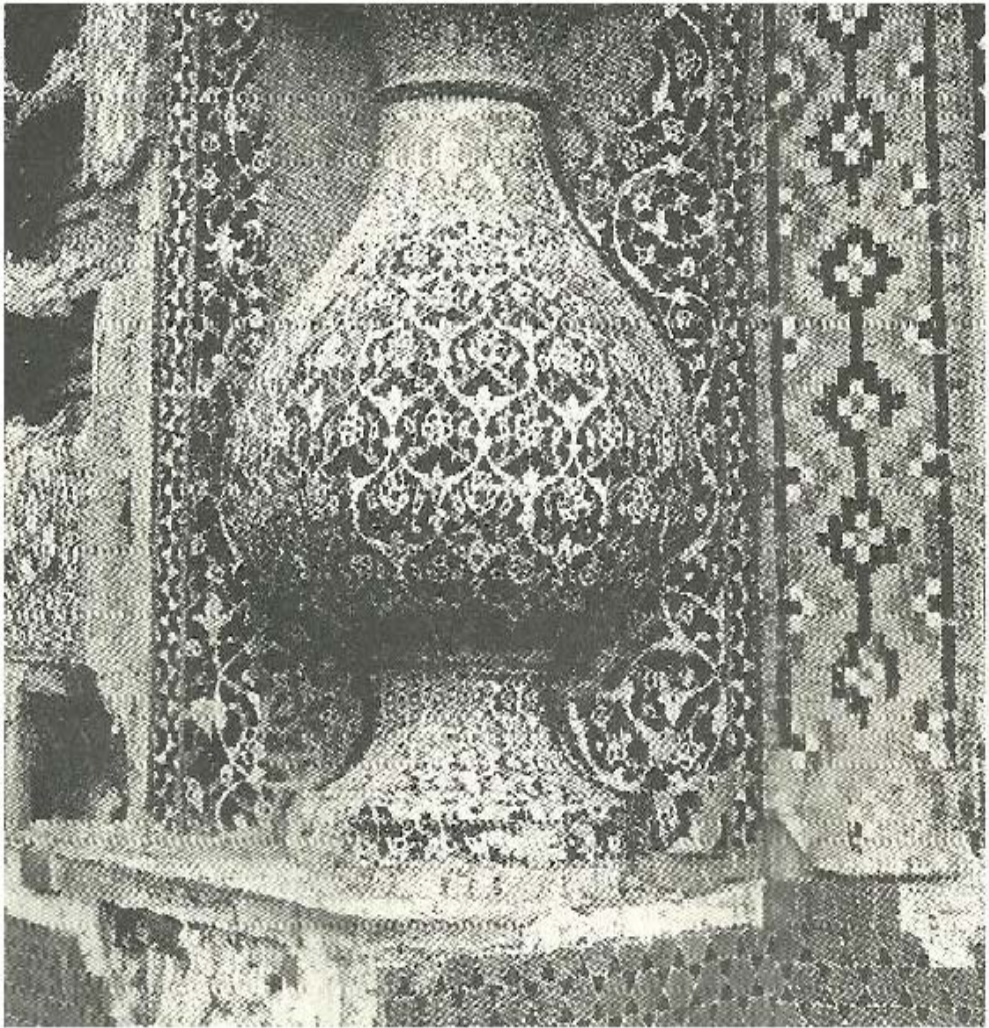
چوگ در ولایت فندهار



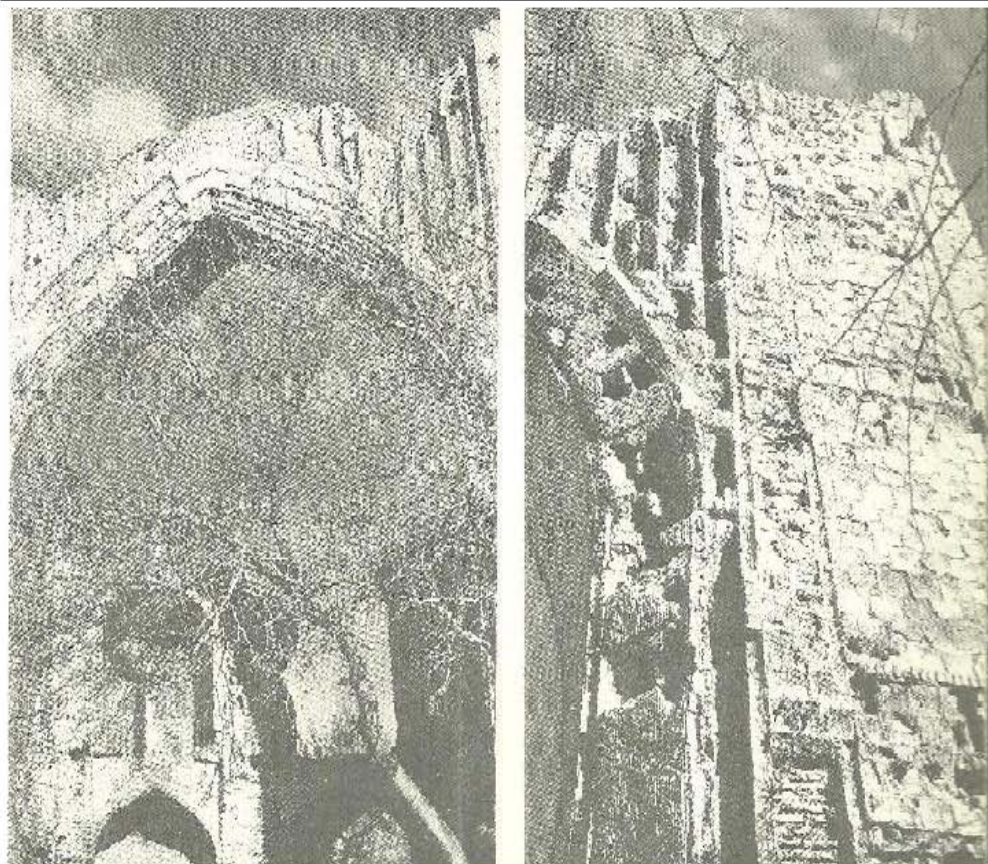
مخروبه بقی مانده در بلخ



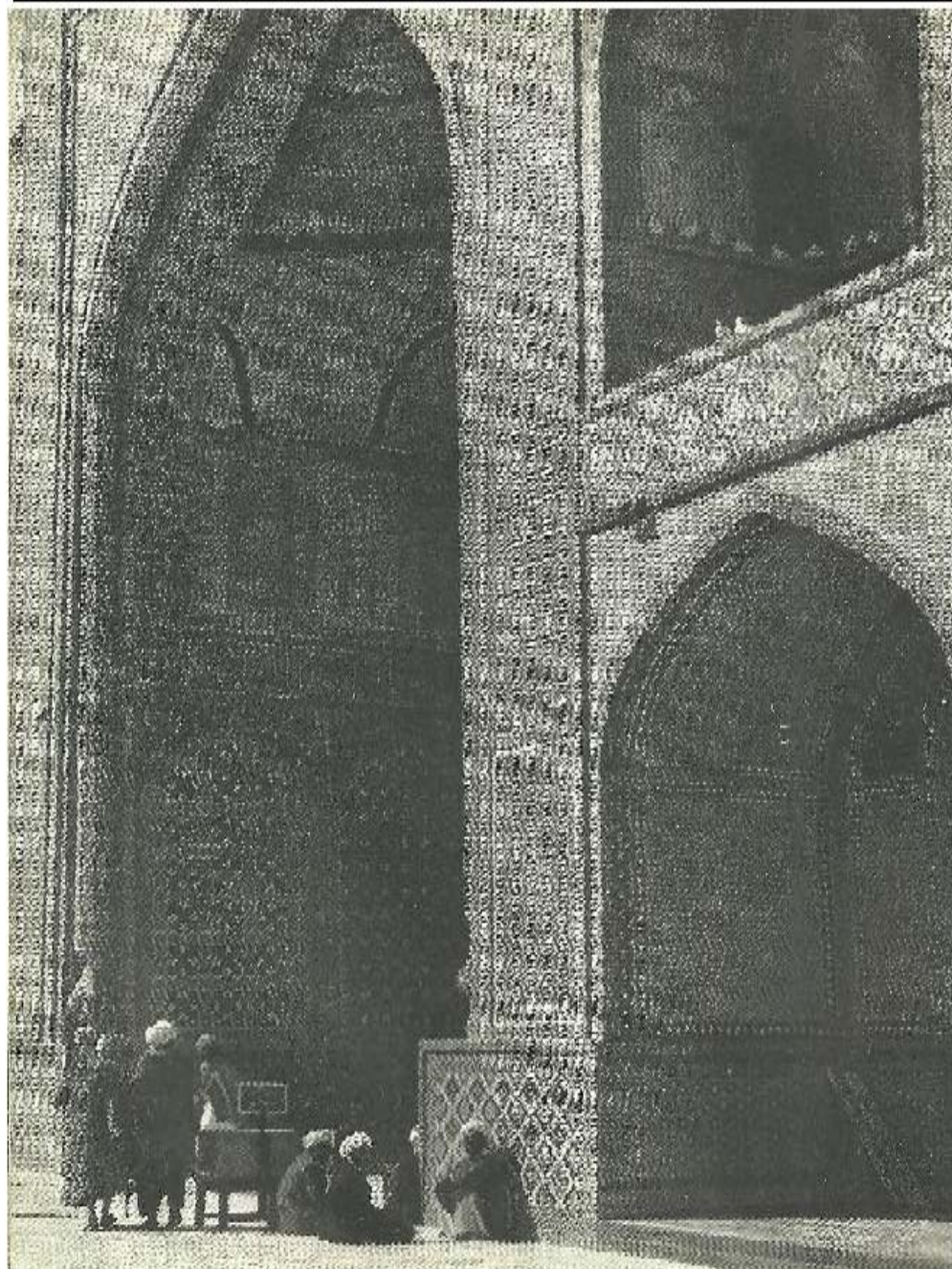
مقبره احمد شاه بابا در کاندहार



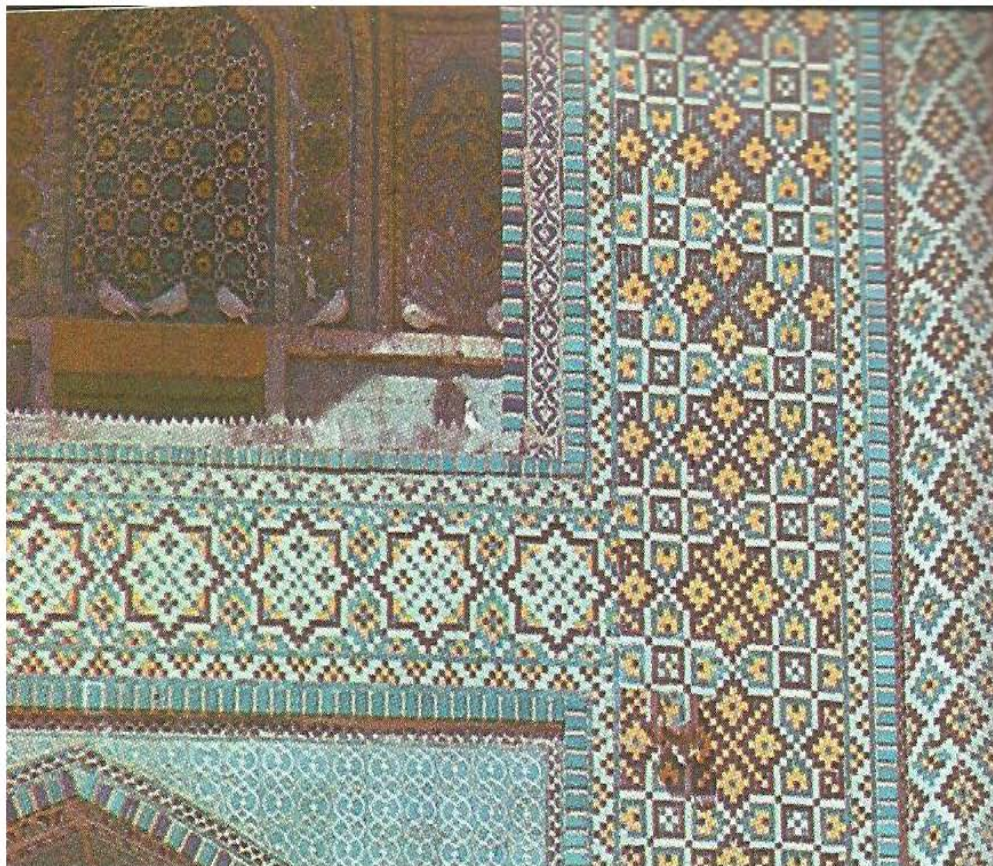
مزار شریف کمپلکس روضه مبارک (دبلیو)



مقبره ابو نصر پارسا

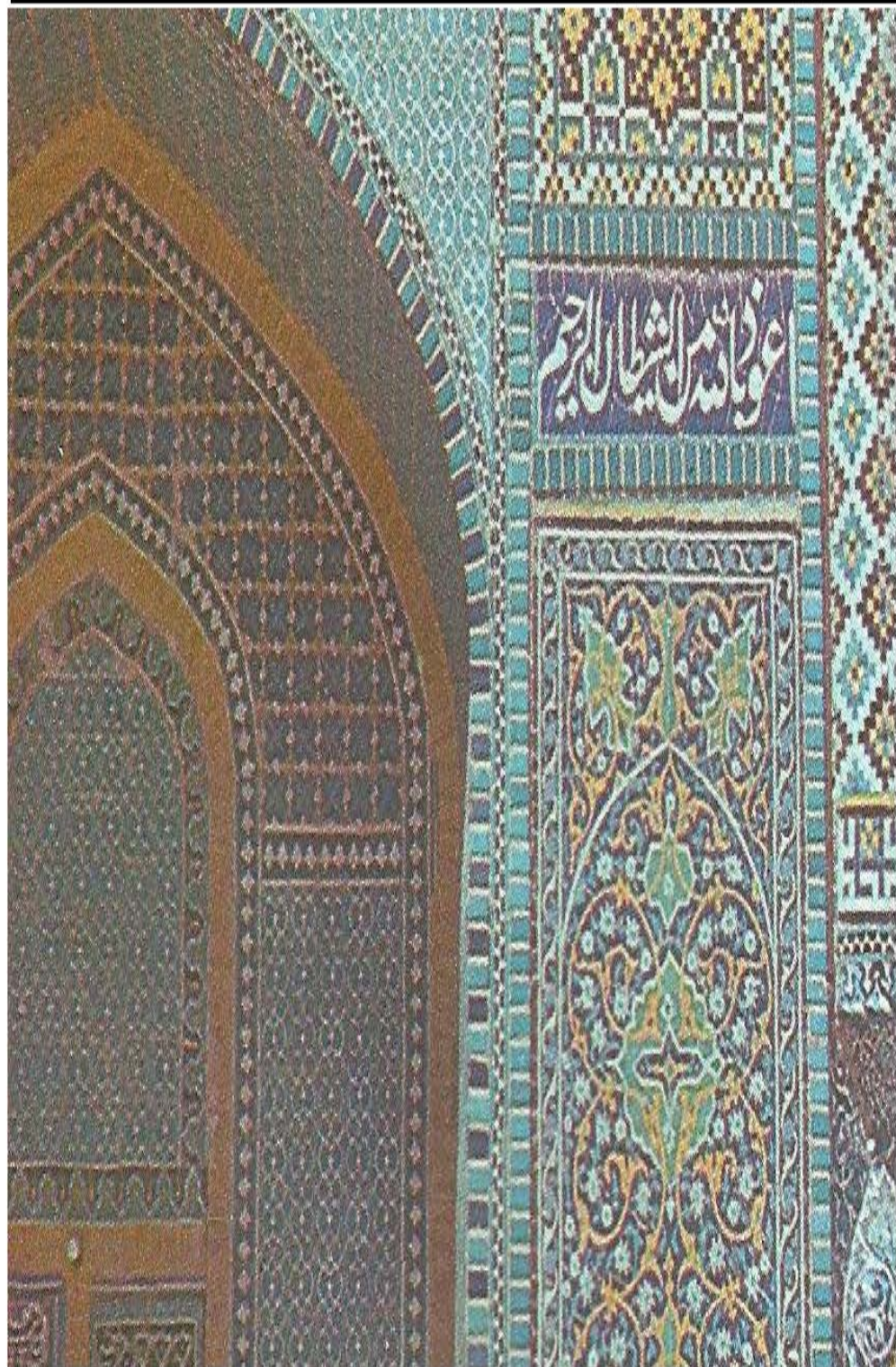


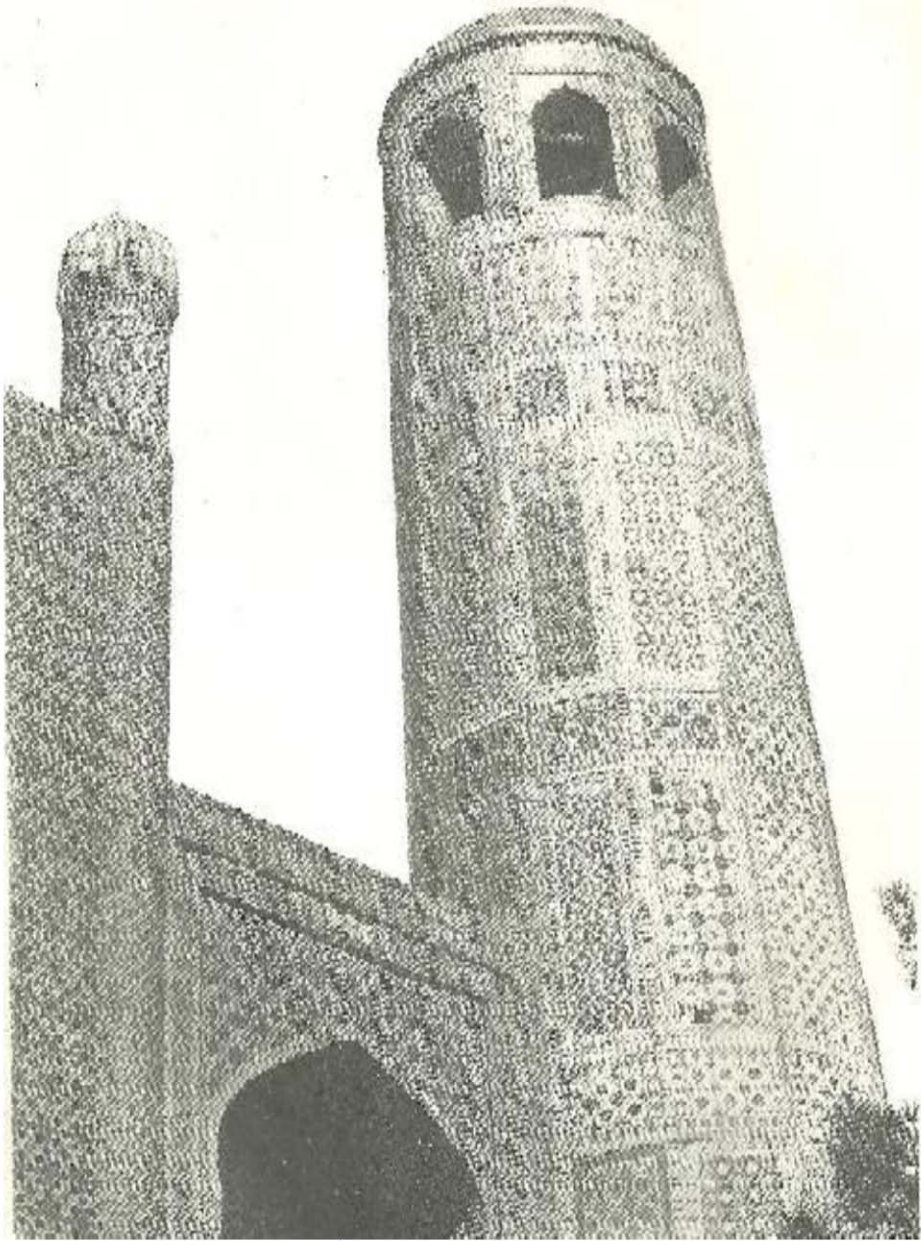
مزار شریف - کھیلکس روضه مبارک



مزار شریف - کمپلکس روضه مبارک (دینایل)







مزار شریف - کمپلکس روضه مبارک



نصویری از داش خشت

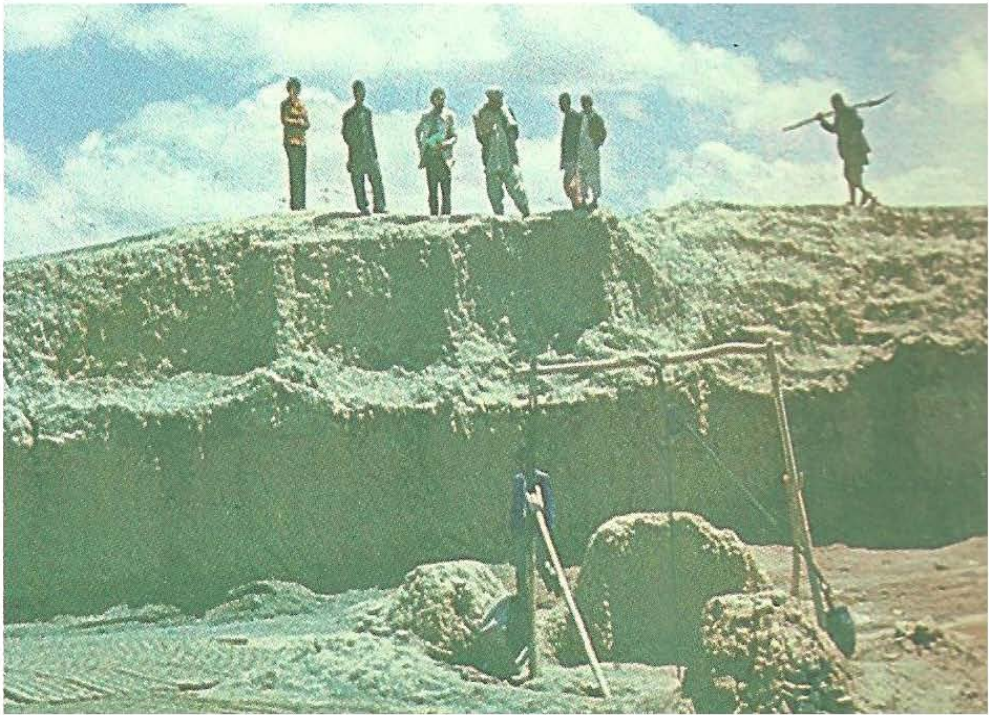




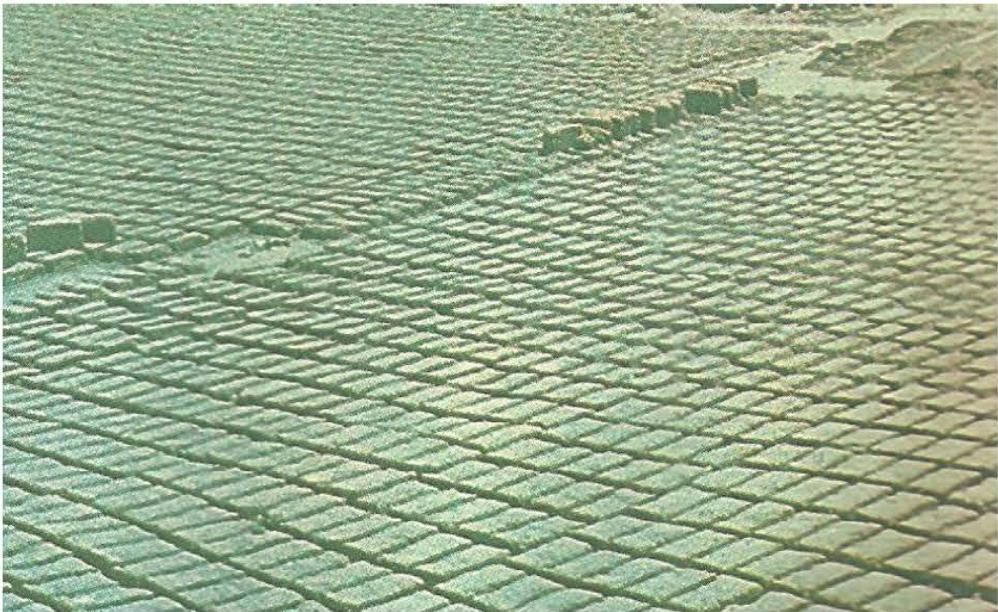
تصویر یکی از خانه های گلی با پوشش گنبدی



تصویر یکی از دامن های خشت



تصویری یکی از خشت مالی های اطراف شهر کابل



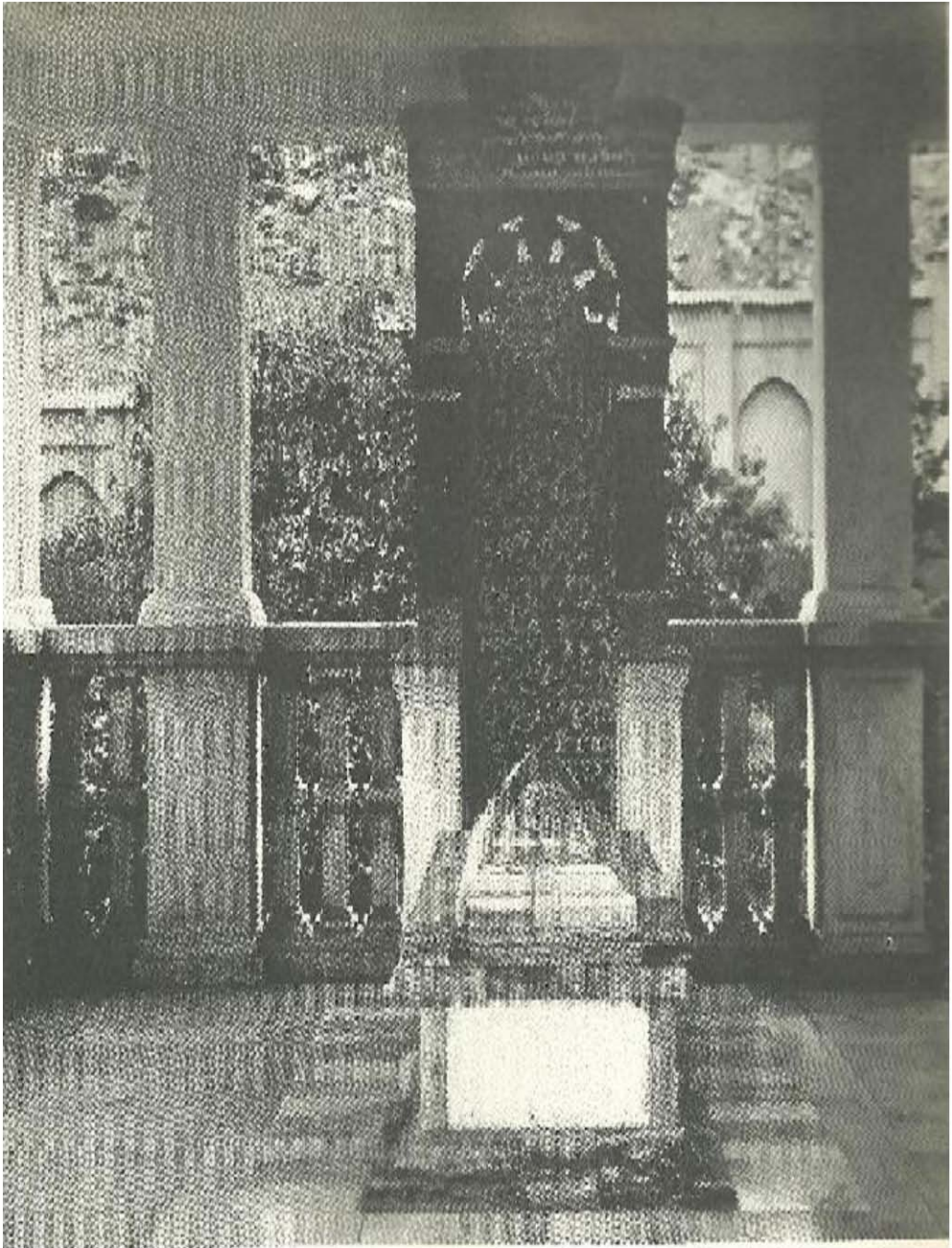
تصویر دیرینه از ساحه خشت مالی



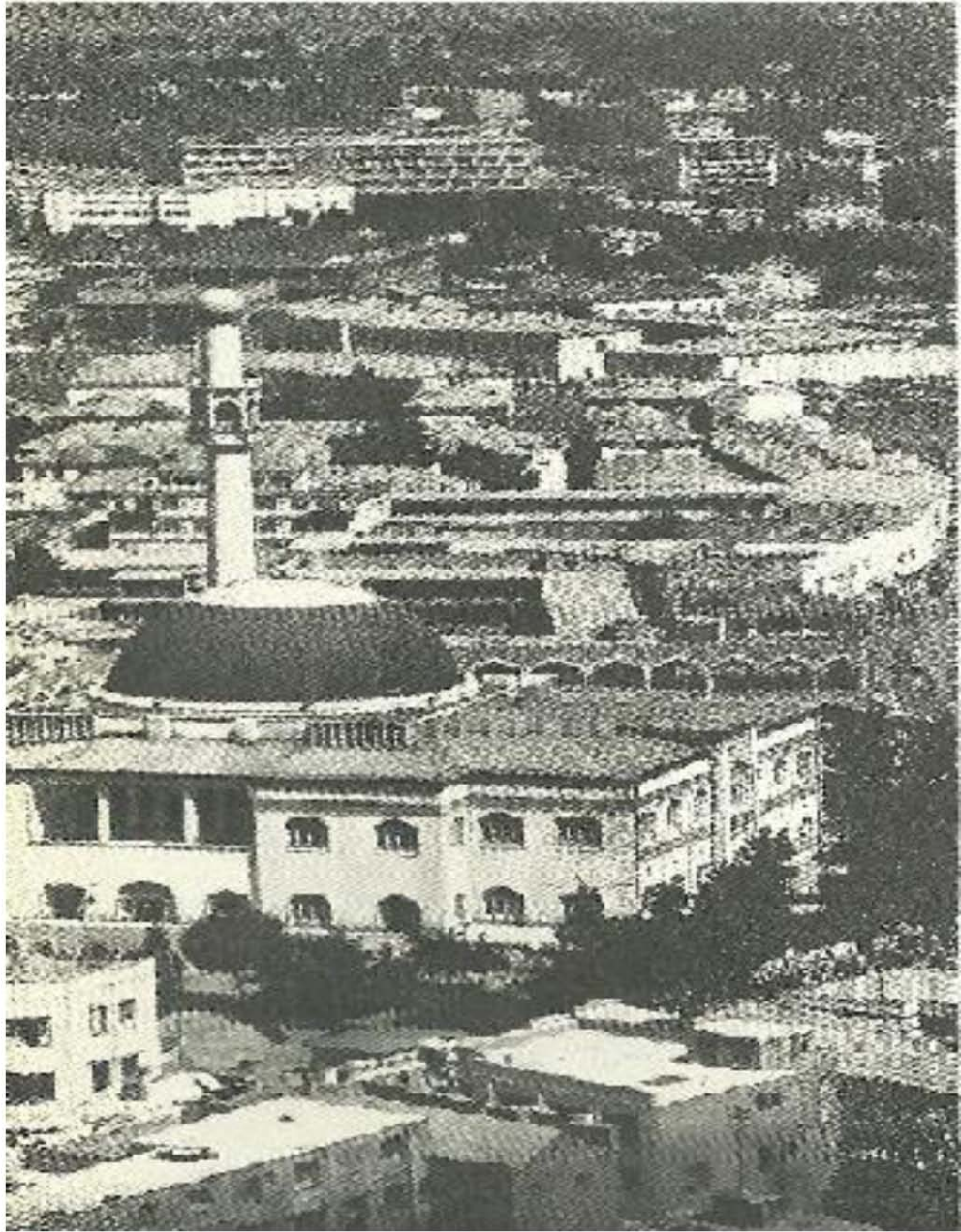
ساختمان آرج دار و دارای پوشش گنبدی یکی از کاروان سرای ها در و لایت بلخ



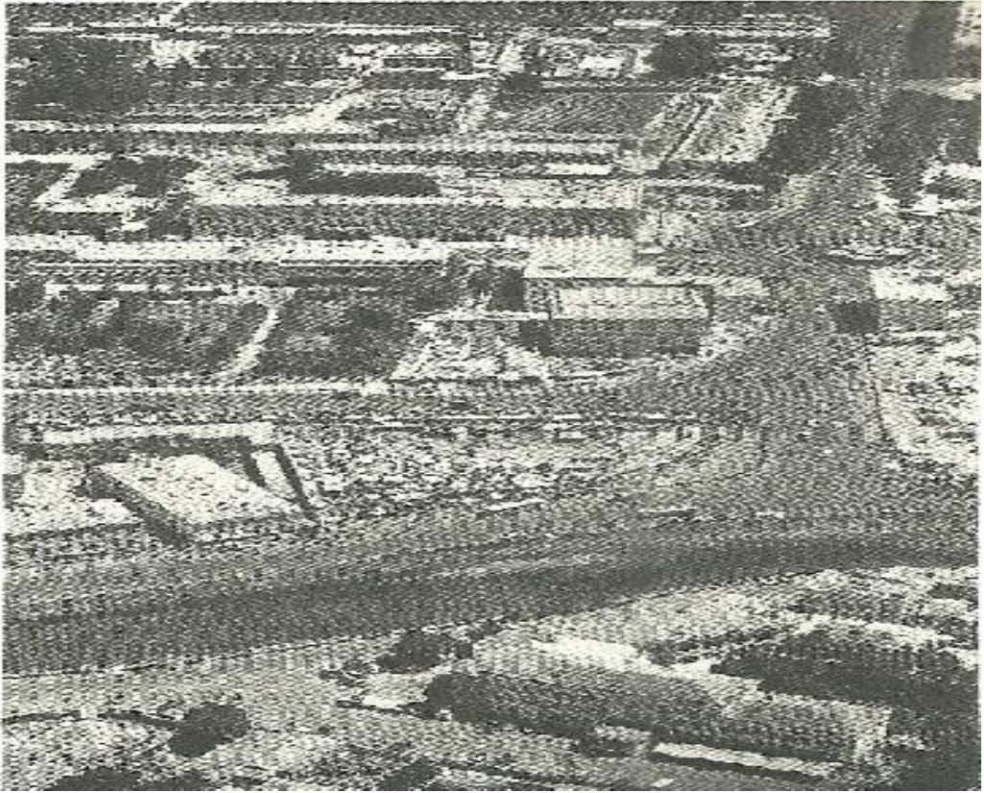
آرچ (آرك) تری اومف (آزادی) در یغمان



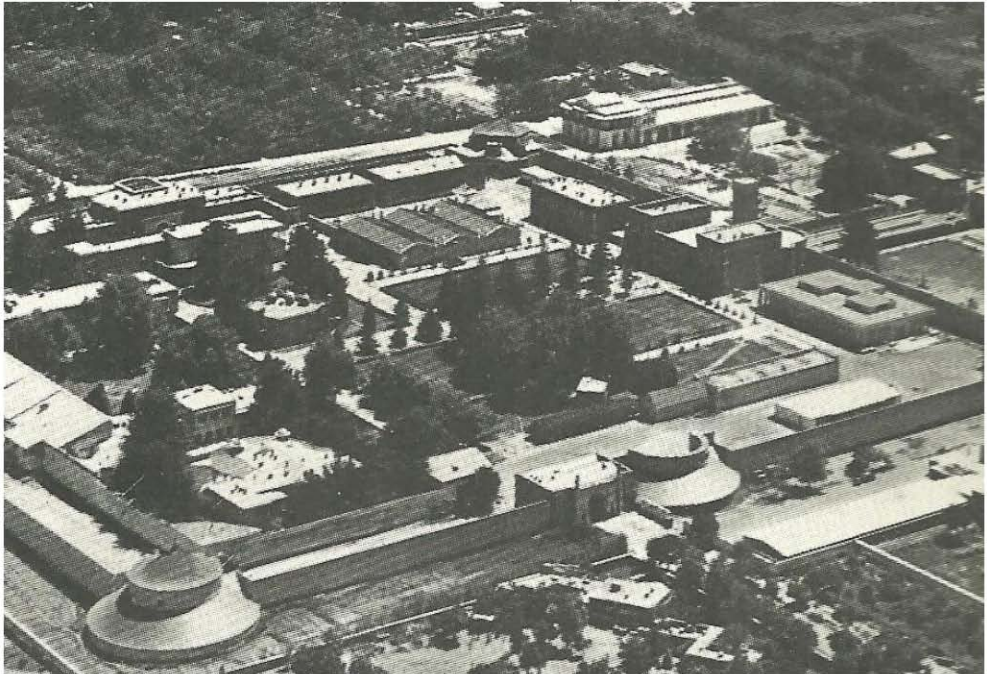
مقبره بابر واقع در باغ بابر



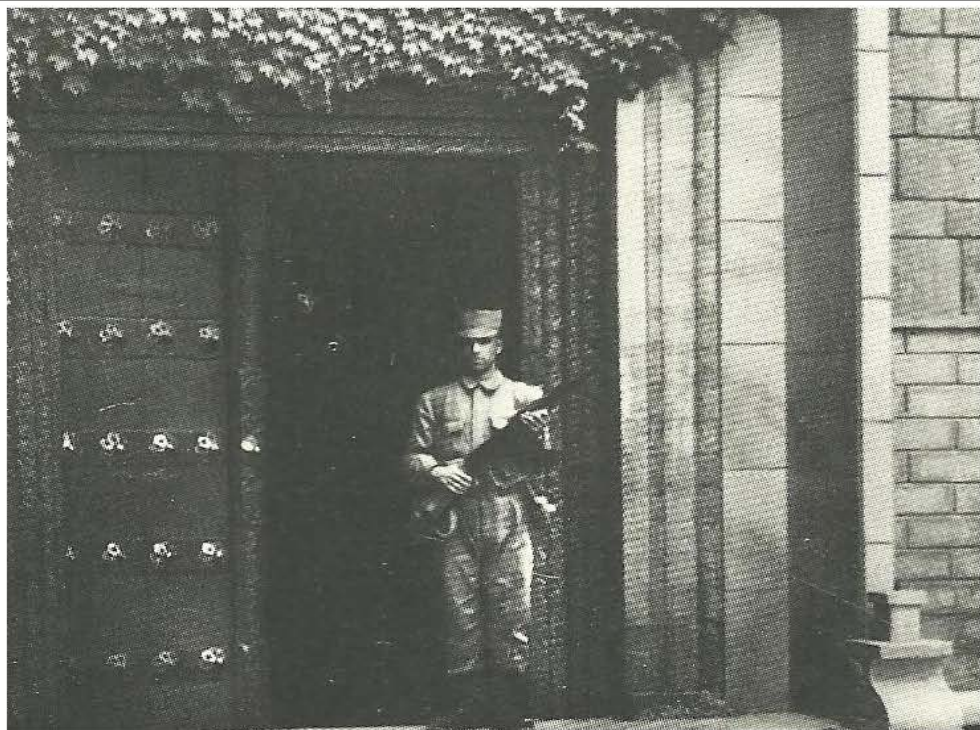
پانارام مسجد پل خشتی



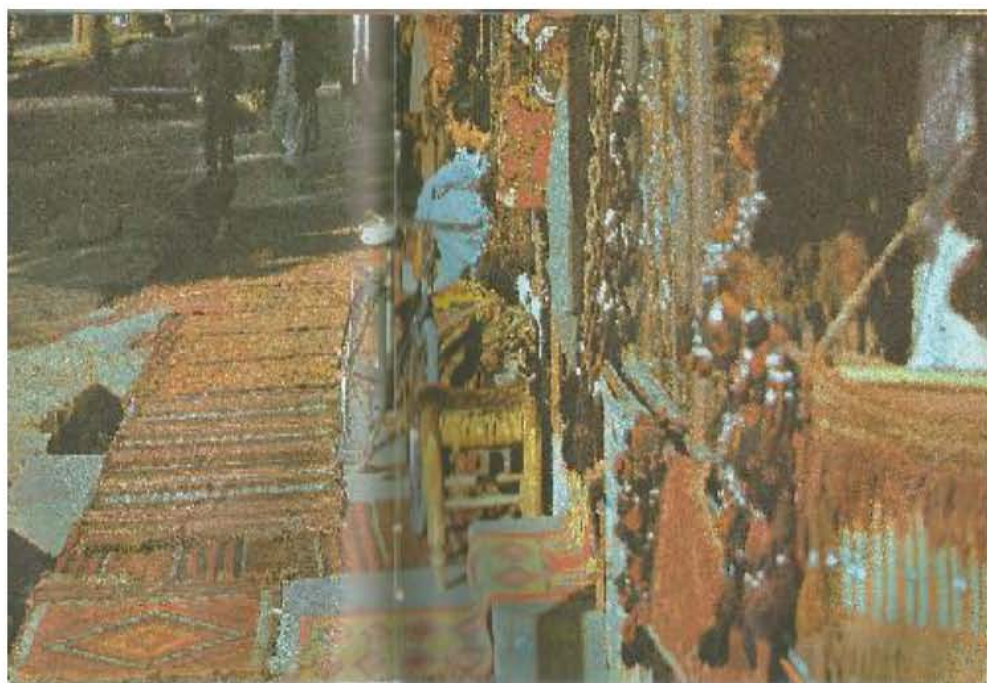
پانارام يك قسمت از شهر كابل



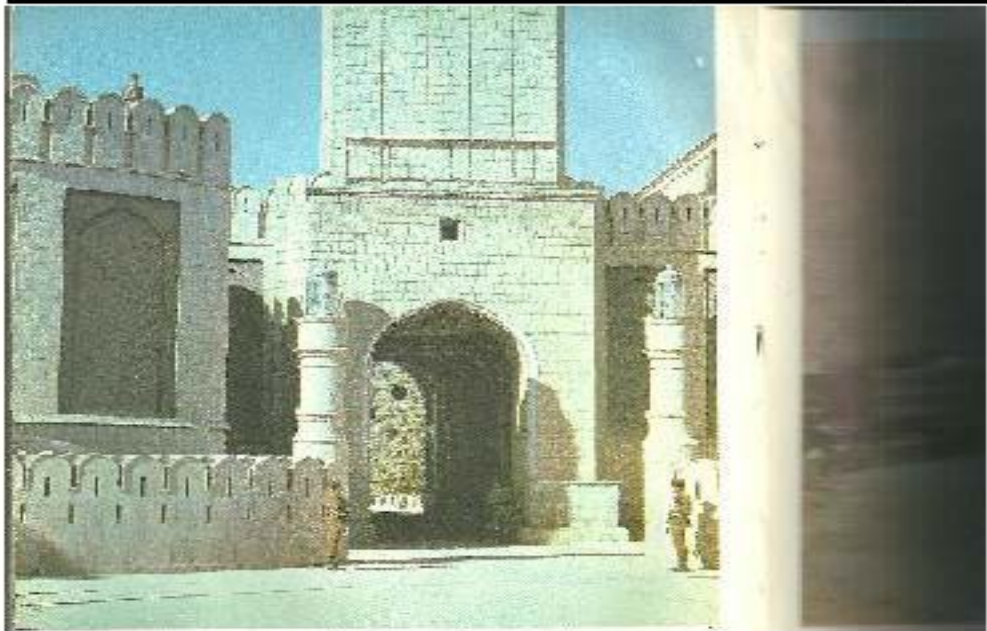
پانارام (دید هوایی) عمومی ارگ



در وازه ورودی قصر گلخانه



نمای از بازار تجارتهی شهر کابل



نر وازه یا انځمال اسلسی ارگ (از جانب شرق)

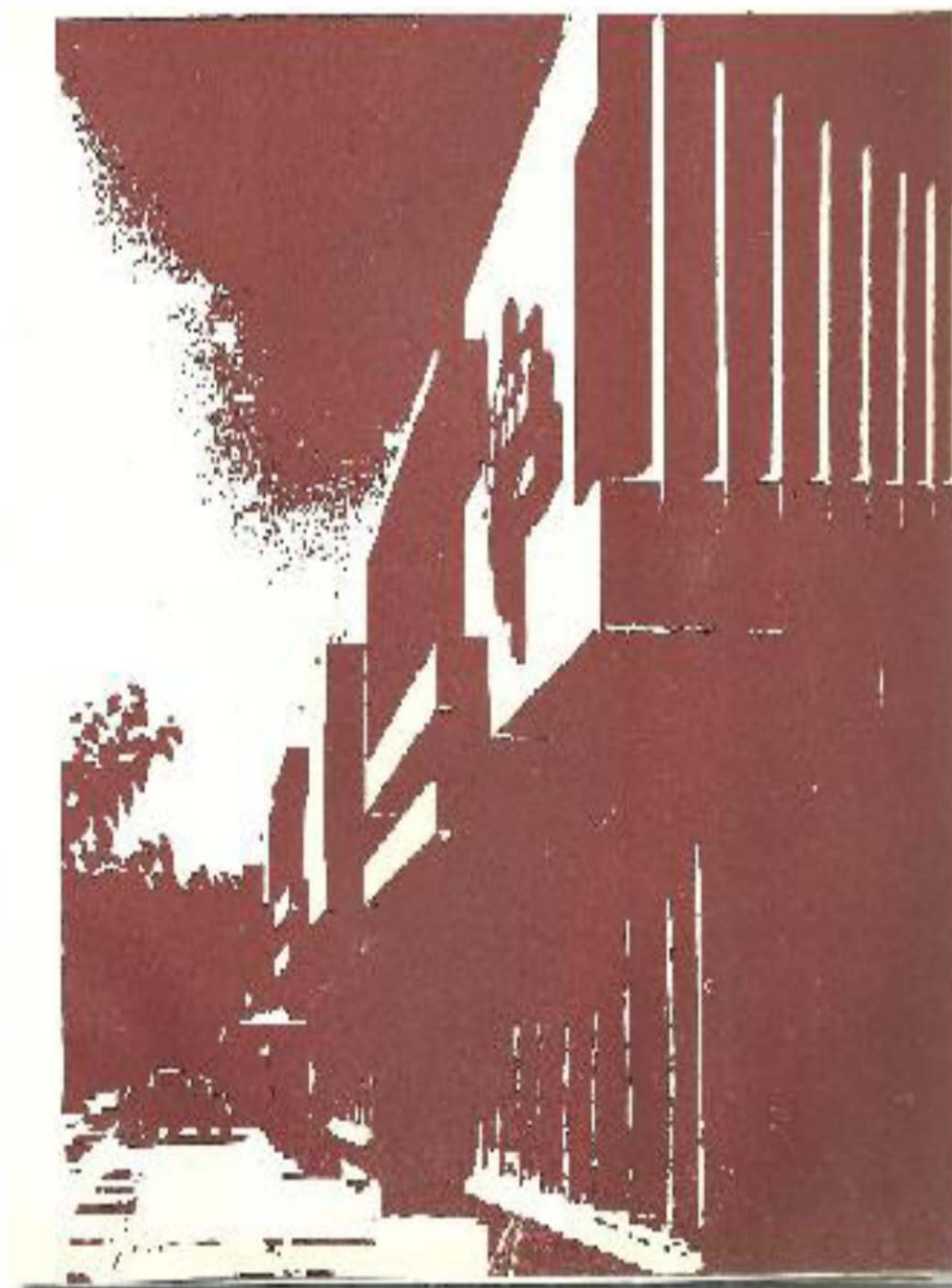


پانورام بردای کابل و نه‌ای شرقی مسجد شریف پل خشتی



پانازام جاده میوند با در نظر داشت تعمیر 12 منزله پامیر از جانب شرقی

* بخش چهارم: از گذشته به آینده





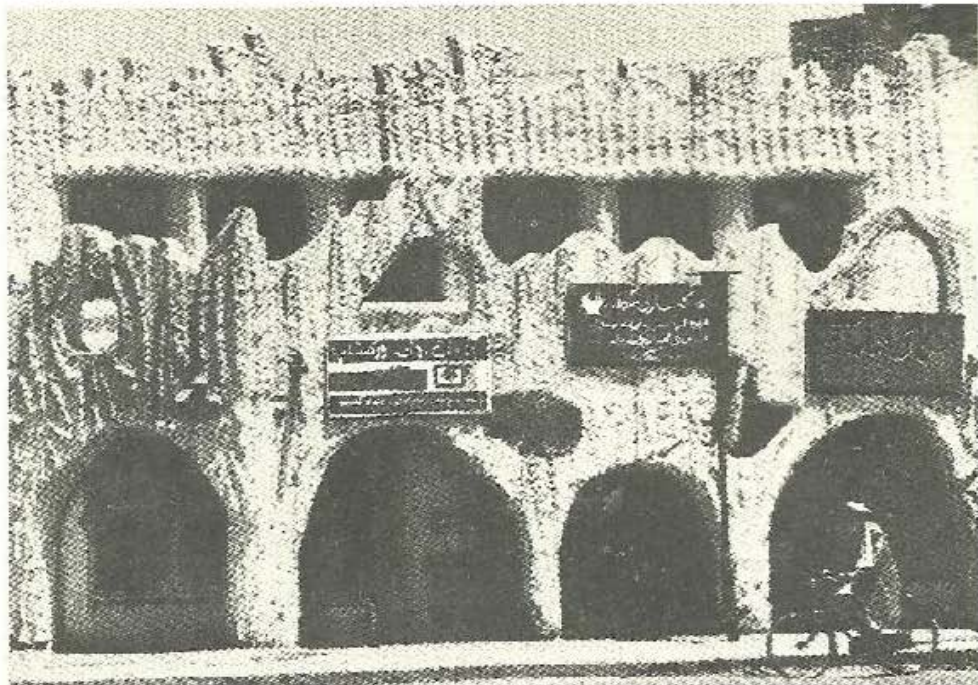
نمای از ساختمان های جدید فابریکه خانه سازی بنام مکروریان سوم (ناحیه نهم شهر کابل)



ماسٹر پلان شهر کابل

۴-۱: کابل در آینده:

بانگه به گذشته شهر کابل عقب مانده در مدت کمی بعد از تحول (7) ثور (1357) هجری - شمسی تغییرات جدیدی در عرصه‌های مختلف شهر بالخصوص اعمار بناهای دولتی، ساختمان‌های رهائشی، تعمیرات اداری، اجتماعی، فابریکات مختلف، ساختمان‌های صنعتی و زیر بنایی آغاز یافت. اگر به تاریخچه شهر کابل دیده شود شهر است با قدمت تاریخی (2000) ساله، با داشتن بناها و آثار زیادی باستانی. نام کابل کوچا در زمان‌های قدیم که در اثر معروف ریگویدا از آن تذکر بعمل آمده است.^[27]



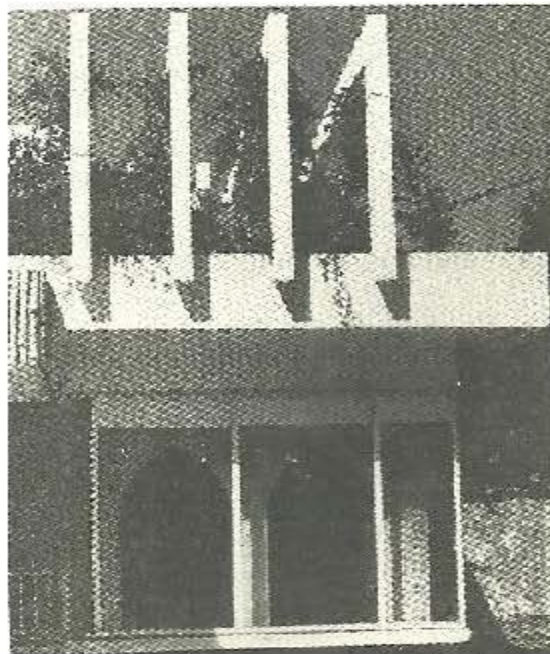
نمای از مرکز تجاری در مقابل مسجد شریف حاجی یعقوب (شهرنو) که فعلاً وجود نداشته و در آن قسمت بلند منزل بنام مرکز تجاری کابل (کابل بیزنس سنتر) اعمار گردیده است.

کابل در زمان قدیم يك مركز مهم راه‌های کاروان‌های تجارتي از آسیای میانه به هند و چین بود.

فسمت‌های قدیمی شهر کابل با داشتن کوچه‌های باریک مهمانخانه‌ها، حویلی‌ها، کاروان‌سراها، ترمیمگاه‌های کوچک، دکان‌ها، سرای‌ها و مساجد حفظ گردیده است.

شهر کابل در بین دو کوه مشهور یعنی کوه شیر دروازه، کوه آسمایی موقعیت داشته و توسط دیوارهای بسیار عظیم احاطه گردیده بود.

آثار باقیمانده این دیوارها طوری نشان می‌دهد که گویا این شهر در قرن (1) میلادی اعمار گردیده باشد.



نمای از ساختمان حصري در شهر نو کابل

رشد، انکشاف شهر کابل بسیار به آهستگی بوده و صدها سال را دربر گرفته است. ولی با همکاری مستقیم کشور اتحاد شوروی (وقت) ماستر پلان (جنرال پلان) جدید برای شهر کابل ساخته و به رویت آن انکشاف می‌نماید. این ماستر پلان (جنرال پلان) بادر نظر داشت تمام شرایط اقلیمی، طبعی، کلتوری، مذهبی، فرهنگی در نظر، انکشاف آن برای مدت (25) سال ترتیب و تطبیق آن آغاز گردید. این پلان طوری پیش بینی گردیده بود، که میتواند مشکلات همه شهروندان را الی سال (2000) میلادی تکافو نماید، رشد نفوس شهر کابل را تا سال ذکر شده به (2) میلیون نفر پیشبینی و در نظر گرفته بودند.

تحقیقات در مورد ماستر پلان شهر کابل و پیشبینی های مورد نظریه اساس تجارب و رشد نفوس شهر در سال (1979) در امور افغانستان انجام گردیده بود.

درین پلان طوری پیشبینی گردیده تا ختم تطبیق ماستر پلان شهرکابل 3 (سه) برابر انکشاف و ساحات (5.5) هزار هکتار را احتوا خواهد نمود. قسمت شهر کهنه کابل حفظ ماستر پلان شده و به تعدادی زیادی از مردم شهر نشین در آن سکونت دارند.

تحقیقات نشان می‌دهد که در 1 (یک) ساحه رهایشی شهر در حدود (1000 الی 1200) نفر زنده‌گی می‌نمایند. این همه ساختمان‌ها بشکل يك یا دو منزله اعمار شده است.

ولی در ماستر پلان جدید جهت رشد، انکشاف نفوس شهر به قسم رشد عمودی یا ارتفاعی در نظر گرفته شده، اعمار ساختمان‌های از (4) الی (12) منزل، در مناطق دیگر بیشتر از آن در نظر گرفته و طرح ریزی شده است.

شهر به چهار زون اساسی، با حفظ هسته مرکزی شهر، استفاده اعظمی از نقاط و ساحات غیر قابل استفاده وقت طراحی شده است.

این پلان بندی با در نظر داشت اصول، معیارهای عصری، نورم‌های شهر سازی، در نظر گرفتن بیلانس سیستم رشد، انکشاف فرهنگی، کلتوری ساحات تفریحی سپورتی، اعمار ساختمان‌های چون: مکاتب، شفاخانه‌ها، کودکستان‌ها، ساحات رهایشی، بلند منزل، ساحات تجارتي و داشتن يك مرکز قوی طراحی گردیده است.

قسمت‌های یاد شده با در نظر داشت رشد، انکشاف، پیشبینی‌های مختلف در ساحات رهایشی تجارتي ساختمان‌های اجتماعی کلتوری فرهنگی مذهبی به شکل جداگانه پیشبینی، پلان گذاری و درج ماستر پلان شده است.

مرکز تجارتي به صفت مرکز شهر در نظر گرفته و به هسته فعلی شهر مطابقت داشته که توسط سرك‌ها منظم با ساحات دیگر مناطق وصل گردیده است.

درین ماستر پلان هر حصه از زون‌های چهارگانه طوری دیزاین گردیده، که هر زون دارای مرکز جداگانه، داشتن ساحات رهایشی، تجارتي، اجتماعی، فرهنگی، سپورتی ساختمان‌های عام المنفعه، تفریگاه‌های خورد (کوچک) بوده و تمام

ضروریات روزمره در ساحه یا زون مربوطه حل گردد.

نقش اساسی را در ماستر پلان همانا حفظ، نگهداری آثار، آبدات تاریخی شهر کابل و ساختمان‌ها یا ساحات رهایشی کابل کهنه داشت. خانه‌های رهایشی در کنار کوه‌ها، دارای داشتن کوچه‌های بسیار کم عرض، باریک به طرف بالاحصار کابل پارک زرنگار با حفظ مقبره امیر عبدالرحمن خان، پارک یا باغ تفریحی بابر با حفظ قصر زیبای آن، پارک یا باغ بالا با ساختمان قدیمی آن، از حفظ، نگهداشت ده‌ها آثار و آبدات تاریخی کابل نامبرد.

کابل یک شهر تجارتی بوده؛ که بسیاری از دکان‌ها و ساحات تجارتی آن مانند: مندوی‌ها به شکل یک اثر تاریخی و فرهنگی مردم کابل حفظ ماستر پلان شده است.

درین اواخر در حدود سال‌های (20 و 25) سال قبل ساحات (زمان نوشتن این اثر) دیگری به بنام ساحات تولیدی و انکشاف آن شامل ماستر پلان گردیده که بنام پارک‌های صنعتی مسما است. موضوع بسیار مهم در انکشاف شهر در نظر گرفتن ترانسپورت شهری، طراحی و ساختمان سرک‌ها است.

در سال (1978) برای اولین بار در افغانستان سیستم ترانسپورت بس‌های برقی به کمک کشور چک سلواکیا (وقت) ایجاد گردیده که ابتدا یک خط و بعداً به خط‌های زیادی انکشاف نمود.

این بس‌ها سهولت بیشتری را برای باشنده گان کابل مهیا و یک سیستم ترانسپورت بسیار اقتصادی و غیر مضر برای محیط زیست را ایجاد نمود. در ماستر پلان طرح و ساختن زیر زمینی‌ها در چهار راهی‌ها جا داده تا از حوادث دلخراش ترافیکی جلوگیری به عمل آید. درین وقت کارهای زیادی در رابطه به سر سبزی کابل آغاز گردیده، طرح‌های موثر برای ایجاد یک سیستم منظم، مرکزی آبرسانی و کانالیزاسیون روی دست گرفته شد.

۴-۲: استفاده از اصول، پرنسپب ملی در معماری ساختمانهای بلند منزل و پیشبینی آن:

اتحاد شوروی (وقت) کمک‌های زیادی تخنیکی را برای ساختن زیر بناهای تولیدی و تخنیکی نموده.

که از جمله مهم‌ترین آن ساختمان کمپلکسی فابریکه خانه سازی یاد آوری نمود و در قسمت شمال کابل موقعیت دارد.

این فابریکه که در شمال میدان‌هوایی کابل موقعیت دارد در سال (1965) میلادی اعمار گردیده، تولیدات ابتدایی خویش را برای اعمار و ساختمان‌ها یا بلاک‌های چهار منزله آغاز نمود. این ساختمان‌ها به اساس سریال نمبر (1-464) و دارای تولید پلان (35,000.00) هزار متر مربع در سال بود.

این ساختمان‌های کمپلکسی بنام مکروریان‌ها یاد می‌گردید، که به طور نمونه از بلاک‌های رهایشی یا مکروریان اول یاد نمود.

ولی با فرستادن انجینران مجرب بلند بردن سطح تحصیلی انجینران افغان، تخنیکران (تکنیشن)‌ها کیفیت طراحی بادر نظر داشت شرایط اقلیمی کلتوری، فرهنگی کشور طراحی و جهت تطبیق در ساحات مورد پلان شروع به فعالیت نمود.

در اثر سعی، تلاش انجینران داخلی، خارجی تولیدات این فابریکه بیشتر و حتی ظرفیت تولیدی (52,000.00) هزار مترمربع ساحه رهایشی را در سال پیدا نمود.

بلند بردن کیفیت کاری، طراحی با در نظر داشت شرایط خاص اقلیمی، کلتوری، فرهنگی، همچنان رشد، انکشاف فامیل‌ها، تقاضای مردم به ساختمان‌های فابریکه‌یی، تهیه مواد ساختمانی و ترانسپورت دیتایل‌های آماده شده، پلان‌های کاری جدید آغاز، همچنان ساخت و ساز بلاک‌های رهایشی نه تنها در مکروریان‌ها بلکه در بعضی ولایات نیز ایجاد گردید.

پلان‌های منظم جهت رفع ضرورت، تقاضای مردم برای بلاک‌های فابریکه‌یی در نظر و روی دست گرفته شد.

در مکروریان‌ها علاوه بر ساختمان‌های رهایشی ساختمان‌های دیگر چون کودکانستان‌ها، مکاتب، دیوارهای احاطه وی، ساختمان‌های تجارتي به شکل يك منزله طراحی و تطبیق گردید. در طراحی، ساختمان سازی بلاک‌های رهایشی سعی، کوشش گردیده

تاخواست، مشکلات خانواده‌ها، با در نظر داشت شرایط اقلیمی، کلتوری، فرهنگی در نظر گرفته شده و آنرا انکشاف دهد.

هر بلاک دارای چندین زینه، متشکل از اپارتمان‌های مختلف چون دو اتاقه، سه اتاقه، چهاراتاقه، بعداً نظر به ضرورت، تقاضای مردم به پنج اتاقه طراحی و تطبیق گردید.

بعد از بلند بردن ظرفیت و کار متداوم منزل بلاک‌ها نیز از چهار به شش منزل ارتقاع نمود.

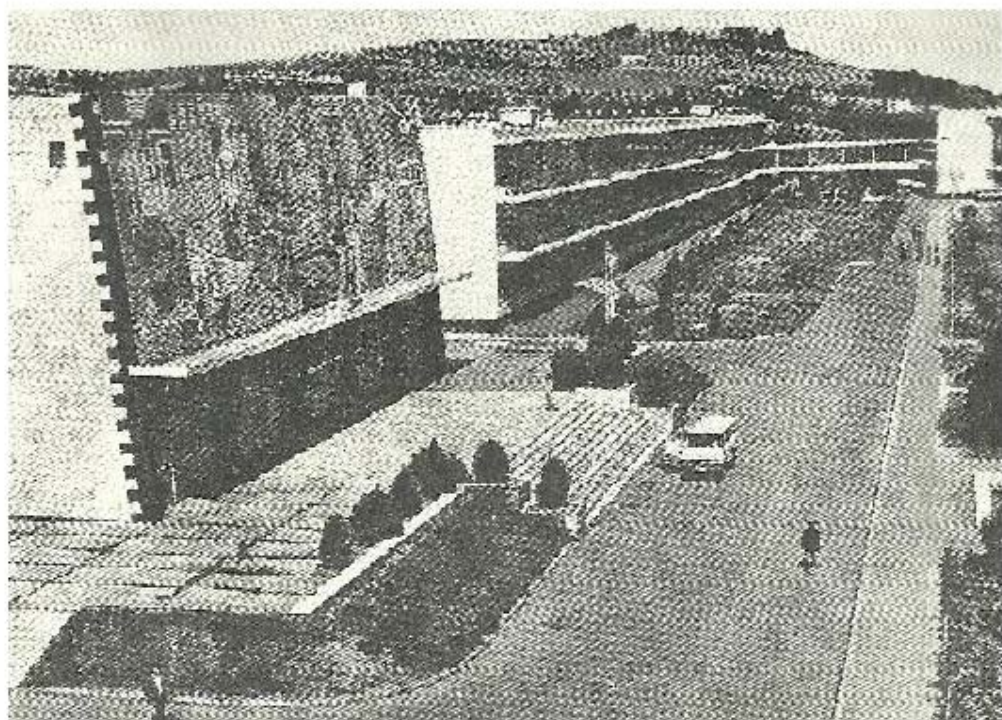
اپارتمان‌ها شامل بخش‌های ذیل می‌باشد:

- ادخال یا حال كوچك (دهلیز ورودی).
- سالون یا مهمان خانه.
- اتاق‌های خواب.
- آشپزخانه.
- حمام.
- تشناب.
- بالکن‌ها و بالودژها.

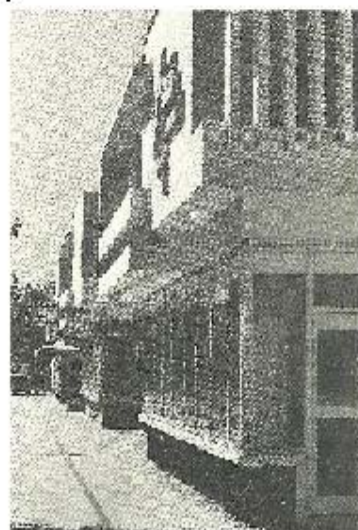
تمام اتاق‌ها به ادخال (دهلیز ورودی) راه داشته ولی در بعضی از تیپ‌ها راه يك اتاق از طریق اتاق دیگر نظر به مشکلات اقتصادی و استفاده از مساحت مفیده طراحی و اعمار گردیده است.

این تیپ اپارتمان‌ها در بلاک‌ها ارقام بیشتری ندارد. در دهلیزها اکثراً الماری لباس و بوت نیز جابجا می‌گردید.

بالکن‌ها در منزل‌های اول بدون چند بلاک، نظر به ملاحظات امنیتی، کلتوری از طراحی و اعمار صرف نظر گردید.



بناگرام انسټیټوټ پوټی ټخنیکه کابل



ټسټ از ساختمان جډو در شهر نو کابل



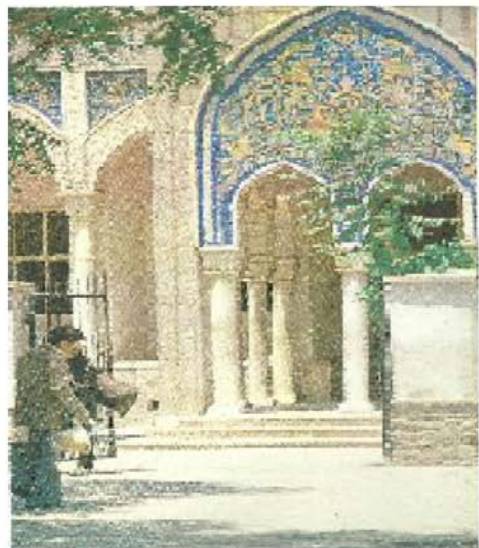
نمای آثار باستانی بالای تپه نار خان



پانارام شهر کابل بین دو کوه شیر در وازه و آسمایی



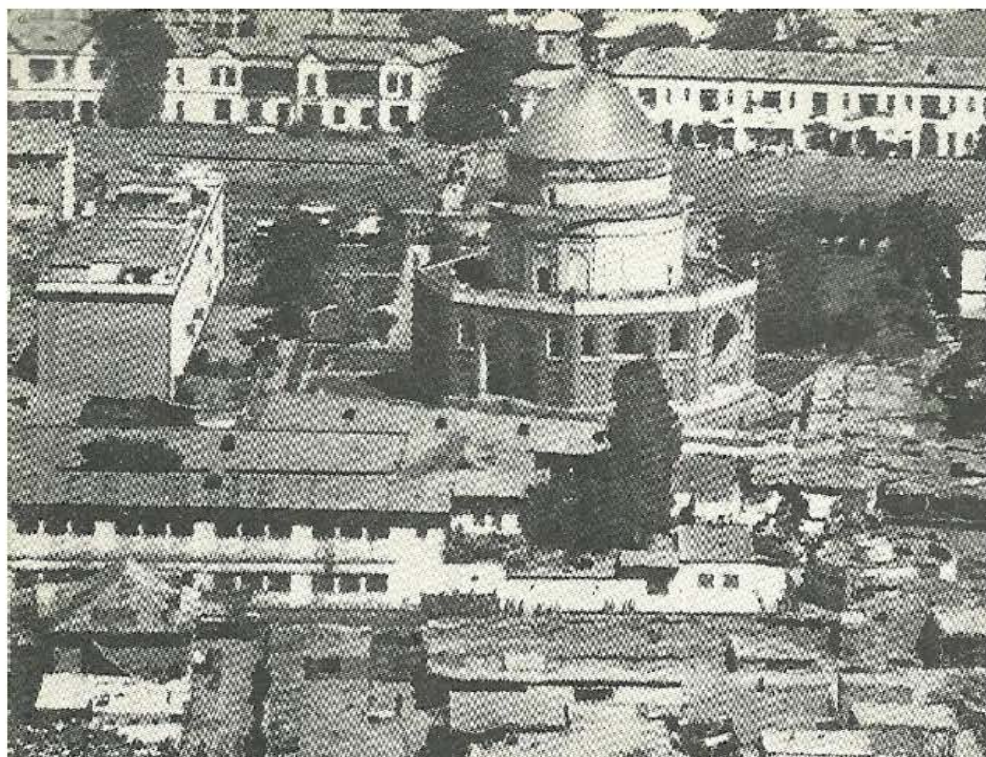
نمای از حویلی های شهر کابل در دامنه های کوه ها (خیر پلانی)



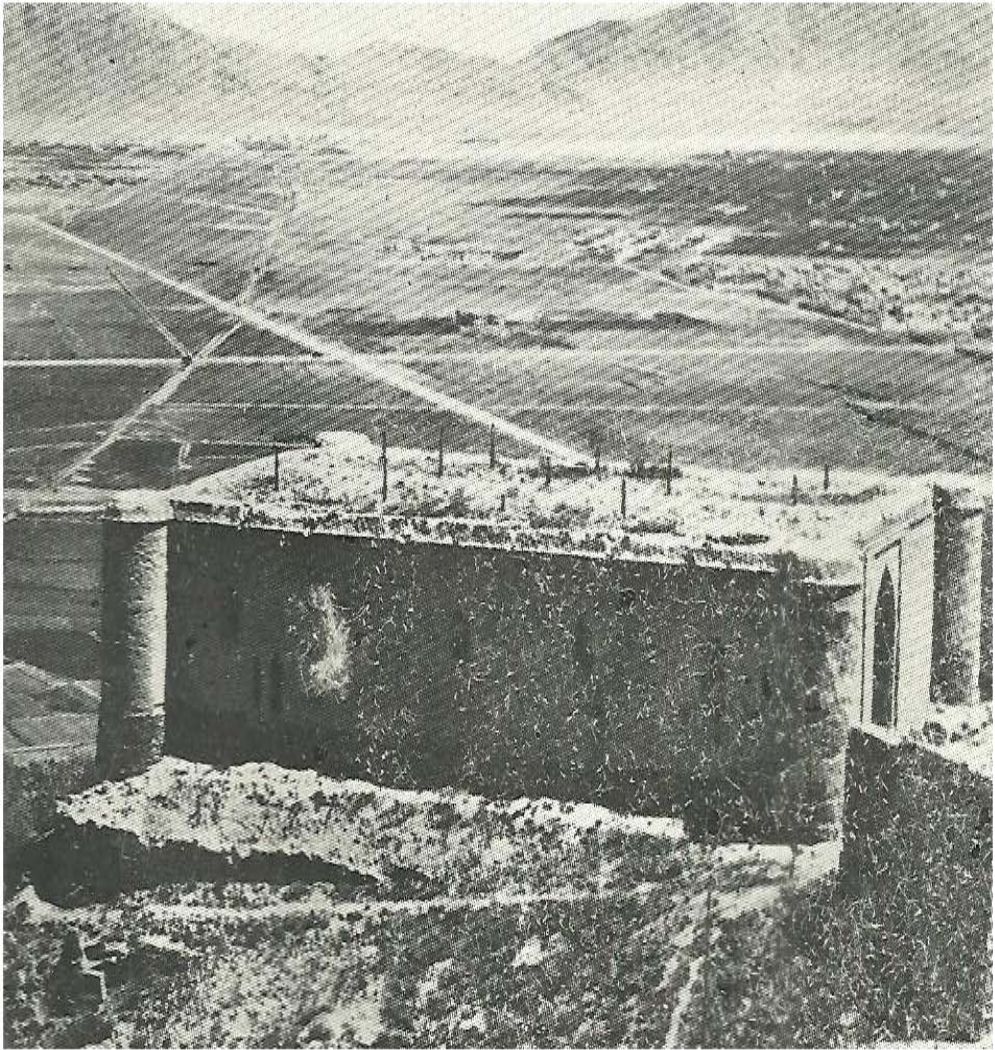
ادخال مسجد شریف حاجی یعقوب (شهر نو کابل)



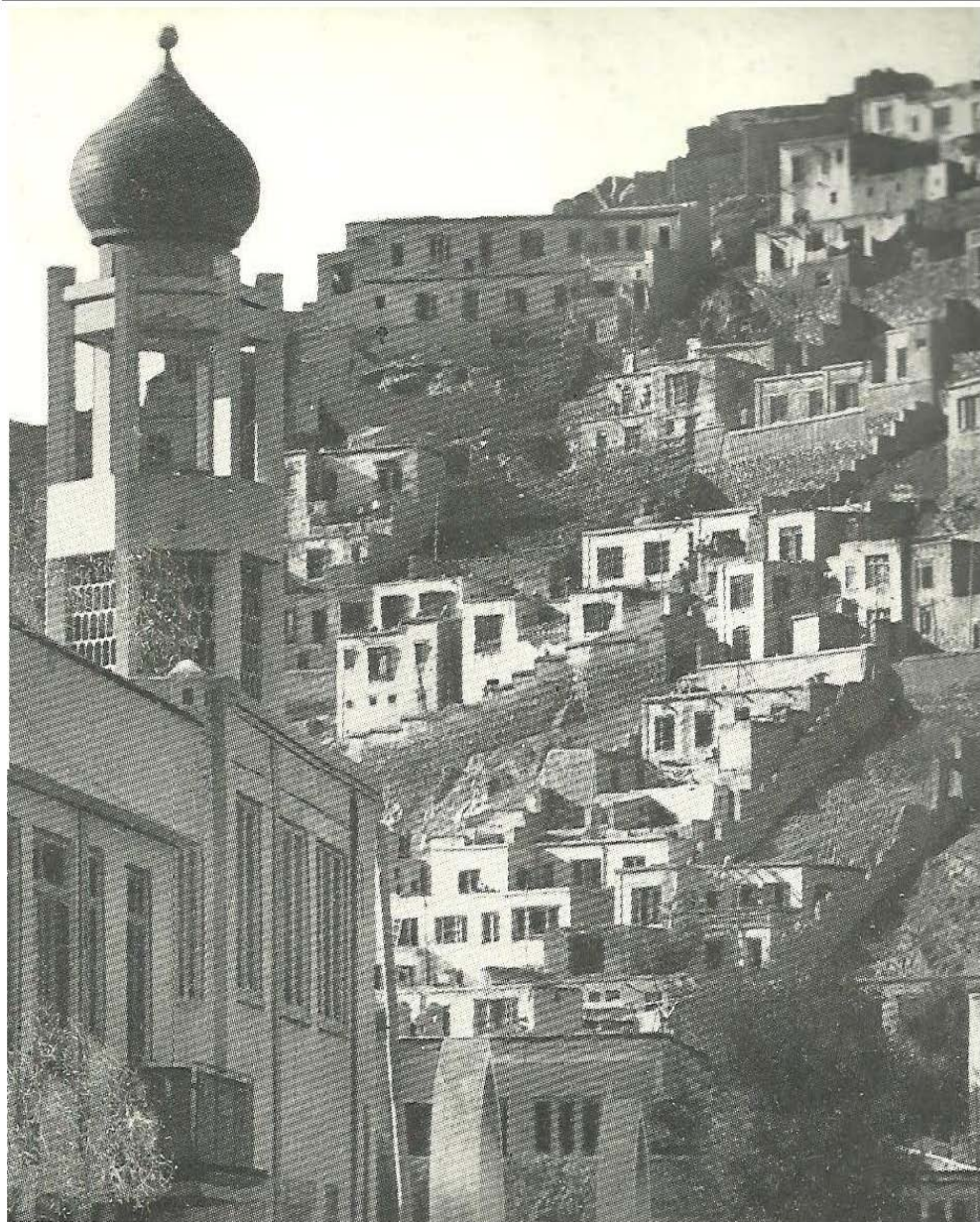
نمای حاده نجارنی (دید از مقابل شاروالی کابل)



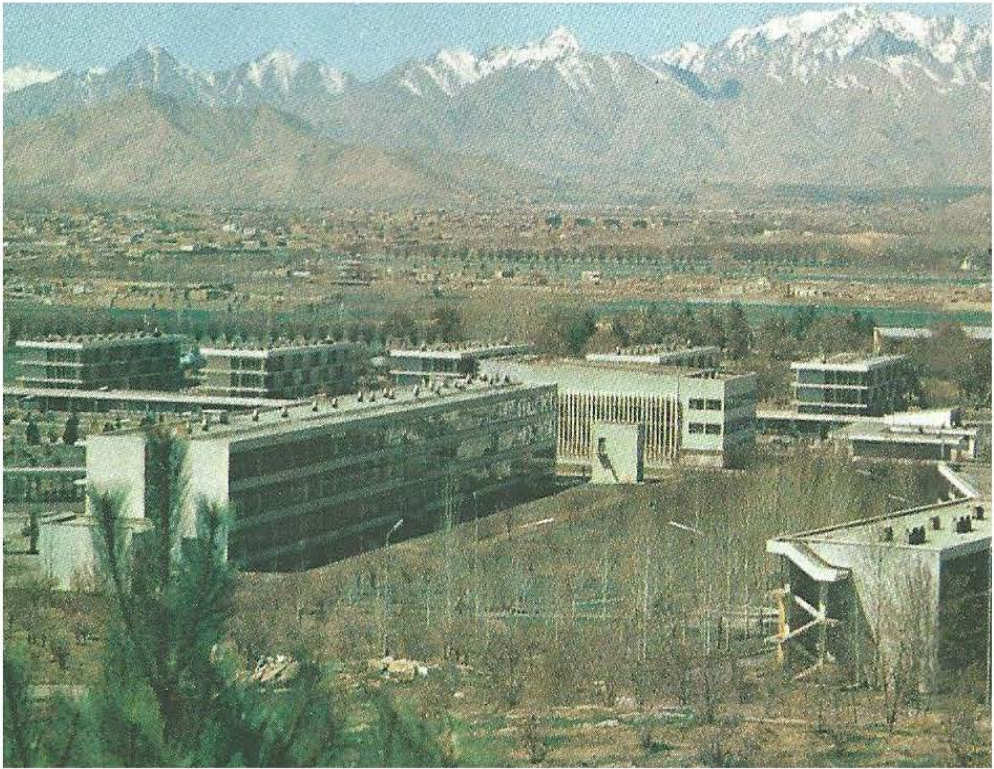
بانارام مغره نیمور شاه (ساحه نیمور شاهي) کابل



سنگر و استحکامات در شمال غرب شهر کابل



قسمت از ساختمان های عرب کابل - دارالامان



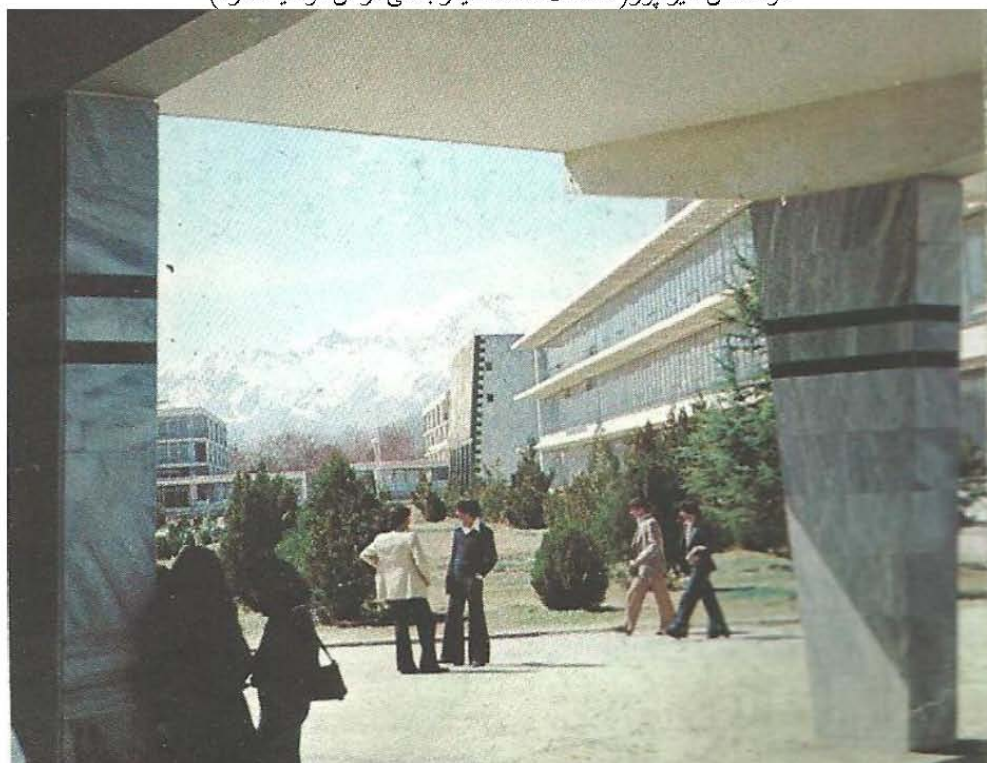
پانارام انستیتوت ټولې تخنیکه کابل



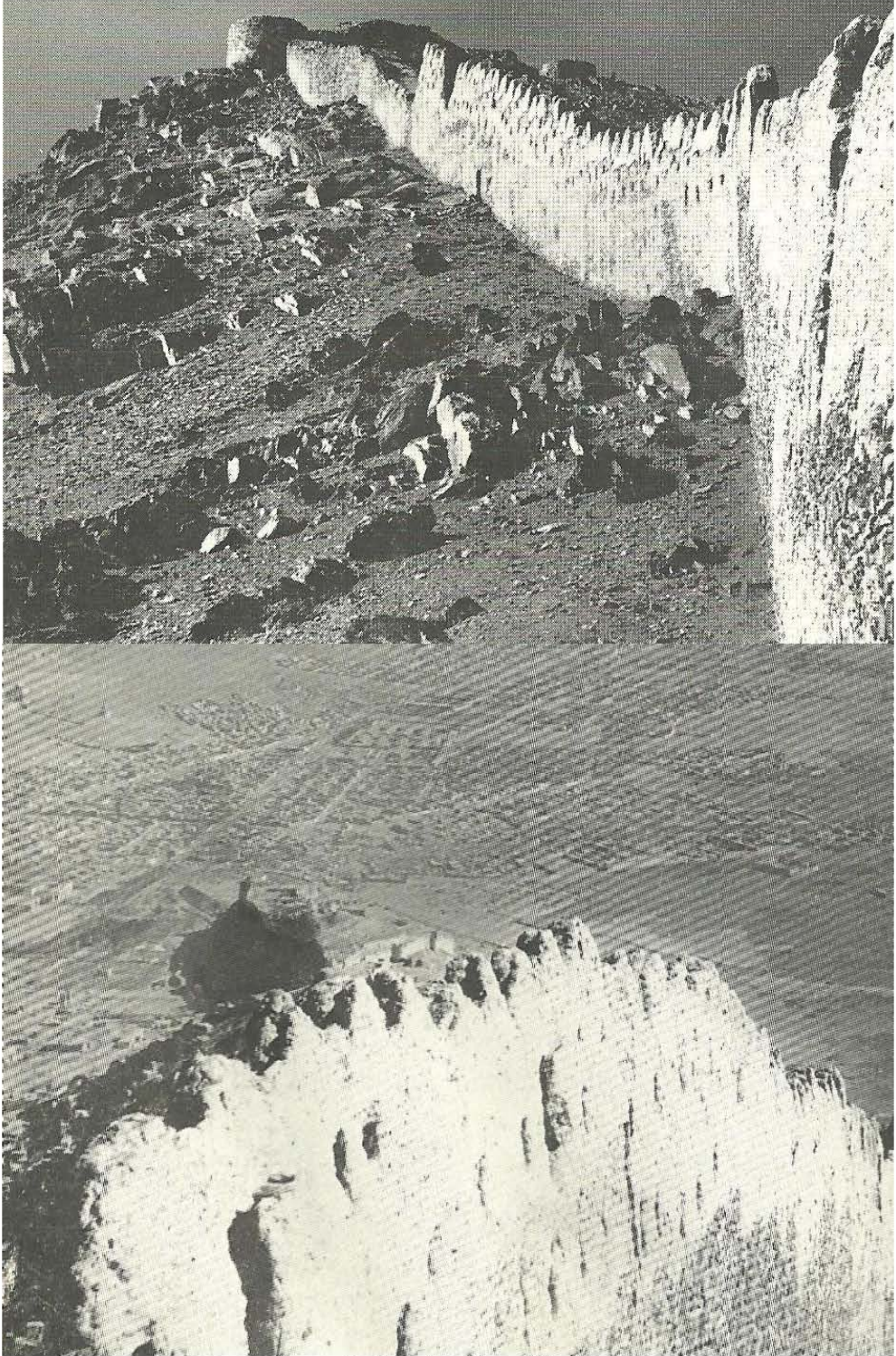
نمای از مکروبان اول (کهنه)



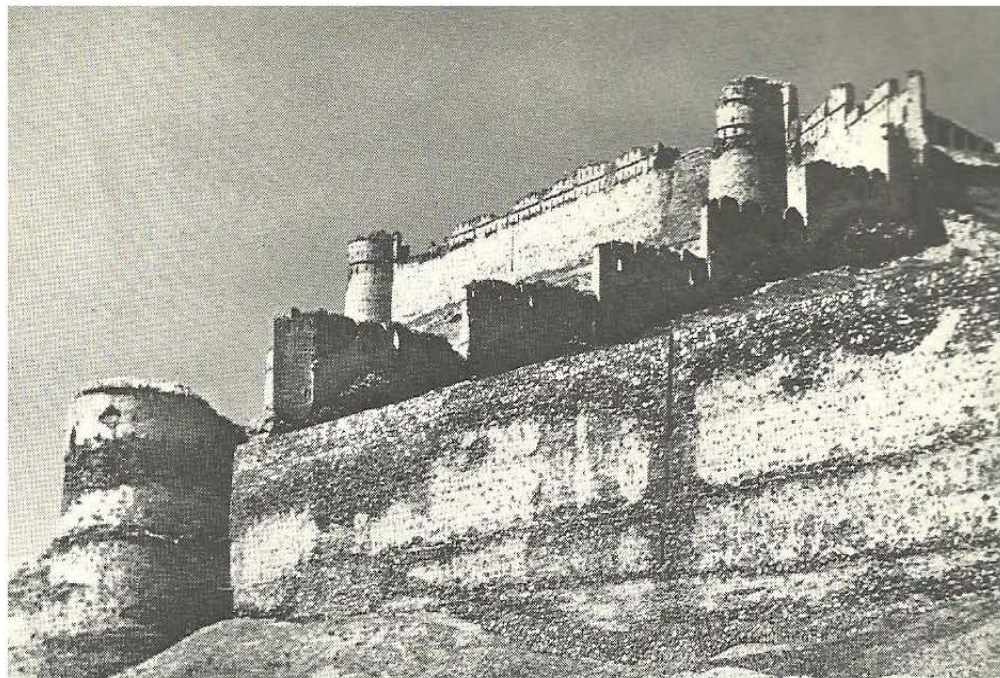
کودکستان شیر پور (که فعلاً شفاخانه ایمرجنسی در آن موقعیت دارد)



قسمت از انستیتوت پولی تخنیک کابل - تعمیرات تدریسی



دیوار های کابل و بالاحصار در کوه شیر دروازه



بالاحصار درکوه شیر دروازه



برج ترسد بالاحصار درکوه شیر دروازه

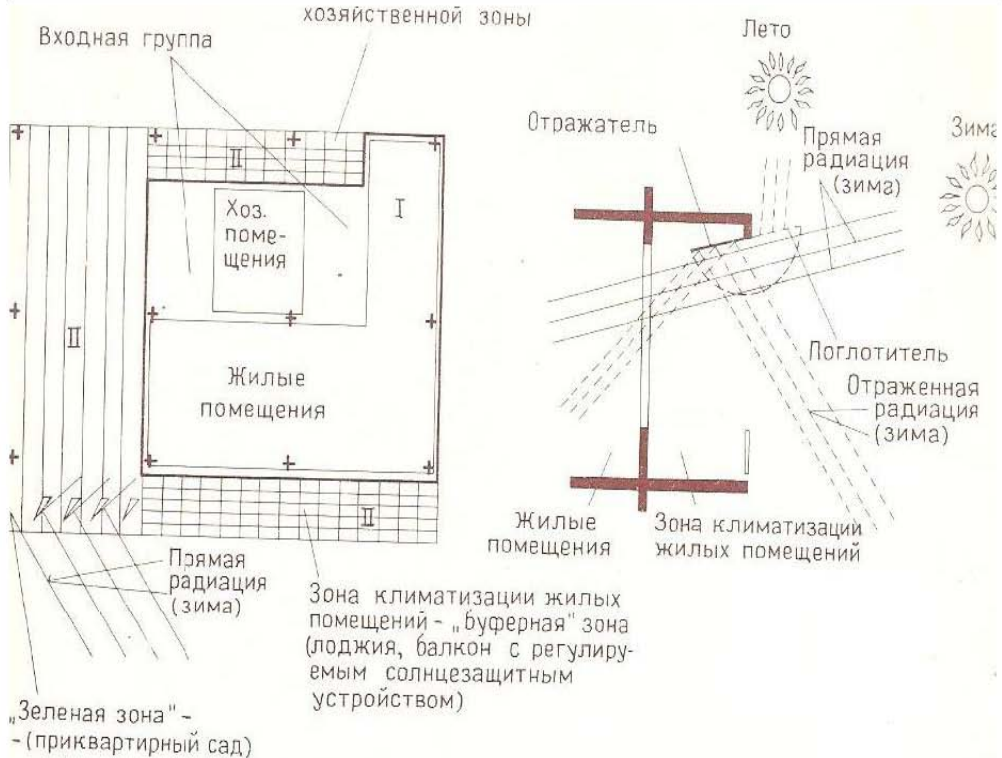
در طراحی بلاک‌های رهائشی کوشش به عمل آمده تا اصل اصول زونبندی در اپارتمان‌ها رعایت گردد.

ولی در طرح‌ها برای شرایط اقلیمی گرم و مناطق هموار افغانستان کوشش بعمل آمده تا اپارتمانها از شدت گرمی سوزنده تابستان، تابیدن آفتاب مستقیم توسط ایجاد و طراحی دیتایل‌ها پیک‌ها جلوگیری به عمل آید.

دیتایل‌های تولید شود تا بتواند سایه بیشتری را به ارمغان و از شدت گرمی تابستان بکاهد تا خانواده‌ها بتواند بصورت آرام تری در آن زنده‌گی نمایند.

ولی برای مناطق وسط کوهی طرح‌های بهتر و متفاوت در نظر گرفته شده تا اپارتمانها توانمندی گرفتن انرژی بیشتری در ایام زمستان را دارا باشد.

بنأ با در نظر داشت این مفکوره پلان‌ها از لحاظ موقعیت دهی آفتاب طوری دیزاین و در ساحه ساخته تطبیق می شد که اپارتمانها انرژی آفتاب را برای مدت طولانی در ایام زمستان اخذ نماید.



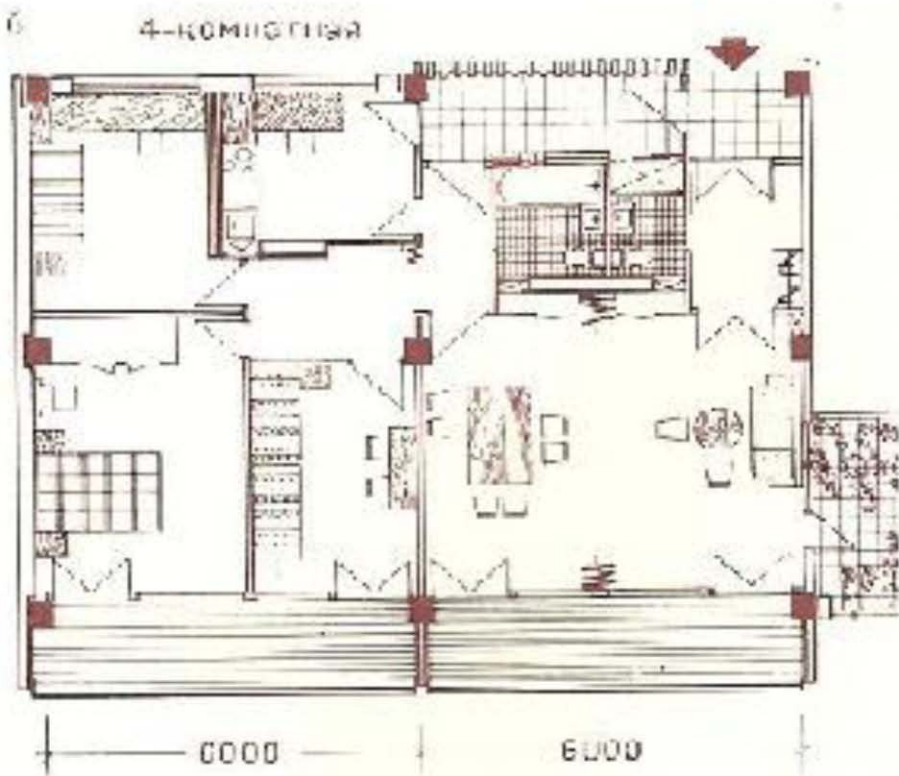
درعکس طرح اپارتمان عصری برای شرایط اقلیمی کابل

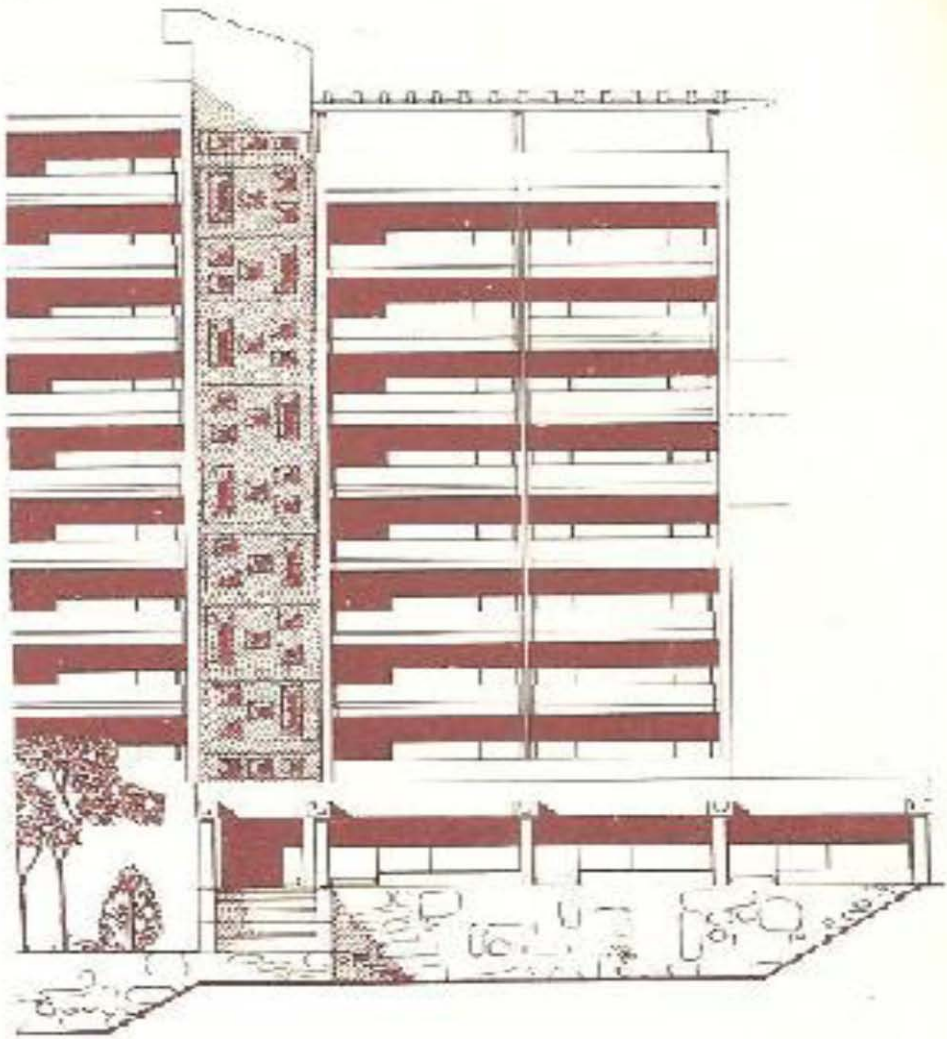
در طراحی، تطبیق بلاکها ادخالهای آن به دو سمت یعنی شمال و جنوب در نظر گرفته شده است.

در مکروریانهای موجوده هر دو نوع ادخال یعنی از سمت شمال و جنوب دیده می شود. این بلاکها از لحاظ موقعیت دهی آفتاب شمال - جنوب موقعیت دارد، تعدادی کمی آن شرق - غرب بخاطر کمپوز پلانی در نظر و تطبیق گردیده است. در بلاکهای شمال - جنوب کوشش به عمل آمده تا دیوارهای دو طرف یعنی شرق، غرب با در نظر داشت شرایط اقلیمی گرم ساده (سالت)، بدون کلکینها طراحی، تطبیق گردیده است مگر بعضی هم جهت زیبای،

داشتن دید از جانب سرك با داشتن بالكن، لودژها طراحی، ساخته شده كه این لودژها نیز از شدت گرمی تابستان جلوگیری و هم نمای جانبی بلاك را از ساده‌گی نجات می‌دهد.

در سمت های شمال، جنوب جهت داشتن ارتباط با محیط، فضای باز با طبیعت، جهت استفاده، تفریح بالكن‌ها، لودژها در نظر و تطبیق گردیده است. كلکین‌ها نیز به دو طرف یعنی شمال، جنوب جهت آفتاب گیری تبادل ه هوا، هم قسمی در سرد ساختن هوای داخلی اپارتمان‌ها در ایام تابستان نظر گرفته شده و در وقت ضرورت می توان از آن استفاده نمود.





طرح پیشنهادی بلاک برای شرایط اقلیمی افغانستان

زون بندی يك اصل مهم ساختمان‌ها، بلخصوص در ساختمان‌های رهایشی بوده بناً در اپارتمان‌های رهایشی كوشش به عمل آمده تا اتاق سالون، خواب به طرف جنوب، یا سمتی كه آفتاب بیشتری داشته باشد قرار گیرد، بر عكس آن راه زینه، آشپزخانه بطرف شمال طراحی و تطبیق گردیده است.

اما بعضاً سالون، آشپزخانه‌ها نظربه مشکلات، از دست دادن ساحه مفیده به سمت شمال طرح و تطبیق شده است.

حمام‌ها، تشناب‌ها با در نظر داشت شرایط اقتصادی سیستم آبرسانی، کانالیزاسیون به طرف شرق، غرب، بین دو اپارتمان همسایه‌ها که ادخال از دو زینه مختلف داشته موقعیت دهی و اعمار گردیده است.

این حمام‌ها، تشناب‌ها فاقد روشنایی طبیعی بوده، ولی هر کدام دارای هواکش طبیعی می باشد. در طرح های جدید آشپزخانه‌ها با اتاق‌های خواب ارتباط نداشته، صرف می تواند با اتاق سالون و یا نان خوری رابطه نزدیک داشته باشد.

مگر با نظر داشت طرح معماری سنتی مردمان افغانستان با تفاوت‌های روبرو شده، در دیزاین خانه‌های رهائشی بر علاوه اتاق‌های یاد شده يك اتاق دیگر نیز افزوده شده که بنام گلخانه یاد می‌گردد.

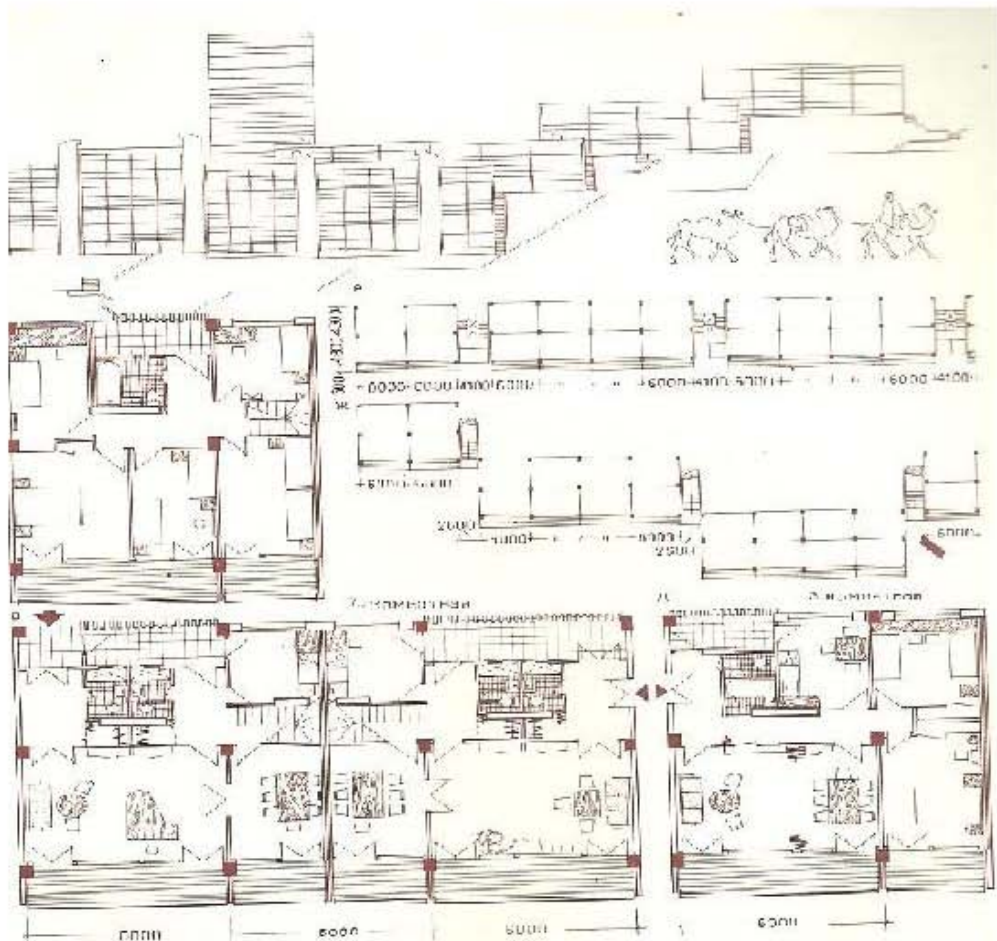
گلخانه‌ها کوشش می شود تا از لحاظ موقعیت دهی سمت آفتاب (اورینتیشن) بطرف جنوب موقعیت داده شود تا آفتاب بیشتری را در وقت سردی زمستان داشته باشد.

راه ادخال این گلخانه‌ها اکثراً از طریق اتاق سالون، هم گاهی از طریق حال و یا دهلیز میباشد.

مردم افغانستان از زمان‌های قدیم در ساختمان‌های گلخانه، تربیه گل مهارت داشته و

از آن جهت مرطوب ساختن اتاق‌ها استفاده به عمل می‌آوردند.

در طرح های جدید برای بلاک‌ها، ساختمان های بلند منزل يك زينه عمومي، با داشتن لفت، يك زينه ديگر بنام زينه فرار(حريق) كه در وقت حالات اضطراری مانند زلزله، حريق و غيره استفاده شده ديزاين می‌گردد.



طرح بلاك های رهپيشی برای شرایط اقليمي افغانستان توسط موفت این كتاب در سال 1973

بطور مثال از ديزاين پروژه های محملي(دفاع ديپلوم) كه خانه های رهپيشی(9) منزله بادر

نظر داشت شرایط اقلیمی، اقتصادی، فرهنگی، کلتوری، مذهبی، ریلف منطقه، خواست، تعداد نفوس و رشد فامیل بادر نظر داشت شرایط افغانستان در نظر گرفته شده یاد آوری نمود. این سکشن بلاک‌های تیپیک بادر نظر داشت سیستم اسکلیت بندی (کارکاس) در نظر گرفته شده که ابعاد اتاق‌ها یعنی طول آن (6) متر، عرض آن (4.8) متر و دارای (1 یا 2) قدم اسکلیت بندی است.

این طرح توانمندی یا قابلیت تقسیم به اپارتمان‌های (2 الی 7) اتاقه را دارا می‌باشد. طرح سترکچر و اسکلیت بندی آن به شکل کانکریت یک ریخت (مونولیت) محاسبه گردیده است، که این نوع سترکچر مقاومت بیشتری در مناطق زلزوی چون کابل دارد.

در پروژه دیگری محصلی (دفاع دیپلوم) طرح متاوت بادر نظر داشت معماری سنتی مردم افغانستان، در نظر گرفتن مشکلات مردمان بومی، مطالعه دقیق تاریخ معماری، استفاده دیتایل‌های مروجه مردمان قدیم طرح و دیزاین گردیده است.

۴- ۳: معماری سنتی و عصری (هیلیو ارکیتچر)

میتود جدید برای طراحی، دیزاین مناطق با در نظر داشت استفاده هر چه بیشتر از شعاع آفتاب در معماری قرون گذشته، دوره انتیک، بعداً قرون وسطی بادر نظر داشت شرایط اقلیمی در نظر گرفته؛ ولی حالا به پیمانیه وسیع در مطالعه، استفاده از امکانات، پیشرفت تکنالوژی انکشاف

شهرها و مناطق رهایشی در افغانستان در نظرگرفت.

که در شهرها، بطور خاص در تعمیرات اداری، وظایف جداگانه در قدیم بامحاسبات داشتن آفتاب، دفاع، ذخیره سازی انرژی آفتاب آن در نظر گرفته و محاسبه می‌گردید. [3، 34 و 35]

ابن سینا نوشته است:

شعاع آفتاب بهبود دهنده و یا پاك کننده هوا است.

افغانستان کشوری است که با داشتن معماران مجرب، با استعداد در تمام دوره‌های تاریخی کوشش نموده تا از انرژی آفتاب در ایام زمستان استفاده اعظمی در طراحی و ساختمان های مختلف در نظر گیرند. [12]

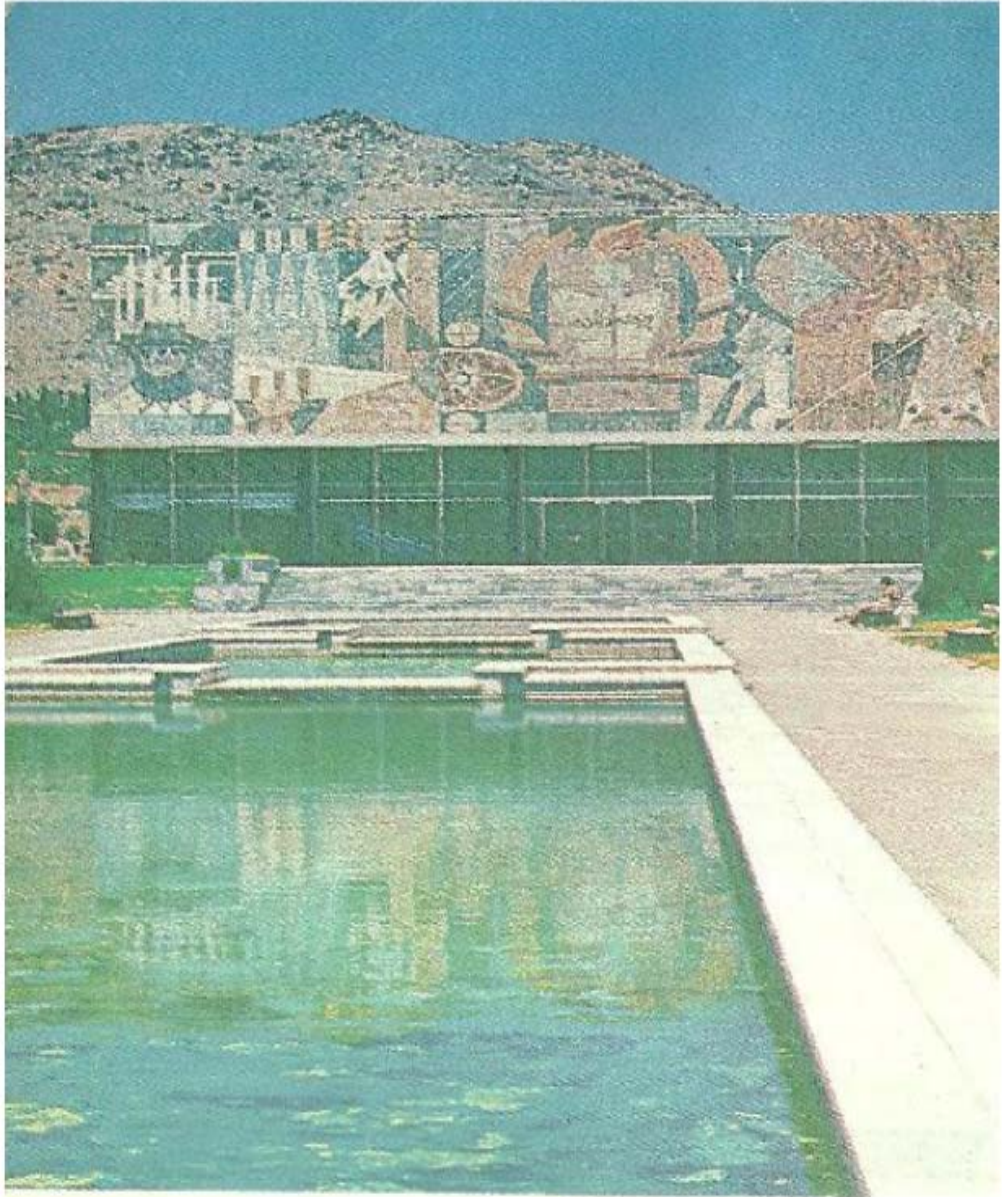
این معماران خط گردش آفتاب را در چهار فصل سال مطالعه و برویت چرخش آفتاب تدابیر خاص را در معماری ساختمان ها در نظر می‌گرفتند. بطورمثال: در مناطق هموار، دامنه‌های کوه‌ها که دارای اقلیم گرم، خشك صحرايي بوده کوشش به عمل آوردند که تا از نفوذ متداوم شعاع آفتاب جلوگیری شود.

ولی در ایام زمستان شرایط خاص در نظر گرفته می شد که اتاق‌ها بتواند دارای اخذ و ذخیره انرژی بیشتر آفتاب را داشته باشد.

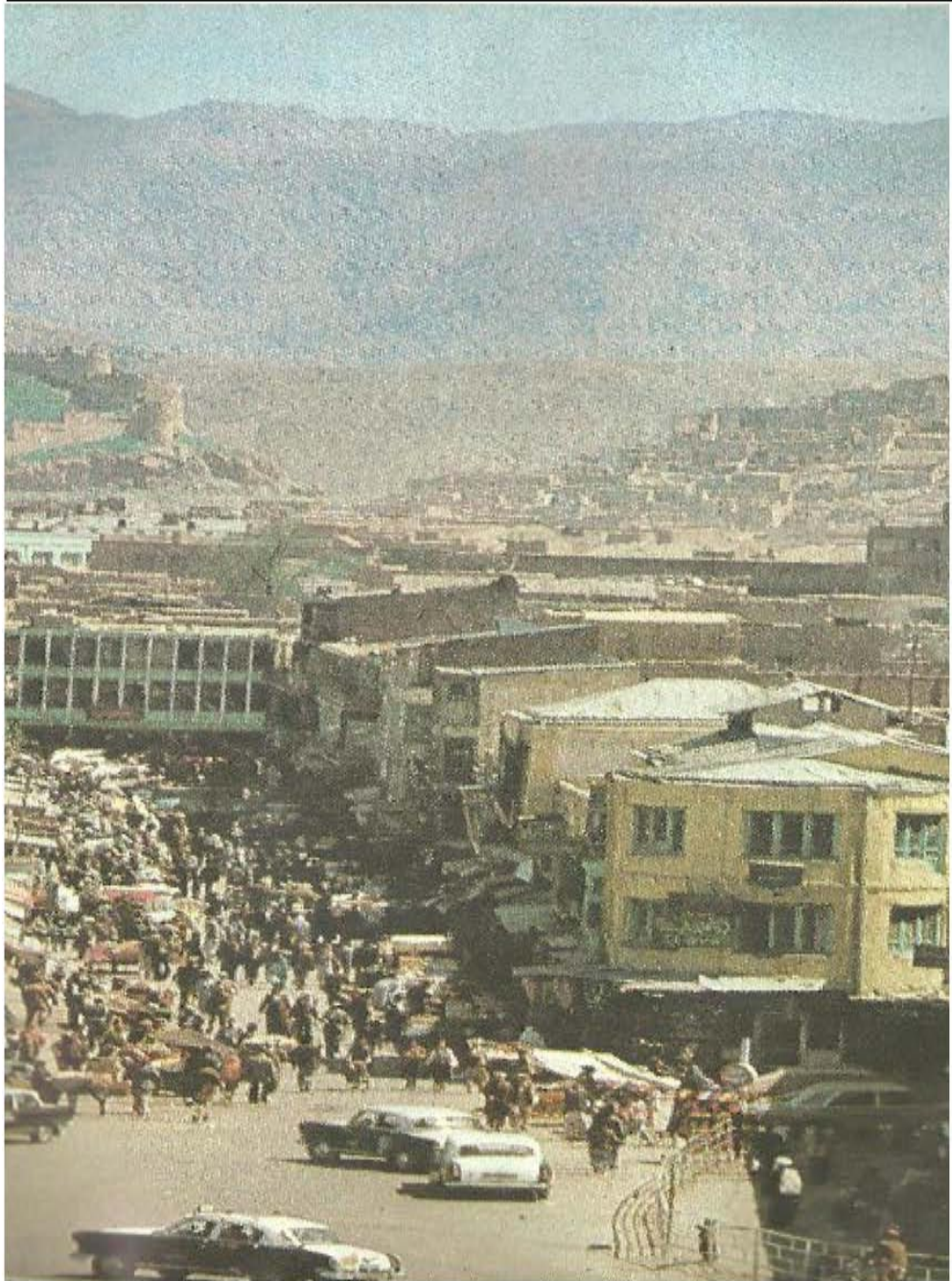
در اثر کوشش های پی پی در پی در ساختمانها گردش آفتاب در چهار فصل سال مطالعه، از اثرات مثبت و منفی آن در داشت های آینده عرصه های ساختمانها در نظر گرفته میشود.

به دست آوردن تجارب متعددی میتودی را بوجود آورند تا ساختمان ها را، از لحاظ جهت دهی (اورینتیشن) بطرف سمت جنوب موقعیت دهی نمایند. که این موقعیت دهی بیشترین رقم ذخیره انرژی آفتاب را در ایام زمستان و کمترین رقم رادر تابستان دارد.

درین مناطق طبق طرحهای معماران ورزیده، با تجربه جهت جلوگیری بیشتر تابیدن آفتاب از دیوارهای بیدون کلکین (سالت) کلکینها با داشتن ابعاد کوچک طراحی، استفاده از بالکنها لودژها یا ارکرها (برآمده گی قسمت از اتاق) داشتن ایوانها، انتخاب موقعیت دهی بهتر جهت سرد نگاه داشتن اتاقها در ایام گرمی تابستان و بر عکس گرم نگاه داشتن آن در ایام زمستان تطبیق میگردید.



نمای مقابل جمناز بوم بولی ئخنیك كابل



شهر کابل اندخل مندوی از جانب پل باغ عمومی

در مناطق وسط کوهی باداشتن هوای معتدل،
گوارا یعنی تابستان معتدل، زمستان نسبتاً سرد

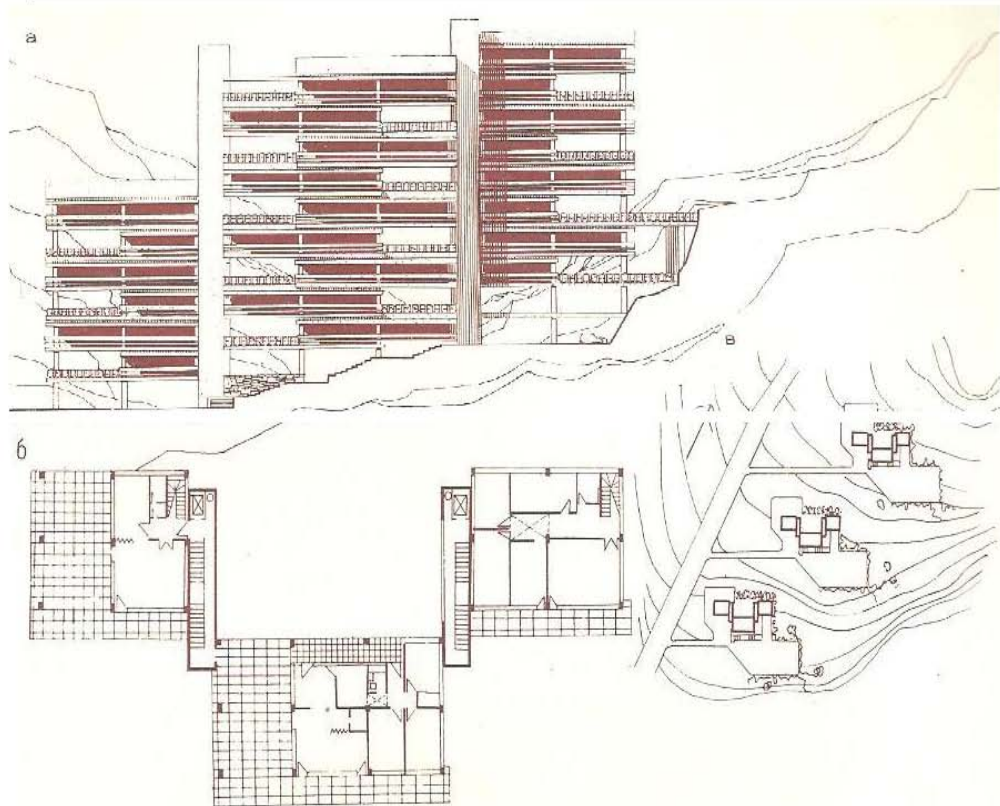
معماران، دست اندر کاران بخش های ساختمان طرح های متفاوت، ارزنده با در نظر داشت تجارب شان در ساختمان های این زون با طراحی ابعاد بزرگ کلکین ها، داشتن بالکن ها لودژها، ارکرها توصیه و در تطبیق آن کار می گرفتند.

طرح بالکن ها، لودژها وسیله خوبی برای ساختمان داخلی با طبیعت، استفاده اعظمی از آن در وقت تابستان جهت استراحت و لذت بردن از زیبایی های طبیعت شگفت انگیز کشور بود.

ولی اکثراً دیده شده که این موقعیت دهی شمال - جنوب نبوده، بلکه تغیر به سمت غرب دارد که این تغیر در اثر تحقیقات و مطالعات زاویه (15 الی 25) درجه را نشان می دهد.

بادر نظر گرفتن موضوع فوق می توان گفت که ساختمان ها از لحاظ موقعیت دهی به طرف جنوب نه بلکه به طرف جنوب - غرب در نظر و رایج بوده است.

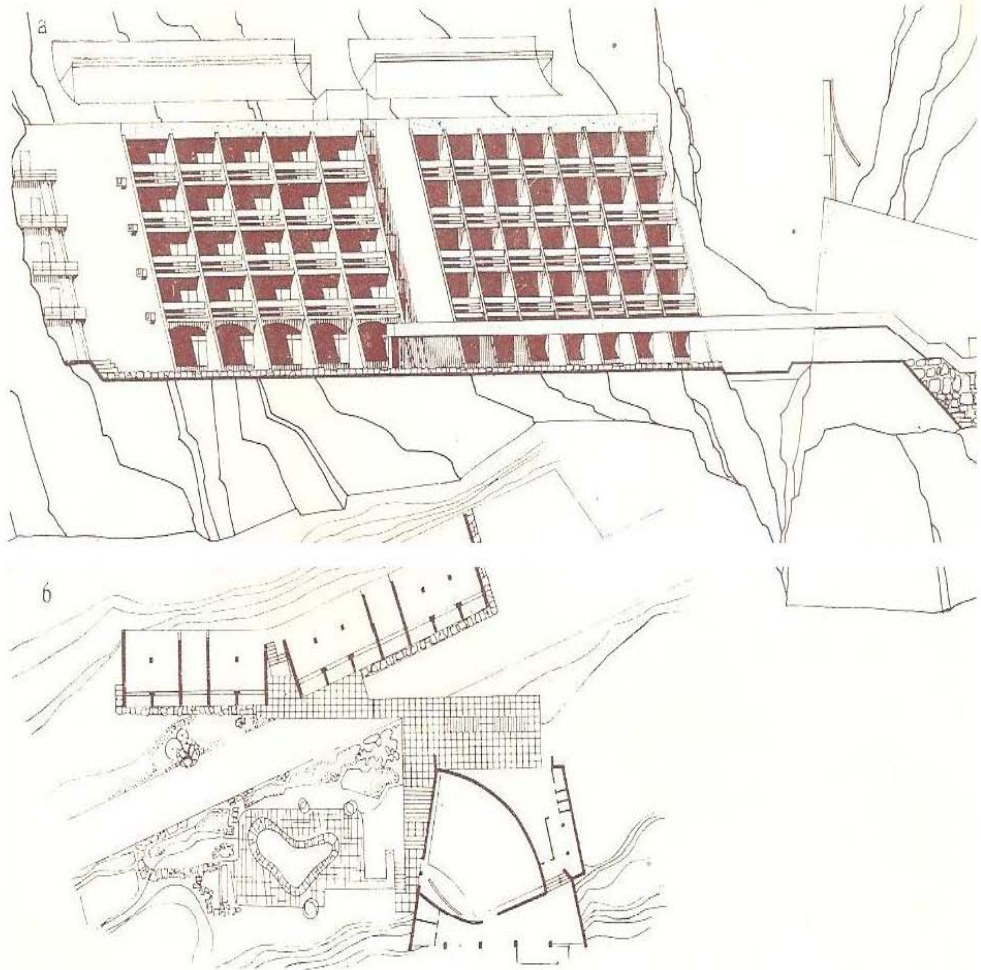
در سال های (20) قرن ما کوشش به عمل آمده تا ساحات رهائشی، ساختمان ها را بادر نظر داشت محور هیلوترمیک در پلان ها و خصوصتاً در نماها در نظر گیرند.



طرح پروژه دفاع دیپلوم محصل افغانی بنام عدل نوید در سال 1974 با در نظر داشت شرایط اقلیمی افغانستان

موقعیت دهی به سمت جنوب با در نظر گرفتن محور فوق الذکر در شرایط اقلیمی افغانستان بیشترین و طویل ترین مدت داشتن انرژی آفتاب را در ایام زمستان دارا می باشد.

تجارب تحقیقات، مطالعات که در مورد سړک یا جاده اساسی شهر قدیم باختری آی خانم انجام گردیده نشان دهنده آنست که این جاده در همان زمان به اساس محور هیلوترمیک درست انتخاب شده. از لحاظ موقعیت دهی (اورینتیشن) به سمت جنوب ولی با داشتن چرخش (20) درجه به طرف غرب ساخته شده بود. [33]



طرح پیشنهادی برای کمپلکس ساختمان برای اقلیم افغانستان توسط مولف این کتاب در سال 1972

در کشورهای اتحاد شوروی (سابق) تحقیقات زیادی در مورد (معماری و آفتاب) صورت می گیرد.

علاوه بر آن محققان تحقیقات شانرا در باره داشتن يك کمپوز معماری ستندرد، بادر نظر داشت نتایج تحقیقات انجام شده در مورد مسایل

فزيك ساختمانى، اقتصاد، كلتور و هنر محاسبه مى گردد.

جهت جلوگيرى از شعاع غير مفيده آفتاب در ساختمان‌ها، تعميرات مختلف بالخصوص ساختمان‌هاى رهايشى دو ميتود بنام‌هاى ميتود غير فعال (پسف) و ميتود فعال (اكتيف) در نظر و استفاده به عمل مى‌آيد.

ميتود غير فعال (پسف) شامل كمپوزيشن خود تعمير در پلان، خاصاً در احجام كمپوز معماری در نماها (ايليویشن)، موقعیت دهی کلکین‌ها به جهت درست، ايجابى آن که مانع اساسی انرژی آفتاب در وقت گرمی تابستان می‌شود.

ميتود فعال (اكتيف) که رول اساسی ساختمان‌ها از لحاظ تخنيکی و شکل بندی معماری در سترکچر تعمير به حساب ميرود.

در عصر حاضر سوالات متعددی در رابطه به گرفتن و ذخيره ساختن انرژی آفتاب به میان می‌آید. جواب دادن، حل این مشکل اساسی فعلاً در مرحله اولی تحقیقاتی و علمی آن باقی مانده است.

بلکه فعلاً انرژی آفتاب به صفت نور در روشنائی، انرژی طبعی در طراحی، اعمار ساختمان‌ها استفاده می‌شود.

از لحاظ تخنيکی کار زیادی در عرصه استفاده از انرژی آفتاب توسط جمع کننده‌های افقی و عمودی در تعميرات آغاز گردیده است.

- جمع آوری یا ذخیره سازی آفتاب در سترکچر به شکل افقی.
- جمع آوری یا ذخیره سازی آفتاب در سترکچر به شکل عمودی.
- جمع آوری یا ذخیره سازی آفتاب در سترکچر به شکل مایل.

در جاها مناطق مختلف جمع کننده انرژی آفتاب را به میلان‌های مختلف و بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی به اندازه (20) درجه گرفت.

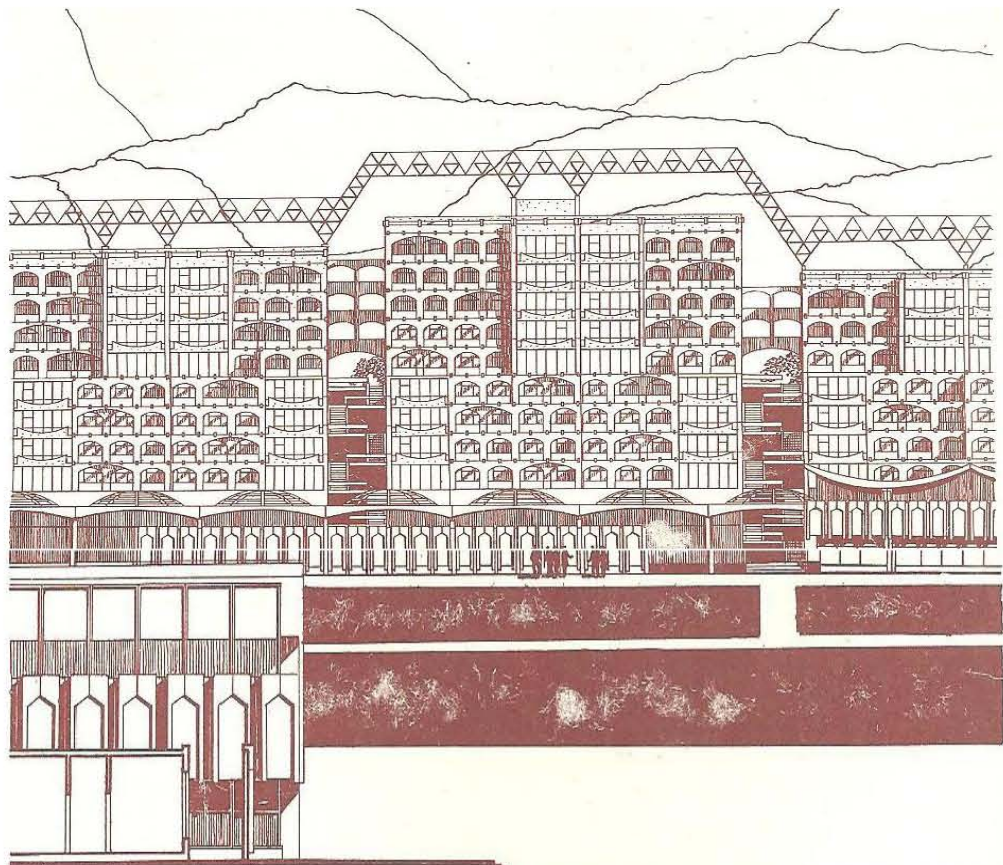
ولی در عرض جغرافیایی افغانستان بالخصوص شهر کابل (34) درجه در نظر گرفته که درین صورت بهینه زاویه مایل سطح جمع کننده انرژی آفتاب مساوی به (54) درجه خط افقی می‌شود.

مگر در شرایط کشورهای اتحاد شوروی (سابق) این زاویه را مثبت - منفی (5 الی 10) درجه به شکل ستندرد در نظر گرفته می‌شود.

در عصر حاضر نظر به تجارب رشد، انکشاف معماری، علوم تخنیکی بوجود آمدن مواد ساختمانی، پیشرفت تکنالوژی راه، میتودهای جدیدی برای ذخیره سازی یا جمع آوری انرژی آفتاب در ساختمان ها بالخصوص در ایام سردی زمستان، جلوگیری تابیدن بیشتر نور، یا شعاع آفتاب در ایام تابستان در مناطق گرم سیر، در اثر تجارب محققان بالای میتودهای ذخیره وی

انرژی آفتاب خصوصاً میتود غیر فعال (پسیف) تاکید زیاد شده و به استفاده بیشتر آن در عرصه های ساختمانی مشوره گردیده است.

جهت گرم سازی ساختمان ها در ایام زمستان افغانستان اکثراً از انرژی برق، وسایل برقی و یا معادل آن استفاده بعمل می آید. ولی تحقیقات زیادی پیرامون انرژی اقتصادی در جهت گرم نمودن سریع ساختمان ها با در نظر داشت مواد محلی ارزان، قابل پیدایش و استفاده تخنیکی آن انجام شده است.



طرح پروژه بلند منزل برای شهر کابل توسط وی. ای. چیسلیاکووی با راهنمایی استادان هر یگ: یو. ان. سوکولوف، گ. یماوچان، وی. دی. کراسیل نیکوف، دی. سی. سه لوفوف - انستیتوت مارخی سال 1983

افغانستان در موقعیت خاص، مهم جغرافیایی آسیا موقعیت داشته و میتوان از انرژی آفتاب به پیمانہ وسیع استفاده نمود.

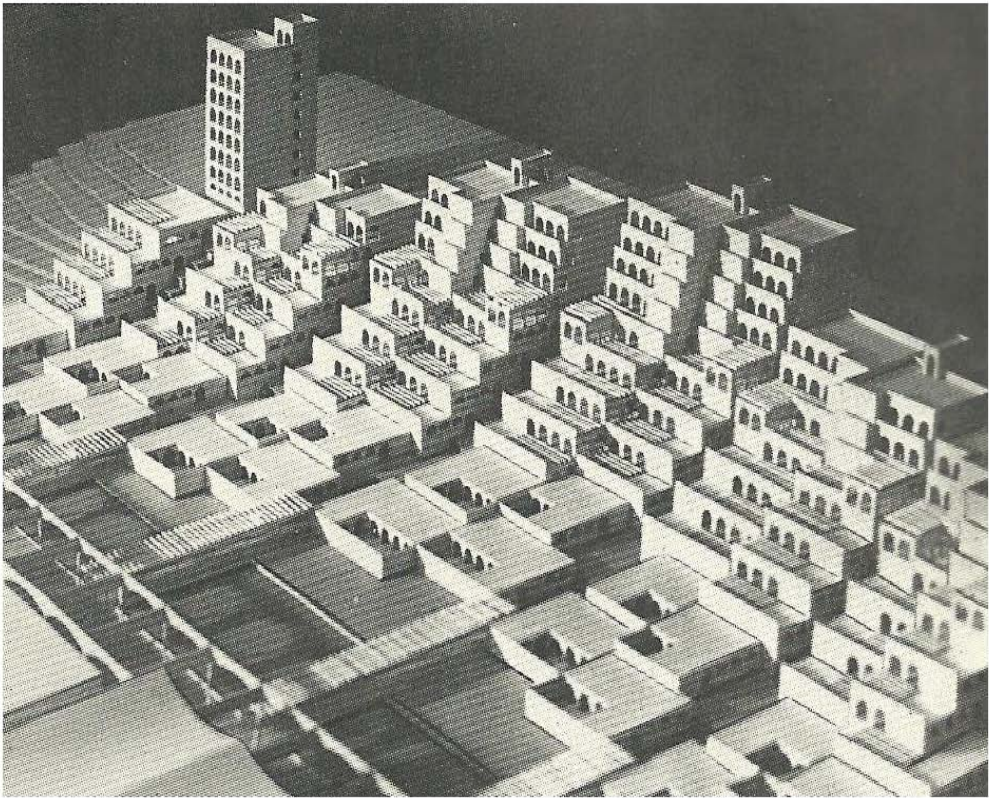
تحقیقات در سال (1980) طوری معلوم می شود که اکثراً مردم در شهرها برای گرم ساختن خانه های شان از انرژی برق استفاده بعمل می آورند. که استفاده از این انرژی ساده، پاکتر و صحت تر بوده است.

انرژی برقی از بند در ستیشن های برق آبی کشور تامین می گردد.

ولی بعد از انکشاف شهر کابل، به میان آمدن ساحات بزرگ تجارتي، تولیدی (فابریکات)، رشد نفوس، سرا زیر شدن مردم از دهات به شهر سوال بزرگی، مهمی را در مقابل دولت ایجاد نموده که در حل آن باید کوشیده، اقدامات سریع و جدی نمود.

بناً تحقیقات جدیدی در انستیتوت پولی تخنیک کابل آغاز شد؛ این تحقیقات نتیجه بر آن شد که استفاده از انرژی برق بسا سازنده نبوده، انکشاف، اعمار بندهای جدید برق به اقتصاد، زمان زیاد ضرورت دارد بناً طرح جدیدی استفاده از انرژی آفتاب که منبع خوب و رایگان طبیعی می باشد استفاده نمود.

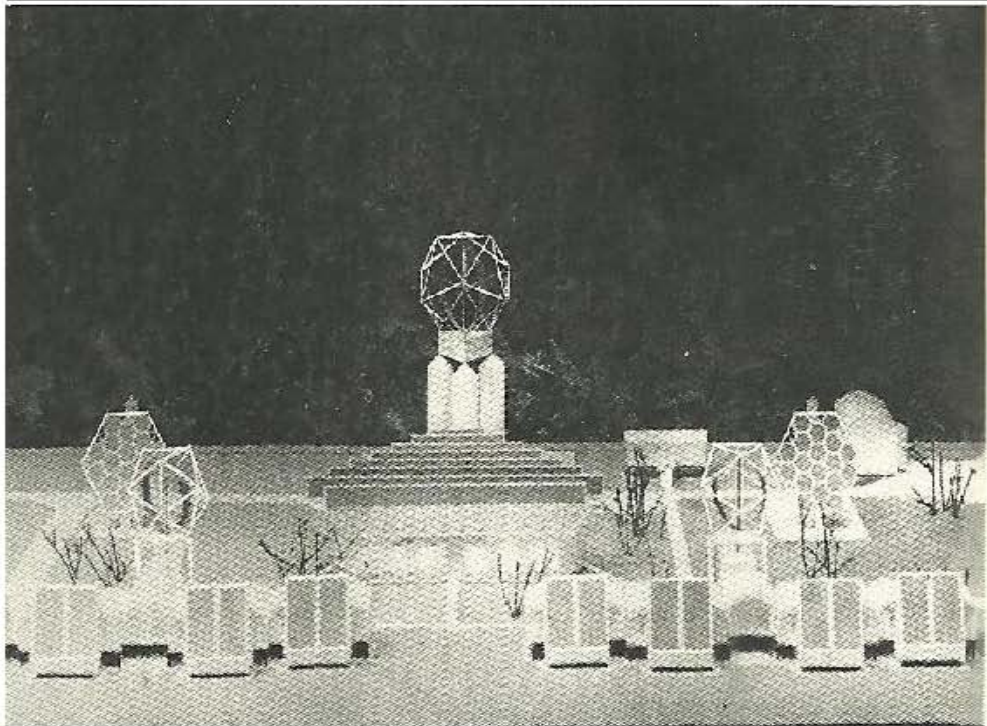
اما در جاها، مناطق سرد سیر افغانستان که آفتاب کمتر یا تابستان زود گذر دارد از انرژی های دیگر چون چوب و ذغال سنگ در نظر گرفت.



طرح پروژه بلند منزل برای کابل، افغانستان توسط وی. ای. جیساکووی (پروژه نفاع دیپلوم)

تحقیقات در مورد استفاده انرژی‌های دیگر را نظر به موقعیت جغرافیایی افغانستان پیشبینی نموده که به شکل مرکزی از آن استفاده نمود:

- گرم ساختن توسط انرژی آفتاب در مناطق گرم کشور.
- گرم ساختن توسط سیستم مرکز گرمی آبی در مناطق سرد کشور.
- گرم ساختن توسط انرژی برق در مناطق مختلف کشور.



طرح مولن بادر نظر داشت شرایط اقلیمی گرم و خشک برای کشورهای جنوب آسیا

گرم ساختن توسط انرژی آفتاب در ساختمان‌ها خیلی ارزان، اقتصادی، ساده و عاری از خطرات جدی می باشد.

محققان می نویسند که در گرم ساختن سیستم مرکز گرمی می توان از موادی انرژی از خود کشور استفاده به عمل آورد که بطور خاص از آن ذیلاً نام برد:

- تیل یا نفت

- گاز

- ذغال سنگ

استفاده به عمل آورد که بطور نمونه از سیستم مرکز گرمی مکروریان‌ها که توسط فابریکه خانه سازی در کابل اعمار گردیده نامبرد.^[35]

نتیجه گیری

کشور افغانستان را بایک موزیم بزرگ و غول (گینت) سرباز مقایسه نمود.

همه چیز درین جا قرون وسطی را بیاد می آورد. لباسها، دکانها، مغازهها در امتداد کوچههای باریک، کم عرض قرون وسطی دیوارهای ساده (سالت)، گلی یا از خشت خام، خانههای رهایشی یا قلعههای برج دار، ادخالهای ساده، چوبی و ساختمانها به شکل قدیمی طوری معلوم می گردد که قدرتی وجود نداشته تا تغییرات بنیادی را در بین مناطق به میان آورد.

درینجا کوچهها پر از سرو صدا، ازدهام و شور ماشور مردم، زندهگی کردن قرون وسطی را بیان و به یاد می آورد.

مطالعات در مورد رهایشی مردم، آبدات، آثار تاریخی افغانستان مراحل مهم درک، به دست آوردن معلومات در مورد میراث فرهنگی، کلتوری و تاریخی کشور را بیان می دارد.

سبکهای معماری، ساختمانی سنتی مردم افغانستان، پیمودن راههای دور، دراز پروسه انکشاف، رشد کلتور ارتباطات و تاثیرات مشترک مردمان جنوب غرب آسیا است.

بادر نظر گرفتن هنر معماری رهایشی مردمی، نقش (رول)، اقلیم، طبیعت آن، داشتن فکتورهای دیگر رهایشی سازماندهی شده و فضای ماحول را اشغال نموده است. با در نظر داشت تحقیقات در مورد ساختمانهای رهایشی شرایط بهتری در

کمپوزهای مختلف معماری عرصه رهایشی ایجاد گردیده است.

در معماری افغانستان تاثیرات منفی را همانا اقلیم داشته که بادر نظر داشت شرایط اقلیمی، طبعی اقتصادی، مذهبی، کلتوری، فرهنگی در کمپوزهای معماری بکار رفته و انکشاف نموده است.

شرایط اقلیم طبعی همیشه در معماری افغانستان بالخصوص در کمپوز، موقعیت دهی تعمیرات در عرصه‌های مختلف، خصوصاً ساختمان‌های رهایشی رول مهم، اساسی را بازی نموده، بادر نظر داشت آن معماری افغانستان رشد و انکشاف یافته است. تجربه نشان می‌دهد که رشد، انکشاف معماری رهایشی افغانستان تاثیرات مهم را در ساختمان‌ها، آبدات تاریخی کشور داشته که به خوبی می‌توان در آثار باقیمانده قلعه‌ها و با لاحصارها مشاهده نمود.

ارتباط کلتوری بین شرق، غرب از طریق کشور افغانستان می‌توان از نقش آن در رشد و انکشاف معماری یاد آوری نمود.

این رشد، انکشاف معماری با داشته‌های ابتدایی، داشتن مواد ساختمانی، نهوه کاربرد آن در طراحی معماران افغانستان و قدامت کار در مورد رشد هنر معماری نیز نقش آفرین بوده است.

دوره انتیک در عرصه‌های هنر معماری، دیگر بخش های هنر شرق در رشد، انکشاف آن تاثیرات خاص داشته، بعد از استفاده از میتود های کاری وایلیستیکی غرب، شرق رول مهم داشته ولی

معماری شرق با داشته‌های فرهنگی، کلتوری خود رشد و انکشاف نموده است.

تغییرات در رشد، انکشاف هنر معماری افغانستان در زمان امپراتوری یونانیان در پارچه‌ها (دیتایل)، نماها (ایلیویشن)، خصوصاً پوشش‌ها مشاهده گردیده.

ولی بعد از سقوط این امپراطوری استفاده از سبک، روش فوق بطور آهسته‌گی کاسته و به مرور زمان فراموش گردیده است.

اما بعداً معماری در وقت شهرت علمای چون فارابی، ابن سینا و البیرونی به مقایسه آنوقت علمای دیگر کشورها چون ارسطو قابل یادآوری است. زنده‌گی، فعالیت علما، متفکران، رسامان، نقاشان، معماران، شاعران شرق، رشد شان ارتباط مستقیم به رشد، انکشاف افغانستان و آسیای میانه داشت.

که بهترین اساس فلسفه، تهاداب برای دست آوردهای و ترقی غرب به شمار می‌رود.

در سرحدات امروزی افغانستان، آسیای میانه داشت‌های فرهنگی و کلتوری قدیم مفکوره‌های جدید را به میان آورد.

در افغانستان برای اولین بار ساختمان‌ها بادر نظر داشت فلسفه کلتوری، در نظر گرفتن محاسبات تخنیکی اعمار، میتودهای مختلف در معماری آن بکار رفته که بطور خلاصه از آن ذیلاً یاد آوری نمود. پرنسپ‌های هارمونیک سیمیتریک، ریتم، استفاده از رنگ‌ها که بعداً به اکثر مناطق شرق و غرب رایج گردید.

دوره‌های مختلف معماری افغانستان شاهد کمپوز ساختمان‌های مختلف بادر نظر داشت شرایط خاص طبیعی، اقلیمی مختلف بوده، بعضاً هم تأثیرات از معماری مردمان هند و ایران در آبدات تاریخی افغانستان به مشاهده می‌رسد.

کلتور رشد، انکشاف معماری شرق بکلی از بین نرفته بلکه در زمان‌های حال، آینده با داشتن شکل (فورم) قوی و دیتایل‌های آن به معماری سنتی مردمان افغانستان بکار خواهد رفت.

بعد از تحول (1978) در افغانستان به کمک، همکاری مستقیم اتحاد شوروی (وقت) در ساختمان سازی، شهر سازی، اعمار پوهنتون‌ها، اعمار مکاتب، شفاخانه‌ها، فابریکات صنعتی، دیگر ساختمان‌های زیر بنایی در کابل و دیگر ولایات افغانستان یاد آوری نمود.

در شهر کابل اعمار بلاک‌های رهائشی تشدید و ظرفیت خانه‌سازی در سال به (168) بلاک ارتقا نمود.

مشکلات اساسی در مورد استفاده از انرژی آفتاب در طراحی ساختمان‌ها کمپوز، جابجا نمودن ساختمان‌ها به اساس میتود جهت دهی (اورنتیشن) تثبیت گردیده، مشکلات دیگر در عرصه سترکچر اقتصاد، ساختمان شرایط اقلیمی، محیطی برای انکشاف افغانستان حل گردیده، در کشور دوره جدیدی کلتوری، اجتماعی، دوستی، همکاری بین مردمان افغانستان منطقه، جهان در مورد هنر معماری سنتی، دیگر هنر‌ها علم فرهنگ و تکنالوژی عصری آغاز گردید. [83 ص 186]

لست ماخذ

СПИСОК ЛИТЕРАТУРЫ

1. Энгельс Ф. Афганистан.- К. Маркс и Ф. Энгельс. Соч., т. 14.- М.: 1959.
2. Ленин в. И. Полн. собр. соч., т. 24.
3. Андерсон Б. Солнечная энергия (ос-новЫ строительного проектирования)// Пер. с англ.-- М.: 1982.
4. Антисейсмика в архитектурных памятниках Средней Азии.- М.- Л.: 1949.
5. Бабур-наме. Ташкент: 1958.
6. Бартольд В. В. О христианстве в Туркестане в домонгольский период, т. 11/ 2. - М.: 1964.
7. Беленицкий А. М. Историческая топография Герата.-- В кн.: Алишер Навои. М.- Л.: 1946.
8. Беленицкий А. М. Монументальное искусство Пенджикента.- М.: 1973.
9. Бернштам А. Н. Труды Семиреченской археологической экспедиции «Чуйская долина»-М.- Л.: 1950.
10. Булатов М. С. Геометрическая гармонизация в архитектуре Средней Азии - IX-XV вв. М.: 1978.
11. Вавилов Н. И., Букинич Д. Д. Земледельческий Афганистан. Л.: 1929.
12. Витрувий. Десять книг об архитектуре: М.: 1936.
13. Воронина В. л. Народная архитектура Северного Таджикистана-М.: 1959.
14. Воронина В. Л. Своеобразие в архитектуре жилища горного Бадахшана.- Архитектурное наследство, 1975, № 23.
15. Воронина В. Л. Конструкции и художественный образ в архитектуре Востока.- М.: 1977.
16. Воронина В. Л. Жилище народов Средней Азии и климат.- В кн.: Жилище народов Средней Азии и Казахстана.-М.: 1982.
17. Ганковский Ю. В. Новая афганская работа по истории шахов Дурани.- В кн.: Индия и Афганистан-М.: 1958.
18. Ганковский Ю. В. Империя Дурани. Очерки административной и военной системы.-М.: 1958.
19. Ганковский Ю. В. Народы Пакистана. Основные этапы этнической истории.-М.: 1964.

20. Гафуров Б. Г. Кушанская эпоха и мировая цивилизация.- В кн.: Центральная Азия в Кушанскую эпоху, т. 1.-М 1974.
21. Гогель Ф. В. Афганские ковры.- М 1929.
22. Грюнведель А. Краткие заметки о буддийском искусстве в Туркестане:СПб.1908.
23. Гулямов Я. Г. Кушанское царство и древняя ирригация Средней Азии.- В кн.: Центральная Азия в Кушанскую эпоху, т. 1. М.: 1974.
24. Давыдов А. Д., Черняховская И. И Афганистан.-М.: 1973.
25. Давыдов А. Д. Сельская община и патронимия в странах Ближнего и Среднего Востока."М.: 1979.
26. Давыдов А. Д. Афганская деревня М.: 1969.
27. Демократическая Республика Афганистан.-М.: 1981.
28. Дьяконов М. М. Древняя Бактрия.- В кн.: По следам древних культур.- М.: 1954.
29. Дьяконова Н. В. Материалы по культуре и иконографии Центральной Азии домусульманского периода.- В кн.: Труды Гос. Эрмитажа.-Л.: 1961.
30. Зеймаль Е. В. Начальная дата Каничек.- В кн.: Центральная Азия в Кушанскую эпоху, т. 1.-М.: 1974.
31. Ильмина М. И. Древнейшие типы жилищ Закавказья.-М.: 1946.
32. История Афганистана (отв. ред. Ю. В. Ганковский).М.: 1982.
33. Карцев В. Н., Седыка С. Архитектурно-ландшафтный комплекс Айханум. Материалы VII науч.-метод. конференции КПИ.- Кабул: 1979.
34. Карцев В. Н., Седыка С. Вардак А. Х., Соловьева М. К. Перспективы использования солнечной энергии в архитектуре жилищ. Материалы VII науч.-метод. конференции КПИ.-Кабул: 1979.
35. Карцев В. Н., Поляков В. Я. Различные типы устройств для использования солнечной энергии в зданиях. Материалы IX науч.-метод. конференция КПИ. Кабул: 1981.
36. Комаровский М. А. Эта молчаливая страна света. -- Азия и Африка сегодня, 1976, № 7, с. 40-
37. Косицкий Я. В. Методические указания, архитектурно-планировочные принципы проектирования городов. Москва Харьков: 1974.
38. Кошеленко Г. А. Восточнолинистический полис и государство.-- В кн.: Средняя Азия в древности и средневековье. М.: 1977.
39. Кошеленко Г. А., Мунчаев Р. М. раскопки на городище Айханум в 1965. 1968 гг. Обзор.- В кн.: «Бактрийские древности».-Л.: 1976.

40. Кругликова И. Т., Пугаченкова г. А. Дильберджин (раскопки 1970-1973 гг.), ч. 2.-М.: 1977.
41. Кузьмина Е. Е. Бактрия и эллинский мир в эпоху до Александра.- В кн.: Античность и античные традиции в культуре и искусстве народов Советского Востока.-М.: 1978.
42. Лелеков Л. А. Отражение некоторых мифологических воззрений в архитектуре восточноиранских народов в первой половине тысячелетия до н.э.- в КН.: История и культура народов Средней Азии.-М.: 1976.
43. Лиивинский Б. А. Зеймаль Т.И. Аджина-Тепа.-М.: 1971.
44. Литвинкий Б. Д. Семантика древних верований памирцев.- В кн.: Средняя Азия и ее соседи в древности и средневековье.-М.: 1981.
45. Лицкевич В. К., Гербурт-Гейбович А. А. Основные принципы оценки климата в типологии жилища.-М.: 1969.
46. Мамадназаров М. Х. Архитектура на-родного жилища Западного Памира и его современная модификация: Дис. канд. архит.-Л.: 1977.
47. Маньковская Д.Ю. Типологические основы зодчества Средней Азии (IX в.-начало XX в.)-Ташкент: 1980.
48. Массон В. М., Ромодин В. А. История Афганистана, тт. 1. II-М.: 1964-1965.
49. Массон В. М. Страна тысячи городов.-М.: 1966.
50. Массон В. М. Кушанские поселения и кушанская археология.- В кн.: Бактрийские древности.-Л.: 1976.
51. Мастера советской архитектуры об архитектуре, т. 2.-М.: 1975.
52. Мец А. "Мусульманский Ренессанс.- М.: 1966.
53. Мурзаев Э. М. Средняя Азия. - В кн.: Список литературы- История открытий и исследований Советской Азии.-М.: 1969.
54. Мухаммад Сафар Вакиль, Нуриста (на языке фарси)-Кобул: 1960.
55. Навом А. Семь планет.-Ташивнт: 1948,
56. Народы Передней Азии.-М.: 1957.
57. Низами Арузи Самарканди. Собрание редкостей, или Четыре беседы.-М.: 1963.
58. Обзор литературы см. Masson V. Sarianidy V. Afghanistan in the Ancient East. "Afghanistan". v. XXII. No. 2-Kabul: 1969.

59. Обзор литературы см. Srivastava V.C. Phil D. *Historiographical Research in Afghanistan*. "Afghanistan" (Quarterly) 31, No. 1, 2 -- Kabul: 1978.
60. Писарчик А. К. Традиционные способы отопления жилищ оседлого населения Средней Азии в XIX-XX вв.- Жилище народов Средней Азии и Ка-захстана.-М.: 1982.
61. Прибыткова А. М. Строительная куль тура Средней Азии в IX-XII м.-М.:1973.
62. Пугаченкова Г. А. Искусство Афга нистана:-М.: 1963.
63. Пугаченкова Г. А. Ремпель Л. И. Исто- рия искусства Узбекистана. - М.: 1965.
64. Пугаченкова Г. А. Ну-Гумбад в Балхе.-- Сов. археология, 1970, No 3.
65. Пугаченкова г. А. Из недавних откры- тий в южном Узбекистане (к проблемам бактрийской городской культуры).- ВКН.: Памятники культуры. Новые открытия.- М.: 1975.
66. Пугаченкова Г. Д. Искусство Бактрии Эпохи Кушан.-М.: 1979.
67. Ремпель Л. И. Архитектурный орнамент Узбекистана. История развития и теория построения. - Ташкент: 1961.
68. Римша А. Н. Градостроительство в условиях жаркого климата.-М.: 1972.
69. Робертсон Д. С. Кафиры Гиндукуша-Ташкент.: 1906.
70. Сагадаев А. Идея гармонической личности в мусульманском ковье.- В кн.: Гармонический человек.- М.: 1965.
71. Сарманиди В. И. Древние земледельцы Афганистана.-М.: 1977.
72. Славим в. И. Общая геология с ос-новами геологии Афганистана.- М.: 1977.
73. Смолина н. И. О семантике тради- ционных архитектурных ритмов Средней Азии.- В кн.: Проблемы формообра- зования в архитектуре народов СССР- М.: 1982.
74. Снесарев А. Е. Афганистан -М.: 1921.
75. Соловьева М. К., Карцев В. М. Осо-бенности проектирования и строительства жилищ в условиях горного Афганистана.-Научный журнал КПИ, № 1- Кабул: 1973.
76. Соловьев М. К. Формирование ар- хитектурно-композиционной структуры жилища горных районов среднеазиатско- го субтропического пояса (на примере горных районов Афганистана). Дис. канд. архит.-М.: 1978.
77. Соловьева М. К. Народное жилище Горного Афганистана.— Архитектура СССР, 1983, № 6, с. 54-57.

78. Ставиский Б. Я., Вайнберг Б. И., Гор-бунова Н. Г., Новогрудова З. А. Совет-ская археология Средней Азии и ку- шанская проблема. Аннотир. библиогра- фия, вып. 1,2- Душанбе: 1968.
79. Типы традиционного сельского жи- лица народов Юго-Западной и Южной Азии.-Ма: 1981.
80. Топоров В. Н. Дхаммапада и буддий- ская литература/ Пер. с пали. М.: 1960.
81. Фирсанов В. М. Архитектура гражд-данских зданий в условиях жаркого кли-мата.-М.: 1982.
82. Центральная Азия в Кушанскую эпо-ху, т. I. М.: 1974; т. 11.- М.: 1975.
83. Цибукидзе д. И. Древняя Греция и Восток.- М.: 1981.
84. *Afghanistan Journal*. Verlag Craz- Austria, 1974 -1977.
85. *Afghanistan*. (Quarterly).- Kaboul: 1946-1981.
86. Bernard P. Fouilles d'Ai Khanum. T. 1,2- MDAFA, 1973, t. 21.
87. Brenties B., Rührdanz K. Kunst des Islam.-- Leipzig: 1979.
88. Bussagli M. Arte del Gandhara.- Milano: 1965.
89. Godard A., Godard V., Hackin J. Les antiquites bouddiques de Bamiyan.- Paris - Bruselles: 1928.
90. Godard A. L'origine de la madrasa, de la mosquee et du caravanserail a quarte iwans, p. 9. AlsL, vol. XV-XVI.- Paris: 1951.
91. Golombek L. Abbasid Mosque at Balkh.- Oriental Art, 1965, vol. XV. N° 3.
92. Hackin J. Le monastere bouddique de Fondukistan. MDAFA, t. VIII.-- Paris: 1959.
93. Fischer K. Neue Funde und Forschun- gen zur indischen Kunst in Arachosien, Bactrien und Gandhara. Jahrbuch der Deutschen Archeologischen Institute. Ar-горного cheologische Anzeiger, N° 72. 1957.
94. Fischer K. Nimrus. B. I, 2 - Bonn: 1976.
95. Fousher A. Le mirage de Bactres. La civilisation iranienne.- Paris: 1972.
96. Fousher A. L'art greco-bouddiques du Gandhara.-- Paris: 1905, 1908, 1922.
97. Lentz W. Uber einige Fragen der materiellen Kultur von Nuristan. Zeitschrift für Ethnologie, 69. Jg., 1937.
98. Maricg A. Le Minaret de Diam. Me moires de la delegation archeologique francaise en Afghanistan. T. XVI.- Paris: 1959.
99. Mustamindy Ch. Les Nouvelles Fouilles de Hadda.-- Центральная Азия в Ку- шанскую эпоху, т. 1.- М.: 1974.

100. **Niedermayer O., Diez E.** Afghanistan.-Leipzig: 1924.
101. **Rowland B.** The art and architecture of India. MDFAFA, t. VIII.-Paris: 1959.
102. **Schlumberger D.** Le Temple de Sourkh Kotal en Bactriane. JA. t. CCXL.- Paris: 1952; JA, 1954.
103. **Schlumberger D.** Le palais Ghaznevide de Lashkari Basar. "Syria", t. XXIX. 1952.
104. **Stawiski B.** Kunst der Kuschan.-Leipzig: 1979.
105. **Tarzi Z.** L'architecture et le décor rupestre des Grottes Bamiyan. 1-2 p. 1977.

شرح اسمای جغرافیایی و ریشه (ترم) در رابطه به آثار تاریخی افغانستان

آدژینه تپه

نام منطقه شهر خورد بودایی در تخارستان و در نزدیکی شهر کورتان - تیوبی تاجکستان موقعیت دارد.

آی خانم

شهر دوره انتیک دوران شاهی یونان باختری (ولایت تخار؛ قسمت شمال افغانستان).

آقچه

شهر کوچک در شمال افغانستان که دارای آثار تاریخی، کلتوری زیاد بوده و امروز یکی از ولسوالی های ولایت جوزجان می باشد.

آلکسندریه یا اسکندریه

نام اکثریت شهرهای بزرگ ساخت دوران حکمروایی الکسندر (اسکندر) مقدونی در افغانستان و دیگر جاهای تحت سلطه اسکندر.

آورن

قدیم ترین شهر در شمال افغانستان که در وقت حمله یونانیان تخریب گردید.

آرا خوزیا (اراکوزیا)

منطقه کلتوری، باستانی در جنوب افغانستان و شمال ولایت کندهار.

آریا

منطقه تاریخی، کلتوری در قسمت غرب افغانستان (هرات) و قسمت از ایران.

آرچ (آرك)

تحکیم قدرت، توانمندی جنگی و موقعیت دهی در کنار شهر.

استائف

شهر مشهور قرون وسطی که در شمال شهر کابل موقعیت دارد.

اوکس

نام قدیمی دریای آمو است.

باغ بابر

بارك تفریحی قرون وسطی که در قسمت غرب شهر کابل و دامنه کوه شیر دروازه موقعیت دارد.

بگرام

شهر قدیمی که در (40) کیلومتری شهر کابل موقعیت داشته، یکی از شهرهای قرون وسطی به شمار می‌رود.

بدخشان

ولایت کوهی در مناطق شمال شرق افغانستان.

باختری

دولت قدیمی که شامل ساحات شمال کوه‌های هندوکش و شامل دریای اوکس قرار دارد.

باختر

بایتخت قدیمی که بنام بلخ تا حال نگهداشته شده است.

بلخ

شهر قدیمی قرون وسطی در شمال افغانستان.

بلخی

روش (میتود) اساسی پوشش گنبدی که برای اولین بار توسط معماران ورزیده بلخ تهادب گذاری گردید.

بالاحصار

ساختمان قلعه دارای دیوارهای قوی، موقعیت بالای تپه جهت رهبری و اداره شهر.

بامیان

کوه مغاره‌ی باداشتن کمپلکس آثار باستانی بودایی که در منطقه مرکزی افغانستان موقعیت دارد.

بند امیر

جهیل طبعی در قسمت بلندی و در منطقه مرکزی افغانستان.

برنده

به معنی بالکن در ساختمان‌های رهائشی مناطق وسط کوهی.

بست

یک از مشهورترین شهرهای سیستان بوده که یک شهر تجارتي بین ایران و هند محسوب می‌گردید.

پغمان

منطقه کوهی، تفریحی در غرب کابل و به فاصله (18) کیلومتری که دریای کابل از آن عبور می‌نماید.

پلخمري

شهر صنعتی که در شمال کابل موقعیت داشته، دریای آن نیز به همین اسم یاد و فعلاً مرکز اداری ولایت بغلان است.

پشتونستان

منطقه در امتداد سرحد افغانستان، پاکستان که مردمان قبیله پشتون در آنجا زنده‌گی می‌نمایند.

تکسیلا

مرکز قدیمی گندهار و در نزدیکی شهر مشهور لاهور پندی پاکستان.

تپه شتر

مرکز کلتور بودایی در منطقه هده (ولایت ننگرهار - شرق کشور عزیز مان).

تخت رستم

که به معنی تزون رستم يك کمپلکس مغاره یی آثار بودایی در ولایت سمنگان.

تاجقرغان

به معنی خلم شهر زیبا و در دامنه‌های کوه هندوکش.

تخارستان

نام بعدی حکومت باختری.

ترمز

شهر بزرگ باختر قدیمی و مرکز اداری سوخاندرسک کشور ازبکستان.

جاده میوند

جاده اولی اساسی و مرکزی شهر کابل.

جام

منطقه رهایشی در غرب افغانستان که مربوط ولایت غور می‌شود.

جلال آباد

مرکز اداری ولایت ننگرهار که در شرق افغانستان موقعیت دارد.

خالچیان (خالچیان)

شهرک قدیمی بودایی در مربوطات سوخاندرسک ازبکستان.

دلبرجین

نام منطقه قدیمی در نزدیکی مزار شریف که در شمال افغانستان موقعیت دارد.

درنگینا

منطقه تاریخی، زیبا در نزدیک دریای هلمند و در قسمت جنوب غرب افغانستان (سیستان) موقعیت دارد.

دلورزین

قدیمی ترین شهر در مربوطات اتحاد شوروی (وقت).

دارالمان

منطقه جدید در غرب شهر کابل.

درنگیانه

منطقه تاریخی، کلتوری در جنوب غرب افغانستان و قسمتی از ایران موقعیت دارد که مربوط به آخر قرن (2) قبل از میلاد می‌شود.

سالنگ

شهره بزرگ موصلاتی در بین کوه‌های هندوکش، که ارتباط دهنده شمال افغانستان را با کابل میسر ساخته است.

سمنگان (آیبه)

شهر بزرگ و اساسی در دامنه‌های شمال کوه هندوکش.

سیستان

نام منطقه در جنوب غرب افغانستان که به نام های سکاستان و استان نیز یاد گردیده است.

سرخ کوتل

کمپلکس کلتوری دوران شاهان کوشانی که در مناطق کوهی شمال هندوکش موقعیت دارد.

شاهی کوشانی

دولت مقتدر که شامل مناطق آسیای مرکزی افغانستان و شمال غرب هند را دربر می‌گرفت.

شهر نو

منطقه جدید در شهر کابل.

شهر غلغله

شهر و قلعه قدیم در امتداد بامیان.

شهر ضحاک

قلعه و شهر قدیمی که در قسمت‌های ادخال بامیان موقعیت دارد.

شهر سوخته

نام شهر قدیمی دوران فیودالی و در نزدیکی مرز ایران با افغانستان که مربوط به قرن 3 قبل از میلاد می‌گردد.

شترک

کمپلکس آثار بودایی در نزدیکی شهر بگرام.

صوفه

ساحه سنگ فرش که در مقابل خانه‌های رهایشی موقعیت و در مناطق رهایشی وسط کوهی و کوهی بلند رواج دارد.

طلا تپه

کمپلکس بزرگ باستان شناسان در کنار باختری.

غزنی

پایتخت تمدن کلتوری و مرکز اداری امپراتوری غزنویان.

غزّدی

خیمه مانند ولی بزرگ، اکثراً ساخته شده از پوست بز و آنرا اقوام کوچی که دارای رمه‌ها هستند استفاده می نمایند.

فراه

شهر قرون وسطی که در جنوب غرب افغانستان و مرکز ولایت فراه است.

فرا رود

نام دریای مشهور در جنوب افغانستان است که به جهیل حامون (سیستان) می ریزد.

فیروز کوه

نام پایتخت قدیمی در منطقه کوهی غرب افغانستان که فعلاً مربوط به ولایت غور می باشد.

فندوکستان

کمپلکس بزرگ بودایی در کوه‌های مرکزی افغانستان و در منطقه شمال غرب ولایت کابل.

قلات (کلات) یا کلات غلجایی

شهرک قرون وسطی که در امتداد راه تجارتي در شمال شرق کندهار.

کابل

کوبها (کابورا) نام قدیم ترین، بزرگترین شهر افغانستان بوده که دارای قدامت (2000) ساله و امروز پایتخت کشور است.

کاپیسا

شهر دوره انتیک، در مناطق شمال کابل و مربوط به قرن (3 و 4) قبل از میلاد است.

کنر (کونر)

ولایت شرقی افغانستان بوده، دریایی که در آن جریان دارد نیز به همین نام یاد و یکی از معاونین پر آب دریای کابل است.

کوچه

نام دریایی در شمال افغانستان.

گندهار

نام منطقه قدیمی که فعلاً در پاکستان و قبلاً مربوط به هند بود.

گلخانه

فضای باز، یا اتاق برای تربیه، نگهداشت گل‌ها که در رهایشی افغانستان معمول بوده، برای مرطوب نگهداشتن اتاق‌ها و تفریح از آن استفاده می‌شد.

لشکر گاه (لشکر بازار)

شهر مشهور، در منطقه جنوب افغانستان که مربوط به قرون وسطی با داشتن قشله‌های نظامی و در نزدیکی شهر بست هلمند.

لشکرگاه - بست

دو قسمت شهری قرون وسطی و مرکز اداری ولایت هلمند.

مزارشریف

مرکز اداری بلخ که در شمال افغانستان موقعیت دارد.

میوند

نام منطقه (ولسوالی) در ولایت کندهار و در جنوب غرب افغانستان.

موندی گک

نام منطقه قدیمی که شکل يك شهر را داشته و در جنوب افغانستان موقعیت دارد.

نادعلی

نام منطقه زراعتی و یکی از ولسوالی‌های جنوب افغانستان در ولایت هلمند.

ننگرهار

نام ولایت در جنوب شرق افغانستان.

نوبهار

پایتخت دوره برمکیان که امروز مربوط به ولایت نورستان است.

نورستان

که اسم قبلی آن کافرستان بود، فعلاً ولایت جدید و هم سرحد با ولایت کنر، لغمان و بدخشان است.

وایگل

منطقه قدیمی و تاریخی در ولایت نورستان.

هرات

یکی از مناطق کلتوری، تاریخی، بزرگترین شهر تجارتی قرون وسطی و مرکز تمدن آریایی که در غرب افغانستان موقعیت دارد.

هریزود

نام دریایی مشهور در قسمت غرب افغانستان.

هلمند

نام ولایت و دریای مشهور افغانستان است این دریا به جهیل سیستان می ریزد.

هده

کمپلکس بزرگ بودایی در نزدیک شهر جلال آباد.

هوسا کش (خوساکش)

که فعلاً بنام هواکش یاد گردیده و در ساختمان‌های رهایشی افغانستان خصوصاً در مناطق غرب جهت تبادل هوا بکار رفته است.

یونان باختری

دولت بزرگ، مقتدر در آسیای مرکزی افغانستان شمال غرب کشور هند و در حدود (250 الی 130) سال قبل از میلاد.

معلومات اضافه

تعريفات

بالکن:

برآمده‌گی در يك تعمير كه از سه طرف باز و از يك طرف بسته باشد، بنام بالکن ياد می گردد. بالکن را اکثراً در افغانستان بنام برنده نیز ياد می نمایند.

لودژ (لوج):

برآمده‌گی در يك تعمير كه از سه طرف بسته و از يك طرف باز باشد، بنام لودژ (لوج) ياد می گردد.

ارکر:

برآمده‌گی يك قسمت از تعمير كه به اشكال مختلف هندسی مانند: مربع، مستطیل، لوزی، شش ضلعی هشت ضلعی، مثلث، دایره، قوس، بیضوی و غیره اشكال باشد بنام ارکر ياد می شود.

نوت:

ابعاد بالکن، لودژ(لودج)، ارکر توسط معماران و انجینران ساختمان طرح و دیزاین می گردد.

ВЛАДИМИР НИКОЛАЕВИЧ КАРЦЕВ

ЗОДЧЕСТВО АФГАНИСТАНА

Научный редактор А. Д. Давыдов

Редакция литературы по градостроительству и архитектуре

Зав. редакцией Т. Н. Федорова

Редактор О. Н. Смет кина

Оформление и художественная редакция

О. Е. Осташев ой

Технический редактор Н. В. Высотин а

Корректор Г. Г. Морозовская

ИБ Ng 3367

Сдано в набор 10.04.85. Подписано в печать 10.10.85.
Т-20816. Формат 70X90/16. Бумага мелованная.
Гарнитура журнальная рубленая. Печать офсетная.
Усл. печ. л. 18,13. Усл. кр.-отт. 69,47. Уч.-изд. л. 20,88.
Тираж 6000 экз. Изд. № АІХ-166. Заказ 2891. Цена
в Цельнобумажном переплете - 3 р. 10 к.,
В цельноканевом переплете с суперобложкой - 3 р. 30 к.

Стройиздат, 101442, Москва, Каляевская, 23а

Можайский полиграфкомбинат Союзполиграфпрома
при Государственном комитете СССР по делам
издательств, полиграфии и книжной торговли.
Можайск, 143200, ул. Мира, 93.

Отпечатано в Московской типографии № 5
Союзполиграфпрома при Государственном
комитете СССР по делам издательств, полиграфии
и книжной торговли.
Маломосковская, 21



کلاواتیج
۱۳۳۷ھ